



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

بررسی ریشه‌های تاریخی

# تشیع در افغانستان

فروغی محلی، مؤلف

مجمع جهانی شیعه شناسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بررسی ریشه های تاریخی تشیع در افغانستان

نویسنده:

قربانعلی محقق ارزگانی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۳	بررسی ریشه های تاریخی تشیع در افغانستان
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۸	تقدیم به:
۱۹	فهرست مطالب
۲۷	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۳۱	مقدمه مؤلف
۳۷	فصل اول
۳۷	کلیات و مبدأ پیدایش شیعه
۳۹	الف) کلیات:
۴۰	معنای لغوی و اصطلاحی شیعه:
۴۲	مبدأ پیدایش شیعه
۵۱	نخستین شیعیان:
۵۲	الف) اهل بیت علیهم السلام و مرجعیت دینی:
۶۶	داستان مباحله:
۷۱	ب) آیات و روایات درباره امامت و جانشینی اهل بیت علیهم السلام:
۷۱	اشاره
۷۲	۱- حدیث «یوم الدار»
۷۴	۲- آیه «مودت»:
۷۶	۳- آیه «ولایت»
۸۰	۴- آیه «اولی الامر»
۸۶	۵- حدیث «سفینه»
۸۷	۶- حدیث «تقلین»:

۸۸	۷- حدیث «منزلت»
۸۹	۸- آیه «تبلیغ»
۸۹	خلاصه واقعه غدیر: -
۱۰۲	فصل دوم
۱۰۲	افغانستان قبل از اسلام
۱۰۲	اشاره
۱۰۴	۱- افغانستان در عصر حجر
۱۰۶	۲- ساکنین اولیه افغانستان
۱۰۸	تمدن قبل از آریا
۱۱۰	هجوم آریایی ها:
۱۱۱	اساطیری ها:
۱۱۲	هخامنشیان:
۱۱۲	یونانیان:
۱۱۳	موریا:
۱۱۴	کوشانیان:
۱۱۴	یفتلی ها:
۱۱۶	ترک ها:
۱۲۰	فصل سوم
۱۲۰	افغانستان بعد از پیدایش اسلام
۱۲۲	افغانستان مقارن با ظهور اسلام:
۱۲۶	نحوه ورود آیین شیعه به افغانستان
۱۲۶	اشاره
۱۳۱	الف) ورود تشیع در دوره صفویان:
۱۳۳	ب) همزمانی ورود اسلام و تشیع به هزاره جات:
۱۳۶	ج) اسلام آوردن و پذیرش تشیع در دوران حکومت ایلخانان
۱۳۹	جمع بین سه نظریه

۱۴۳	وجه تسمیه هزاره ها:
۱۴۴	هزاره ها بومی ترین مردم خراسان خاوری:
۱۵۰	خراسان و نقش آن در ماندگاری تشیع:
۱۵۲	هزاره ها و نقش آنان در توسعه و ماندگاری تشیع:
۱۵۸	جمع بندی مطالب:
۱۶۱	فصل چهارم
۱۶۱	جمعیت افغانستان
۱۶۳	جمعیت:
۱۶۸	هزاره ها (شیعه ها)
۱۷۰	تاجیک ها:
۱۷۱	پشتون ها:
۱۷۲	ازبک و ترکمن:
۱۷۳	سادات:
۱۷۴	هندوها
۱۷۵	بلوچ ها:
۱۷۵	عرب ها:
۱۷۵	حبشی ها:
۱۷۵	کشمیری ها:
۱۷۵	مغول جغتای:
۱۷۶	کیانی ها:
۱۷۷	فصل پنجم
۱۷۷	جغرافیای افغانستان
۱۷۹	جغرافیای افغانستان
۱۸۲	جغرافیای تشیع
۱۸۲	فرقه های تشیع:
۱۸۲	اشاره

۱۸۲	۱- شیعه اثنی عشری (امامیه)
۱۸۴	۲- شیعه زیدیه
۱۸۵	۳- شیعه اسماعیلیه:
۱۸۶	تشیع در هزاره جات:
۱۸۷	تشیع در کابل:
۱۸۹	تشیع در بدخشان:
۱۹۰	تشیع در سیستان:
۱۹۴	تشیع در قندهار:
۱۹۶	تشیع در فراه و نیمروز:
۱۹۶	تشیع در بغلان:
۱۹۶	تشیع در بلخ:
۲۰۳	تشیع در هرات:
۲۰۶	تشیع در جوزجان:
۲۰۶	تشیع در سمنگان:
۲۰۷	تشیع در فاریاب:
۲۰۷	تشیع در قندوز:
۲۰۷	تشیع در لوگروپکتیا:
۲۰۷	تشیع در هلمند:
۲۰۸	فصل ششم
۲۰۸	مقاومت شیعیان در گذر تاریخ
۲۰۸	اشاره
۲۱۰	مقدمه
۲۱۲	مغولان و شیعیان:
۲۱۳	امیر تیمورخان و شیعیان
۲۱۳	محمدخان شیبانی و مقاومت شیعیان
۲۱۶	تهاجم انگلیسی ها و مقاومت شیعیان



۲۱۸	احمدشاه درانی و شیعیان
۲۲۱	امیردوست محمد و شیعیان
۲۲۴	امیر شیرعلی خان و شیعیان
۲۲۴	۱- ایجاد ارتش منظم:
۲۲۴	۲- تأسیس روزنامه:
۲۲۵	۳- تشکیل دولت فراگیر:
۲۲۵	۴- خدمات ملی:
۲۲۵	۵- ترویج زبان پشتو:
۲۲۶	عبدالرحمن خان و دفاع شیعیان
۲۲۸	اعلان جهاد علیه هزاره ها در سراسر افغانستان
۲۳۲	به آتش کشیدن هزاره جات
۲۳۲	اسرای هزاره در بازارهای افغانستان
۲۴۴	مسئله مهاجرت:
۲۴۴	مهاجرت شیعیان به خارج:
۲۴۷	مهاجرت تدریجی شیعیان به شهرها
۲۴۸	حبیب الله خان و شیعیان
۲۵۰	امان الله خان و شیعیان
۲۵۲	افغانستان
۲۵۴	محمد نادرشاه و شیعیان
۲۵۶	برخورد نادرشاه با شیعیان
۲۵۷	محمدظاهرشاه و شیعیان
۲۶۰	جمع بندی:
۲۶۳	داودخان و شیعیان
۲۷۰	شیعیان
۲۷۳	فصل هفتم
۲۷۳	روی کار آمدن کمونیست ها و عکس العمل شیعیان

۲۷۳	..... اشاره
۲۷۵	..... نورمحمد تره کی و شیعیان:
۲۷۷	..... حفیظ الله امین و شیعیان
۲۸۲	..... سقوط حفیظ الله امین و روی کار آمدن کارمل
۲۸۳	..... داکتر نجیب و شیعیان:
۲۸۴	..... علل حمله شوروی به افغانستان
۲۸۴	..... ۱- شورش سراسری افغانستان و تضعیف رژیم کمونیستی
۲۸۵	..... ۲- پیروزی انقلاب اسلامی ایران
۲۸۵	..... ۳- رسیدن به آبهای گرم جنوب
۲۸۵	..... ۴- دفاع از ایدئولوژی مارکسیسم
۲۸۶	..... ۵- حفظ مرزهای شوروی
۲۸۶	..... آغاز اولین قیام مسلحانه در افغانستان
۲۸۹	..... قیام شیعیان علیه دولت
۲۹۱	..... قیام شیعیان در مناطق مرکزی
۲۹۷	..... علل خروج نظامی شوروی از افغانستان
۲۹۸	..... سقوط رژیم نجیب الله
۳۰۲	..... دولت مجاهدین و سهم شیعیان
۳۰۳	..... جنگ احزاب در کابل
۳۰۵	..... طالبان و شیعیان
۳۱۰	..... اسامه بن لادن رهبر حزب القاعده
۳۱۳	..... برخی اقدامات طالبان
۳۱۶	..... فصل هشتم
۳۱۶	..... دولت اسلامی و شیعیان
۳۱۸	..... اجلاس ین و شیعیان:
۳۲۰	..... قانون اساسی و شیعیان
۳۲۶	..... مجالس قانون گذاری

- ۳۲۶ ..... لویه جرگه
- ۳۲۷ ..... احزاب
- ۳۲۷ ..... الف) اتحاد هفتگانه
- ۳۲۸ ..... ب) احزاب شیعه
- ۳۲۹ ..... سازمان نصر افغانستان
- ۳۲۹ ..... پاسداران جهاد اسلامی افغانستان
- ۳۳۰ ..... حرکت اسلامی افغانستان
- ۳۳۱ ..... حزب الله افغانستان
- ۳۳۱ ..... حزب اسلامی رعد افغانستان
- ۳۳۱ ..... دعوت اسلامی افغانستان
- ۳۳۲ ..... سازمان فلاح اسلامی افغانستان
- ۳۳۲ ..... سازمان نیروی اسلامی افغانستان
- ۳۳۲ ..... نهضت اسلامی افغانستان
- ۳۳۳ ..... شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان
- ۳۳۴ ..... جبهه آزادی بخش انقلاب اسلامی افغانستان
- ۳۳۵ ..... ائتلاف چهارگانه
- ۳۳۵ ..... شورای ائتلاف اسلامی افغانستان
- ۳۳۶ ..... اسلامی افغانستان
- ۳۳۷ ..... حزب وحدت اسلامی افغانستان
- ۳۳۹ ..... احزاب غیر اسلامی
- ۳۳۹ ..... ۱- حزب دموکراتیک خلق افغانستان
- ۳۴۰ ..... ۲- حزب وطن
- ۳۴۰ ..... ۳- ساما
- ۳۴۰ ..... ۴- شعله جاوید
- ۳۴۱ ..... ۵- ستم ملی
- ۳۴۲ ..... احزاب سیاسی و رهبران آن

۳۵۰	..... فصل نهم
۳۵۰	..... جایگاه اهل بیت علیهم السلام در افغانستان
۳۵۲	..... هجرت یحیی بن زید به بلخ
۳۵۲	..... الف) هجرت اهل بیت علیهم السلام به افغانستان
۳۵۳	..... جایگاه اهل بیت علیهم السلام در افغانستان
۳۵۳	..... هجرت عبدالله به هرات
۳۵۴	..... بارگاه امامزاده علی بن ابیطاب در بلخ
۳۵۴	..... ب) روایان احادیث اهل بیت علیهم السلام در کابل
۳۵۶	..... اعتقادات دینی شیعیان افغانستان
۳۵۸	..... عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام در افغانستان
۳۶۰	..... جشن و اعیاد اسلامی در افغانستان
۳۶۴	..... خاتمه:
۳۶۶	..... فهرست منابع
۳۷۵	..... درباره مرکز

## بررسی ریشه های تاریخی تشیع در افغانستان

### مشخصات کتاب

سرشناسه : محقق، قربانعلی، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدید آور : بررسی ریشه های تاریخی تشیع در افغانستان [کتاب] / قربانعلی محقق ارزگانی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، مجمع جهانی شیعه شناسی ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۳۴۴ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۳۲-۸

یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۳۷ - ۳۴۴.

موضوع : شیعیان -- افغانستان -- تاریخ

رده بندی کنگره : BP۲۳۹/م۲۸ب۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳۰۹۵۸۱

شماره کتابشناسی ملی : ۲۶۶۵۶۱۶

ص: ۱

اشاره





نام کتاب: بررسی ریشه های تاریخی تشیع در افغانستان مؤلف:..... قربانعلی محقق ارزگانی ویراستار:..... سید علی سجادی بهسودی ویراست علمی و تحقیق:.... خلیل بخشی زاده تنظیم نهایی متن / طرح روی جلد: علی اکبر رشیدی گلروئیة صفحه آرایبی :..... علی اکبر احسانی تیرگر ناشر:..... آشیانه مهر سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۱ / اول چاپ: گلها شمارگان: ۳۰۰۰ جلد قیمت (گالینگور):..... ۶۹۰۰ تومان قیمت (شومیز):..... ۵۸۵۰ تومان شابک:..... ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۳۲-۸

کلیه حقوق این اثر متعلق به مجمع جهانی شیعه شناسی است

قم - ۴۵ متری ع-مار یاسر- پلاک ۹۰ - ص پ ۳۷۱۵۸-۶۴۴

تلفن: ۷۷۱۳۷۷۳-۷۷۵۶۰۹۲ (۰۲۵۱) / دورنگار: ۷۷۱۳۷۷۴





## تقدیم به:

محضر مقدّس ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تنها امید بشریت تمام پیروان مکتب و ره پویان حقیقت؛ آنان که از حریم اهل بیت علیهم السلام و فرهنگ تشیع پاسداری کردند.

و روح پدرم که عطش عشق اهل بیت علیهم السلام در سینه داشت و باعث تشویق من در پاسداری از مکتب اهل بیت علیهم السلام شد.

ص: ۶



















بسم الله الرحمن الرحيم

افغانستان با جمعیتی بالغ بر سی میلیون نفر، سرزمینی کوهستانی و بین کشورهای تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان از سمت شمال و از سمت شرق و جنوب با پاکستان و از سمت شمال شرقی به ابالت سینگ کیانگ چین و از طرف غرب با جمهوری اسلامی ایران همسایه است.

ساکنان افغانستان باقیمانده دو نژاد اصلی سفید و زرد هستند که نژاد سفید، پشتون ها، تاجیک ها، هزاره ها، نورستانی ها و... هستند و نژاد زرد هم، ازبک ها، ترکمن ها، قرقیزها، مغول ها و... هستند.

طبق قانون اساسی زبان رسمی آنان، زبان های فارسی (دری) و پشتون است. افغانستان کنونی از سال ۱۱۲۶ هجری خورشیدی از امپراطوری ایران جدا شد و توسط احمد شاه درانی یا یکی از سرداران نادرشاه افشار پایه گذاری گردید. واژه افغانستان به عنوان نام این کشور در سال ۱۳۰۲ هـ - شمسی در قانون اساسی امان الله شاه به تصویب رسید.

حکومت از نوع پادشاهی بود تا سال ۱۳۵۲ که اولین رئیس جمهور آن داود خان تعیین گردید. در سال ۱۳۷۳ مجاهدین خودجوش ملی به سیطره کمونیست ها پایان دادند. طبق قانون اساسی جدید فعلی قوانین کشور بر مبنای اسلام اداره خواهد شد.

اقتصاد کشور بیشتر به طریق کشاورزی و دامپروری است. آداب و رسوم مردم وابستگی کامل به فرهنگ اسلام دارد.

دین رسمی مردم ۹۹ درصد اسلام است که حدود ۳۵ درصد اختصاص به مکتب تشیع دارد و این مکتب در قانون اساسی افغانستان به رسمیت شناخته شده است.

دانشمندان و عالمان بزرگ شیعی - که خود نیز در علوم عقلی و نقلی سرآمد بودند - با تحقیق و تبیین دقیق معارف انسان ساز و حیات بخش مکتب بزرگ اسلامی تشیع در ابعاد و زوایای مختلف فردی و اجتماعی به خصوص معرفی صحیح جانشینان برحق پیامبر صلی الله علیه و آله سهم عمده ای در گرایش ایرانیان به ویژه منطقه افغانستان کنونی به تشیع داشته اند.

هزاره ها و دیگر قبایل شیعه افغانستان که معارف اصیل اسلام را برترین معارف یافته بودند، به دنبال امامی بودند که امین خداوند در زمین، حجت الهی بر بندگان، دعوت کننده به دین خداوند با حکمت و موعظه حسنه و حجت بالغه باشد. لذا با آموزش دانشمندان و عالمانه شیعه آنان به خوبی دریافتند که اعلم در علم، افهم و افقه در دین، اقرب به خدا و رسول و افضل فرزندان از جنس بشری و اصلح برای اداره جامعه بشری تنها ائمه معصومین از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ آنان دریافتند که امامت اهل بیت علیهم السلام اصلی از اصول دین و رکنی از ارکان نظام الهی است و زمین هیچ گاه خالی از حجت و امام نخواهد بود.

مسلمانان جویای حقیقت به زیبایی دریافتند که امام؛ حافظ و نگهبان دین و شریعت و مبلغ آن است، امام آگاه ترین مردم به اسلام است، امام حجت بالغه الهی و استمرار دهنده حرکت انبیاء است.

قدرت امام به اذن خداوند و دارای کرامات و امور خارق العاده است که از بشر معمولی ساخته نیست.

ایرانیان قدیم و به طور اخص مسلمین مناطق افغان نیز مذهبی را می خواستند که چنین رهبران و امامانی داشته باشد و البته چنین پیشوایانی جز در مکتب تشیع، یافت نمی شد.

بنابراین مطالعه، بررسی و تبیین حوادث و رویدادهای مهم تاریخی اسلام به ویژه در مسائل و موضوعات دین پژوهی بسیار حایز اهمیت است.

بررسی رویدادها و حوادث تاریخی، زنگار از چهره تاریخ می زداید، عرضه صحیح تاریخ گذشتگان، بیداری سازنده و راه درست را به آیندگان نشان می دهد. به دست آوردن نکات ناب تاریخی و نشان دادن حق و حقیقت در جلوه گاه تاریخ، وظیفه ای سترگ و باعظمت برای محقق و مورخ است. این وظیفه خطیر برعهده اسلام شناسان مورخ و آزادمنش است، تا بدون کمترین تبدیل و انحرافی، با سعه صدر و تتبع کامل و جامع به این مهم اقدام نمایند.

در این راستا استاد ارزشمند، اندیشمند توانا، حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ قربانعلی محقق «زید عزه الشریف» با همتی بلند و سعه صدر اقدام به تألیف کتاب ارزشمند ریشه های تاریخی تشیع در افغانستان نمودند که دارای تأثیرات مثبت و ارزش فراوانی است. کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الإسلام اجراً، ادام الله ظله و دامت افاضاته.

والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن ابی طالب علیه السلام

فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۱۷



تاریخ صحیح، امین ترین منبع گویای تجربه های تلخ و شیرین امم گذشته و جوامع مختلف است، اگر از تاریخ بهره برداری دقیق شود گویا انسان در بین گذشتگان بوده و در ازای تاریخ، عمر خود را سپری کرده است.

تاریخ نگاری در اسلام پیشینه ای طولانی دارد، حوادث رویدادهای اسلامی، نگارش تواریخ متعددی را بدنبال داشته است. در این میان بررسی ریشه های تاریخی حوادث و رویدادها از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است به خصوص ریشه های تاریخی تشیع که مبانی اعتقادی آن برگرفته از قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله است.

این کتاب ریشه های تاریخی تشیع در افغانستان را مورد بررسی قرار داده است، موضوعی که از جذاب ترین مقوله های تحقیقی به شمار می آید، که تا این اواخر نه تنها برای مردم این کشور بلکه برای بسیاری از کشورهای جهان، مذهب شیعه و پیروان آن کمتر معرفی شده بود و با تلاش هایی که در سالهای اخیر بوسیله برخی از دانش پژوهان صورت گرفت، بخصوص بعد از بوجود آمدن نظام مارکسیستی و در پی تجاوز ارتش سرخ شوروی و پیشگامی شیعیان افغانستان در انقلاب اسلامی بر ضد رژیم کمونیستی و نیروهای متجاوز اشغالگر باعث شد که نام و آوازه ی شیعیان افغانستان به گوش جهانیان برسد و دانش پژوهان را وادار کند که درباره ی تاریخ تشیع بیشتر تحقیق کنند.

ورود و پذیرش تشیع در افغانستان، فرایندی کند و طولانی دارد. عوامل متعددی در گرایش افغانها به تشیع مؤثر بوده است. یکی از عوامل اصلی پذیرش تشیع در این سرزمین به زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بر می گردد.

حضرت علی علیه السلام عهدنامه و پرچمی را برای رئیس غور فرستاد و او را به امامت آن کوهستان ابقاء نمود و دستور خواندن نماز را نیز برای اهالی غور نوشت و ارسال نمودند.

بعد از اینکه چنین هدایت و رفتاری از طرف حضرت علی علیه السلام به مناطق مرکزی صورت گرفت، محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در قلب مردم غور و هزاره جات بوجود آمد و عقاید و تفکر شیعی تدریجاً در میان مردم آن منطقه گسترش یافت.

شیعیان این خطه مظلومیت ها و ستم های فراوانی را در طول حیات پر افتخارش تحمل کرده است، استقامت و ایستادگی در برابر تهاجم و ناملایمات روزگار و کشتارهای خونین و فجیع، استبداد وحشیانه رژیم های گذشته و توطئه های تفرقه افکنانه دشمنان اسلام سبب شده است که با تمام فشارهایی که در طول تاریخ، علیه آنان اعمال شد باز توانسته اند پرچم تشیع را در قلب کشور افغانستان یعنی (هزاره جات) برافراشته نگاه دارند.

به گفته اقبال لاهوری آن دانشمند و متفکر بزرگ اسلامی، افغانستان قلب آسیا است و تسخیر آن مساوی با تسخیر تمام قاره آسیا است. او در این باره می گوید:

آسیا یک پیکر آب و گل است

کشور افغان در آن پیکر دل است

از فساد او فساد آسیا

در گشاد او گشاد آسیا

ص: ۲۰



سرزمین کبک او شاهین مزاج

آهوانش گیرد از شیران خراج

در فضایش جره بازان تیزچنگ

لرزه بر تن از نهیب او پلنگ

همانطور که افغانستان قلب آسیا محسوب می شود، هزاره جات قلب افغانستان به حساب می آید. این سرزمین مرتفع و کوهستانی، این دژ تسخیر ناپذیر که تاکنون هیچ نیروی متجاوز اعم از داخلی و خارجی نتوانسته است قلب افغانستان (هزاره جات) را تسخیر نماید، مبارزات شیعیان مناطق مرکزی علیه استعمار انگلیس و نیروهای متجاوز و ملحد شوروی گواهی بر این حقیقت است که از دورترین زمانها، تا جایی که تاریخ به یاد دارد، شیعیان افغانستان همچون سد استوار و مستحکم در برابر تهاجمات نیروهای بیگانه بوده است که از دین، قرآن و مکتب تشیع دفاع کردند. شیعه اثناعشری از نظر حقیقی و حقوقی ریشه و بنای موجودیت مذهب تشیع را در افغانستان رقم می زند.

در سراسر افغانستان شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام وجود دارد و همواره به کلام وحی و ائمه معصومین علیهم السلام که حجت خدا در روی زمین هستند، تمسک می جویند. همانطور که پیامبر اسلام<sup>۲</sup> در این باره وصیت و تأکید نمودند: «ایها الناس انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و اهل بیتی» (۱) ده ها مورد از این قبیل حدیث در کتب و اسناد معتبر اسلامی وجود دارد که از آوردن آنها در این مجموعه معذوریم، فقط خواستم خاطر نشان سازم که شیعیان و پیروان عصمت و طهارت علیهم السلام در افغانستان، با تاسی به قرآن و روایات، در شناخت و پیروی از دین و مذهب، در مسیر ولایت و امامت تلاش

ص: ۲۱

---

۱- ([۱]). مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

نموده و همواره اهتمام ورزیده اند.

کتابی که در دست شماست با عنوان «بررسی ریشه های تاریخی تشیع در افغانستان» چگونگی گرایش جامعه افغانستان به مکتب اهل بیت علیهم السلام را مورد پژوهش و تحقیق قرار داده است و علاوه بر ارائه مباحث نظری در مورد پذیرش تشیع سعی شده حقیقت موضوع را از لابه لای مستندات تاریخی در معرض دید خوانندگان محترم قرار دهد.

مطالب کتاب در نه فصل تنظیم شده است؛ که عبارتست از:

فصل اول: کلیات و مفهوم شناسی

فصل دوم: افغانستان قبل از اسلام

فصل سوم: افغانستان بعد از اسلام

فصل چهارم: جغرافیای افغانستان

فصل پنجم: جمعیت افغانستان

فصل ششم: مقاومت شیعیان در گذر تاریخ

فصل هفتم: روی کار آمدن کمونیستها و عکس العمل شیعیان

فصل هشتم: دولت اسلامی و شیعیان

فصل نهم: جایگاه اهل بیت علیهم السلام در افغانستان

هدف نگارنده که در این کتاب بررسی تاریخ تشیع و عملکرد شیعیان از آغاز پیدایش تشیع در افغانستان تا روی کار آمدن دولت اسلامی به طور فشرده و گذرا می باشد، از خوانندگان محترم خواهشمندم، اگر نقص و عیبی در روند تحقیق مشاهده نمودند با دیده اغماض بنگرند، بدلیل اینکه تحقیق به طور تفصیلی در موضوع یاد شده سالها طول می کشد و ده ها کتاب خواهد شد که از توان اشخاصی مثل بنده خارج است.

به امید اینکه این اثر کوچک، گامی باشد در مسیر پیشرفت و تعالی فرهنگ و تمدن اسلامی. ضمناً بر خود لازم می دانم که از همه عزیزانی که در تدوین این

کتاب همکاری نموده اند، خصوصاً از حضرت حجه الاسلام و المسلمین انصاری بویراحمدی، مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی قم که راهنمایم بوده و جناب حاج حسین جعفری که در هزینه چاپ این کتاب همکاری نموده است تقدیر و تشکر نمایم.

والسلام علی من اتبع الهدی

قربانعلی محقق ارزگانی

جمادی الاول ۱۴۳۲ مطابق با ۲۸ فروردین ۱۳۹۰

ص: ۲۳



## فصل اول

### کلیات و مبدأ پیدایش شیعه

کلیات

تعریف لغوی و اصطلاحی شیعه

مبدأ پیدایش شیعه

چرا به مذهب شیعه مذهب جعفری می گویند؟

نخستین شیعیان

علل پیدایش شیعه

ص: ۲۵



یکی از مباحث مهم و اساسی در مطالعه تاریخ افغانستان، فرایند و چگونگی حضور تشیع در افغانستان است. با توجه به فتوحاتی که در دوره اسلامی صورت گرفت و مذهب پیروان خلفاء به عنوان کیش رسمی آن سرزمین بوده چه عاملی باعث شد که اقلیت از جامعه افغانستان از تسنن روی گردان شده و به تشیع و پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام بگردند؟

مسئله دیگر در این مبحث مراحل تکامل و رشد تشیع در افغانستان است.

در این کتاب سعی شده تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱- تشیع از چه زمانی شکل گرفت؟

۲- عوامل پذیرش تشیع در افغانستان چه بوده است؟

۳- نقش حکومت صفویه در فرایند رشد بیشتر و نفوذ و حضور فعال تشیع در افغانستان چه بوده است؟

۴- عکس العمل شیعیان در برابر حکومت های جور چه بوده است؟

درباره سابقه تحقیق باید گفت که تاکنون کتاب های زیادی درباره ی تاریخ تشیع و یا تاریخ هزاره های افغانستان نوشته شده است. اما

در هیچ کدام نگاهی همه جانبه و فراگیر به این موضوع صورت نگرفته است بدلیل اینکه هر کدام تاریخ تشیع را از یک زاویه بررسی نموده اند. تحقیق حاضر به دلیل نگاه خاص

عوامل و سیر تدریجی نفوذ تشیع در افغانستان و بررسی عملکرد شیعیان در دوران حکومت های گذشته بدون توجه به مباحث دیگر می تواند مفید واقع شود.

### معنای لغوی و اصطلاحی شیعه:

شیعه در لغت به معنای پیرو، یاور و موافقت و هماهنگی دو فرد یا دو گروه در عقیده یا عمل آمده است.

«ابن منظور» پس از نقل و بررسی اقوال مختلف اهل لغت و با استفاده از دیدگاه های اهل لغت چون ازهری، فرا، زجاج، و دیگر لغت شناسان مشهور عرب می نویسد:

«شیعه به پیروان و انصار کسی گفته می شود و برای مفرد و تثنیه و جمع به صیغه واحد به کار می رود. در کلمه شیعه مذکر و مؤنث تفاوتی ندارد.»<sup>(۱)</sup>

این واژه به معنای لغوی آن در قرآن کریم به کار رفته است از جمله:

فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ؛

آنکه از پیروان او بود از وی در برابر دشمن تقاضای کمک نمود»<sup>(۲)</sup>

«وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ، إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛»

بی گمان ابراهیم از پیروان او بود، آنگاه که با قلبی سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد.»<sup>(۳)</sup>

شیعه

در اصطلاح عبارت است از پیروان علی بن

ص: ۲۸

---

۱- [۱] ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸.

۲- [۲] قصص/ ۱۵.

۳- [۳] صافات/ ۸۴-۸۳.



ایطالب علیه السلام یا کسانی که به خلافت بلافصل آن حضرت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتقدند و نیز بر این باورند که موضوع جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله همانند نبوت از شئون الهی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند، علی علیه السلام را بعد از خود به جانشینی خویش برگزید. (۱۱)

این

تعریف بسیار دقیق است. زیرا شیعیان، خود معتقدند که دلیل پیروی ایشان از علی بن ابیطالب علیه السلام خواست پیامبر صلی الله علیه و آله است و نه تصمیم شخص ایشان در انتخاب رهبر. بر خلاف غیر شیعه که پنداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله مسأله تعیین جانشین خود را به مردم واگذار کرده و پس از ارتحال ایشان از کسی پیروی کردند که در سقیفه انتخاب گشت. البته ابوبکر بن ابی قحافه، خلیفه نخست که خود این چنین در سقیفه انتخاب شده بود عقیده داشت که خود باید جانشینش را معین کند و خلیفه دوم نیز شورای شش نفره ای را با دستورالعمل کاملاً مشخص انتخاب کرد، تا از میان خود، فردی را به عنوان جانشین وی برگزیند و تنها خلیفه ای که بدون دستورالعمل برگزیده شد؛ علی بن ابیطالب علیه السلام بود که پس از قتل خلیفه سوم مردم او را مجبور ساختند تا خلافت را بپذیرد.

حسن بن موسی نوبختی (م ۳۱۳ هـ-ق) محقق مشهور شیعی، در کتاب فرق الشیعه می نویسد:

«شیعه گروه و جماعت علی بن ابیطالب علیه السلام هستند. آنها در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن شیعه خوانده می شدند و به عنوان

ص: ۲۹

پیروان علی علیه السلام و عقیده مندان به امامت او شناخته می شوند».

شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ-ق) یکی از برجسته ترین علماء روزگار گذشته، شیعه را کسانی می داند که از علی علیه السلام پیروی کرده و به جانشینی بی واسطه او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معتقد است. (۱)

و ایشان علت نامیده شدن شیعه به امامیه را این چنین می گوید: «این عنوان است برای کسانی که به ضرورت امامت و تداوم آن در همه اعصار و ضرورت نصب صریح امام و نیز عصمت و کمال وی قائل اند». (۲)

بنابراین مسلمان شیعه به کسانی گفته می شود که درباره وصایت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله این باورها را دارند:

الف) جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله منصبی الهی است.

ب) همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله توسط خداوند انتخاب شده بودند، جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام نیز باید توسط خداوند انتخاب شده و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم معرفی گردد.

ج) جانشین بی واسطه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علی علیه السلام بود.

### مبدأ پیدایش شیعه

یکی از سؤلهایی که به طور طبیعی در ذهن هر انسان پژوهشگر خلق می شود این است که شیعه از چه زمانی آغاز گشت؟

درباره پیدایش این واژه بین مورخین و نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد.

ص: ۳۰

---

۱- ([۱]) مفید، اوائل المقالات ص ۳۶.

۲- ([۲]) همان، ص ۳۸.

علما و محققین با توجه به روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتب حدیثی شیعه و اهل تسنن و توجه به کتب مورخین شیعه به قدمت این کلمه و کاربرد آن در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله اعتقاد دارند چنان که مرحوم کاشف الغطاء می نویسد: از اخبار و تواریخ برمی آید که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عدۀ قابل توجهی از صحابه جزء خواص حضرت علی علیه السلام و ملازم او بودند و آن حضرت را پیشوای خود به عنوان مبلغ پیامبر صلی الله علیه و آله و مفسر تعلیمات و احکام می دانستند و از همان زمان به نام شیعه شناخته شدند. (۱)

شیخ محمدحسین مظفر معتقدند که: این نام با خود اسلام و از روز نخست بوده، روزی که نهال اسلام کاشته می شد. (۲)

مرحوم علامه طباطبایی معتقد است که: تشیع به هنگام وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در اعتراض به ماجرای سقیفه شکل گرفته است. (۳)

اما کاربرد این اصطلاح از زمان خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رواج داشته است. اگرچه در آغاز مفهوم کلامی و عقیدتی نداشته است و تنها به یاران صمیمی و نزدیک حضرت علی علیه السلام اطلاق می شده است.

برخی دیگر مانند دکتر محمدجواد مشکور معتقد است که:

این اصطلاح پس از جنگ صفین از روز خروج خوارج به وجود آمده و کسانی که با حضرت علی علیه السلام

ص: ۳۱

---

۱- ([۱]) کاشف الغطاء، اصل شیعه و اصولها، ترجمه علیرضا خسروان بی جا شرکت سهامی چاپ بی تا ص ۴۷.

۲- ([۲]) محمدحسین مظفر، تاریخ شیعه، بیروت دارالزهرا، ۱۴۰۸ ه ص ۱۸.

۳- ([۳]) محمدحسین طباطبایی شیعه (مجموعه مذاکرات با هانری کوربن) قم انتشارات رسالت بی تا ص ۲۱.

پس از آن جنگ در دوستی استوار ماندند، شیعه خوانده شدند. (۱)، (۲)

گروهی دیگر مانند ابن ندیم و دیگران معتقدند که:

شیعه لقبی است که حضرت علی علیه السلام هنگام

خروجش برای جنگ با طلحه و زبیر به یاران خود داده است. (۳)

ابن حزم اندلسی آغاز پیدایش شیعه را سال ۳۵ هـ. ق و به هنگام کشته شدن عثمان می داند. (۴) بعضی آن را از اختراعات فارسیان دانسته و می گویند: از آنجا که فارسیان حاضر به پذیرش تسلط عرب بر خود نبودند و برخی عقاید و آداب آنان را قبول نداشتند اقدام به تأسیس مذهب جدیدی به نام شیعه، در مقابل مذهب اعراب که اکثراً اهل تسنن بودند نمودند. (۵)

گروهی دیگر شیعه را ساخته و پرداخته فردی غیر

ص: ۳۲

- 
- ۱- ([۱]) محمدجواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، تهران، انتشارات اشراقی ۱۳۶۲ ش ص ۴۰.
  - ۲- ([۲]) با توجه به روایات تشیع تا قبل از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت یک اعتقاد و بالقوه بوده است یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله با معرفی علی بن ابی طالب مصداق ولی و سرپرست بعد از خود را معرفی کرده بودند و با معرفی آن حضرت اعتقاد به ولایت و جانشینی آن حضرت در میان مسلمانان حقیقی بوجود آمد و بعد از وفات حضرت این ولایت در مرحله اجرا به صورت بالفعل در آمد و تشیع مصداق پیدا کرد. (محقق کتاب)
  - ۳- ([۳]) ابن ندیم الفهرست، قاهره العربی لنشر والتوزیع ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۳۶۴.
  - ۴- ([۴]) داود الهامی، سیر در تاریخ تشیع، بی جا انتشارات مکتب الاسلام ۱۳۷۵ به نقل از کتاب الفصل ج ۲ ص ۱۳۱.
  - ۵- ([۵]) شیخ جعفر، سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، پنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، (بی تا)، ج ۶، ص ۱۱۹.

مسلمان به نام «عبدالله بن سبا» می داند که در اصل، یهودی و ساکن یمن بود و در زمان عثمان، اسلام را پذیرفته و به تأسیس شیعه و نشر آن اقدام نمود. (۱)

در پاسخ این افراد باید گفت: کسانی که چنین نظریاتی را در مورد شیعه مطرح و منتشر می نمایند یا از تاریخ اسلام بی اطلاع و غافلند و یا نسبت به مکتب اهل بیت علیهم السلام و پیروان آن معاند و مغرض می باشند

زیرا حقیقت آن است که پیدایش شیعه و تأسیس آن از همان آغاز بعثت پیامبر بزرگوار صلی الله علیه و آله همزمان با ظهور اسلام بنیان نهاده شد و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

اولین کسی بود که بذر تشیع را بر دل‌های عاشق معارف الهی پاشید و سپس به آبیاری و رشد آن پرداخت به گونه ای که در اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و اندکی پس از وفات آن حضرت هر گاه واژه شیعه به تنهایی و بدون قرینه به کار می رفت همگان از آن معنای پیرو علی علیه السلام را می فهمیدند.

برای اثبات این امر و رد سخنان نادرست یاد شده به برخی روایات نبوی و اهل بیت علیهم السلام و نیز سخنان علمای اسلامی و غیر اسلامی در این باره اشاره می شود.

جابر بن عبدالله انصاری در روایتی می گوید:

«كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَقْبَلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَزَلَتْ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ فَكَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَقْبَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالُوا: جَاءَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که علی علیه السلام وارد شد پیامبر رو به علی علیه السلام کرده فرمود:

ص: ۳۳

سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این فرد و شیعیانش در روز قیامت رستگارند، سپس این آیه نازل شد: همانا بهترین انسانها کسانی اند که ایمان آورده عمل صالح انجام دادند، بعد از نزول این آیه اصحاب پیامبر هر گاه علی را می دیدند می گفتند بهترین انسانها آمد». (۱)

ابن عباس نیز در این باره می گوید:

«لَمَا نَزَلَتْ: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ». قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ: «هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَّينَ»

«هنگامی که آیه «همانا بهترین انسانها کسانی اند که ایمان آورده عمل صالح انجام دادند» نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: مقصود این آیه تو و شیعیان توست که در روز قیامت، راضی و مرضی خداوند هستی». (۲)

ام سلمه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی نقل می کند:

«كَانَتْ لَيْلَتِي وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِنْدِي فَأَتَتْهُ فَاطِمَةُ فَتَبِعَهَا عَلِيُّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا) فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ؛

ص: ۳۴

---

۱- ([۱]) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹، فتح القدير، ج ۵، ص ۴۷۷.

۲- ([۲]) همان، مجمع الزوائد ج ۱۰ ص ۲۱.

شبی نوبت خانه من بود و پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من بود که فاطمه و سپس علی علیه السلام به خانه من آمدند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، تو و یارانت در بهشت هستید، تو و شیعیانت در بهشت هستید» (۱)

روایات فوق بخشی از دهها و بلکه صدها روایتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، اصحاب آن حضرت و اهل بیت علیهم السلام درباره شیعیان علی نقل شده است (۲) و همچنین

ص: ۳۵

۱- [۱] بحوث فی الملل و النحل ج ۶ ص ۱۰۶.

۲- [۲] در کتب اهل تسنن روایات با تعابیر مختلف بیان شده که خصوصاً کتب تفسیری و روای آنها ذیل آیه شریفه ﴿ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه﴾ (سوره بینه آیه ۷) و ذیل آیه ۱۹۵ سوره آل عمران، روایات با تعابیر مختلف بیان شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «یا علی هم انت و شیعتک» و نیز در روایات دیگر آمده است: «یا علی انت و شیعتک فی الجنه» و «ان هذه شیعتک لهم الفائزون یوم القیامه» که به بعضی از مصادر آن اشاره می کنیم: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۲، ص ۲۸۴، (ح ۶۷۳۱ - عصام بن الحکم بن عیسی)؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۹۴۸ (عیبداالله بن ابی رافع عن ابيه)؛ المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۳۴۳؛ و ج ۴، ص ۱۸۷، نظم الدرر السمطین، زرندی حنفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین، ص ۹۳؛ شواهد التنزیل، ذیل آیه شریفه ۱۹۵ سوره آل عمران ج ۱ ص ۱۷۸؛ و ج ۲ ص ۱۴۶ ذیل آیه سوره بینه ح ۱۱۲۵ تا ۱۱۴۰؛ جامع البیان، ابن جریر طبری، ج ۳، ص ۳۳۵ ذیل آیه خیرالبریه؛ المحرر الوجیز؛ ابن عطیه، ذیل آیه ۷ سوره بینه، ج ۵، ص ۵۰۸؛ الدر المنثور، سیوطی، ذیل آیه شریفه ۷ سوره بینه ج ۶ ص ۳۷۹؛ فتح الغدیر، شوکانی، ج ۵ ص ۴۷۷ ذیل آیه ۷ سوره بینه؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۲۲؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، و ما نزل من القرآن فی علی علیه السلام، ابی بکر احمد بن موسی ابن مردویه اصفهانی، و ص ۶۳، فصل الثالث، ح ۳۲ و ص ۱۸۷، الفصل الثامن عشر، ح ۲۵۵، ص ۳۴۷، ذیل آیه ۷ سوره بینه ح ۵۷۸؛ ۵۸۱، المناقب، خوارزمی، الفصل التاسع، ص ۱۱۳، ح ۱۲۳ و الفصل السابع عشر، ص ۲۶۶، ح ۲۴۷ و الفصل التاسع عشر ص ۳۱۷ ح ۳۱۸ و ۳۲۳ و ۳۲۹، الفصل الحادی و العشرون ص ۳۵۶، ح ۳۶۷ و... (محقق)

از مورخان و دیگر عالمان اهل تسنن اقوال متعددی نقل شده که نشان دهنده پیدایش شیعه در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا عصری نزدیک به عصر آن حضرت بوده است از جمله:

۱- مسعودی در مورد حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله می نویسد:

«هنگامی که مردم با ابوبکر بیعت کردند، علی علیه السلام با گروهی از شیعیانش در منزل او اجتماع کرده بودند.» (۱)

۲- دکتر صبحی صالح نیز در این باره می نویسد: «در میان صحابه، حتی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه السلام پیروان و شیعیانی بوده است که از آن جمله می توان از ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، جابر بن عبدالله، ابی بن کعب، ابوظیف عامر بن واثله، عباس بن عبدالمطلب و فرزندانش، عمار یاسر و ابو ایوب انصاری نام برد.» (۲)

۳- نوبختی از علمای قرن سوم هجری، در کتاب «فرق الشیعه» می نویسد:

«اولین گروهی که در اسلام و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفت گروه علی علیه السلام بود که به شیعه نامگذاری شده بود و کسانی چون: مقداد، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، و عمار یاسر به عنوان شیعه علی علیه السلام شناخته می شدند.» (۳)

در مورد فارسی بودن مبدأ تشیع نیز شیخ «ابوزهره» از دیگر علمای اهل تسنن می نویسد: «فارسیان به دست اعراب شیعه شدند،

ص: ۳۶

---

۱- ([۱]) همان.

۲- ([۲]) شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، اول، تهران نشر مشعر، ۱۳۸۲ ق.

۳- ([۳]) نوبختی، فرق الشیعه، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران وزارت فرهنگ و آموزش عالی (بی تا).



نه اینکه مخلوق فارسیان باشد».

سپس اضافه می کند «بسیاری

از علمای اسلام که شیعه بودند به سبب حفظ عقایدشان و از ترس حکام اموی و عباسی به فارس، خراسان و شهرهای ایران فرار نمودند و بر اثر ورود این افراد، مذهب شیعه در این مناطق رواج و گسترش عظیمی یافت. (۱))

«ادم

متر» یکی از شرق شناسان اروپایی، در این باره می گوید:

«آن چنان که بعضی معتقدند این گونه نیست که پدید آمدن شیعه، عکس العملی از جانب ایرانیان در مقابل اسلام بوده بلکه تمام جزیره العرب به جز شهرهای بزرگ آن مانند مکه، تهامه و صنعا، شیعه بوده اند و در برخی از شهرها مانند عمان، هجر، و صعده نیز شیعیان در اکثریت بوده اند، و برعکس مردم تمام شهرهای ایران به جز قم سنی مذهب بوده اند و حتی اهالی اصفهان در مورد معاویه غلو نموده و برخی از آنها معتقد بودند که او پیامبری مرسل از جانب خداوند بوده است». (۲))

و با توجه به روایات و اقوال پیش گفته و روایات فراوان دیگری که در این باره بیان شده است روشن می گردد که پیدایش تشیع همزمان و همراه با ظهور و پیدایش اسلام بوده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود مؤسس و پدید آورنده فکر تشیع و سوق دادن مردم به پیروی از علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام بوده است. بنابراین این ادعا که شیعه فرقه ای است که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بنیان گذاری شده جزء خرافات و سخنان باطل و بی اساسی است که تاریخ، روایات و گفته های علمای شیعه و علمای منصف اهل تسنن بر رد آن گواهی می دهد.

چرا به مذهب شیعه، مذهب جعفری می گویند؟

اما اینکه چرا به مذهب شیعه مذهب جعفری می گویند؟ و آیا این خود دلیل بر این نیست که فرقه

ص: ۳۷

۱- ([۱]) بحوث فی الملل و النحل ج ۶ ص ۱۴۴.

۲- ([۲]) فرق الشیعه صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

شیعه به وسیله امام جعفرالصادق علیه السلام تأسیس گردیده و آن حضرت بنیان گذار این مذهب بوده است؟

در پاسخ باید گفت: خیر! نامگذاری مذهب شیعه به مذهب جعفری دو علت می تواند

داشته باشد:

۱- این

که فرقه های اصلی اهل تسنن یعنی مالکیه، شافعیه، حنبلیه و حنفیه در عصر و دوره امام صادق علیه السلام بنیان گذاری و رسمیت یافت و مذهب و گروه دیگری که در این زمان در مقابل مذاهب چهارگانه اهل تسنن وجود داشت مذهب شیعه بود و چون رهبر و امام شیعیان در این عصر امام جعفرالصادق علیه السلام بود، پیروان آن حضرت را به پیروان جعفر بن محمد و مذهب شیعه را با نام مذهب جعفریه می شناختند و این نام از همان زمان بر روی شیعیان نهاده و سپس معروف شد.

۲- این

که رواج و گسترش مذهب شیعه و علوم اهل بیت علیهم السلام به وسیله امام صادق علیه السلام بود زیرا زمان امامت آن حضرت دوران افول حکومت بنی امیه و طلوع حکومت بنی عباس بود و عصری بود که امویان برای باقی ماندن بر قدرت و عباسیان برای به دست گرفتن قدرت با هم نزاع و کشمکش داشتند. این نزاع و درگیری ها باعث شد که حکومت وقت از اهل بیت علیهم السلام که همیشه آنان را سدی در مقابل حکومت و خواسته های باطل خود می شمردند

و آنان را در معرض انواع فشارها و آزارها قرار می دادند غافل شود و امام صادق علیه السلام از این فرصت استفاده کردند به ترویج و نشر علوم و معارف الهی پرداختند و حدود چهار هزار شاگرد و یا به نقل یکی از علما چهار هزار راوی تربیت کردند. این کار موجب گسترش بیشتر تشیع و نشر معارف دین از سوی آن حضرت گردید. بر این اساس بسیاری از احادیثی که در کتب روای شیعه از اهل بیت علیهم السلام نقل شده به امام صادق علیه السلام منتهی می شود.

ص: ۳۸

یکی از مسائل مسلم این است که تشیع، ابتدا در حجاز و در میان اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز گشت و با رجوع به کتاب های تاریخ و تراجم (شرح احوال) روشن می گردد که در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و از خاندان بنی هاشم (یعنی فرزندان هاشم جد پدر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله) این افراد چهره های سرشناس شیعه بودند: عبدالله بن عباس، فضل بن عباس، عبيدالله بن عباس، قثم بن عباس، عبدالرحمن بن عباس، تمام بن عباس، عقیل بن ابی طالب، ابوسفیان بن حرث بن عبدالمطلب، نوفل بن حرث، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عون بن جعفر، محمد بن جعفر، ربیع بن حرث بن عبدالمطلب، طفیل بن حرث، المغیره بن نوفل بن حارث، عبدالله بن حرث بن نوفل، عبدالله بن ابی سفیان بن حرث، عباس بن ربیع بن حرث، عباس بن عتب بن ابی لهب، عبدالمطلب بن ربیع بن حرث و جعفر بن ابی سفیان بن حرث.

در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و از غیر خاندان بنی هاشم، این اشخاص شیعه بودند: سلمان، مقداد، ابوذر، عمار بن یاسر، خدیفه بن یمان، حزیمه بن ثابت، ابویوب انصاری، ابوهیثم مالک بن تیهان، ابی بن کعب، قیس بن سعد بن عباد، عدی بن حاتم، عباد بن صامت، بلال حبشی، ابورافع، هاشم بن عتب، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، کلیم بن جبلة عبدی، خالد بن عاص، ابن

الحصیب الاسلامی، ہند بن ابی ہمالہ التمیمی، جعدہ بن ہبیرہ حجر بن عدی کندی، عمرو بن حمق خزاعی، جابر بن عبد اللہ انصاری، محمد بن ابی بکر (فرزند خلیفہ نخست)، ابان بن سعید بن عاص و زید بن صوحان زیدی. (۱)

علل موضع گیری شیعه:

دلایل فراوان باعث شد که شیعه، ہم در زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و ہم بعد از وفات آن حضرت، خود را از پیروان حضرت علی علیہ السلام و فرزندانہش بدانند کہ در این نوشته به چند دلیل اشارہ می شود:

### الف) اہل بیت علیہم السلام و مرجعیت دینی:

یکی از مسائل مسلم این است کہ ہر قوم و ملتی در ہر زمانی کہ زندگی کنند بہ رہبران و پیشوایان الہی نیازمند است تا با راہنمایی آنان حق را از باطل بشناسد و از انحراف و سقوط نجات پیدا کند و یکی از اہداف انبیاء کرام ہدایت و راہنمایی بشر بودہ است و چون مدت حیات و رسالت ہر یک از پیامبران محدود بود و آنان بر اساس سنت الہی نمی توانستند برای ہمیشہ در میان مردم حضور داشتہ باشند، احتیاج بہ جانشینان لایق داشتند تا مردم را ہدایت و راہنمایی نمایند.

بنابراین پس از وفات رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ ، مسلمانان بہ جانشینان و رہبرانی نیاز داشتہ و دارند تا راہ آن

ص: ۴۰

---

۱- ([۱]) بحوث فی الملل والنحل ج ۶ ص ۱۰۹، تألیف جعفر بن سبحانی، سید علی مدنی (م ۱۱۲۰ هـ ق) در کتاب الدرجات الرفیعیہ فی طبقات الشیعہ الامامیہ نام ۹ نفر از اصحاب پیامبر را کہ شیعه بودند ذکر می کند: سید عبدالحسین شرف الدین (م ۱۳۷۷ هـ ق) در کتاب الفصول المهمہ فی تألیف الامہ، نام بیش از دوست نفر از اصحاب کہ شیعه بودند بہ ترتیب حروف الفبا ذکر می کند بہ نقل از شیعه شناسی مقدماتی محمد علی شمالی.

حضرت را ادامه داده و صراط مستقیم الهی آن بزرگوار را در امور دنیایی و آخرتی ادامه دهند.

در این مورد اگر خصوصیات و ویژگی های اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سوابق و فضائل آنان در اسلام را بررسی کنیم مشاهده می کنیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصومش علیهم السلام از همه مسلمانان به نبی اکرم صلی الله علیه و آله نزدیکتر بوده از تمام جهات بر دیگران برتری دارند.

آنان از چنان جایگاه و مرتبه ای برخوردارند که نه تنها دیگران را نمی توان با آنان برابر دانست بلکه هرگز قابل مقایسه با آنان نیستند که اگر بخواهیم همه ویژگی های

را که خداوند متعال در وجود این خاندان به ودیعه نهاده است برشماریم و سوابق و فضایل آنان را در اسلام ذکر نماییم مسلماً از عهده ما و این نوشتار خارج خواهد بود. لیکن برای نمونه به چند مورد از ویژگی ها و فضایل اهل بیت علیهم السلام اشاره می شود.

۱- «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا...» (۱)

«خداوند می خواهد پلیدی و گناه را تنها از شما اهل بیت دور نماید و کاملاً شما را پاک سازد».

این آیه بر طهارت و عصمت کسانی دلالت دارد که آیه در مورد آنان نازل شده است، اما این که مقصود آیه چه کسانی اند؟ مفسران شیعه و اهل تسنن دو قول را مطرح کرده اند.

قول اول: که مفسران و محدثان شیعه و بیشتر مفسران محدثان اهل تسنن آن را بیان داشته اند این است که این آیه در مورد امام علی و حضرت فاطمه و

ص: ۴۱

امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است. در این مورد به چند روایت که از طریق اهل تسنن نقل شده است اشاره می شود: «ام سلمه» همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه خود بود که فاطمه سلام الله علیها پارچه حریری را نزد حضرت آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همسر و دو فرزندت حسن و حسین را بیاور. حضرت فاطمه آنها را به خانه پیامبر آورد، سپس آنان با یکدیگر غذا خوردند، بعد پیامبر صلی الله علیه و آله عبايي بر آنها افکند و گفت:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِثْرَتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا»

خداوندا اینان خاندان من هستند پلیدی را از آنان دور کن و از هر آلودگی پاکشان گردان.

پس از این سخن آیه «انما یرید الله...» نازل شد. ام سلمه گوید: من گفتم: آیا من هم با شما هستم ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی اما از ما نیستی. (۱)

ص: ۴۲

۱- ([۱]) مسند احمد ج ۶ ص ۲۹۲، سنن الترمذی، ج ۵ ص ۳۲۸. این روایت با الفاظ متفاوت در کتب اهل تسنن آمده است و دلالت دارد به اینکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که مورد شمول این آیه است فقط شامل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند و این آیه در شأن و منزلت ایشان نازل گردیده است: صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۷ - ص ۱۳۰؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۰ - ۳۱ ح ۳۲۵۸ و ص ۳۱ ح ۳۲۵۹ و ص ۳۲۸ ح ۳۸۷۵؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۳۳۰ - ۳۳۱ و ج ۳ - ص ۲۵۹ و ص ۲۸۵ و ج ۴ - ص ۱۰۷ و ج ۶ - ص ۲۹۲؛ المستدرک - الحاكم النیسابوری - ج ۲ - ص ۴۱۶ و ج ۳ - ص ۱۳۲ - ۱۳۴ و ص ۱۴۶ - ۱۴۸ (ومن مناقب أهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله) و ص ۱۵۸؛ السنن الكبرى - البيهقي - ج ۲ - ص ۱۵۰ و ۱۵۲؛ مسند أبي داود الطيالسي - سليمان بن داود الطيالسي - ص ۲۷۴؛ المصنف - ابن أبي شيبة الكوفي - ج ۷ - ص ۵۰۱ ح ۳۹ و ص ۵۲۷ ح ۴؛ مسند ابن راهويه - إسحاق بن راهويه - ج ۳ - ص ۶۷۸ ح (۷۲۸ - ۱۲۷۱)؛ منتخب مسند عبد بن حميد - عبد بن حميد بن نصر الكسي - ص ۱۷۳ ح ۴۷۵ و ۳۶۷ - ۳۶۸ ح ۱۲۲۳؛ الآحاد والمثاني - الضحاك - ج ۵ - ص ۳۶۰ ح ۲۹۵۳؛ خصائص أمير المؤمنين (ع) - النسائي - ص ۴۸ - ۴۹؛ مسند أبي يعلى - أبو يعلى الموصلي - ج ۷ - ص ۵۹ - ۶۰ ح ۳۹۷۸ و ۳۹۷۹؛ صحیح ابن حبان - ابن حبان - ج ۱۵ - ص ۴۳۲ - ۴۳۳؛ المعجم الأوسط - الطبرانی - ج ۳ - ص ۱۶۵ - ۱۶۶ و ۳۸۰ و ج ۴ - ص ۱۳۴ و ج ۸ - ص ۱۱۱ - ۱۱۲؛ المعجم الصغير - الطبرانی - ج ۱ - ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ المعجم الكبير - الطبرانی - ج ۳ - ص ۵۲ - ۵۳ ح ۲۶۶۲ و ص ۵۳ ح ۲۶۶۳ و ص ۵۳ - ۵۶ ح ۲۶۶۴ و ۲۶۶۵ و ۲۶۶۶ و ۲۶۶۷ و ۲۶۶۸ و ۲۶۶۹ و ۲۶۷۰ و ۲۶۷۱ و ۲۶۷۲ و ۲۶۷۳ و ج ۹ - ص ۲۵ - ۲۶ و ج ۱۲ - ص ۷۷ - ۷۸ و ج ۲۲ - ص ۶۶ و ص ۲۰۰ و ۴۰۲ و ج ۲۳ - ۲۴ و ۲۸۵ - ۲۸۶ و ۳۲۷ و ۳۳۳ و ۳۳۷ (حبيب بن أبي ثابت عن شهر) و ص ۳۵۷ (أم حبيبة بنت جلس عن أم سلمه)؛ الاستيعاب - ابن عبد البر - ج ۳ - ص ۱۰۹۹ - ۱۱۰۰ و ج ۴ - ص ۱۵۴۲ ح ۲۶۹۱ و ج ۴ - ص ۱۶۳۳ ح ۲۹۲۰؛ شرح نهج البلاغه - ابن أبي الحديد - ج ۱۶ - ص ۲۲؛ نظم درر السمطين - الزرندي الحنفي - ص ۲۳۸ - ۲۳۹ ذکر قوله تعالى: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البيت»؛ تخریج

الأحاديث والآثار - الزيلعي - ج ١ - ص ١٨٨ - ١٨٩ ح ١٩٤؛ كنز العمال - المتقى الهندي - ج ١٣ - ص ٦٠٢ - ٦٠٣  
ح ٣٧٥٤٣ و ٣٧٥٤٤ و ص ٦٤٦ ح ٣٧٦٣٢ (مسند أنس) و ص ٦٤٦ ح ٣٧٦٣٣؛ مجمع الزوائد - الهيثمي - ج ٧ - ص ٩١ {إنما  
يريد الله ليذهب عنكم الرجس} و ج ٩ - ص ١١٩ - ١٢٠ (باب جامع في مناقبه رضى الله عنه) و ص ١٦٦ - ١٦٩ و ١٧٢.  
(محقق)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدت شش ماه پس از نزول آیه فوق، هنگامی که برای نماز صبح از جلوی خانه حضرت

ص: ۴۳



فاطمه سلام الله عليها می گذشت با صدای بلند می فرمود:

«الصلوه يا اهل البيت إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

وقت نماز است ای اهل بیت! خداوند می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک سازد. (۱)

قول دوم:

ص: ۴۴

۱- ([۱]) مسند احمد ج ۳ ص ۲۵۹ و ۲۸۵، سنن الترمزی، ج ۵ ص ۳۱، ح ۳۲۵۹؛ سوره الاحزاب. - المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۸؛ المعجم الأوسط، طبرانی، ج ۸، ص ۱۱۲؛ المعجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۵۲ (باب بقیه اخبار الحسن بن علی رضی الله عنها)؛ و ج ۲۲، ص ۲۰۰ (هلال بن الحارث ابو الحمراء) و ص ۴۰۲، من مناقب فاطمه سلام الله عليها؛ الاستيعاب، ابن عبد البر، ج ۴، ص ۱۵۴۲، ح ۲۶۹۱، ح ۲۶۷۱، ۲۶۷۳، و ص ۱۶۳۳، ح ۲۹۲۰؛ تحفه الاحوذی، مبارکفوری، ج ۹، ص ۴۹ سوره احزاب؛ مسند ابی داود الطیالسی، ص ۲۷۴ (علی بن زید بن جدعان عن أنس)، المصنف، ابن ابی شیبه الکوفی، ج ۷، ص ۵۲۷، ح ۴، باب ما ذکر فی فضل فاطمه رضی الله عنها؛ منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۱۷۳، ابو الحمراء مولی النبی، ص ۳۶۸، ح ۱۲۲۳ (مسند أنس بن مالک)؛ مسند ابی یعلی، ابو یعلی موصلی، ج ۷، ص ۶۰، ح ۳۹۷۸ و ۳۹۷۹؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۶۴۶، ح ۳۷۶۳۲، (فضائل اهل البيت)؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۲ ص ۱۸ ح ۶۳۷ تا ۶۴۴، و ص ۸۳ ح ۶۹۴ تا ۷۰۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۱، ذیل آیه تطهیر؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۹۹، ذیل آیه تطهیر؛ فتح القدیر، شوکانی، ج ۴، ص ۲۸۰، مناقب علی بن ابی طالب و ما نزل من القرآن فی علی، ص ۳۰۴، ح ۴۸۶ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲، سوره الاحزاب؛ مناقب علی، ص ۲۷۸، سوره طه، ذیل آیه ۱۳۲، ح ۴۳۴، البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۸ ص ۲۲۴، (شیء من فضائله (حسین علیه السلام). (محقق کتاب)

که عده ای از اهل تسنن آن را نقل کرده اند این است که این آیه در مورد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. (۱)

این نظریه از دیدگاه دانشمندان شیعه و روایاتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در کتب شیعه و اهل تسنن آمد رد شده است، زیرا اگر به خود آیه و جملات قبل و بعد از آن دقت کنیم باطل بودن این نظریه ثابت می شود، احتیاج به دلیل دیگری در رد آن نیست بدلیل اینکه جملات قبل و بعد در مورد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است آیا ضمیر جمع مؤنث آمده است؟

آیه قبل چنین است:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ» (۲)

آیه

بعد

«وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ» (۳)

وقتی به آیه تطهیر می رسد همه ضمیرها جمع مذکر می آید

که مخصوص مردان و یا مردان و زنان با هم می باشد.

بنابراین اگر مقصود از این آیه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بود مانند آیات قبل و بعد آن با ضمیر جمع مؤنث که در مورد زنان به کار می رود آورده می شد. (۴)

ص: ۴۵

۱- ([۱]) جامع البیان ج ۲۲ ص ۱۳؛ التفسیر القرآن العظیم ج ۳ ص ۴۹۱.

۲- ([۲]) احزاب/۳۳.

۳- ([۳]) همان، ۳۴.

۴- ([۴]) به چند نکته درباره آیه ی تطهیر اشاره می کنیم. نکته ۱. به دلیل {إِنَّمَا} در آیه (که دلالت بر انحصار می کند) خداوند اراده کرده است هر گونه پلیدی چه ظاهری و چه باطنی «ال» در {الرَّجَسِ}، «ال جنس» است یعنی هر نوع پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند. لذا آنان به خواست خدا پاک و مطهر می باشند. نکته ۲. درست است که اهل بیت در لغت، به اهل یک خانواده اطلاق می شود که همسر هم جزء آنهاست ولی دلایل متعددی داریم که خداوند از کلمه ی اهل بیت در این آیه، معنای خاصی اراده کرده است از جمله روایات فراوانی در منابع اهل تسنن موجود است که رسول خدا صلی الله علیه و آله صراحتاً مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر را روشن کرده است. ترمذی در سنن خود که از صحاح سته اهل تسنن است نقل

می کند: از عمر بن ابی سلمه پسر همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که وقتی آیه {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ} بر پیامبر نازل شد، من در خانه ی ام سلمه بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه، حسن و حسین و علی را خواست. و فرمود: اینها اهل بیت من هستند. آن ها را از هر گونه رجس و پلیدی دور کن و آنان را پاک و پاکیزه بگردان. ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا من هم جزء آن ها (اهل بیت) هستم؟ آن حضرت فرمود: سر جای خودت بمان، تو بر خوبی هستی. «حدثنا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُثَيْدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَيْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فَدَعَا فَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ وَعَلَى خَلْفِ ظَهْرِهِ فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَلْ لِي فِي بَيْتِ أُمِّ الرِّجْسِ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ أَنْتِ عَلَى مَكَانَتِكَ وَأَنْتِ عَلَى خَيْرٍ.» (سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۵۱، ح ۳۲۰۵) \_ این روایت با الفاظ متفاوت در کتب اهل تسنن آمده است و دلالت دارد به اینکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که مورد شمول این آیه است فقط شامل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند و این آیه در شأن و منزلت ایشان نازل گردیده است: صحیح مسلم، مسلم النیسابوری، ج ۷، ص ۱۳۰؛ سنن الترمذی، الترمذی، ج ۵، ص ۳۰ - ۳۱ ح ۳۲۵۸ و ص ۳۱ ح ۳۲۵۹ و ص ۳۲۸ ح ۳۸۷۵؛ مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱ و ج ۳، ص ۲۵۹ و ص ۲۸۵ و ج ۴، ص ۱۰۷ و ج ۶، ص ۲۹۲؛ المستدرک، الحاکم النیسابوری، ج ۲، ص ۴۱۶ و ج ۳، ص ۱۳۲ - ۱۳۴ و ص ۱۴۶-۱۴۸ (و من مناقب اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله) و ص ۱۵۸؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۲؛ مسند ابی داود الطیالسی، سلیمان بن داود الطیالسی، ص ۲۷۴؛ المصنف، ابن ابی شیبہ الکوفی، ج ۷، ص ۵۰۱ ح ۳۹ و ص ۵۲۷ ح ۴؛ مسند ابن راهویه، إسحاق بن راهویه، ج ۳، ص ۶۷۸ ح (۷۲۸، ۱۲۷۱)؛ منتخب مسند عبد بن حمید، عبد بن حمید بن نصر الکسی، ص ۱۷۳ ح ۴۷۵ و ۳۶۷ - ۳۶۸ ح ۱۲۲۳؛ الآحاد والمثنائی، الضحاک، ج ۵، ص ۳۶۰ ح ۲۹۵۳؛ خصائص أمير المؤمنين عليه السلام، النسائی، ص ۴۸ - ۴۹؛ مسند ابی یعلی، ابویعلی الموصلی، ج ۷، ص ۵۹ - ۶۰ ح ۳۹۷۸ و ۳۹۷۹؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳۲ - ۴۳۳؛ المعجم الأوسط، الطبرانی، ج ۳، ص ۱۶۵ - ۱۶۶ و ۳۸۰ ج ۴، ص ۱۳۴ و ج ۸، ص ۱۱۱ - ۱۱۲؛ المعجم الصغیر، الطبرانی، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۳، ص ۵۲ - ۵۳ ح ۲۶۶۲ و ص ۵۳ ح ۲۶۶۳ و ص ۵۳ - ۵۶ ح ۲۶۶۴ و ۲۶۶۵ و ۲۶۶۶ و ۲۶۶۷ و ۲۶۶۸ و ۲۶۶۹ و ۲۶۷۰ و ۲۶۷۱ و ۲۶۷۲ و ۲۶۷۳ و ج ۹، ص ۲۵ - ۲۶ و ج ۱۲، ص ۷۷ - ۷۸ و ج ۲۲، ص ۶۶ و ص ۲۰۰ و ۴۰۲ و ج ۲۳، ص ۲۴۹ و ۲۸۵ - ۲۸۶ و ۳۲۷ و ۳۳۳ و ۳۳۷ (حبیب بن ابی ثابت عن شهر) و ص ۳۵۷ (أم حبیب بنت جلس عن أم سلمه)؛ الاستیعاب، ابن عبد البر، ج ۳، ص ۱۰۹۹ - ۱۱۰۰ و ج ۴، ص ۱۵۴۲ ح ۲۶۹۱ و ج ۴، ص ۱۶۳۳ ح ۲۹۲۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲؛ نظم درر السمطین، الزرنندی الحنفی، ص ۲۳۸، ۲۳۹ ذکر قوله تعالی: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ؛ تخریج الأحادیث والآثار، الزیلعی، ج ۱، ص ۱۸۸ - ۱۸۹ ح ۱۹۴؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۳، ص ۶۰۲ - ۶۰۳ ح ۳۷۵۴۳ و ۳۷۵۴۴ و ص ۶۴۶ ح ۳۷۶۳۲ (مسند انس) و ص ۶۴۶ ح ۳۷۶۳۳؛ مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۷، ص ۹۱ (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس) و ج ۹، ص ۱۱۹ - ۱۲۰ (باب جامع في مناقبه رضي الله عنه) و ص ۱۶۶ - ۱۶۹ و ۱۷۲. اضافه بر روایات ذکر شده ذیل آیه مباهله نیز روایات فراوانی در کتب حدیثی و تفسیری اهل تسنن ذکر شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی و فاطمه و حسین را آوردند و فرمودند: «اللهم هولاء أهلي» طبق این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه اجازه نداد وارد کسا شود و فرمود: تو خوب هستی ولی اهل بیت من این چند نفرند. نکته ۳. در صحیح مسلم آمده که از زید بن ارقم سؤال شده آیا منظور از اهل بیت پیامبر، زنان او هستند؟ پاسخ داد: همسر یک مرد از اهل بیت آن به

حساب نمی آید زیرا چه بسا زنی با مردی یک عمر زندگی می کند ولی در آخر عمر طلاق گرفته و به خانه پدرش رفته و جزء اهل بیت پدر محسوب می شود: «إِنَّ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ سَأَلَ عَنِ الْمَرَادِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ هَلْ هُمُ النِّسَاءُ؟ قَالَ: لَا / وَأَيْمَنَ اللَّهُ، إِنَّ الْمَرْأَةَ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ الْعَصْرَ مِنَ الدَّهْرِ، ثُمَّ يَطْلُقُهَا، فَيَرْجِعُ إِلَى أَبِيهَا وَقَوْمِهَا.» صحیح مسلم، ج ۷ ص ۱۲۳، (رقم ۶۳۸۱)، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام (نکته ۴. هیچ یک از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول عمرشان، حتی یک بار ادعا نکردند که منظور از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه، ما همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم حال که آنان چنین ادعائی نکردند چگونه اهل تسنن با قاطعیت ادعا می کنند اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همسران وی هستند!!! نکته ۵. در قرآن کریم از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله با دو عبارت ازواج النبی و نساء النبی یاد شده مانند: { يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ... } (احزاب/۲۸)؛ { يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ... } (احزاب/۳۰) ولی در آیه ی ۳۳ به یکباره از عبارت اهل بیت، استفاده می کند. مشخص می شود که اهل بیت غیر از ازواج و نساء پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. نکته ۶. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همسران متعدد داشتند که هر کدام از آن ها دارای خانه مستقلی بوده است؛ بنابراین اگر مراد از «اهل البیت» در این آیه زنان پیامبر بود، باید به جای اهل البیت «اهل البیوت» می آمد. چنان چه در اول آیه آمده است: { وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ } (احزاب/۳۳) و در آیه ۵۳ سوره احزاب می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ } ای کسانی که ایمان آورده اید، داخل خانه های پیامبر مشوید. بنابراین مراد از آیه هرگز نمی تواند زنان پیامبر باشد. نکته ۷. وقتی که قرآن با همسران پیامبر سخن می گوید از ضمیر جمع مونث استفاده می کند. مثلاً می فرماید: لستن، اتقین، قلن، قرن، بیوتکن و... در حالی که در آیه ی مورد بحث از دو ضمیر جمع مذکر بهره گرفته است. عنکم و یطهرکم. این دوگانه سخن گفتن نشانه ی این است که مخاطب خداوند عوض شده است. نکته ۸. در آیات سوره احزاب دو نوع خطاب است یک خطاب همراه با عتاب و تهدید است که مخاطب آن همسران پیامبر هستند و یک خطاب همراه با احترام و پاکی است که افرادی هستند غیر از زنان پیامبر. در خطاب به زنان پیامبر آنان را دعوت به ساده زیستی با پیامبر کرده و در صورت نپذیرفتن آن، تهدید به طلاق می کند، به آنان توصیه می کند با نامحرمان عفت در کلام داشته باشند، به آنان فرمان داده تا در خانه هایشان بمانند و مانند دوران جاهلیت با آرایش ظاهر نشوند و اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله کنند. این لحن و خطاب ها با این قسمت که خطاب می کند (شما ای اهل بیت به اراده الهی از هر رجس و آلودگی پاکیزه هستید) سازگار نیست و معلوم می شود مخاطب کسی دیگر است. { يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّكُنَّ وَ أُسْرُحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا } (۲۸) وَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أُجْرًا عَظِيمًا (۲۹) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰) وَ مَنْ يَفْعَلْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱) يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲) وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ اطَّعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا (۳۳) } نکته ۹. مقصود از بیت در اینجا، بیت مادی که از خشت و گل یا آجر و سنگ ساخته می شود، نیست. بلکه مقصود از بیت، بیت نبوت و خانه ی وحی است و اهل آن، کسانی هستند که با صاحب خانه علاوه بر علایق مادی، رابطه ی معنوی و پیوند روحی داشته باشند تا همگی از بیت واحدی باشند. از این رو است که خداوند به حضرت نوح علیه السلام خطاب می کند که فرزند منحرف از اهل تو نیست. { إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ } (هود/۴۶) در حالی که از لحاظ جسمی. مادی فرزند حضرت نوح بود. و به خاطر همین ارتباط روحی و معنوی با نبوت بود که پیامبر در حق حضرت سلمان فرمود: «سلمان منّا أهل البیت» (سیر اعلام النبلاء ج ۱ ص ۵۳۹) زیرا

حضرت سلمان، مصداق کامل آیه ی شریفه ی {فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي} (ابراهیم/۳۶) بود. سؤال: آنهایی که ادعا می کنند منظور از اهل بیت، فقط همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند روایت «سلمان منا اهل البیت» را چگونه توجیه می کنند؟ در حالی که سلمان مرد بود ولی پیامبر صلی الله علیه و آله ، او را جزو اهل بیت خود دانسته است. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد بود که اهل بیت، همسرانش هستند، نباید سلمان را داخل در اهل بیت خود می کرد. پس معلوم می شود اهل بیت، غیر از همسران هست. این مطالب بر گرفته از کتاب «باید شیعه میشدم» تالیف یکی از علمای اهل تسنن (صفحه ۸۸ تا ۹۳) است که به تازگی مستبصر شده و این کتاب را در حقانیت شیعه به رشته تحریر در آورده اند (محقق کتاب)

دیگری که به فضایل اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد آیه مباحله است که در این آیه خداوند خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۱)

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده کسانی با تو به ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را می خوانیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را میخوانیم شما هم زنان خویش را، ما نفس های خود می خوانیم و شما هم نفس های خود را، آنگاه مباحله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.»

مباحله به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است. (۲)

داستان مباحله:

در صدر اسلام گروهی از مسیحیان نجران که حدود ۶۰ نفر

بودند برای گفتگو و بحث با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند.

آنان ابتدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال

کردند که ما را به چه چیز دعوت می کنی؟ آن حضرت فرمود: به سوی خدای یگانه و اینکه من رسول او هستم و مسیح بنده ای از بندگان خداست و مانند دیگران غذا

ص: ۴۶

۱- ([۱]) آل عمران/۶۱.

۲- ([۲]) مجمع البحرین ج ۱ ص ۲۵۸ ماده "بهل".

۱. فرهنگ و آموزش عالی.
۲. نیشابوری، ابی عبدالله حاکم، المستدرک الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه (بی تا).
۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر (بی تا).
۴. هزاره در جریان تاریخ، ۱۳۸۰.
۵. هفت تن از نویسندگان، تاریخ مختصر جهان.
۶. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۷. ولیدی طوغان، افغانستان در مسیر تاریخ و مقاله تحقیقی پرفسور دانشگاه استانبول درباره هیاطله و خلیج.
۸. ویل دورانت، داستان تمدن، تهران، ۱۳۶۲.
۹. یزدانی، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها، مهر قم، ۱۳۷۲.
۱۰. یزدانی، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها (حاج کاظم) انتشارات مدرس مشهد.
- یزدانی، حسین علی، دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، احسانی، قم.

۱. فرهنگ و آموزش عالی.
۲. نیشابوری، ابی عبدالله حاکم، المستدرک الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه (بی تا).
۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر (بی تا).
۴. هزاره در جریان تاریخ، ۱۳۸۰.
۵. هفت تن از نویسندگان، تاریخ مختصر جهان.
۶. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۷. ولیدی طوغان، افغانستان در مسیر تاریخ و مقاله تحقیقی پرفسور دانشگاه استانبول درباره هیاطله و خلیج.
۸. ویل دورانت، داستان تمدن، تهران، ۱۳۶۲.
۹. یزدانی، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها، مهر قم، ۱۳۷۲.
۱۰. یزدانی، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها (حاج کاظم) انتشارات مدرس مشهد.
- یزدانی، حسین علی، دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، احسانی، قم.



۱. فرهنگ و آموزش عالی.
۲. نیشابوری، ابی عبدالله حاکم، المستدرک الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه (بی تا).
۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر (بی تا).
۴. هزاره در جریان تاریخ، ۱۳۸۰.
۵. هفت تن از نویسندگان، تاریخ مختصر جهان.
۶. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۷. ولیدی طوغان، افغانستان در مسیر تاریخ و مقاله تحقیقی پرفسور دانشگاه استانبول درباره هیاطله و خلیج.
۸. ویل دورانت، داستان تمدن، تهران، ۱۳۶۲.
۹. یزدانی، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها، مهر قم، ۱۳۷۲.
۱۰. یزدانی، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها (حاج کاظم) انتشارات مدرس مشهد.
- یزدانی، حسین علی، دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، احسانی، قم.

دیگری که به فضایل اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد آیه مباحله است که در این آیه خداوند خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۱)

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده کسانی با تو به ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را می خوانیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را میخوانیم شما هم زنان خویش را، ما نفس های خود می خوانیم و شما هم نفس های خود را، آنگاه مباحله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.»

مباحله به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است. (۲)

### داستان مباحله:

در صدر اسلام گروهی از مسیحیان نجران که حدود ۶۰ نفر

بودند برای گفتگو و بحث با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند.

آنان ابتدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال

کردند که ما را به چه چیز دعوت می کنی؟ آن حضرت فرمود: به سوی خدای یگانه و اینکه من رسول او هستم و مسیح بنده ای از بندگان خداست و مانند دیگران غذا

ص: ۵۰

۱- ([۱]) آل عمران/۶۱.

۲- ([۲]) مجمع البحرین ج ۱ ص ۲۵۸ ماده "بهل".

می خورد و می خوابد و آنان سخنان پیامبر را نپذیرفتند و متولد شدن عیسی بدون پدر را دلیل بر الوهیت او شمردند. بدنبال این گفتگو آیه مباحله نازل شد و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

فرمان داد که آنان حاضر به پذیرش این امر نیستند، با آنان مباحله نما. هنگامی که قضیه مباحله به میان آمد نمایندگان مسیحیان از پیامبر صلی الله علیه و آله مهلت

خواستند تا در این باره با بزرگان خود مشورت نمایند. پس از مشورت، تصمیم بر مباحله گرفتند، لیکن بزرگان آنان به مباحله کنندگان دستور دادند که اگر مشاهده کردید محمد صلی الله علیه و آله

با سر و صدا و جمعیت زیاد به مباحله آمد با او مباحله کنید و نترسید، زیرا حقیقتی در کار نیست و اگر با افراد کم و افراد خاص و نزدیک خود به میعادگاه آمد بدانید که او پیامبر خدا است و از مباحله با او بپرهیزید که نابود خواهید شد.

آنان طبق قرار قبلی به میعادگاه رفتند، یک وقت دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندش حسین علیه السلام را در آغوش دارد و دست حسن علیه السلام را در دست گرفته و علی و فاطمه سلام الله علیها همراه او می آیند و به آنان سفارش می کند: هرگاه من دعا کردم شما آمین بگویید: اسقف مسیحیان هنگامی که این صحنه را مشاهده کرد، خطاب به مسیحیان گفت: من صورت هایی را می بینم که اگر از خداوند درخواست نمایند که کوه را از جایش بردارد، خداوند دعای آنان را مستجاب خواهد کرد با ایشان مباحله نکنید که هلاک می شوید. آنان در پی این هشدار از اقدام به مباحله خودداری نمودند و حاضر شدند با پرداخت جزیه با آنان مصالحه نمایند. (۱)

ص: ۵۱

این واقعه را بیشتر مفسران اهل تسنن از جمله مسلم، احمد بن حنبل، طبری، نیشابوری، حافظ ابونعیم اصفهانی، زمخشری، ابن حجر عسقلانی، قرطبی و سیوطی در منابع حدیثی و تفسیری خود نقل کرده اند و آن را یکی از فضایل اهلیت علیهم السلام شمرده اند. (۱)

ص: ۵۲

۱- [۱] فضائل الخمسه فی الصحاح السنه ج ۱ ص ۲۹۰. صحیح مسلم - مسلم النیسابوری - ج ۷ - ص ۱۱۹ - ۱۲۱؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۵ - ص ۳۰۱ - ۳۰۲ مناقب علی بن ابی طالب رضی الله عنه ح ۳۸۰۸؛ سنن الترمذی - الترمذی - ج ۴ - ص ۲۹۳ - ۲۹۴ ومن سوره آل عمران ح ۴۰۸۵؛ مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج ۱ - ص ۱۸۵ (مسند أبی اسحق سعد بن أبی وقاص رضی الله عنه)؛ \*المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج ۳ - ص ۱۵۰ (ومن مناقب أهل بیت رسول الله صلی الله علیه وآله)؛ مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع) - أبی بکر أحمد بن موسی ابن مردویه الأصفهانی - ص ۲۲۶ - ۲۲۸ ح ۳۲۰ تا ۳۲۲؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۱۵۵ - ۱۶۴ ح ۱۶۸ تا ۱۷۴؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۱۶۴ - ۱۶۶ ح ۱۷۵ و ۱۷۶؛ شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی - ج ۱ - ص ۱۸۱ - ۱۸۲ ح ۱۹۳ و ۱۹۴؛ السنن الكبرى - البيهقي - ج ۷ - ص ۶۳ باب إليه ينسب أولاد بناته؛ الدر المنثور - جلال الدين السيوطي - ج ۲ - ص ۳۸ - ۴۰؛ تفسير الجلالين - المحلي، السيوطي - ص ۷۴ - ۷۵؛ تفسير ابن كثير - ابن كثير - ج ۱ - ص ۳۷۷ - ۳۷۹؛ تفسير البحر المحيط - أبی حیان الأندلسي - ج ۲ - ص ۵۰۲ - ۵۰۴؛ تفسير البيضاوي - البيضاوي - ج ۲ - ص ۴۶ - ۴۷؛ تفسير الآلوسی - الآلوسی - ج ۷ - ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ تفسير لآلوسی - الآلوسی - ج ۳ - ص ۱۸۸ - ۱۹۱؛ تفسير القرطبي - القرطبي - ج ۴ - ص ۱۰۳ - ۱۰۵؛ تفسير الرازي - الرازي - ج ۸ - ص ۸۶ - ۸۷ المسأله الرابعه؛ تفسير الرازي - الرازي - ج ۲ - ص ۱۹۴؛ تفسير البغوي - البغوي - ج ۱ - ص ۳۱۰؛ تفسير السمعاني - السمعاني - ج ۱ - ص ۳۲۷ - ۳۲۸؛ تفسير الثعلبي - الثعلبي - ج ۳ - ص ۸۴ - ۸۵؛ تفسير الواحدي - الواحدي - ج ۱ - ص ۲۱۴؛ أسباب نزول الآيات - الواحدي النيسابوري - ص ۶۷ - ۶۸؛ أحكام القرآن - الجصاص - ج ۲ - ص ۱۸ - ۱۹؛ زاد المسير - ابن الجوزي - ج ۱ - ص ۳۳۸ - ۳۳۹ الآيه الثامنه؛ أحكام القرآن - ابن العربي - ج ۱ - ص ۳۶۰ - ۳۶۱؛ معرفه علوم الحديث - الحاکم النيسابوري - ص ۴۹ - ۵۱ ذکر النوع السابع عشر من علوم الحديث؛ نظم درر السمطين - الزرندي الحنفي - ص ۱۰۷ - ۱۰۸ القسم الثاني من السمط الأول في مناقب أمير المؤمنين؛ أضواء على السنه المحمديه - محمود أبو ريه - ص ۲۱۷؛ كنز العمال - المتقي الهندي - ج ۲ - ص ۳۷۹ - ۳۸۰ - سوره آل عمران ح ۴۳۰۷؛ مسند سعد بن أبی وقاص - أحمد بن إبراهيم الدورقي - ص ۵۱ ح ۱۹؛ تحفه الأحوذی - المبارکفوری - ج ۸ - ص ۲۷۸ - ۲۷۹ ومن سوره آل عمران؛ تحفه الأحوذی - المبارکفوری - ج ۱۰ - ص ۱۵۶ - ۱۵۷ (باب مناقب علی بن أبی طالب)؛ فتح الباری - ابن حجر - ج ۷ - ص ۶۰ باب مناقب علی بن أبی طالب؛ إمتاع الأسماع - المقریزی - ج ۵ - ص ۳۸۶ - ۳۸۷ فصل فی ذکر آل رسول الله (صلى الله عليه وسلم)؛ إمتاع الأسماع - المقریزی - ج ۶ - ص ۵ - ۷ فصل فی ذکر ذریه رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ البدايه والنهایه - ابن كثير - ج ۷ - ص ۳۷۵ - ۳۷۶؛ البدايه والنهایه - ابن كثير - ج ۵ - ص ۶۳ - ۶۶ وفد أهل نجران (۴)؛ تاريخ المدینه - ابن شبه النمیری - ج ۲ - ص ۵۸۰ - ۵۸۲ وفد نجران؛ الإصابه - ابن حجر - ج ۴ - ص ۴۶۴ - ۴۶۸ ح (۵۷۰۴)؛ أسد الغابه - ابن الأثیر - ج ۴ - ص ۲۵ - ۲۶ (فضائله رضی الله عنه)؛ فتح القدير - الشوکانی - ج ۱ - ص ۳۴۷ - ۳۴۸. (محقق کتاب)

ولی اگر در این آیه دقت شود، موضوع بالاتر از این یعنی موضوع وصایت و جانشینی علی علیه السلام را می توان استفاده کرد. با

ص: ۵۳

این توضیح که در آیه فوق خداوند از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به «ابناءنا» و از فاطمه سلام الله علیها به «نساءنا» و از امام علی علیه السلام به «انفسنا» تعبیر نموده است.

انفسنا یعنی نفس، جان و خود انسان. از این واژه فهمیده می شود که علی علیه السلام مانند پیامبر صلی الله علیه و آله است. لذا بعد از رفتن و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باید کسی در جای او بنشیند که همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و مانند او باشد یعنی نفس و جان پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

۳- یکی دیگر از فضایل منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام علم و دانش آن حضرت است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا؛ مَنْ شَهِرَ عِلْمَ هَسْتَمِ وَعَلِيٌّ دَرَبَ آن شهر است». (۱)

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است «أَعْلَمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»، دانا ترین مردم از امت من پس از من علی بن ابیطالب است». (۲)

۴- فضیلت دیگر آن حضرت کشتن پهلوانان عرب (عمر بن عبدود) در جنگ خندق است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره آن حضرت فرمود:

«ضَرْبُهُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ»

«ضربت شمشیر علی علیه السلام در جنگ خندق بالاتر از عبادت جن و انس است». (۳)

در روایتی دیگر آمده است:

لِمُبَارَزَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرِو بْنِ عَبْدِوُدٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ص: ۵۴

---

۱- [۱] المستدرک الصحیحین ج ۳ ص ۱۲۵، مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۱۲.

۲- [۲] امالی صدوق ص ۶۳، کنز العمال ج ۱۱ ص ۶۱۴.

۳- [۳] بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۱، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۹.

مبارزه و جنگ علی بن ابیطالب با عمر بن عبدود در روز جنگ خندق بالاتر از اعمال امت من تا روز قیامت است» (۱۱)

آیات و روایات یاد شده بخش اندکی از فضایل بی شماری است که درباره اهل بیت علیهم السلام بویژه علی بن ابیطالب علیه السلام ذکر گردیده است.

با وجود این ویژگی ها و فضایی که خداوند به این خاندان عنایت کرده، آیا در میان اصحاب و امت پیامبر صلی الله علیه و آله کسی دیگری را می توان یافت که از این ویژگی ها و سوابق برخوردار باشد؟ آیا کس دیگری را می توان یافت که با داشتن چنین فضایی بتواند با آنان برابری نمایند تا شایستگی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبری امت اسلامی را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله داشته باشد، به طور یقین هیچ یک از اصحاب و امت پیامبر صلی الله علیه و آله دارای این خصایص که خداوند به اهل بیت علیهم السلام داده نبوده و نیستند. تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که خداوند به آنان مقام عصمت عطا کرده و آنان را از هرگونه آلودگی و پلیدی به دور داشته است. و تنها علی علیه السلام است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را نفس و جان خود دانسته است. با توجه به این فضایل و خصایص علی علیه السلام و فرزندان او شایسته ترین افراد برای بر عهده گرفتن منصب الهی امامت و رهبری مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. اگر مسلمانان هیچ دلیل دیگری اعم از آیات یا روایات بر ولایت و وجوب تبعیت از آنان نداشته باشند عقل و منطق حکم می کند که به جهت وجود این همه ارزش های والا در این خاندان بر همگان لازم است که از آنان اطاعت و پیروی نمایند.

### **(ب) آیات و روایات درباره امامت و جانشینی اهل بیت علیهم السلام :**

#### **اشاره**

عامل دوم پیدایش شیعه و جدایی آنان از پیروان مکتب خلفاء آیات و روایات متعددی است که در مورد ولایت و جانشینی اهل بیت علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است که در آن پذیرش ولایت و

ص: ۵۵

---

۱- ([۱]) المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۳۲، کنز العمال ج ۱۱ ص ۶۲۳.

محبت اهل بیت علیهم السلام و پیروی از آنان به عنوان تکلیفی الهی بر همه مسلمانان واجب گردیده است.

مسئله ولایت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که از همان ایام آغازین بعثت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله مأمور می گردد که آن را به مردم گوشزد نماید و مردم را با جانشینان واقعی خود آشنا نماید که به برخی از آیات و روایات اشاره می شود.

### ۱- حدیث «یوم الدار»

در سال سوم بعثت که آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۱) در

نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس این آیه مأمور شد ابتدا خویشاوندان خود را به اسلام دعوت نماید آن حضرت حدود چهل نفر از بستگان نزدیک خود را به خانه حضرت ابوطالب دعوت کرد که از جمله آنان حمزه و ابولهب بودند پس از صرف غذا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله

خواست مأموریت خود را اعلام کند ابولهب با سخنان خود زمینه ابلاغ این پیام الهی را از میان برد. فردای آن روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوباره غذایی تهیه کرد آنان را به خانه ابوطالب دعوت کرد پس از صرف غذا فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب به خدا سوگند، هیچ جوانی را در عرب نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام و خداوند به من دستور داده که شما را به آئین اسلام دعوت نمایم سپس فرمود: «أَيُّكُمْ أَنْ يُؤَاظِرُنِي لِيَكُونَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ بَعْدِي»؛ کدام از شما مرا یاری می دهد تا پس از من برادر و وارث و وزیر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

همه جمعیت سکوت کردند جز علی علیه السلام که با وجود سن کم برخاست و عرض کرد: ای پیامبر به خدا من در این راه یار و یاور تو خواهم بود. پیامبر دست بر شانه آن حضرت نهاد و فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي (و وارثی و وزیری) وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ (بعدی) فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا». (۲)

«این علی علیه السلام برادر و وارث و وزیر و وصی و جانشینم بعد از من در میان شما خواهد

ص: ۵۶

۱- [۱] شعراء/۲۱۴.

۲- [۲] مجمع البیان ج ۷ ص ۲۲۳، کنز العمال ج ۱۳ ص ۱۱۴، تاریخ طبری ج ۲ ص ۶۳.



بود به امر او گوش فرا دهید و از او فرمان ببرید.»

این

حدیث در منابع شیعه و سنی آمده است و بسیاری از مفسران اهل تسنن از جمله طبری، ابن کثیر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابن نعیم، بیهقی، ثعلبی و ابن ابی الحدید در کتب تاریخ و تفسیر و حدیث خود نقل کرده اند. (۱)

هرچند برخی از آنان به جهت تعصب مذهبی، حق و امانت را رعایت نکرده این حدیث را به طور ناقص نقل کرده اند از جمله ابن جریر طبری و ابن کثیر دمشقی جملات «و وارثی و وزیری و خلیفتی فیکم بعدی» را که بر وصایت و جانشینی علی علیه السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت دارد از این حدیث حذف کرده و به جای آن کلمات «کذا و کذا» را گذاشته و این دو مفسر این حدیث را این گونه نقل کرده اند:

«قال: أَيُّكُمْ أَنْ يُؤَاذِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَكَذَا وَكَذَا... قُلْتُ أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونَ وَزِيرَكَ فَأَخَذَ بِرَفْطِي ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَكَذَا وَكَذَا... فَاسْمِعُوا لَهُ وَاطِيعُوا».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کدام یک از شما مرا در این امر مهم یاری می دهید تا پس از من برادرم و چنین و چنان باشد (علی گوید) گفتم: ای پیامبر خدا! من وزیر شما هستم پس پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را

ص: ۵۷

---

۱- ([۱]) العزیر ج ۲ ص ۲۷۸، المراجعات ص ۱۳۰، احقاق الحق ج ۴ ص ۶۲.

بر گردنم گذاشت و فرمود: این علی برادرم و چنین و چنان است پس به سخنان او گوش دهید و از او اطاعت کنید. (۱)

## ۲- آیه «مودت» :

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»

(ای پیامبر بگو): من هیچ پاداشی از شما نمی خواهم جز دوست داشتن نزدیکانم....» (۲)

در شأن نزول آیه آمده است که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد و پایه های اسلام محکم گردید، انصار گفتند: ما خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسیم و عرض می کنیم: اگر مشکلات مالی برای شما پیدا شد تمام اموال ما در اختیار شما قرار دارد و هنگامی که این سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند، آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۳) نازل شد و مسلمانان را به دوست داشتن خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد. (۴)

اما راجع به اینکه مقصود از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه چه کسانی هستند مفسران احتمالات گوناگون داده اند، ولی نظریه مفسران شیعه و بیشتر مفسران اهل تسنن بر این است که مراد از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها ، و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هستند.

زمخشری و قرطبی از مفسران اهل تسنن در ذیل این آیه

ص: ۵۸

۱- ([۱]) جامع البیان ج ۱۹ ص ۱۴۸، التفسیرالقرآن العظیم ج ۳ ص ۳۴۳.

۲- ([۲]) شوری آیه ۲۳.

۳- ([۳]) همان.

۴- ([۴]) مجمع البیان ج ۹ - ۱۰ - ص ۴۳.

چنین آورده اند:

«لَمَّا نَزَلَتْ ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قَرَابَتُكَ مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ قَالَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا وَقَالَهَا ثَلَاثًا» (۱)

«هنگامی که آیه مودت نازل شد عده ای از اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا خویشاوندان شما که خدا محبت آنان را بر ما به عنوان مزد رسالت واجب گردانیده چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این سخن را سه بار تکرار فرمود.»

بنابراین نه تنها بر شیعه بلکه بر همه مسلمانان واجب است که اهل بیت علیهم السلام را دوست داشته و نسبت به آنان محبت ورزند، و بر همین اساس بسیاری از بزرگان اهل تسنن در کتب و سخنان خود بر وجوب محبت اهل بیت تأکید کرده اند و آن را یکی از عقاید مسلم خود دانسته اند، از جمله جناب شافعی، رئیس یکی از مذاهب چهارگانه اهل تسنن که در این مورد اشعار فراوان دارد. (۲)

علاوه بر آیه مودت و روایاتی که در شأن نزول این آیه نقل گردیده در روایات فراوان دیگری نیز مسلمانان نسبت به محبت اهل بیت علیهم السلام مأمور شده اند تا آنجا که در برخی روایات که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده محبت اهل

ص: ۵۹

---

۱- ([۱]) الکشاف ج ۴ ص ۲۱۹، الجامع الاحکام القرآن ج ۱۶ ص ۲۱-۲۲.

۲- ([۲]) شرح الاخبار ج ۳ ص ۵۱۵ کنز العمال ج ۱۲ ص ۱۰۵، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۳ ص ۲۴۱.

بیت علیهم السلام اساس اسلام شمرده شده است.

حالا- سؤال این است که: فلسفه این محبت چیست؟ چرا خداوندو رسولش همهٔ مسلمانان را مکلف نموده اند که اهل بیت علیهم السلام را دوست داشته باشند؟ یکی از عمده ترین دلایلی که می توان ادعاء کرد؛ جهت دادن مسلمانان برای انتخاب راه و عقیدهٔ صحیح پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، بدین معنا که خدا و رسول او با وجوب تکلیف در پی آن بوده اند که تا مسلمانان پس از رحلت آن حضرت به سوی این خاندان متمایل گردند و آنان را مقتدا و الگویی خود قرار دهند. (۱)

### ۳- آیه «ولایت»

« إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (۲) »

ص: ۶۰

---

۱- ([۱]) خدای تعالی در دو آیه دیگر قرآن اهمیت اجر رسالت را بیان فرموده است آنجا که می فرماید {ما سئلتکم من اجر فہولکم} (سباء / ۴۷) که در خواست اجر رسالت برای خود مسلمانان خوب است و در آیه دیگر می فرماید {قل ما اسئلكم علیہ من اجر الا من شاء ان يتخذ الی ربہ سیلاً} (فرقان / ۵۷) و حجت به اهل بیت علیهم السلام راه رسیدن به خدای تعالی است چون خدای تعالی پاکی آنها را در قرآن برای مسلمانان تضمین کرده و فرموده است: {انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیراً} (الاحزاب / ۳۳) (محقق کتاب) ۲- ([۲]) مائده / ۵۵.

منحصراً ولیّ شما خدا و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند می باشند.»

شأن نزول: «ابوذر غفاری می گوید: روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نماز می خواندم، سائلی وارد شد و از مردم تقاضای کمک کرد؛ ولی کسی چیزی به او نداد، او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا شاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم، اما کسی جواب مرا نداد. در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود با انگشت دست راست خود به سائل اشاره کرد، سائل نزدیک آمد، حضرت انگشتر را از دست بیرون آورد و به سائل داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که در مسجد حضور داشت پس از نماز سر را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خداوندا، برادرم موسی علیه السلام از تو تقاضا کرد که خدایا به من سعه صدر بده و کارها را بر من آسان گردان و برادرم هارون را وزیر و یاورم قرار بده خدایا من محمد برگزیده و پیامبر تو هستم، به من شرح صدر عنایت فرما و کارها را بر من آسان کن و از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا بوسیله او پشتم قوی و محکم گردد، هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و آیه ولایت را نازل نمود.» (۱)

علاوه بر ابوذر غفاری، این روایت از طریق دیگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن سلام، مقداد بن اسود، انس بن مالک، عتبه بن حکیم، عبدالله بن ابی و جابر بن عبدالله انصاری نیز نقل گردیده است. (۲)

ص: ۶۱

۱- [۱] مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۲۴، تفسیر الکبیر ج ۱۲ ص ۲۶.

۲- [۲] المراجعات، ص ۱۵۵ به بعد.

این ماجرا در بیش از شصت منبع از منابع تفسیری و حدیثی معتبر اهل تسنن با عبارتهای گوناگون نقل گردیده است. (۱)

شهرت آن به حدی است که «قاضی ایجی» متکلم معروف اهل تسنن در کتاب «مواقف» تصریح کرده که مفسران بر نزول این آیه در شأن علی علیه السلام اتفاق نظر دارند. (۲)

وجه دلالت آیه بر ولایت علی علیه السلام چنین است که: این آیه با کلمه «أئمة» که در لغت عرب بر حصر دلالت دارد آغاز شده و معنای آن این است که «ولی و سرپرست شما تنها خداوند و رسول او و کسی که در حال رکوع در راه خدا انفاق می نماید» است و طبق روایتی که از شیعه و سنی رسیده شأن نزول آیه را تنها علی بن ابیطالب علیه السلام می داند.

برخی از اهل تسنن در دلالت آیه بر ولایت و خلافت اشکالاتی مطرح نموده اند که عمده ترین اشکال ها این است که: واژه «ولی» در آیه مذکور به معنای دوست و یاور است پس معنای آیه این است که: «همانا دوست و یاور شما خدا و رسول او و کسانی که در حال رکوع انفاق می نمایند هستند.»

علاوه بر این گفته اند: جمله «الذین آمنوا...» جمع است و جمع قابل تطبیق بر یک نفر نیست. از طرفی حضرت علی علیه السلام با عنایت خاص که به خداوند متعال داشت و در حال نماز همیشه غرق در مناجات بود چگونه ممکن است آن حضرت صدای فقیری را بشنود و به او انفاق کند؟ و اگر ولایت به معنای سرپرستی باشد لازمه اش این است که پیامبر و علی علیه السلام در یک زمان ولی و سرپرست مسلمانان باشند، در این آیه ولایت برای پیامبر و کسی که در حال رکوع انفاق می نماید در یک زمان که زمان نزول آیه باشد ثابت شده است و نمی شود در یک زمان دو نفر ولی و سرپرست مردم

ص: ۶۲

---

۱- [۱] الغدير، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲- [۲] شرح المواقف ج ۸ ص ۳۶۰.

پاسخ: هر چند یکی از معانی ولیّ در لغت دوست و یاور است ولی معانی دیگر آن سرپرستی و متصرف در امور بودن است ولیّ طفل به کسی گفته می شود که صاحب اختیار او بوده سرپرستی او را بر عهده دارد ولیّ زن کسی است که اختیار ازدواج وی به دست اوست ولی یتیم به کسی گفته می شود که اختیار تصرف در اموال او را دارد و دیگر امور وی به او واگذار گردیده است. (۲)

در آیه مذکور معنای دوم یعنی سرپرستی و متصرف در امور بودن است نه دوستی زیرا ولایت به معنای دوستی و یاری کردن اختصاص به کسانی که در حال رکوع انفاق می کنند ندارد بلکه یک حکم عمومی است که شامل همه مسلمانان می شود.

اما علت آنکه جمله «الذین آمنوا...» بالفظ جمع بیان شده آن است که در ادبیات عرب مرسوم است که به جهات مختلف از جمله تعظیم و تکریم افراد برای یک نفر تعبیر جمع به کار می برند. چنان که قرآن در آیات متعدد دیگری نیز از این شیوه استفاده نموده است. مثلاً در آیه ۶۱ آل عمران کلمه «نساءنا» به صورت جمع آمده در حالی که طبق شأن نزول آیه مقصود از «نساءنا» فاطمه زهرا سلام الله علیها است و

مقصود از «انفسنا» نیز که به صورت جمع آمده، تنها علی علیه السلام است و همچنین در آیات ۲۱۵ و ۲۷۶/ بقره، ۲۵/ مائده و منافقون/ ۸ تعبیر جمع به کاررفته است در حالی که طبق روایات شأن نزول مقصود از این آیات تنها یک نفر بوده است.

اما پاسخ شبهه دوم که: چگونه حضرت علی علیه السلام صدای فقیر را در نماز شنید می گوئیم آنچه در نماز مذمت گردیده توجه به غیر خدا و غفلت از اوست شنیدن

ص: ۶۳

---

۱- ([۱]) التفسیر الکبیر ج ۱۲ ص ۲۵.

۲- ([۲]) لسان العرب ج ۱۵ ص ۴۰۱، مجمع البحرین ج ۲ ص ۵۵۳ (ولی).

صدای فقیر و کمک به او نه تنها توجه به غیر خدا نیست بلکه این عمل نیز عبادتی از عبادات و عین توجه به خداوند است در احوال رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آمده است که گاهی آن حضرت نماز جماعت را به خاطر شنیدن صدای گریه بچه ها سریع تر می خواندند تا آنان اذیت نشوند. (۱)

اما پاسخ شبهه سوم که می گویند: در یک زمان وجود دو ولی و سرپرست امکان پذیر نیست این است که در تعبیرهای ادبی و عرفی فراوان دیده می شود که اسم یا عنوانی را بر شخص اطلاق می کنند که آن را بالقوه در آینده داراست نه در حال حاضر به طور مثال شخص در حال حیات خود وصیت می کند و کسی را «وصی» یا «قیم» اطفال خویش تعیین می نماید و از همان وقت عنوان وصی و قیم به آن شخص گفته می شود در حالی که هنوز زمان عمل به وصایت و قیومیت او فرا نرسیده است اما در حضرت علی علیه السلام روایاتی از طریق شیعه و اهل تسنن نقل گردیده است که پیامبر آن حضرت را وصی و خلیفه بلافصل خود خطاب نمود در حالی که هیچ یک از این عناوین در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است.

#### ۴- آیه «اولی الامر»

یکی از آیات که دلالت دارد بر امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام آیه اولی الامر است که خداوند در سوره نساء خطاب به مسلمانان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ (۲)»

ص: ۶۴

---

۱- [۱] الکافی ج ۶ ص ۴۸، وسائل الشیعه ج ۸ ص ۴۱۸.

۲- [۲] نساء/۵۹.



ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و صاحبان امر خودتان اطاعت نمایید.»

آیه فوق می گوید: بر همه مؤمنان و مسلمانان واجب است که از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولی الامر اطاعت و پیروی نمایند.

در اینکه مراد از اولی الامر چه کسانی اند در میان مفسران و دانشمندان احتمالات گوناگون وجود دارد که به برخی از این احتمالات اشاره می کنم.

۱- برخی از مفسران اهل تسنن معتقدند که مقصود از «اولی الامر» زمامداران و حاکمان اند در هر شرائط و زمان که باشد و در این مورد هیچ استثنایی قائل نشده اند. پس نتیجه این می شود که مسلمانان موظف اند از هر حکومتی به هر شکلی که باشد حتی اگر حکومت جور هم باشد پیروی کنند. (۱)

۲- بعضی دیگر از آنان بر این باورند که مراد از اولی الامر تنها ابوبکر و عمر و یا خلفای چهارگانه اند که طبق این عقیده در عصرهای دیگر برای اولی الامر مصداقی نخواهد بود. (۲)

۳- عده ای معتقدند که: منظور از اولی الامر نمایندگان عموم طبقات از جمله حکام و زمامداران، علما و صاحب نظران در تمام شئون زندگی مردم اند اما نه اطاعت مطلق و بدون قید و شرط بلکه اطاعت از آنها مشروط به این است که آنان برخلاف احکام و مقررات اسلامی عمل نکنند. (۳)

ص: ۶۵

---

۱- ([۱]) جامع البیان ج ۵ ص ۲۰۷، الجامع لاحکام القرآن ج ۵ ص ۲۵۹.

۲- ([۲]) جامع البیان ج ۵ ص ۲۰۷، الدرر المنثور ج ۲ ص ۱۷۷.

۳- ([۳]) جامع الاحکام القرآن ج ۵ ص ۲۵۹.

۴- در مقابل نظریه‌هایی پیشین، همه مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که مقصود از اولی الامر امامان معصوم و اهل بیت علیهم السلام هستند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها سپرده شده (۱) و غیر آنها را شامل نمی‌شود. البته کسانی که از طرف آنان به مقامی منصوب شوند و مقام و منصبی را در جامعه اسلامی بر عهده گیرند نیز با شرایط معینی لازم است اما نه بدلیل اینکه آنها اولی الامر اند بلکه بدلیل آنکه نمایندگان اولی الامر بوده اند.

دلایل مفسران شیعه بر صحت عقیده‌ای خودشان:

اولاً: خداوند اطاعت اولی الامر را در ردیف اطاعت از خود و رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر کرده است.

و ثانیاً: اطاعت را بطور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی بر مسلمانان واجب نموده است و اطاعت بدون قید و شرط از افرادی که اطاعت شان در ردیف اطاعت از خدا و رسول آمده است بیانگر این است که این افراد از هرگونه خطا و لغزشی همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معصوم باشند، در غیر این صورت اطاعت از آنان جامعه را به سوی انحراف و سقوط می‌کشاند بنابراین تنها مصداق اولی الامر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام هستند که بنابر نص صریح قرآن کریم در آیه تطهیر و روایات، از هرگونه خطا و لغزشی معصوم و مبرا هستند.

ص: ۶۶

از میان مفسران اهل تسنن، فخر رازی در تفسیر کبیر ج ۱۰ ص ۱۴۴ بر این نکته که آیه مذکور اطاعت بدون قید و شرط را بر مسلمانان واجب کرده مصداق اولی الامر شخص معصوم باشد لیکن وی در تعیین مصداق دچار اشتباه شده و می گوید مراد از معصوم مجموع امت اسلامی یا اهل حل و عقد از مسلمانان (نمایندگان عموم طبقات) می باشند. در حالی که این نظر و این دیدگاه باطل است بدلیل اینکه رأی مجموع امت و یا اهل حل و عقد هیچ گاه از خطا و اشتباه مصون نبوده و پیروی از آنها نمی تواند باعث نجات امت اسلامی و جلوگیری از انحراف و سقوط آنان گردد. زیرا مجموع امت و یا نمایندگان یک جامعه در بعضی موارد خطا و اشتباه می کنند و بر خلاف حق و عدالت حکم می نمایند چنانچه در تاریخ موارد فراوان وجود دارد (۱) که نمایندگان یک ملت بر اساس رأی و اتفاق نظر افرادی را به رهبری خود برگزیده اند که نتیجه این رأی و اجتماع جز تباهی و فساد چیزی دیگری در پی نداشته است.

و ثالثاً: روایاتی فراوان وجود دارد که مقصود از اولی الامر در آیه مذکور تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که به چند روایت در این باب اشاره می کنم.

ص: ۶۷

---

۱- ([۱]) امام زمان ارواحنا فداه در رد انتخاب امام از طرف مردم به ایات قران (اعراف/۱۵۵) در انتخاب موسی هفتاد نفر برای میقات پروردگار اشاره فرمودند که حضرت موسی با وجود نبوت و وفور عقلی که داشتند و سعی در انتخاب افراد اصلح را داشتند، همه منتخبین منافق از کار در آمد و به خاطر درخواست دیدن خدا مبتلا به عذاب گشته و همگی مردند، (کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۶۲ و ۴۶۱) (محقق کتاب)

۱- مجاهد روایت می کند: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه تبوک علی علیه السلام را به جای خود گذاشت آن حضرت عرض کرد ای رسول خدا مرا همانند زنان و کودکان در شهر می گذاری؟ رسول خدا فرمود:

«أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى حِينَ قَالَ: أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ فَقَالَ: عَزَّ وَ جَلَّ «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

آیا دوست نداری نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی باشی آن زمان که موسی به او گفت: در میان بنی اسرائیل جانشین من باش و اصلاح کن در این هنگام آیه نازل شد و گفت: از اولی الامر اطاعت کنید.» (۱)

۲- جابر بن عبدالله انصاری می گوید: هنگامی که آیه:

«يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم»

نازل شد به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: یا رسول الله خدا و رسول او را شناختم، اما اولی الامری که اطاعتشان با اطاعت شما همراه شده چه کسانی اند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر آنان جانشینان و پیشوایان مسلمانان پس از من هستند که اولین آنان علی بن ابیطالب است. سپس حسن، و سپس حسین، سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است. (۲)

ص: ۶۸

---

۱- ([۱]) شواهد التنزیل ج ۱ ص ۱۹۰، (ذیل آیه اولی الامر) المیزان ج ۴ ص ۴۱۱، بحارالانوار ج ۲۳ ص ۲۷۹.

۲- ([۲]) بحارالانوار ج ۳۶ ص ۲۵۰، المیزان ج ۴ ص ۴۰۹.

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»

از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که مراد از اولی الامر چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: علی بن ابیطالب است. عرض کردم مردم می پرسند چرا خداوند اسم علی و اهل بیت علیهم السلام را در قرآن ذکر نکرده است؟ حضرت فرمود: به آنان بگو خداوند بر پیامبرش نماز را نازل نمود ولی مشخص نکرد که سه رکعت بخوانند یا چهار رکعت خود رسول خدا آیات نماز را تفسیر کرد و وظیفه مسلمانان را در این مورد روشن نمود. و نیز خداوند حج را در قرآن ذکر کرد ولی تعداد و مقدار طواف را به دور خانه خود معین نکرد تا اینکه رسول خدا آیات حج را برای مسلمانان تفسیر نمود همچنین خداوند اطاعت خدا و رسول و اولی الامر را در قرآن نازل کرد و پیامبر این آیه را تفسیر کرد که درباره علی و فرزندان آن حضرت است.

(۱)

خلاصه: خداوند بسیاری از احکام و دستورات اسلام همچون نماز و حج را به صورت کلی در قرآن ذکر نموده و جزئیات و مصادیق و تفسیر آیات را به پیامبر واگذار نموده است. ذکر نام علی و اهل

ص: ۶۹

بیت علیهم السلام و وصایت و ولایت آنان در قرآن نیز از این قبیل است که خداوند آن را به صورت کلی بیان نموده است و تفسیرش به عهده پیامبر است و پیامبر هم به وظیفه خود عمل کرد. در موارد متعدد بیان کرد از جمله حدیث معروف ثقلین است که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت را در کنار قرآن کریم به عنوان مرجع دینی مسلمانان پس از خود معرفی کرد و اطاعت از آنان را بر همه مسلمانان لازم شمرد.

#### ۵- حدیث «سفینه»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَلَا إِنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ (۱)»

آگاه باشید همانا مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است، هر کس بر آن سوار شود نجات یابد و کسی که از آن عقب بماند غرق و هلاک گردد.»

در این روایت که شیعه و اهل بیت علیهم السلام آن را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کردند و همه مسلمانان را به سوار شدن کشتی اهل بیت علیهم السلام و اقتدا و پیروی از آنان فرا خوانده اند و معنای سوار شدن بر کشتی اهل بیت علیهم السلام این است که آنان را به عنوان پیشوا و الگوی خود برگزینیم و احکام و معارف دینی خود را از آنان بگیریم و در راهی که آنان به ما نشان می دهند حرکت کنیم در غیر این صورت از این کشتی نجات عقب مانده ایم و بر اساس روایت یاد شده کسی که از این کشتی نجات عقب بماند در گرداب ضلالت و

ص: ۷۰

---

۱- ([۱]) خلاصه، عبقات الانوار ج ۴ ص ۲۳ به بعد.

## ۶- حدیث «ثقلین» :

یکی از احادیث که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن مسلمانان را به پیروی از اهل بیت علیهم السلام توصیه نموده اند حدیث معروف ثقلین است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات عمر خویش بیان نمود.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا...» (۲)

ای مردم من در میان شما دو چیز گرانبها بر جای می گذارم که اگر به آن تمسک کنید، پس از من گمراه نخواهید شد یکی کتاب خدا که ریسمانی است کشیده شده از آسمان تا زمین و دیگری عترت و اهل بیت من و این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند.»

حدیث ثقلین از احادیث متواتر است که حدود سی نفر از صحابه پیامبر از جمله امیرالمؤمنین علیه السلام، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالرحمن بن عوف، ام سلمه، ابوهریره و... از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و بیش از سیصد نفر از علمای اهل تسنن آن را در کتب و منابع معتبر خود با الفاظ و تعبیرات مختلفی آورده اند. (۳)

ص: ۷۱

۱- ([۱]) صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۲۹، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۰.

۲- ([۲]) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

۳- ([۳]) خلاصه عباقات الانوار ج ۲ ص ۳۱.

نتیجه: در این حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله تنها راه نجات مسلمانان پس از خود را تمسک و پیروی نمودن از قرآن و اهل بیت علیهم السلام دانسته و اشاره نموده است که این دو یادگار پیامبر همیشه مکمل و در کنار یکدیگرند تا در حوض کوثر بر آن حضرت وارد شوند.

## ۷- حدیث «منزلت»

یکی از احادیثی که بر خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارد حدیث منزلت است که در آن آمده است؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَيْسَ نَبِيَّ بَعْدِي» (۱)

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که برای جنگ از مدینه خارج شد علی علیه السلام را جانشین خود در مدینه قرار داد. حضرت علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا مرا در میان کودکان و زنان بر جای می گذارید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا راضی نیستی که جایگاه تو در نزد من همچون جایگاه هارون در نزد موسی باشد جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.»

در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله شأن و جایگاه امام علی علیه السلام را همچون شأن و جایگاه هارون نسبت به موسی دانسته و تمام مناصبی که برای هارون نسبت به موسی ثابت بود به جز مقام نبوت برای امام علی علیه السلام نیز ثابت دانست و یکی از مناصب هارون، منصب رهبری امت در زمان موسی بود که علی علیه السلام نیز این منصب را در زمان فقدان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد. این حدیث در منابع روایی شیعه و اهل تسنن آمده

ص: ۷۲

---

۱- ([۱]) صحیح بخاری ج ۵ ص ۱۲۹، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۰.



## ۸- آیه «تبلیغ»

از جمله آیات و روایاتی که در مورد خلافت و جانشینی حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر و موظف بودن مسلمانان به پیروی از آن حضرت وارد شده آیات تبلیغ و اکمال دین است. واقعه غدیر و روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در این جریان صادر شد در منابع متعددی از اهل تسنن و شیعه نقل شده است. (۲)

## خلاصه واقعه غدیر:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بارها در موارد متعدد موضوع ولایت و جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان کرده بود. لذا ضرورت اقتضا می کرد که قبل از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این امر آشکارا و به صورت رسمی انجام پذیرد تا همگان بدانند آن شخصی که باید رهبر مسلمانان پس

ص: ۷۳

---

۱- [۱] صحیح بخاری، ج ۴ ص ۲۰۸، باب مناقب المهاجرین و فضلهم؛ و ج ۵ ص ۱۲۹، باب غزوه تبوک؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ سنن ابی ماجه، ج ۱، ص ۴۲ و ۴۳، ح ۱۱۵، و ص ۴۵، ح ۱۲۱ باب فضل علی بن ابی طالب رضی الله عنه؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۱ تا ۳۰۲، ح ۳۸۰۸ (مناقب علی بن ابی طالب، باب ۸۷) و ص ۳۰۴، ح ۳۸۱۳ (باب ۹۱)؛ فضائل الصحابه، نسائی، ص ۱۳ و ۱۴ (فضائل علی رضی الله عنه)؛ مسند احمد، (مسند ابی اسحق سعد بن ابی وقاص) ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۷۳ تا ۱۷۵ و ۱۷۷ و ۱۷۹ و... (محقق کتاب)

۲- [۲] تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۷۲، ح ۶۶۰۹؛ تفسیر الثعلبی، ج ۴، ص ۹۱ - ۹۲؛ اسباب النزول، واحدی نیشابوری، ص ۱۳۵؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۲۴۰ و صفحه ۲۴۹ تا ۲۵۸، ح ۲۴۴ تا ۲۵۰، و ج ۲، ص ۳۹۱ تا ۳۹۲ ح ۱۰۴۱؛ الدر المنثور، سیوطی، ج ۲، ص ۲۹۸، تفسیر الرازی، ج ۱۲، ص ۴۹، ذیل آیه شریفه، (المسئله الثالثه، العاشر)؛ فتح القدیر، شوکانی، ج ۲، ص ۶۰. (محقق کتاب)

از پیامبر صلی الله علیه و آله باشد حضرت علی علیه السلام است. بهترین فرصت و زمان برای اعلام این فرمان اجتماع عظیم حج در سال دهم هجری بود زیرا در مراسم حج نمایندگان تمام مسلمانان از تمام نقاط جهان حضور دارند، اگر خبر و حادثه ای در این مراسم رخ دهد آنان می توانند آن را به تمام سرزمین های اسلامی منتقل نمایند.

آن حضرت نمایندگان را به بسیاری از شهرهای اسلامی اعزام کرده بود که هر کس قصد رفتن به حج دارد در این سفر پیامبر را همراهی نماید در پی این فراخوان عمومی، جمعیت فراوانی که رقم آن را بیش از یکصد هزار نفر گفته اند حاضر شده بودند و پس از انجام مراسم حج در راه بازگشت هنگامی که جمعیت مسلمانان به منطقه ای به نام «غدیر» که چهار راه جدایی هر یک از کاروان ها به شمار می رفت رسیدند آیه تبلیغ نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد که آنچه قبلاً بر تو نازل شده به مردم ابلاغ کن:

{يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ}. (۱)

«ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالت خدا را انجام نداده ای و خداوند تو را از [خطرهای] مردم نگه می دارد و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.»

از ظاهر آیه استفاده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اعلام علنی ولایت ترسید و علت ترس پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که علی علیه السلام پسرعمو و داماد آن حضرت بود و

ص: ۷۴

پیامبر صلی الله علیه و آله از آن بیم داشت که به آن حضرت تهمت خویشاوند بودن بزنند و بگویند:

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خود خویشاوندانش را بر ما مسلط ساخت (۱) چنان که طبق برخی روایات که شیعه و اهل تسنن نقل کرده اند عده ای این سخن را بر زبان جاری کردند. (۲)

از طرف دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در بسیاری از جنگ های صدر اسلام اجداد و خویشاوندان کافر بعضی از مسلمانان را به قتل رسانده بود و عده ای از آنان هنوز کینه و عداوت آن حضرت را در دل داشتند.

افزون بر این آن حضرت هنوز جوان بود و پذیرش ولایت و حاکمیت فردی جوان برای افراد ظاهربین و متعصبی که در سنین بالای عمر قرار داشتند سخت و غیر قابل پذیرش بود.

با وجود همه موارد یاد شده، فرمان خداوند است و آن حضرت موظف است در هر صورت این فرمان را به مسلمانان ابلاغ نماید و خداوند هم در آیه فوق به آن حضرت اطمینان می دهد که از ناحیه مردم نگرانی نداشته باشد. زیرا خداوند او را از خطرهای آنان حفظ می نماید.

از این جهت وقتی کاروان مسلمانان به منطقه «غدیرخم» رسید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور توقف کاروان را صادر کرد و به آنان فرمود: با صدای بلند آنهایی که پیشاپیش قافله در حرکت بودند به بازگشت دعوت نمایند و صبر نمایند تا عقب ماندگان نیز به آنان ملحق گردند پس از اجتماع مسلمانان آن حضرت نماز ظهر را به جماعت اقامه کردند و پس از نماز دستور دادند از جهاز شتران منبری برای آن حضرت تهیه کردند و سپس آن حضرت بر بالای منبر قرار گرفت و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود:

ص: ۷۵

---

۱- ([۱]) مجمع البیان ج ۳ ص ۳۴۴.

۲- ([۲]) مجمع البیان ج ۹-۱۰ ص ۵۳۰، الجامع الاحکام القرآن ج ۱۸ ص ۲۷۸.

«من به همین زودی دعوت حق را اجابت کرده از میان شما می روم! من چگونه پیامبری بودم شهادت بدهید؟ مردم با صدای بلند گفتند: ما گواهی می دهیم که تو وظیفه رسالت را ابلاغ کردی و خیرخواه ما بودی و آخرین تلاش و کوشش را در راه هدایت ما انجام دادی خداوند به تو جزای خیر دهد.

سپس فرمود: آیا شما به یگانگی خدا و رسالت من و حقانیت روز جزا گواهی می دهید؟ همه گفتند آری گواهی می دهیم، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را بلند کرد و فرمود: «إِيهَا النَّاسُ مِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» «ای مردم چه کسی از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله او داناترند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند ولی و رهبر من است و من مولی و رهبر مؤمنانم، و نسبت به آنان از خودشان سزاوارترم پس فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» «هر که من مولا و رهبر اویم این علی مولا و رهبر اوست» (۱)

و سه بار این جمله را تکرار کرد و بعد سر به سوی آسمان برداشت و فرمود:

«اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» (۲)

«خداوند! دوست دار کسی که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد، و یاری کن کسی که او را یاری کند و خوار گردان کسی که او را خوار گرداند».

بعد از پایان خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله آیه

ص: ۷۶

---

۱- ([۱]) مسند احمد ج ۱ ص ۸۴، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۰۹.

۲- ([۲]) مسند احمد ج ۱ ص ۸۴، المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۱۰۹ مجمع الزوائد ج ۹ ص ۱۰۴.

اکمال دین نازل شد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (۱) «امروز آیین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد» (۲)

پس از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود در خیمه ای نشستند و علی علیه السلام در خیمه ای دیگر و به مسلمانان فرمان دادند که بروند و به آن حضرت و علی علیه السلام تبریک گفته و بیعت نمایند از جمله افرادی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام رسیدند ابوبکر و عمر بودند که به آن حضرت گفتند:

«بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»

مبارک باد بر تو ای فرزند ابوطالب که مولا و رهبر من و تمام مردان و زنان با ایمان شدی» (۳)

حدیث غدیر، یکی از صریح ترین و محکم ترین ادله ای است که در مورد خلافت و ولایت علی علیه السلام روایت شده است. ولی عده ای از علمای اهل تسنن برای نفی این موضوع در صدد تضعیف و تأویل این روایت برآمده اند.

ص: ۷۷

---

۱- ([۱]) مائده/۳.

۲- ([۲]) مجمع البیان ج ۴ ص ۲۴۶.

۳- ([۳]) بحارالانوار ج ۳۷ ص ۱۰۸ البدایه والنهایه ج ۷ ص ۳۸۶.

کسانی هم که صحت حدیث را پذیرفته اند آن را به معنای دیگری تفسیر نموده، واژه «مولی» را در این روایت به معنای دوست و یاور دانسته اند. (۱)

در پاسخ می‌گوییم: حدیث و جریان غدیر قابل انکار یا تضعیف نیست زیرا این حدیث از جمله روایات متواتری است که بیش از یکصد و ده نفر از صحابه، آن را از پیامبر به طور مستقیم نقل کرده اند و صدها نفر از علمای بزرگ اهل تسنن آن را در کتب حدیثی و تفسیری و تاریخی خود ذکر نموده و آن را روایتی صحیح دانسته اند و اینکه اکثری از علماء اهل تسنن در صدد توجیه و تأویل این حدیث برآمده اند خود دلیل واضح است بر صدور این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و صحت سند آن. زیرا اگر این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر نشده بود و یا حدیثی ضعیف بود به این همه توجیحات نیازی نداشت. (۲)

ص: ۷۸

- 
- ۱- [۱] الجامع الاحکام القرآن ج ۱ ص ۲۶۷.
- ۲- [۲] در بسیاری از کتب اهل تسنن این حدیث روایت شده که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم، ص ۵۳ به بعد کتاب صلواتی. ۱- جلال الدین سیوطی شافعی (تفسیر الدر المنثور ج ۲، ص ۲۹۸)؛ ۲- ابن جریر طبری (الولایه فی طرق الحدیث الغدیر)؛ ۳- ثعلبی (تفسیر الکشف و البیان)؛ ۴- شوکانی (فتح القدیر ج ۲، ص ۵۷)؛ ۵- امام فخر رازی (تفسیر الکبیر جلد ۳، ص ۶۳۶ العاشر)؛ ۶- بدر الدین حنفی (عمده القاری فی شرح صحیح بخاری ج ۸، ص ۵۸۴)؛ ۷- ابن صباغ مالکی (الفصول المهمه ص ۲۷)؛ ۸- نظام الدین نیشابوری (تفسیر السائر الدائر ج ۶، ص ۱۷۰)؛ ۹- قندروزی حنفی (ینایع الموده، ص ۱۲۰)؛ ۱۰- حافظ احمد بن حنبل (المناقب)؛ ۱۱- حافظ علامه ترمذی (صحیح، ج ۱۳، ص ۱۶۵)؛ ۱۲- علامه حافظ نسائی (خصائص، ص ۲۲)؛ ۱۳- علامه ابن الصباغ (الفصول المهمه، ص ۲۴)؛ ۱۴- علامه احمد بن حماد الدولابی (الکنی والاسماء، ج ۲، ص ۶۱)؛ ۱۵- علامه حافظ حاکم نیشابوری (المستدرک، ج ۳، ص ۱۰)؛ ۱۶- حافظ ابو نعیم اصفهانی (أخبار الاصفهان، ج ۱، ص ۲۳۵)؛ ۱۷- علامه حافظ سمعانی (فضائل الصحابه)؛ ۱۸- علامه حافظ قاضی یوست حنفی (المختصر ن المعاصر، ص ۳۰)؛ ۱۹- علامه بغوی (مصابیح السنه، ج ۲، ص ۱۹۶)؛ ۲۰- حافظ علامه رزین بن معاویه عبدری (مجمع بین الصحاح)؛ ۲۱- علامه ذهبی (تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۴)؛ ۲۲- علامه هیشمی (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴)؛ ۲۳- علامه سیوطی شافعی (الحاوی، ص ۷۹ و تاریخ الخلفاء والجامع الصغیر و الدر المنثور)؛ ۲۴- علامه حافظ یوسف بن عبدالبر (الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۰)؛ ۲۵- علامه ابن اثیر الجزری (مجامع الاصول، ج ۹، ص ۴۶۸)؛ ۲۶- علامه حافظ سبط ابن الجوزی (تذکره الخواص، ص ۲۳)؛ ۲۷- علامه حافظ ابی عبدالله گنجی شافعی (کفایه الطالب، ص ۱۳)؛ ۲۸- علامه حافظ محب الدین الطبری (ذخائر العقبی، ص ۶۷)؛ ۲۹- علامه حافظ، مورخ اسماعیل بن کثیر (البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۰۸)؛ ۳۰- علامه حافظ شمس الدین محمد الذهبی (تلخیص المستدرک، ج ۳، ص ۱۰۹)؛ ۳۱- علامه السید ابراهیم حنفی مشهور به ابن حمزه (البیان و التعریف، ج ۲، ص ۱۳۷)؛ ۳۲- علامه علی المتقی الهندی (کنز العمال، ج ۶، صص ۱۰۲ و ۱۵۴ و ۳۹۰)؛ ۳۳- علامه شهاب الدین الالوسی (تفسیر روح المعانی، ج ۴، ص ۱۷۲)؛ ۳۴- فاضل معاصر السید محمد رشید رضا (تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۴)؛ ۳۵- علامه کرخی (نفحات اللاهوت، ص ۲۸)؛ ۳۶- علامه سمهودی (وفاء الوفاء ج ۲، ص ۱۷۳)؛ ۳۷-

علامه نقشبندی (راموز الحادیث، ص ۱۶۸) ؛ ۳۸- علامه ابن جوزی (صفحه الصفوه، ج ۱، ص ۱۲۱) ؛ ۳۹- حافظ ابو نعیم (حلیه الاولیاء، ج ۴، ص ۶۳ و ۳۵۶ و ج ۹، ص ۶۴) ؛ ۴۰- علامه حافظ ابن بطریق (العمده، ص ۵۳) ؛ ۴۱- علامه ابن حجر عسقلانی (تهذیب التهذیب ج ۷، ص ۳۳۷) ؛ ۴۲- علامه ابن ماجه (سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۲۸ و ۳۰) ؛ ۴۳- علامه ابن حجر (صواعق، ص ۲۵) ؛ ۴۴- علامه حافظ محب الدین طبری (ج ۲، ص ۱۶۹) ؛ ۴۵- ابو فضاله انصاری مقتول در صفین بر نقل از (اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۰۷) ؛ ۴۶- براء بن عازب انصاری اوسی مقیم کوفه متوفی ۷۳ (بنقل از مسند امام احمد حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱) ؛ ۴۷- ابو ایوب خالد بن زید انصاری مقتول جنگ روم سال ۵۲ بنقل از (محب الدین طبری در ریاض النظره، ج ۲، ص ۱۶۹) ؛ ۴۸- قیس بن ثابت بن شماس انصاری از شهود حدیث غدیر بنقل از (ابن حجر در الاصابه، ج ۱، ص ۲۰۵) ؛ ۴۹- ابن طلحه شافعی در (مطالب السؤل، ص ۱۶ بنقل از ترمذی) ؛ ۵۰- خوارزمی (المناقب ص ۹۳ بنقل از اسناد خود از زید بن ارقم) ؛ ۱- علامه حافظ سمعانی (کتاب فضائل الصحابه، بنقل از اسناد خود از ابوهریره و او از خلیفه ثانی حدیث غدیر را حدود یکصد ۱۰۰ نفر از صحابه بلکه بیشتر، روایت کرده اند) ؛ ۵۲- علامه حافظ امام ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی متوفی سنه ۲۰۴ چنانکه در النهایه ابن اثیر) مذکور است.

اما اینکه گفته اند واژه «مولی» در این روایت به معنای دوست و یاور است سخن باطلی است، زیرا هرچند یکی از معانی «مولی» و «ولی» در لغت دوست و یاور است ولی هیچ گاه نمی توان پذیرفت که مقصود

ص: ۷۹



پیامبر صلی الله علیه و آله از به کاربردن این واژه در روایت مذکور این معنا بوده است، بلکه مقصود از مولی، سرپرست و متصرف در امور بودن است که افزون بر لغت، شواهد و قراین متعدد دیگری نیز این مفهوم را تأیید می نماید.

۱- بیان دوستی مسلمانان نسبت به یکدیگر به ویژه حضرت علی علیه السلام که افضل اصحاب بود یکی از موضوعاتی است که خداوند و رسولش بارها در آیات و روایات متعدد بیان نموده و مسلمانان را به رعایت آن توصیه نموده اند. بنابراین اگر بگوییم مقصود از کلمه «مولی» در این روایت دوستی و یاری نمودن علی علیه السلام بوده است، لازمه اش آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن سرزمین سوزان و هوای بسیار گرم عربستان یکصد و بیست هزار نفر را گرد آورده است تا آنان را از موضوعی که همگان از آن آگاه اند مطلع نماید و چنین کار برخلاف عقل و منطق است که از هیچ عاقلی به ویژه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که عقل کامل است صادر نمی شود.

۲- رسول اکرم صلی الله علیه و آله

قبل از بیان حدیث غدیر، سخنان و جملاتی را بیان کردند که اگر به این سخنان توجه نماییم به روشنی مشخص می شود که مقصود آن حضرت از بیان ولایت علی علیه السلام، سرپرستی و رهبری مسلمانان پس از وفات خویش بوده است.

اولاً:

آن حضرت قبل از بیان این حدیث از وفات خود و مسئولیت خویش در برابر مسلمانان و تمسک آنان به قرآن و اهل بیت علیهم السلام سخن به میان آورده و فرمود: من به همین زودی از میان شما می روم، من مسئول هستم و شما نیز مسئول هستید. من دو چیز گرانبها را در میان شما برجای می گذارم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز

ص: ۸۰

نخواهید شد، یکی قرآن و دیگری اهل بیت من است. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را به عنوان مولای مسلمانان معرفی کرد، از این سخنان فهمیده می شود که آن حضرت می خواهد درباره موضوع مهمی که به آینده و سرنوشت مسلمانان، پس از وفات خود مربوط است سخن بگوید، نه موضوع دیگری.

ثانیاً:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ولایت خود بر مردم و نوع این ولایت سخن گفت و از همه مسلمانان در مورد این ولایت اقرار گرفت در این باره خطاب به آنان فرمود: «ای مردم چه کسی از همه مؤمنان نسبت به خودشان سزاوارتر است و اختیار بیشتر دارد؟ مسلمانان گفتند: خداوند و رسول اوداناترند. آن حضرت فرمود: «أَنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ؛ خداوند مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و من از خودشان نسبت به آنان سزاوارترم». بدون فاصله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ؛ هر کس من مولای اویم این علی نیز مولای اوست.»

از این جملات استفاده می شود که آن حضرت در صدد آن بوده است که همان ولایتی را که از طرف خدای متعال برای خود آن حضرت بر مسلمانان ثابت است برای علی علیه السلام نیز اثبات نماید ولایتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت بوده ولایت به معنای سرپرستی و صاحب اختیار بودن است که در کلام خود آن بزرگوار به این معنا آمده است.

۳- مؤید دیگران مطلب تبریک گفتن همه مسلمانان به ویژه عمر بن خطاب به علی علیه السلام و به کار بردن جملات خاصی در این مورد است که هم شیعه و هم اهل

تسنن آن را نقل کرده اند که بعد از بیان این حدیث از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله ، عمر نزد علی علیه السلام آمد و چنین گفت:

«بَخَّ بَخِّ لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ».

«مبارک باد، مبارک باد بر تو ای فرزند ابوطالب که مولای من و مولای تمام مردان و زنان مؤمن شدی» (۱)

۴- دلیل دیگر، ادامه خطبه پیامبر در حجه الوداع است که در آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت از خلافت و ولایت علی علیه السلام و فرزندانش پس از خود سخن به میان آورده است آن حضرت در ادامه این خطبه می فرماید:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ... إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَ إِمَامًا فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَيِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَيِ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَيِ الْبَادِيِّ وَ الْحَاضِرِ وَ الْمَأْعَجِمِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْحُرِّ وَ الْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ عَلَيِ الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَيِ كُلِّ مُوَحَّدٍ مِيَاضِ حُكْمِهِ حِيَازِ قَوْلِهِ نَافِذُ أَمْرِهِ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ... ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَ لِيُكْمِمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْأَمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ؛

«ای

مردم بدانید همانا خداوند علی علیه السلام را رهبر و امام شما قرار داد فرمانبرداری او را بر مهاجرین و انصار و تابعان مهاجران و انصار، که به نیکی از آنان پیروی می نمایند. بر اهالی

ص: ۸۲

شهرها و روستاها، بر حاضر و غایب، عرب و عجم، آزاده و بنده، کوچک و بزرگ، سیاه و سفید واجب کرده است، بر هر خداپرستی حکم و قول او نافذ و فرمان او مطاع است کسی که با او مخالفت کند ملعون و کسی که از او پیروی نماید آمرزیده است... حضرت در ادامه فرمود: پس از من ولی و امام شما علی است امامی که به امر خدا تعیین گردیده است و پس از او امامت در ذریه من از فرزندان علی تا روز قیامت قرار خواهد داشت.» (۱)

آیات و روایاتی که ذکر کردیم بخش اندکی از صدها ادله و شواهدی است که بر ولایت و جانشینی علی و فرزندانش علیهم السلام پس از پیامبر و وجوب پیروی از راه و عقاید آنان دلالت دارد. بر اساس این آیات و روایات است که شیعه بالقوه در همان عهد پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفت و بعد از وفات پیامبر نیز آنان از علی علیه السلام و اولاد او پیروی کردند، و به خاطر داشتن ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام به نام تشیع، انواع آزار و اذیت ها را از خلفا و حاکمان جور تحمل نمودند و حتی بسیاری از آنان در این راه بهای سنگینی دادند.

بنابراین رها کردن راه و عقاید آنان و پیروی از عقاید دیگران چیزی جز ضلالت و گمراهی نخواهد بود.

ص: ۸۳



## فصل دوم

### افغانستان قبل از اسلام

#### اشاره

افغانستان در عصر حجر

ساکنین اولیه افغانستان

تمدن قبل از آریاییها

اساطیری یها

هجوم آریا

هخامنشیان

موریایی ها

کوشانیان

یفتلی ها

ترک ها

یونانیان

ص: ۸۵



سرزمینی که امروز به نام افغانستان یاد می شود از زمانهای بسیار دور محل سکونت انسانهای اولیه بوده است و از آثار مکشوفه بدست می آید که از حدود ۵۰ هزار سال این سرزمین دارای ساکنین بوده است.

«دکتر کارلتن کون» آمریکایی که روی پارچه کربن شماره ۱۴ غار «قره کمر» ایبک انجام داده است، این حقیقت بدست آمده که این غار بین ۳۰ تا ۵۰ هزار سال قبل، محل سکونت آدمی زاد بوده است. (۱)

از سال ۱۹۲۲

م به این طرف در نقاط مختلف افغانستان، کار باستان شناسی و حفریات علمی انجام شده است و با توجه به اینکه کاوش ها چندان دقیق نبوده ولی توانست قسمت هایی از تاریخ باستان این کشور را روشن سازد و معلوم شد که انسانهای اولیه (۲) بیشتر در اطراف رودخانه های افغانستان

ص: ۸۷

---

۱- ([۱]) افغانستان در پرتو تاریخ، نوشته احمد علی کهزاد، ص ۳۲.

۲- ([۲]) از مطالب کاملاً اشتباهی که در بین مسلمانان و حتی ما شیعیان نفوذ فوق العاده ای داشته و در بسیاری از کتب مخصوصاً کتب تاریخی در همه ی سطوح از ابتدایی گرفته تا دانشگاهی وارد شده است، نظریه غربی ها در مورد پیدایش انسان و چگونگی زندگی و رشد او در طی ادوار تاریخ بوده است. طبق نص آیات قرآن که حداقل برای مسلمانان کاملاً حجت است؛ اولین بشری که بر روی کره زمینی قرار داشته است حضرت آدم می باشد که خدای متعالی ایشان را از خاک آفرید و طبق آیات قرآن تمام اسماء و حقایق را به ایشان آموخت و ایشان را حجت و پیامبر خود بر روی کره زمین قرار داد. بنابراین تصویری که از انشان اولیه ارائه داده و آنها را موجوداتی وحشی و جاهل قلمداد می کند اشتباهی بیش نمی باشد.



زندگی می کرده اند. زیرا زندگی در اطراف رودخانه ها آسان تر بوده است. اقوامی که در این سرزمین زندگی می کردند از شکار حیوانات و استفاده از گیاهان و حبوبات روزگار می گذرانیدند، بعد کم کم از این مرحله به مرحله جدیدتری گام برداشته و به اهلی کردن بعضی از حیوانات به دامداری و زراعت رو آوردند و به ساختن قریه و دهکده پرداخته اند که آثار چند دهکده بسیار قدیمی از نقاط مختلف این کشور کشف شده است و از مغاره «چهل ستون» و بعضی مغاره های دیگر، آلات و ابزار سنگی و استخوانی به دست آمده است که بیان گر آن است که انسانهای آن روز از آلات یادشده برای شکار و ارتزاق و نیز برای دفاع از خویشان استفاده می کرده اند.

کم کم این جامعه ابتدایی در طول هزاران سال از نظر وضع زندگی ترقی کرده و به عصر فلزات داخل گردیده است. در این زمان مس جای آلات سنگی را گرفته است، تبر، دشنه، کارد، بیل و غیره ساخته اند.

صنعت کوزه گری و ظروف سفالی در میانشان رواج یافته است، همینطور کشاورزی را توسعه داده اند.

در حفریات «آق کپرک» آثاری از قبیل: آینه برنجی، انگشتر، دستبند، اسلحه ابتدایی، نگین لاجورد و غیره بدست آمده که متعلق به عصر حجر و از ۲ تا ۹ هزار سال قبل از میلاد است. در همین زمان بز و گوسفند و بعضی حیوانات دیگر در این ساحه تربیت می شده و حبوبات جهت غذا، کشت و زرع می گردیده است. آثار کشف شده در شمال غربی بلوچستان نشان می دهد که در حدود ۴ هزار سال قبل

دهکده هایی در این منطقه وجود داشته که ساکنین آنها کشاورزی می کرده اند.

و تفحصات سال ۱۹۵۱

م در «مندیکک» واقع در ۵۵ کیلومتری شمال قندهار نشان داد که از ۳ هزار سال قبل از میلاد مردم این خطه ده نشین بوده و خانه هایی از خشت و گل می ساخته و به زراعت و دامداری آشنا بوده اند.

مجموع این کشفیات نمایانگر سطح بلند پیشه وری آن عهد می باشد و نیز یکی از کانون های زندگی ماقبل تاریخ حوزه «ارغنداب» و «هیرمند» بوده است.

## ۲- ساکنین اولیه افغانستان

انسانهایی که قبل از آریایی ها در افغانستان زندگی می کردند درست مشخص نگردیده که از چه نژادی بوده و چه نام و نشان داشته اند؟ آیا نسلی هم از آنان باقی مانده یا نه؟

اما کشورهای همجوار، ساکنین اولیه شان تا حدودی مشخص شده اند. در لغت نامه دهخدا ذیل کلمه «تاپور» آمده است که تاپور قومی بودند که قبل از آریایی ها در مازندران می زیسته اند، و نام طبرستان از آنها بجای مانده است.

عبدالرفیع حقیقت می نویسد: قبل از آریایی ها در مغرب ایران مردمانی موسوم به «کاس سو» که نژاد آنها معلوم نیست و مورخین یونانی آنها را «کسی» یا «کوسیان» نامیده اند و در گیلان «کارسیان» در مازندران «تاپور» در جنوب غربی «عیلامی ها» و در سواحل خلیج فارس و عمان «حبشی ها» یا مردمان

ص: ۸۹

سیاه پوست زندگی می کرده اند. (۱) و عیلامی ها تمدن نسبتاً پیشرفته ای داشتند.

ساکنین

کشور پهناور هند قبل از آریا، اقوام پر جمعیت «دراویدی» بودند که در زد و خوردهای بسیار طی قرون متمادی از مهاجمین آریایی شکست سختی خوردند و از تعدادشان کاسته شد و بقایای شان در میان جنگلزارها پناه بردند و با این طریق نسلی از آنها باقی ماند که به نام «نجسها» معروفند. مجموع جمعیت «دراویدی» امروز به چهل میلیون می رسد. اما اقوام قبل از آریا در افغانستان معلوم نیست که چه قومی و نژادی بوده اند؟ فقط عبدالحسین مسعودی انصاری نوشته است: ساکنین افغانستان قبل از آریایی ها قبائل «دراویدی» بوده اند. (۲) وی دلیل این گفته اش را ذکر نمی کند احتمال دارد که اجداد مردم هزاره قبل از آریایی ها در این کشور ساکن بوده و بعد در اثر هجوم آریایی ها و عدم مقاومت به تدریج به سوی مرکز افغانستان که دارای کوه های مرتفع و غیر قابل دسترس می باشد پناه برده باشند. (۳)

ص: ۹۰

---

۱- ([۱]) تاریخ قومس: ص ۱۵ چاپ اصفهان ۱۳۶۲.

۲- ([۲]) زندگانی من، عبدالحسین مسعود انصاری، تهران ۱۳۵۲ (مجموع جمعیت «دراویدی» امروز به چهل میلیون می رسد).

۳- ([۳]) نگاهی به تاریخ جهان جواهر لعل نهرو، تهران ۱۳۶۱.

برخی ادعا کرده اند که ساکنان اولیه افغانستان و هند، مردمان پیشرفته و دارای تمدن نبوده اند.

جواهر لعل نهرو می نویسد: «آریایی ها که در هند آمدند تا اندازه ای تحت تأثیر تمدن قدیمی تری که در این دیار وجود داشت قرار گرفتند این تمدن قدیمی تمدن «دراویدیها» بود و آریایی ها در این مهاجرت عظیم مردمان آرام تر و متمدن تری را که بر سر راه خود می دیدند نابود می کردند و یا در خود جذب می نمودند.» (۲)

کاوش های باستان شناسی که به سال ۱۹۲۴م، توسط «سرجان مارشال» و دستیارانش در کرانه غربی رود سند در ناحیه «موهنجودارو» به عمل آمد آثاری پیدا شد که از قدیمی ترین

ص: ۹۱

۱- ([۱]) آنچه که مسلم است و درباره زندگی بنی آدم در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است زندگی بنی آدم از خلقت حضرت آدم در روی زمین شروع شده است و آن حضرت دارای فرزندان شد که بعضی به کشاورزی (مانند قابیل) و بعضی به دامداری (مانند هابیل) پرداختند و تاریخ خلقت حضرت آدم علیه السلام و جریان هبوط او نیز در روایات ذکر شده و اساساً مبنای تاریخی الهی در قبل از حضرت عیسی علیه السلام هبوط آدم بوده است. و زندگی حضرت آدم علیه السلام در خاورمیانه بوده و مکان هایی نیز در عراق و عربستان به نام آن حضرت موجود است و قبر شریفشان در نجف کنار قبر مولی الموحدین علی بن ابی طالب علیه السلام است و بعضی از مطالبی که به عنوان تاریخ دوران زندگی ماقبل تاریخ و غیره بیان شده مربوط به نظریات غربی هاست که بعضی هم به اثبات نرسیده است و با کشفیات جدید متوجه مطالب جدیدی می شوند که بعضاً نظرات گذشته را زیر سؤال می برد. البته این نکته نیز در روایات ذکر شده است که قبل از حضرت آدم علیه السلام نیز بشرهای دیگری روی کره زمین زندگی می کرده اند که جدای از حضرت آدم علیه السلام و بنی آدم هستند و تا زمان آن حضرت اثری از آنان باقی نمانده بود. (محقق کتاب)

۲- ([۲]) همان.

آثار تمدن جهان می باشد. در آنجا به آثاری از شهر مدفون شده ای دسترسی پیدا کردند که دارای چندصد خانه و مغازه ساخته شده از آجر و خیابان های عریض و ساختمان هایی چند طبقه بود. این اکتشافات ثابت نمود که در سند و پنجاب در ۴ الی ۳ هزار سال پیش از میلاد یک زندگی شهری بسیار مرفعی وجود داشته است. مثلاً وجود آب چاه در داخل خانه ها، حمام و مجاری فاضلاب که نشان دهنده زندگی مفرهی بوده است.

در میان اشیاء کشف شده وسایل آشپزخانه، ظروف منزل، لوازم آرایش، ظروف سفالین نقاشی شده رنگی، سکه های قدیمی، که خیلی قدیمی تر از سکه هایی است که قبل از آن پیدا شده بود. کاشی کاری های عالی، آثار فلزی، از جمله اسلحه و لوازم مسی و یک نمونه ارابه و دوچرخه مسی که از کهن ترین ارابه هایی است که تاکنون کشف گردیده است محسوب می شود. دست بندهایی زرین و گوشواره ها و گردن بندها و بعضی صنایع دستی که حاکی از تمدن پیشرفته اقوام قبل از آریایی ها می باشد. (۱۱)

دانشمند غربی می گوید: آریایی ها از لحاظ فرهنگی به مراتب از دراویدی ها عقب مانده تر بودند. آنان دامپرورانی چادر نشین بودند که منبع اصلی درآمدشان

ص: ۹۲

---

۱- ([۱]) پژوهشی در تاریخ هزاره ها، حسین علی یزدانی (حاج کاظم) ج ۱ ص ۲۷ چ دوم ۱۳۷۲ انتشارات مدرس مشهد.

از ناحیه احشام تأمین می شد و آریایی ها بعد از هجوم به سوی جنوب بسیار زود جذب فرهنگ دراویدی ها شدند و به کشاورزی روی آوردند و عده ای از اقوام پیشین را نابود و قسمت دیگر را به بردگی گرفتند. (۱)

### هجوم آریایی ها:

آریایی ها دارای جمعیت بسیار و قبائل بی شمار بودند که محل سکونت اصلی آنها در شمال دریای سیاه و سواحل رود دانوب و کلاً در اروپای شرقی بوده که به خاطر کثرت جمعیت و سخت شدن شرایط زندگی به سوی زمین های وسیع و پربرکت جنوب مهاجرت کردند. آغاز مهاجرت شان تقریباً از سال ۱۸۰۰ قبل از میلاد شروع شد و تا هزار سال بعد از آن ادامه یافت و زمین های وسیع که به نام های ایران، هند، افغانستان، ایران و هند یاد می شوند به تصرف در آوردند. (۲)

بدیهی است که هر یورش و تهاجم، قتل و کشتار، خرابی های بی شمار بدنبال دارد. آریایی ها در همه جا مردم بومی آن مناطق را قتل عام نمودند. این درگیری های بقدری وحشتناک بود که نسل بیشتر بومی ها منقرض گردید. امروزه هیچ نشانی از آنها بجای نمانده است جز اقوام دراویدی در کشور هند.

واژه «آریا» از ریشه کلمه ای می آید که به معنای کشاورزی است اینان چون کشاورزی را از بومی ها یاد گرفتند اغلب به این شغل روی آوردند بعدها این کلمه معنی نجیب و اشرافی را بخود گرفت. (۳)

از آنجا که زبان آریایی های مذکور با زبان ملل

ص: ۹۳

---

۱- ([۱]) تاریخ مختصر جهان ج ۱ ص ۴۵، نوشته هفت تن از نویسندگان.

۲- ([۲]) نگاهی به تاریخ جهان، ج ۳۲ و لغت نامه ذیل کلمه «آریا» و کشف هند ج ۱، ص ۱۴۰، تهران ۱۳۵۰.

۳- ([۳]) کشف هند، ج ۱ ص ۱۴۱.

اروپایی ریشه مشترک دارد چنین حدس زده می شود که اینان در اصل با اروپائیان از نژاد مشترکی سرچشمه گرفته باشند.

## اساطیری ها:

آریایی ها بعد از استقرار در ایران و افغانستان موفق به تشکیل سلسله سلطنتی گردیدند. اولین سلسله آنها بنام «پشیدادیان» یاد می شود که در بلخ به قدرت رسید و بر قسمت هایی از افغانستان و ایران حکم راند. و از طرف شمال و شمال شرقی با تورانی ها «ترکها» همسایه بود و دائم با آنها مشغول زد و خورد و جدال بوده است. (۱)

بعد از آن سلسله «کیانیان» به قدرت رسیدند. مؤسس شان «کی قباد» نام داشت. فریدون یکی از پادشاهان افسانه ای این خانواده است که قلمرو حکومت خود را میان سه پسرش به نام های «ایرج» پدر ایرانیان، «تورج» پدر ترک ها و «سلم» پدر رومیان تقسیم نمود.

سلسله دیگری از آریایی ها به نام «اسپه» یا دودمان «اسپه» است که دارندگان اسب بودند و بعد از کیانیان ظهور نمودند که گفته می شود «زردشت» در زمان این سلسله در بلخ ظهور کرد و مردم را به سوی کیش جدید که خود آورنده آن بود فراخواند. کتابی آورد به نام «اوستا» که لب گفتار آن در سر جمله: «گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک» خلاصه می شود.

از پیروان زردشتی آمار دقیق در دست نیست ولی در سال ۱۳۷۲ هجری به نیم میلیون نفر می رسید که تعداد زیادشان در هند و تعدادی در ایران و پاکستان سکونت دارند.

آیین زردشتی با خرافات آلوده است و پیروان زردشت را در اسلام بنام «مجوس» می خوانند.

در اینکه آیا مجوسیان اهل کتاب هستند یا نه؟ اختلاف است در هر صورت این سه خاندان سلطنتی که ذکر شد تاریخ شان روشن نیست و بلکه جنبه ای

ص: ۹۴

---

۱- ([۱]) مراد از توران سرزمین ترک ها می باشد.

افسانه ای دارند که در شاهنامه از آنها یاد شده است. (۱)

### هخامنشیان:

«کوروش» از سلسله هخامنشی حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد، حکومت سلطنتی را در ایران به وجود آورد و کشورگشایی می کرد و سرزمین های وسیع را به خاک ایران ملحق کرد. وی در حملات خود از غرب بین النهرین (عراق فعلی) و آسیای صغیر (ترکیه امروزی) و قسمتی از یونان را متصرف شد و از شرق افغانستان و قسمتی از آسیای میانه را تحت تصرف خویش در آورد.

ویل دورانت می نویسد: «کوروش در جنگ با قبائل ماساکت در سواحل جنوبی بحر خزر کشته شد.» (۲)

### یونانیان:

اسکندر بعد از تسخیر ایران و تمام افغانستان به سوی هند لشکر کشید. بعد از تصرف قسمت هایی از آن، از راه بلوچستان به سوی بابل (بابل شهر بزرگی بود که محل آن نزدیک بغداد فعلی قرار دارد) بازگشت در آنجا در اثر افراط در شرب مسکرات در تاریخ ۳۲۳ قبل از میلاد به عمر ۳۲ سالگی جان باخت. بعد از او بین سرداران او بر سر تصرف سرزمین های مفتوحه نزاع در گرفت و بالاخره ایران و افغانستان به یکی از سرداران او بنام «سلوکس» واگذار شد. افغانستان تا سال ۱۳۵ قبل از میلاد توسط یونانیان اداره می شد و نظامیان یونان با مردم این سرزمین در آمیخته زاد و ولد نمودند که مردم نورستان که در شرق افغانستان ساکن هستند از بقایای سپاهیان اسکندر می باشند.

یکی از دست آوردهای تصرف افغانستان توسط یونانیان برجای ماندن رسم الخط یونانی در کنار رسم الخط قدیم افغانستان خط و الفبای خروشتی بود

ص: ۹۵

---

۱- [۱] افغانستان در پرتو تاریخ و تاریخ افغانستان ج ۱.

۲- [۲] داستان تمدن جلد ۱ ص ۲۸۲.



که از الفبای آرامی مشتق شده بود. بعد از انقراض یونانیان مدتی افغانستان تحت فرمان امیران محلی اداره می شد. (۱)

## موریا:

بعد از مرگ اسکندر «چندراگوپتا» که از سلاطین محسوب می شد در هند امپراطوری بزرگی تشکیل داد. قسمتی از خاک افغانستان را نیز تصرف کرد و بعد از او پسرش به سلطنت رسید که شرق و جنوب افغانستان کما فی السابق در تصرف هند باقی ماند و سومین و بزرگترین شاه این سلسله «آشوکا» نام داشت که در حدود ۲۷۳ سال پیش از میلاد به قدرت رسید.

وی نسبتاً از جنگ و خونریزی بیزار بود در زمان او دین بودایی رواج تمام یافت در افغانستان این دین رو به توسعه نهاد. آشوکا یکی از پادشاهان نیک نام هند و از مردم بزرگ آن زمان به حساب می آمد. او با مردم مهربان بود و برای عمران و آبادی و توسعه کشور و گسترش علم و دانش و خدمت به محرومین قدم راسخ برداشت با اینکه خود بودایی بود اما به ادیان دیگر احترام می گذاشت. وی در سال ۲۳۲ قبل از میلاد بعد از ۴۰ سال سلطنت از دنیا رفت و بعد از او افغانستان از زیر سلطه هند بیرون آمد. (۲)

ص: ۹۶

---

۱- ([۱]) پژوهشی در تاریخ هزاره ها، حسین علی یزدانی، ج ۱، مشهد، ۱۳۷۲.

۲- ([۲]) تاریخ افغانستان ج ۱ نوشته کهزاد، کشف هند، ج ۱ از صفحه ۲۲۰ تا ۲۲۵، نگاهی به تاریخ جهان ج ۱ ص ۱۴۰-۱۵۰.

## کوشانیان:

بعد از سلسله های هخامنشی و یونانی و موریای، مدتی افغانستان به شکل ملوک الطوائفی توسط خوانین محلی اداره می شد تا اینکه قبیله «کوشانی» شاخه ای از اقوام «ستی» (پوچی) وارد افغانستان شده و به تدریج قدرت یافتند و حکومت های محلی را برداشتند و یک حکومت بزرگی تشکیل دادند. آنان دارای جمعیت بسیار و شامل هزاران خانوار بودند و بر تمام افغانستان فرمان روایی داشتند و تا شمال هند و رود سند نفوذ کردند.

کوشانی ها تقریباً ۱۸۰ سال در افغانستان حکومت کردند. در زمان آنان ادیان بودایی، برهمنی، و زردشتی مورد احترام بود زبان کوشانی ها زبان ختینی خوانده می شد. بعد از کوشانی ها مدتی افغانستان تحت آمریت حکومت های کوچک اداره می شد. (۱)

## یفتلی ها:

طائفه یفتلی ها مانند کوشانیان جزء اقوام «سیتی» بودند که از ناحیه شمال شرق در حوزه سیحون به سوی افغانستان سرازیر شدند و تا اواخر قرن سوم میلادی اراضی شمال جیحون را اشغال کردند. در اوایل قرن پنجم میلادی از طریق جیحون وارد افغانستان شدند. در سال ۴۲۵ میلادی در طخارستان تشکیل حکومت دادند. پادشاه یفتلی ها با سلاطین ساسانی ایران جنگ های متعددی کردند.

ص: ۹۷

---

۱- ([۱]) پژوهشی در تاریخ هزاره ها، حاج کاظم یزدانی ج ۱ ص ۳۴.

«اخشور» مقتدرترین شاه این سلسله بود که از حدود سال ۴۶۰ میلادی تا سال‌های اول قرن پنجم به مدت نیم قرن سلطنت نمود، سلسله یفتلی تا ۵۶۶ میلادی حکومت کردند و سرانجام بدست ترک‌هایی که با ساسانیان متحد شده بودند منقرض گردیدند.

مورخین غربی ترک بودن یفتلی‌ها را تأیید کردند. خوارزمی می‌گوید: یفتلی‌ها (هیاطله) به زبان بخارایی مرد قومی را گوید و هیاطله قومی بودند که در بلاد تخارستان زندگی می‌کردند و ترک‌های خلیج و گنجینه از بقایای آنها می‌باشد. (۱)

در «دائرة المعارف ترکی» یفتلی‌ها، اقوام ترک نژاد شمرده شده‌اند و اضافه می‌کند که اصل یفتلی «اتلی» بوده که در ترکی به معنای سوارکار است.

در لغت نامه دهخدا یفتلی‌ها جزء اقوام زردپوست به حساب آمده‌اند. بعید نیست که اقوام یفتلی در واقع از دو نژاد مختلف زرد و سفید تشکیل شده‌اند و با هم در یک زمان وارد افغانستان شده باشند. (۲)

#### یفتلی‌ها

در عهد اخشور به دو دسته تقسیم شدند دسته‌ای از ناحیه کوهستانی تخارستان از شمال هندوکش بطرف غرب حمله کردند ساسانی‌ها را عقب راندند.

دسته‌ای دیگر در حوالی کابل و غزنی استقرار یافته که در میان شان قبیله «زاولی» شهرت بیشتر داشت که «زابل» و «زابلستان» نامیده شد که ولایت زابل امروز در جنوب غزنی جزئی از زابلستان (زاولستان) قدیم است.

ص: ۹۸

- 
- ۱- [۱] مفاتیح العلوم خوارزمی.
  - ۲- [۲] بالاحصار کابل: ج ۱ ص ۳، افغانستان در مسیر تاریخ و مقاله تحقیقی پروفیسور «ولیدی طوغان» استاد دانشگاه استانبول درباره هیاطله و خلیج.

از قبایل «هزاره» تا به امروز به اسم «زاولی» یاد می شود که در جنوب غرب هزاره جات در حدود اجرستان و مالستان و جاغوری و نیز ولایت ارزگان زندگی می کردند. در قتل عام های بین سال های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ هـ. ق جمعیت زیادی از این قبیله از بین رفت و عده ای اندک از آنها تاکنون در جاغوری باقی مانده اند و بعید نیست که همین «زاولی های هزاره» از بقایای اقوام زاولی یفتلی ها باشند که با این حساب هزاره ها کلاً به یفتلی ها پیوند خواهند خورد خصوصاً که مورخین یفتلی ها را (هیاطله) ترک نژاد دانسته اند.

مورخین غربی نیز ترک بودن یفتلی ها را تأیید کرده اند. خوارزمی می گوید: هیطل به زبان بخارایی مرد قوی را گویند. هیاطله قوی بودند که بلاد تخارستان را در اختیار داشتند. (۱)

### ترک ها:

ترکان با توجه به اینکه در ابتدا دارای زندگی چادرنشینی و گله داری و زراعت و صنعت نساجی و باقی صنایع دستی بودند از زمان های دور مناطق وسیعی از غرب مغولستان و شمال غرب چین و اراضی میان جیحون و سیحون و حوزه بالخاش تماماً در اختیار شان بودند.

و رسم الخط سریان را در الفبای ترکی قبول نموده بودند و ترکان «اویغور» نسبت به سایر قبایل ترک بسیار پیشرفته بودند.

ص: ۹۹

واژه ترک به معنای شجاع و نیرومند و جنگجو می باشد و از آن جا که ترکان عموماً مردم سلحشور و جنگجو بودند به این نام شهرت یافتند.

بعضی مدعی شده اند که ترک به معنی کلاه خود است چون ترکان در جنگ ها کلاه خود بسر می گذاشتند به این نام معروف شدند.

ترکان در قرن ششم میلادی امپراطوری وسیعی به وجود آوردند که از غرب مغولستان تا «آرال» وسعت داشت مؤسس آن شخصی مقتدر به نام «تومنه خان» بود که در سال ۵۲۵ میلادی از دنیا رفت و قلمرو حکومت او میان پسر و برادرش تقسیم شد ناحیه شرقی آن که شامل «منگولیان» و غیره می شد به پسرش «موگان خان» تعلق گرفت و قسمت غربی آن که شامل کاشغریستان و حوزه جیحون و آرال و شمال شرق افغانستان می گردید به برادر تومنه که «ایستامی بیغو» نام داشت تعلق گرفت.

ترکها اندکی پیش تر از این تاریخ بسوی غرب و جنوب غربی مهاجرت کردند و از جمله مناطق شمال و شمال شرقی تا مرکز افغانستان را به تصرف در آوردند. ترکان در افغانستان ابتدا با دولت ساسانی متحد شده اقوام یفتلی

را از میان برداشتند. سپس با هم اختلاف کردند «تاردوخان بیغو» امپراطور ترکان در اواخر قرن ششم میلادی حکام ساسانی را از ایالت شمالی افغانستان بیرون کرد. ترکان در سراسر تخارستان مستقر شده و چندین امارت کوچک تشکیل دادند که مجموع امارات ترکان تخار به ۳۰ امارت می رسید و همه از خان بزرگ که مرکز امارتش در قندوز بود اطاعت می کردند. ترکان مانند آریایی ها دارای قبایل بی شمار بودند که فخرالدین مبارک شاه معتقد است که ترکان دارای قبایل بی شمار است و اگر کسی بخواهد اقوام ترک را بداند هرگز نخواهد توانست و سپس خود، سی تا ۶۴ قبیله بزرگ را نام برد. (۱)

ترکان در مصر، شمال آفریقا، آسیای صغیر، افغانستان، هند و... حکومت می کردند، در قرن هفتم میلادی سلسله تانک امپراطوری چین بر ترکان غربی از جمله ترکان افغانستان غلبه یافته و آنها را از قدرت انداختند. در نتیجه افغانستان مدت یک قرن زیر نفوذ چینی ها بود و مقارن ظهور اسلام از قدرت ترکان کاسته شد. (۲)

ص: ۱۰۱

---

۱- [۱] تاریخ فخرالدین مبارکشاه ص ۴۷ چاپ لندن.

۲- [۲] شبکارا دست آودر قرون وسطی ص ۲۵۷.



افغانستان بعد از پیدایش اسلام

۱. افغانستان مقارن با ظهور اسلام
۲. نحوه ورود آیین شیعه به افغانستان
- الف) ورود تشیع در دوره صفویان
- ب) همزمانی ورود اسلام و تشیع به هزاره جات
- ج) اسلام آوردن و پذیرش تشیع در دوران حکومت ایلخانان
۳. جمع بین سه نظریه
۴. وجه تسمیه هزاره ها
۵. هزاره ها بومی ترین مردم خراسان خاوری
۶. خراسان و نقش آن در ماندگاری تشیع
۷. هزاره ها و نقش آنان در توسعه و ماندگاری تشیع
۸. جمع بندی مطالب





افغانستان مقارن با ظهور اسلام به شکل ملوک الطوائفی اداره می شد. بزرگترین امارت در این زمان حکومت «رتبیل شاهان» بود که قلمرو حکومتش از رود سند تا جبال هندوکش و از نورستان تا نزدیک بست گسترش داشت.

رتبیلیان از ۴۰۰ میلادی تا ۴۰۰ هجری حکومت کردند در این مدت چند دفعه تا مرز سقوط رسیدند و بارها در مقابل لشکر اسلام مقاومت نمودند.

همزمان با ظهور اسلام سرزمین کوهستانی هزاره جات تحت فرمان امرای محلی اداره می شد در غزنی و بامیان و بهسود و غرب هزاره جات امرایی بودند که عدهشان از حکومت کابل پیروی می نمودند

چنانچه در غزنی و اطراف آن سلسله امرای «لاییک» امارت داشتند که بعد از نفوذ اسلام مسلمان شدند و تا قرن چهارم امارت خودشان را حفظ کردند تا سرانجام بدست سبکتکین برافتادند. در بامیان و نواحی آن امرای غور بودند به نام «شیران» حکومت داشتند، در غرب و شمال غربی امرای شنسیه غور فرمان روایی می کردند. و بعد از نفوذ اسلام همچنان بر سریر حکومت باقی ماندند و بر دایره حکومت آنها افزوده گشت.

اما در خصوص نحوه ورود اسلام به افغانستان، تاریخ این گونه حکایت می کند که اسلام از دو مسیر کاملاً جداگانه وارد افغانستان گردید.

مسیر شمال از طریق هرات و مرو، و مسیر جنوب از طریق سیستان. در جبهه شمال اولین نبردهای اعراب و ساکنان محلی به وسیله عبدالله بن عامر در سالهای ۲۸ الی ۲۳ هجری فرماندهی می شد بعضی از نواحی با

درگیری و جنگ و بعضی نواحی با قرارداد صلح به سرزمینهای اسلام ملحق می شدند. از جمله شهرهایی چون یوشنگ، بادغیس و هرات، در غرب افغانستان با امضای قرارداد صلح با فرمان عبدالله در شمار سرزمینهای شرقی اسلامی در آمدند. (۱)

متن فرمان عبدالله بن عامر: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ این فرمانی است که عبدالله بن عامر به سوی مهترهات یوشنگ و بادغیس فرستاد، وی را فرمان دهد که از خدای بترسد و مسلمانان را یاور و رهنمون باشد و سرزمینهایی که در دست خویش دارد آبادان کند.»

از جمله شهر مرو نیز در اثر صلح در ازای پرداخت هزار هزار درهم و هزار هزار کیلو گندم و جو فتح شد.

پس از تسخیر مرو، اخنف بن قیس به دستور عبدالله، عازم باقی نواحی طخارستان شد پس از جنگ های مداوم سرانجام در سال ۳۳ هجری شهر باستانی بلخ پایتخت طخارستان (۲) را فتح نمود در همان زمان دروازه های طالقان و فاریاب نیز بدست امیر بن احمد گشوده شد تمامی این فتوحات در عصر عمر و عثمان رخ داد.

اخنف بن قیس (۳-۷۲ ق) در عهد خلافت عمر مسلمان شد، همزمان با خلافت عثمان به همراه ابوموسی اشعری شهرهای قم، کاشان، و اصفهان را فتح کرد و به همراه عبدالله بن عامر، بلخ و چند شهر مهم دیگر را به سرزمینهای اسلام ملحق نمود.

ص: ۱۰۶

---

۱- ([۱]) بلاذری، فتوح البلدان ص ۱۶۰ تهران ۱۳۶۴.

۲- ([۲]) طخارستان در جنوب آمودریا قرار داشت و بلخ از شهرهای آن به شمار می رفت و مناطق بدخشان، بلخ، و جوزجان امروزی را شامل می شود.

وی پس از فرار یزدگرد سوم مانع ورود او به طخارستان شد. اخنفت در عهد خلافت حضرت علی علیه السلام به بصره بازگشت و در جریان جنگ های جمل و صفین آشکارا از حضرت علی علیه السلام طرفداری کرد و پس از مرگ معاویه از مخالفان یزید و عبیدالله به شمار می رفت. (۱)

در زمان حکومت معاویه، عبدالله عامر بار دیگر عامل بصره شد، و از آنجا که دارالحکومه بصره بود، بر خراسان نیز حکومت داشت.

وی ابتدا قیس بن هیثم را در سال ۴۱ هـ. / ۶۲۱ م

م بر خراسان منصوب کرد اما ورود قیس با شورشهای مردم بادغیس، هرات، یوشنگ و بلخ همزمان بود.

به دستور قیس آتشکده نوبهار بلخ که معبدی مورد احترام مردم بود ویران شد و اهالی بلخ بار دیگر مجبور به صلح گردیدند. پس از بازگشت قیس، عبدالله بن عامر شخص دیگری به نام عبدالله خازم را عامل آن نواحی کرد. عبدالله با مردم هرات یوشنگ و بادغیس از در صلح در آمد و بار دیگر این نواحی به سرزمینهای اسلامی ملحق شدند.

در ابتدای همین بحث اشاره کردم که اسلام از دو مسیر جداگانه به افغانستان وارد شد. از راه شمال پس از فتح طخارستان و از راه جنوب پس از فتح قندهار، در زمان صفاریان وارد افغانستان شد.

علت اینکه طخارستان در همان نیمه قرن اول هجری در قلمرو اسلام در آمد وجود مراکز مهم تمدن و آبادانی در آن مناطق بود که اعراب چشم طمع به تصرف آن دیار داشتند.

ص: ۱۰۷

ولی در جنوب علاقه به فتوحات جدید کم بود تا جایی که مناطق جنوبی و جنوب شرقی افغانستان کنونی تا اواخر سده سوم هجری همچنان بر آیین و رسوم اجدادی خود بدون حکومت اعراب پابرجا بودند و شاید وجود محدودیت در آب و آبادانی و مهم تر از آن، جدایی از بخشهای شمالی به دلیل وجود کوهستان های صعب العبور مرکزی و بیابانهای خشک جنوبی علت این امر باشد.

البته باید متذکر شد که از دوران معاویه تا سالهای ۲۵۷-۲۶۰ هجری جنگ و درگیریهای موقت بین حاکمان کابل و اعراب انجام می شد. اما اولین حملات مسلمانان به مناطق جنوبی افغانستان کنونی که منجر به تسلیم شدن کامل به اعراب و پذیرش اسلام شد در حوالی سالهای ۲۵۷ هجری توسط صفاریان صورت پذیرفت که مقر اصلی صفاریان سرزمین سیستان بود و شهرهای اصلی سیستان آن روزگار، زرنج و بست نامیده می شدند. (۱)

مردم مسلمان سیستان پس از یک دوره آرامش نسبی در دوران طاهریان دچار لشکرکشی ها و جنگ های یعقوب لیث صفاری، بنیانگذار سلسله صفاریان گشتند. (۲)

در همان جنگها و درگیریهای یعقوب لیث با حاکم غزنی، پسر ژنبیل، بود که اسلام برای اولین بار وارد ساحات کابل، قندهار شد و همین یعقوب بود که بتهای طلای به غنیمت گرفته شده از کابل را به عنوان هدیه به سوی دربار خلیفه عباسی فرستاد.

ص: ۱۰۸

---

۱- [۱] این دو شهر هم اکنون در استان نیمروز افغانستان قرار دارد.

۲- [۲] دایره المعارف تشیع، ج ۲، ص ۲۹، تهران.

بدین ترتیب تقریباً تمامی خاک افغانستان به استثنای دو منطقه که نام خواهیم برد تحت تصرف اسلام در آمدند یکی از آن دو منطقه که تا سال ۱۳۱۴ هـ/ ۱۸۹۶ م همچنان بر آیین بودایی خود باقی مانده بود منطقه فعلی نورستان است که با شمشیر عبدالرحمان به دین اسلام در آمد و نام آن از کافرستان به نورستان تغییر کرد. منطقه دیگر که اتفاقاً بخش عمده ای از مباحث شیعه در افغانستان را به خود اختصاص خواهد داد منطقه غور باستان است. شرح روشن و واضحی از نحوه ورود اسلام بدین منطقه و تاریخ اسلام آوردن وجود ندارد.

## نحوه ورود آیین شیعه به افغانستان

### اشاره

یکی از مسائل مورد اختلاف مورخان و صاحب نظران، مسئله ورود تشیع در افغانستان است که هر کدام بر اساس منابع و شواهدی که در اختیار دارند، نظر می دهند. بنده در این نوشتار به برخی از نظریات صاحب نظران اشاره نموده و در مرحله بعد از میان نظرات ارائه شده سه نظریه مشهور را بیان کرده و بعد نظر نهایی را در اختیار شما قرار می دهم.

آقای یزدان محقق افغانی می نویسد:

«مردم غور درست پنج سال بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام در سنه ۴۵ هجری بخاطر آن که از دستور معاویه سرباز زده بودند به اتهام ارتداد درهم کوبیده شدند زیرا معاویه دستور داده بود که در سرتاسر سرزمینهای اسلامی، خطباء در نماز جمعه به حضرت علی علیه السلام سب و ناسزا بگویند. این سنت ناروا تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت. تنها ملتی که از دستور معاویه سرپیچی نمود مردم غور بودند که هرگز حاضر نشدند به حضرت علی علیه السلام

ص: ۱۰۹

و اولاد طاهرینش ناسزا بگویند که بعضی از شاعران این مسئله را از افتخارات مردم غور دانسته و به شعر در آورده اند. (۱)

«ژرفیریر» که یک محقق فرانسوی می باشد درباره سابقه حضور هزاره ها در افغانستان می نویسد:

هزاره ها (شیعه ها) از ساکنین اصلی افغانستان می باشند. در زمان اسکندر مقدونی در محلی که فعلاً زندگی می کنند زندگی می کردند. وی برای اثبات مدعای خود از نوشته های مورخ قدیمی یونان «کورتس» درباره حملات زمستانی اسکندر مقدونی به مناطق مرکزی افغانستان (هزاره جات) استفاده می کند.

این نظریه توسط بعضی از دانشمندان افغانی مورد تأیید قرار گرفته است. استاد عبدالحی حبیبی مورخ معروف و زبان شناس افغانی در مقاله اش در سال ۱۹۵۶ م در مجله آریانا ثابت می کند که هزاره ها ساکنین مملکت هستند او می کوشد تا کلمه هزاره را به اسم پایتخت دوم (اراکوزی هوزولا) همتا سازد طبق نظر وی «هزاره» یعنی سعادت و پاینده. (۲)

آقای خسرو شاهی محقق ایران درباره سابقه اسلام و تشیع در افغانستان می نویسد:

«ورود اسلام به افغانستان سابقه درازی دارد و شاید بتوان گفت که سابقه آن به همان دهه های نخستین هجری باز می گردد. تشیع، نیز همان زمان در این سرزمین

ص: ۱۱۰

---

۱- ([۱]) علی یزدان پژوهشی در تاریخ هزاره ها ج ۱ ص ۷۴، تاریخ غوریان، اصغر فروغی، سمت، ۱۳۸۱.

۲- ([۲]) تاریخ ملی هزاره ل تیمور خانوف ۱۳۷۲، ایران ص ۲۰-۱۹.

راه پیدا کرده و رشد نموده است».

سید جمال الدین اسدآبادی در تاریخ افغان می نویسد:

«افغانستان در زمان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت به اسلام را پذیرفته و هیئتی به سرپرستی فردی به نام قیس به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرستادند. این گروه در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ماندند و آموزش یافتند و در فتح مکه همراه دیگر مسلمانان شرکت داشتند و سپس به منطقه خود برگشته و در نشر اسلام به ویژه در کوه های غور (هزاره جات) کوشش نمودند و در نتیجه آن مردم به اسلام گرویدند.»

عبدالحی حبیبی می نویسد:

در آستانه ورود اعراب به سرزمین افغانستان این سرزمین تحت سلطه قومیت های ملوک الطوائفی قرار داشت. مردم تحت نفوذ حکومت واحدی نبوده است و هم چنین دارای فرهنگ و مذاهب متفاوت بوده است. حکومت هایی مثل لویکان در غزنی و ربتیان در زابلستان و سیستان و کابل شاهان در کابل و تکنان در هلمند و قندهار و شیرا در بامیان و سوریان در غور، با نبود یک حکومت مرکزی شرایط برای ورود فاتحان عرب کاملاً آماده بود. (۱)

در اوایل ورود اسلام به خراسان طبق آثار مکتوب لشکر اسلام، در مرزهای زابلستان و غرjestان متوقف می شود تا زمان حکومت حضرت علی علیه السلام دروازه های آن به روی فاتحان عرب بسته ماند تا اینکه در زمان امامت حضرت علی علیه السلام اسلام ناب و تشیع همزمان با پیام امام از طریق جعدہ خواهر زاده آن حضرت که فرماندار خراسان بود. وارد دره های عمیق و دامنه های سردکوهستانهای خشن غرjestان شد، از طرفی چون مسئله خلافت و امامت و ولایت از همان روزهای نخست بعد از

ص: ۱۱۱

---

۱- [۱] حبیبی عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام انتشارات افسون، تهران ۱۳۸۰.



رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله میان اصحاب مطرح بود لذا کسانی که برای ترویج اسلام می آمدند، نسبت به مسئله خلافت بی طرف نبودند و طبیعی بود که نمایندگان خلفاء و مبلغین آنها هر کدام از ایده و آرمان ارباب شان تبلیغ می کردند. در زمان امامت حضرت علی علیه السلام نمایندگان امام و فرماندهان و والیان ایشان نیز از ایده ها و گفتمان تشیع و اسلام ناب علوی تبلیغ می کردند و مردم خراسان نیز نسبت به این مسئله بی طرف نماندند و از همه چیز باخبر می شدند.

به این ترتیب با توجه به رفتار انسانی یاران و نمایندگان امام علی علیه السلام و همچنین القاء حاکمان غور بر قدرت از طرف امام، حاکمان و مردمان تحت قلمرو حکومتشان یکباره همه با هم در همان دوره اسلام و تشیع علوی را با دل و جان پذیرا شدند و این از افتخارات مردم هزارستان است که در چنین مقطع زمانی حساس آن پرتو اصلی و ناب را می بینند. و با گوشت و پوستشان عطوفت و مهربانی ولایت را لمس می کنند. روی همین جهت بود که مرزهای غرجهستان به روی یاوران راستین امام علیه السلام باز می شود و با آغوش باز پیام دعوت امام پذیرفته می شود.

سعیدی می گوید:

با استناد به شواهد تاریخی درمی یابیم که پیدایش تشیع در این سرزمین برمی گردد به صدر اسلام و این جز درک حقیقت و معنویت اسلام و محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در قلوب مردم افغانستان چیزی دیگر نبوده است. (۱)

جوزجانی می نویسد:

حضرت علی علیه السلام عهدنامه و پرچمی را برای رئیس غور فرستاد و او را به امامت آن کوهستان القاء نموده و دستور خواندن نماز را نیز برای اهالی غور نوشت و ارسال نمود. (۲)

ناصری داودی می نویسد:

به خاطر رفتار شایسته جعده خواهرزاده امام علی علیه السلام ،

مردم غور از جان و دل به حضرت علی علیه السلام محبت ورزیدند بلکه امرای غور

ص: ۱۱۲

---

۱- ([۱]) سعیدی جرجی، احمد، جایگاه اهل بیت علیهم السلام در افغانستان انتشارات وحدت قم ۱۳۸۶.

۲- ([۲]) منهاج السراج ج ۱ ص ۲۹-۴۲۴.

که وضع را کاملاً انسانی می یابند بدون جنگ سر بر خط زمان علی علیه السلام گزارده و به دین اسلام مشرف شدند و به پیشنهاد جعده حضرت علی علیه السلام فرمان حکومت را به خاندان شنسیب که امرای قبلی غور بودند صادر فرمودند و فرمان مذکور تا قرن ها در آن خاندان محفوظ بود. (۱)

جوزجانی درباره مذهب امرای غور می نویسد:

نخستین پادشاه شنسیبی غور (امیر فولاد غوری شنسیبی) است که ایشان یکی از فرزندان ملک شنسیب بن خزنک بود اطراف جبال غور در تصرف او بود و نام پدران خود را احیاء کرد و چون صاحب الدعوه العباسیه ابومسلم خراسانی خروج کرد و حاکمان بنی امیه را از ممالک خراسان اخراج کرد امیر فولاد سپاه خود را به کمک ابومسلم فرستاد و در اختیار آل عباس و اهل بیت علیهم السلام بود و مدت ها فرماندهی بلاد جبال و غور در اختیار او بود. (۲)

بنابراین هیچ جای شک و شبهه ای نیست که با ورود اسلام مذهب تشیع نیز وارد این سرزمین شد و این از افتخارات مردم شیعه و هزاره های افغانستان است که با فرمان خود حضرت علی علیه السلام به اسلام و تشیع در آمدند.

خاوری می نویسد: طبق شواهد و اسناد و مدارک موجود شیعه از اوایل قرن دوم هجری در این مناطق رواج داشته است. (۳)

ص: ۱۱۳

---

۱- [۱] ناصر داودی، عبدالمجید، تشیع در خراسان استان قدس رضوی مشهد ۱۳۷۸.

۲- [۲] فاضل کیانی، جاغوری نقل از طبقات ناصری از جوزجانی: ۶۴: ۱۳۸۸.

۳- [۳] خاوری، محمدتقی، مردم هزاره و خراسان بزرگ وزارت فرهنگ و ارشاد انتشارات عرفان ۱۳۸۵.

بختیاری می نویسد: اگرچه در میان اقوام دیگر نیز کم و بیش شیعه وجود داشته است اما اکثریت قاطع آنها حنفی مذهب بوده اند اما هزاره ها اکثریت قاطع شان شیعه اند بنابراین قومیت نیز در انتخاب مذهب این مردم نقشی اساسی داشته است. (۱)

این نظریات بیان گر این است که اکثریت قاطع این قوم از همان مرحله اول شیعه شده اند. و ده ها نظریه های دیگری وجود دارد که از میان همه نظرات و آراء مورخان و صاحب نظران به سه نظریه مشهود اشاره می گردد.

### الف) ورود تشیع در دوره صفویان:

عده ی که تعصبات سیاسی و مذهبی و منطقه ای و افکار استعماری دارند معتقدند که هزاره ها، در زمان سلسله صفویه به خصوص در زمان شاه عباس صفوی شیعه شدند.

مولوی می نویسد: این نظر را نخستین بار ومبری در ۱۸۹۵ م مطرح کرد و به نظر او شاه عباس هزاره ها را مجبور به پذیرش شیعه کردند. (۲)

ولی تاریخ این نظریه را بر اساس دلایل و شواهد رد می کند.

اولاً: این نظریه با واقعیت های تاریخی منافات دارد زیرا طبق نوشته های منهاج السراج هزاره ها از زمان خود حضرت علی علیه السلام شیعه شده اند.

ثانیاً: هنگامی که بخواهیم تاریخ ورود سادات به افغانستان را بررسی کنیم خواهیم یافت که سادات بعد از سرکوب قیام سربداران در فاصله سالهای ۷۳۷ الی ۷۸۸ ق از سبزوار به سوی دیگر مناطق مهاجرت

ص: ۱۱۴

---

۱- [۱] بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، انتشارات شیعه شناسی ۱۳۸۵.

۲- [۲] مولوی سید عسکر هزاره های افغانستان ترجمه اسدالله شفایی، مؤسسه فرهنگی نقش تهران ۱۳۷۹.

این مطلب بیانگر این است که با توجه به شرایط و اوضاع آن روز، سادات نمی توانستند در هر جا و مکانی که بخواهد سکنی گزینند و زندگی کنند به ناچار به مناطق شیعه نشین و امن مهاجرت می کردند و یکی از مناطق امن آن زمان مناطق افغانستان بود که خانواده های بزرگ سادات سبزواری پس از مهاجرت به افغانستان در شهرهایی مانند بامیان، سنگلاخ، وردک، شمال قندهار اقامت نمودند. البته نقش صفویان را در پیشرفت و شکوفایی آیین شیعه در افغانستان انکار نمی کنیم زیرا حاکمان صفویه با اعزام علماء و مبلغان شیعه به کشورهای اسلامی باعث جذب مردم به آیین شیعه شدند از آن جمله می توان به شیخ حسن عاملی پدر شیخ بهایی به عنوان شیخ الاسلام هرات اشاره کرد و همچنین عبدالحسین خاتون آبادی در سال ۱۰۸۲ ق، از عده ای از شیعیان افغانستان که به همراه هدایا و وجوه شرعی به حوزه مشهد آمد اشاره کرد.

و آن هم در سال هایی که تشیع هنوز به این صورت متمایز و مشخص شناخته نشده بود و از تشیع فقط همان تعریف اولیه مبنی بر ولایت و محبت حضرت علی علیه السلام استنباط می شد.

گذشته از همه این مطالب هزارستان سرزمین شیعیان از همان آوان پذیرش اسلام و قبول ولایت و امامت و محبت اهل بیت علیهم السلام تا دوران حاضر گرفتار غیض و کینه دشمنان آل رسول الله صلی الله علیه و آله واقع شده اند.

اولین برخورد فیزیکی منجر به جنگ و خون ریزی مربوط به زمانی است که معاویه تصمیم داشت که

ص: ۱۱۵

شیعیان را نابود کند ولی با مقاومت دلیرانه غوریان شکست خورد و از آن به بعد هر حاکمی که از طرف معاویه گماشته می شد در طول دوران حکومتش با امرای این ناحیه به اتهام رافضی بودن درگیر می شد.

بزرگترین

درگیری مربوط می شود به حمله سلطان محمود غزنوی در سال ۴۰۱ ق به غور (هزاره جات) که باعث تضعیف سلسله شنسیب شد ولی نتوانست آن خاندان را به کلی نابود کند در نهایت غوریان زخم خورده در سال ۵۸۲ ق سلسله غزنویان را از بین بردند. (۱)

شاهد دیگری بر رد این مطلب که آیین شیعه در عصر صفویه وارد افغانستان شد این است که اسکندر بیک ترکمان در کتاب تاریخ امرای عباسی می نویسد: که هزاره ها قبل از شاه عباس شیعه بودند دو یا سه هزار سرباز هزاره تحت فرمان دین محمد خان ازبک در مقابل لشکر شاه عباس جنگیدند. (۲)

در نتیجه ورود آیین تشیع در افغانستان در زمان صفویه با واقعیت های تاریخی منافات دارد.

#### **(ب) همزمانی ورود اسلام و تشیع به هزاره جات:**

عده ای معتقدند: اهالی غور (هزاره جات) در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام اسلام و تشیع را پذیرفتند و به

ص: ۱۱۶

---

۱- ([۱]) تیمور خانف، تاریخ ملی هزاره، ج ۲ ص ۳۱.

۲- ([۲]) سید عسکر موسوی هزاره های افغانستان ترجمه اسدالله شفایی ص ۱۱۰.

خط مبارک حضرت حکم را گرفتند. (۱)

علی اکبر تشیید در کتاب خود (هدیه اسماعیل) درباره تشیع بلاد غور گفته است که غور (هزاره جات) از ابتدا مرکز شیعیان بوده است و در سالهای ۳۵-۴۰ ق در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام اسلام را قبول کردند و حضرت علی علیه السلام خواهرزاده خود جعده بن هبیره مخزومی را به ولایت خراسان گماشت و به علت کردار و رفتار اسلامی جعده با مردم خراسان آن روز مردم غور از موالیان و محبان حضرت گشتند و اطاعت خود را از آن حضرت اعلان نمودند و حضرت علی علیه السلام با فرمان دست نویس خود حاکمان محلی آن مناطق یعنی آل شنسیب را به حکمرانی القاء کرد و آل شنسیب نیز آن حکم را همچون میراثی پرافتخار از نسلی به نسلی دیگر انتقال می دادند تا اینکه سرانجام در سال ۴۰۱ ق همزمان با حمله سلطان محمود غزنوی به غور آن سند تاریخی ناپدید شد. (۲)

بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام در عهد معاویه و حکام بنی امیه که سب و لعن حضرت علی علیه السلام در منابر و مساجد عالم اسلامی بخش نامه شده بود تنها ملتی که از این فرمان سرپیچی کردند و به آن حضرت لعن نکردند ملت هزاره یعنی شیعیان افغانستان بودند. (۳)

قاضی منهاج السراج جوزجانی نیز در کتاب «طبقات ناصری» چنین می گوید:

به گمان قریب به یقین، امیر شنسیب والی غور در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام اسلام آورد و نتیجه این شد که وی به واسطه عهد و فرمان حضرت علی علیه السلام بر ولایت غور باقی ماند. و آن فرمان نیز دست به دست در

ص: ۱۱۷

---

۱- ([۱]) لغت نامه دهخدا ج ۳۸ ص ۳۵۷، تهران ۱۳۳۵.

۲- ([۲]) دایره المعارف تشیع.

۳- ([۳]) هدیه اسماعیل یا قیام السادات فصل دوم تألیف علی اکبر تشیید چاپ تهران.

میان امرا و جانشینان شنسیب می گشت و مهر تأییدی بر حکومت و امارت غور بود. (۱)

و سند دیگری که در اختیار ماست شعری است از شاعر گرانمایه، فخرالدین مبارک شاه در مورد محبت و ولای اهل غور به اهل بیت علیهم السلام است. (۲)

به اسلام در

هیچ منبر نماند

که بروی خطیبی همی خطبه خواند

که بر آل

یاسین به لفظ قبیح

بکردند لغت

به وجیهی صریح

دیار بلندش

از آن بود مصون

که از دست

آن ناکسان بد بیرون

از این جنس هرگز در آن کس نگفته

در آشکار و

نه اندر نهفت

نرفت اندر

آن لغت خاندان

از این بر

از اینجا می توان حدس زد که تهمت ارتداد به این مردم در سال ۴۷ هـ. ق و پس از قتل و غارت آنان به دست معاویه، به همین دلیل بوده است.

### ج) اسلام آوردن و پذیرش تشیع در دوران حکومت ایلخانان

نظریه سوم این است که مذهب شیعه در زمان حکومت ایلخانان وارد افغانستان شد که دو تن از ایلخانان (سلطان محمود غازان خان و سلطان محمد خدابنده) مخصوصاً در زمان سلطان محمد خدابنده نقطه عطفی در گسترش تشیع در ایران و افغانستان می باشد. غازان مغول فرمان روای ایران و افغانستان پس از

ص: ۱۱۸

---

۱- ([۱]) طبقات ناصری ج ۱ ص ۳۹.

۲- ([۲]) روضات الجنات فی اوضاع مدینه هرات ص ۳۵۵-۳۵۶.



تشریف به اسلام مذهب تشیع را انتخاب کرد و دستور داد که در آغاز فرمان‌های دولتی نام اهل بیت علیهم السلام را درج نمایند و جانشین او محمد خدابنده اولجایتو (۷۰۴-۷۱۶ هجری) پس از آنکه اسلام آورد مدت کوتاهی از فقه شافعی پیروی نمود و با ارشاد و راهنمایی علامه حلی به تشیع گرائید. در زمان حکومت این دو تن و جانشینان شان سادات احترام بی سابقه‌ای یافتند. علامه حلی متوفای ۷۲۶ هجری در دربار اولجایتو دارای مقام و منزلت بودند. (۱)

وقتی

خدابنده در سال ۷۰۹ هجری رسماً مذهب را پذیرفت عده زیادی از مغولان به متابعت از او مذهب شیعه را برگزیدند وی دستور داد که در سراسر ایران و خراسان و در تمام قلمرو حکومت ایلخانی در منابر و مساجد خطبه به نام دوازده امام علیهم السلام خوانده شود و سکه به نام ائمه اثنا عشر علیهم السلام زده شد با توجه به آنکه قبل از آن شیعه در ایران در اقلیت بودند تنها شهرهایی مانند: قم و کاشان و سبزوار شیعه در اکثریت بودند و از آن زمان به بعد بتدریج مذهب تشیع در تمام نقاط مختلف ایران گسترش یافت تشیع خدابنده در ترویج و گسترش مذهب در هزاره جات تأثیر فراوان داشت که مرحوم سلطان الواعظین در کتاب شبهای پیشاور در صفحه ۱۶۵ و ۱۶۷ از غازان خان و سلطان محمد خدابنده ستایش کرده است.

امرای سربداریه که حدود ۵۰ سال از سال ۷۳۷ تا ۷۸۸ هجری در سبزوار و اطراف آن حکومت کردند نیز در گسترش تشیع در ایران سهم مؤثر داشتند. بعد از سقوط سربداریه زندگی بر سادات تشیع در ایران مشکل شد و عده زیادی از آنان در عهد شاهرخ از سبزوار مهاجرت کرده و در میان مردم هزاره پناهنده شدند و هزاره‌های افغانستان از سادات مهاجر به گرمی

ص: ۱۱۹

استقبال کردند و هر کدام را همراه خانواده شان در یک نقطه ای از هزاره جات جا دادند و زمین های زراعتی و خانه هایشان را در اختیارشان قرار دادند. چنانچه «میرسید علی یخسوز» با تعدادی از منسویین خود در بامیان، شاه قباد با عده ای در دره سنگلاخ و برادرش شاه سید بابا در شرق هزاره جات در حدود «جلریز» مستقر شدند. که ساکنین مناطق مذکور در آن زمان همه هزاره بودند. سید یحیی شاه قلندر و برادرش در وردک سکونت گزیدند. که در آن زمان سراسر وردک از مردم هزاره بودند.

شاه برهنه در منطقه یکاونگ و بابا حسن در جنوب غرب هزاره جات نزدیک قندهار ماندگار شد. البته ناگفته نماند که مهاجرت سادات تا زمان «ظهیرالدین بابر» ادامه داشت و بابر نسبت به شیعیان قلمرو خویش نسبتاً رفتار ملایم داشت که در زمان حکومت وی شیعیان از آزادی نسبی برخوردار بودند. (۱)

تیمورخانف نویسنده روسی بر این عقیده است که به نظر ما اسلاف هزاره موقعی به اسلام گرویدند که تمام الوس مغولی به اسلام دعوت شده اند. (۲)

اما این نظریه که آیین تشیع در زمان غازان خان وارد افغانستان شد با این مشکل مواجه است که هزاره ها را از نسل مغول می داند یعنی هزاره ها مهاجرند در حالی که همانطوری که ثابت خواهد شد هزاره ها قبل از حملات مغولان ساکنین این مرزوبوم بوده اند.

سید عسکر موسوی این مقوله (پذیرش تشیع) را در میان هزاره ها فرایندی می داند یعنی شیعه شدن هزاره ها یکباره صورت نگرفته است بلکه طی زمان طولانی صورت گرفته است و ایشان از جمله کسانی هستند که آغاز این فرایند را از دوره غازان خان

ص: ۱۲۰

---

۱- ([۱]) پژوهشی در تاریخ هزاره ج ۱ ص ۷۶ حسین علی یزدانی ۱۳۷۲، مهر قم.

۲- ([۲]) تیمور خانف، ل، تاریخ ملی هزاره ترجمه عزیز طغیان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم ۱۳۷۲.

بنابراین اگر ورود تشیع را فرایندی بدانیم هیچ مسئله ای ندارد زیرا ممکن است آغاز این فرایند یک تشیع عقیدتی باشد که به تدریج به تشیع سیاسی تکامل و با تشیع به معنی محبت خاندان اهل بیت علیهم السلام این فرایند تکمیل شده باشد.

اما اینکه آغاز این فرایند را از دوره غازان خان بدانیم دور از واقعیت و تا حدودی کتمان حقایق است زیرا کتمان بزرگترین حقایق و وقایع تاریخی است و تاریخ بر این مسئله اعتراض دارند که سلسله غوریان بر اثر تعصب دینی و مذهبی غزنویان سنی مذهب (صد سال قبل) نابود شدند یعنی اینکه غوریان در آن دوره شیعه مذهب بوده اند و در خیلی از موارد از فرمان خلیفه سرباز می زده اند و دارای حکومت و سیاست مستقل بودند و از طرفی هم غزنویان تابع خلفاء عباسی در بغداد بودند و به این ترتیب جنگ شان کاملاً مذهبی بوده است.

غبار می نویسد: هزاره ها قبل از چنگیز در افغانستان بوده اند و هم در مقابل حملات چنگیز مقاومت داشته اند و بعدها عده ای از مغولان به هزاره ها پیوسته و تحلیل رفته اند. (۲)

### جمع بین سه نظریه

طبیعی است که در صورت مواجهه شدن با آراء و نظریات متفاوت تنها راه حل جمع نمودن بین اقوال و نظریات است به قول استاد سید عسکر موسوی صاحب کتاب هزاره های افغانستان، می توان چنین گفت: که همه این نظریات صحیح اند زیرا هر کدام از صاحب

ص: ۱۲۱

۱- ([۱]) موسوی، سید عسکر، هزاره های افغانستان، ترجمه اسدالله شفایی مؤسسه فرهنگی هنری نقش تهران ص ۱۱۲، ۱۳۷۹.

۲- ([۲]) غبار غلام، محمد، افغانستان در مسیر تاریخ صحافی احسانی، قم ۱۳۷۵.

نظران برای ادعای خود مدرک و دلیل دارند بنابراین می توان پذیرفت که ممکن است بعضی هزاره ها توسط غازان خان به مذهب شیعه گرویده باشند و این نظریه، با نظریه ترویج شیعه توسط صفویان در بلاد اسلامی مخصوصاً افغانستان، الزاماً در تضاد نیست؛ افزون بر این از همان آغاز تکوین شیعه در غور و دیگر بلاد اسلامی کسانی بودند که به دلیل محبت علی علیه السلام و آل او با سنت های حاکمان زمان مخالفت داشتند، تبعید می شدند. تبعیدهای سیاسی شیعیان و تمرکز آنها در زمان امام رضا علیه السلام در خراسان آن روز می تواند دلیل محکمی بر وجود شیعیان قبل از ایلخانیان و صفویان باشد.

خلاصه می توان گفت: گرویدن هزاره ها به مذهب شیعه در دوره مشخصی اتفاق نیافتاده است و در واقع چنین تجزیه و تحلیل های میکائیکی از هر پدیده تاریخی و اجتماعی کاری نادرست است زیرا هر تغییر و تحول در جامعه انسانی در طول یک دوره زمانی نه چندان کوتاه به وقوع می پیوندد که طی آن فرایند توسعه خود را می پیماید. گرویدن مردم افغانستان به تشیع نیز مانند دیگر پدیده های اجتماعی و تاریخی طی یک دوره طولانی صورت گرفته است. از طرفی بنابر شواهد تاریخی این نظریه که می گوید، هزاره ها در زمان خود حضرت علی علیه السلام شیعه شده اند، تا حدودی موثق و متقن و محکم به نظر می رسد.

بنابراین با توجه به منابع و اسناد، اسلام و تشیع همزمان از همان قرن اول هجری قمری در سرزمین غور و هزارستان وارد و شایع و گسترش پیدا کرده است و یکی از معتبرترین شواهد تاریخی، درگیری همیشه شیعیان از همان قرن اول هجری با حکومت های متعصب اموی و عباسی می باشد. آنان همیشه

را به جرم طرفداری و عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام تحت عنوان ارتداد در هم می کوبیدند. (۱)

در این زمینه آقای فرهنگ به نقل از تاریخ تشیع افغانستان چنین می نویسد:

«خراسان قدیم، بیش از هر جای دیگر، پناهنده هاشمیان و علویان بود به طور مثال یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام به این سرزمین پناه آورد و مدتی در بلخ و جوزجان و طالقان (از مناطق شیعه نشین افغانستان) به سر برد و طرفداران زیادی پیدا کرد و به فکر تهیه وسایل قیام برآمد و هنوز آمادگی کامل پیدا نکرده بود که نصر بن سیاد والی مدینه از مخفیگاه او آگاه گردیده و بطور ناگهانی بر او یورش برد. یحیی با ۷۰۰ نفر از همراهان و شیعیانش در قریه ارغوی جوزجان (۲) در سال ۱۲۵ هجری به شهادت رسید محبت او چنان بر قلب مردم آن سامان رسوخ کرده بود که در سال شهادتش در آن دیار هر نوزادی که به دنیا می آمد اسمش را یحیی می گذاشتند. شیعیان زنجیری که به دست و پای حضرت یحیی بسته بودند، آن را به ۲۰ هزار در هم خریدند و قطعه قطعه نموده در بین خود تقسیم نمودند و هر کدام سهم خود را به عنوان تبرک نگین انگشتر ساختند.

در سال ۲۱۹ هجری قمری مردم خراسان، محمد بن قاسم یکی از نوادگان امام زین العابدین را به خراسان دعوت نمودند تا زیر پرچم او جمع شده علیه دستگاه بنی عباس قیام کنند وی دعوت را پذیرفت و در طالقان و جوزجان طرفداران زیاد پیدا کرد و مردم را پنهانی به آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت می کرد.

در آن زمان عبدالله بن طاهر از طرف بنی عباس حاکم خراسان بود با وی جنگید و شیعیان چون از نظر

ص: ۱۲۳

۱- ([۱]) فصل نامه علمی، سیاسی، فرهنگی قلم، سال هشتم شماره ۴۱-۴۲-۱۳۸۸ - ص ۶۹.

۲- ([۲]) این مکان در نزدیکی مشهد مقدس است. (محقق کتاب)

دفاعی در مضیقه بودند شکست خوردند. (۱)

مؤید دیگر این که در دورانی که در شهر کابل، اکثریت را بودائیان تشکیل می دادند و مسلمانان در اقلیت بودند عده ای شیعه در آنجا وجود داشته است.

افرادی از اهالی کابل در خدمت ائمه هدی علیهم السلام بودند که از آن جمله می توان از ابو خالد کابلی، از یاران امام باقر علیه السلام نام برد که از مردان جلیل القدر زمان خود بود و همچنین اردشیر کابلی، ابن الماجد کابلی و بشیر کابلی از راویان حدیث ائمه علیهم السلام بودند.

محمد دیباج، پسر امام صادق علیه السلام در آخر عمر به هرات آمد و در میان شیعیان آنجا با احترام می زیست و احتمالاً قبر وی در هرات باشد.

در شهر بلخ عده کثیری از شیعیان زندگی می کردند و شهر بلخ پناهگاه شیعیان دیگر نقاط جهان بوده است.

مرحوم محمد تقی مجلسی در شرح من لا یحضره الفقیه می نویسد:

«چون اهل قم شیعه بودند بنی عباس غالباً نواصب را به عنوان والی مقرر می کرد اهل قم از ظلم آنها به ستوه آمدند و ماندن در قم برایشان سخت بود. به ناچار از قم مهاجرت نمودند و به یکی از روستاهای بلخ به نام قصبه ایلاق که ساکنان آن هم شیعه بودند پناه بردند و شیعیان آن مرز و بوم با گرمی از آنان استقبال کردند وی در این قصبه کتاب مهم من لا یحضره الفقیه را به خواهش یکی از شیعیان آنجا تألیف کرد. (۲)»

ص: ۱۲۴

---

۱- ([۱]) جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان ص ۵۸-۵۷.

۲- ([۲]) نهضت های اسلامی افغانستان، خسرو شاهی ص ۷۴.

درباره اینکه چرا به شیعیان افغانستان هزاره می گویند مورخان و صاحب نظران احتمالات گوناگون داده اند از جمله آقای یزدانی چند وجه تسمیه برای قوم هزاره ذکر نموده است.

۱- قبل از اسلام در آن ولایت هزار بتخانه بود که بعد از ورود اسلام بجای آن هزار مسجد و هزار منبر ساخته شده است.

۲- عده ای گفته اند مشهور این است که این مردم را به آن خاطر هزاره گویند که از دسته هزار نفری سپاه مغول بوده اند.

۳- مرحوم وحیدی فولادیان می گوید: هزاره ها به این جهت به این نام مسمی شده اند که از هزاره جات هزار چشمه خوش گوار بیرون می آید.

۴- عده ای می گویند: سلطان علاءالدین غوری بعنوان خراج هزار اسب به سلطان سنجر سلجوقی تقدیم می کرد.

۵- برخی گفته است که سلطان شهاب الدین غوری هزار غلام ترک و تاتار داشته است.

۶- بعضی گویند وجه تسمیه هزاره به خاطر این است که سرزمین شان دارای هزار نهر، و رود و هزار دره و هزار کوه مرتفع می باشد.

۷- محمد حیات خان افغان می گوید: وجه تسمیه شان به هزاره آن است که در عصر سلاطین قدیم زابلستان این قوم سال به سال هزار سوار عوض مالیات به قشون شاهی آن زمان تقدیم می کردند و اهالی ایران هزاره را بربری و مملکتشان را ملک بربر گویند. (۱)

ص: ۱۲۵

۸- بعضی هزاره را محرف «خزری» می‌دانند و می‌گویند اینان در اصل از ترکان اطراف دریای خزر قبل از آریایی‌ها می‌باشند.

۹- عبدالحی حبیبی می‌نویسد: کلمه هزاره بسیار قدیمی است و اصل آن «هزاله» بوده و به مرور زمان به هزاره تغییر شکل داده است و در حقیقت مرکب از دو کلمه «هو+زاله» است به معنی خوش دل و خوش قلب می‌باشد و چون مردم این سرزمین پاکدل بوده‌اند از این جهت به این نام مشهور شده‌اند. (۱)

### هزاره‌ها بومی‌ترین مردم خراسان خاوری:

کدام قوم و ملت و کدام سلسله سیاسی بستر ورودی تشیع بوده‌اند؟

به عبارت دیگر هنگام ورود تشیع در سرزمین غور (هزاره‌جات) ساکنان اصلی این مکان کدام قوم بوده‌اند؟

در پاسخ باید گفت هزاره‌ها نخستین کسانی هستند که در صدر اسلام و در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام در سرزمین غور زندگی سیاسی مستقل داشته‌اند و پیام امام را که قبلاً ذکر شد از طریق جعده خواهرزاده امام با دل و جان پذیرفتند و گرایش به شیعه و محبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام پیدا کردند که در این ارتباط منابع موثق زیادی وجود دارد که بیانگر موجودیت هزاره‌ها در این دوره می‌باشند پس آنان اولین شیعیان در بیرون از جزیره العرب می‌باشند.

بنابراین دیرینه‌شناسی و تبارشناسی تشیع در افغانستان بدون قوم هزاره‌ها ناقص و ناممکن به نظر می‌رسد و تشیع بدون هزاره در افغانستان بی‌معنی خواهد بود لذا در فرهنگ ملی افغانستان تیره‌ها و

ص: ۱۲۶

---

۱- ([۱]) حسین علی یزدانی پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها ج ۱ ص ۱۴۶.



نژادهای غیر هزاره را که گرایش به شیعه دارند مثل سادات، و تاجیک های شیعه و قزلباش و بیات و قدغن ها، و خلاصه همه کسانی که شیعه اند به نام هزاره می شناسند.

اگرچه این نامگذاری برای بعضی از آنها خیلی سخت و ناگوار تمام می شود زیرا بارها از طرف آنها شنیده شده است که هویت هزاره بودن را انکار نمودند.

به این ترتیب اگر قدمت مردم هزاره در این منطقه ثابت گردد مشخص می شود که اولین گروهی که در این منطقه شیعه شدند هزاره ها در غرjestان بوده اند.

زیرا با توجه به منابع موثقی که وجود دارد غوریان و زمامداران سیاسی غور، اولین کسانی هستند که به فرمان حضرت علی علیه السلام گردن نهادند و هم چنین فرض بر این است که این مردم بومی ترین مردم و باستانی ترین مردم این منطقه است.

شواهد تاریخی نشان می دهد؛ آن وقتی که فرمان معاویه در رابطه با لعن حضرت علی علیه السلام به سراسر بلاد اسلامی اجرا می شد تنها منطقه ای که از این فرمان سرباز زدند، منطقه هزارستان و کوهستان غربی خراسان و حاکمان غور بودند.

آثار قدیمی تر و باستانی و همچنین سفرنامه های قدیمی و آثار مستشرقان غربی (فرانسوی ها) بیانگر قدمت مردم هزاره در این منطقه می باشند.

فریر فرانسوی: هزاره ها در زمان حملات اسکندر در همان محلی زندگی می کردند که فعلاً سکونت دارند دلیل وی گفتار «کورس» مورخ یونان باستان است. (۱)

موسیو فوشه رییس هیئات باستان شناسی فرانسه در بامیان،

ص: ۱۲۷

هزاره ها را ساکنان پیش از حملات اسکندر مقدونی در این منطقه می دانند و مغولی بودن آنان را قبول ندارد و آن را ساختگی می داند.

وی اضافه می کند که توجیه وجود یک قوم به این غرابت در قلب جبال افغانستان بسیار مشکل است. البته مدتی است که عده ای [بدون تحقیق و توجه به حقایق تاریخی] گفته اند: مردم هزاره از قبایل مغول می باشند دلیل شان این است که هزاره در زبان فارسی به معنای هزار است و چنگیز لشکریان خود را به دسته های هزار نفری تقسیم می کرد.

ابوالفضل مورخ دربار اکبرشاه چنین اظهار نموده است: که این مردم کوهستانی، قسمتی از لشکریان چنگیزند که در آن محل باقی مانده اند و تمام نویسندگان بعد از او این مطلب را تکرار نموده اند. بدون این که از خود سؤال کنند که چگونه یک فوج هزار نفری از لشکریان چنگیز در میان این کوههای سخت به حال خود وا گذاشته شده اند و چگونه ملتی را تشکیل داده اند. (۱) برای اینکه بتواند این مطلب را ثابت کند لازم دیده است، ابتدا ثابت کند که این ناحیه تا قرن هفتم هجری غیرمسکونی بوده است در حالی که کاملاً برعکس این مطلب به ثبوت رسیده است. زیرا در اوایل قرن هفتم هجری «هیوان تسانگ» همراه یکی از پادشاهان افغانستان که در اطراف کشور خود گشتی می زد تا هم مالیات عقب افتاده را وصول کند هم قدرت مرکزی را به قبایل اطراف نشان بدهد از این نقطه عبور کرده است. وقتی مسافر مزبور به اتفاق کاروان شاهی وارد هزاره جات می شود هوای سرد و خُلق خاص ساکنین را که حتی زبانشان با زبان همسایگان اختلاف داشت، یادداشت می نماید و از قیافه های

ص: ۱۲۸

---

۱- ([۱]) فاضل کیانی، نقل از رشیدالدین: ج ۱: ۳۹۹.

چینی مابی که امروز هم مردم این ناحیه دارند تعجب می کند.

همانطور که مسافر انگلیسی «مورکرافت» که مستقیماً از «لاراخ» می آمد، وقتی به هزاره جات رسید اظهار نمود، که در کوه های افغانستان همان مردمی را مشاهده نموده که در تبت شرقی بود.

از این هم بالاتر اینکه هزارسال پیش از مسافرت هیوان تسانگ (۳۳۰ ق م) اسکندر ناچار شد از جنوب به طرف شمال از جبال افغانستان عبور نماید که مورخان او می نویسند: که اسکندر یک نوع بربری (دهخدا: بربر از کلمه یونانی باربار به معنی غیر یونانی است مانند عجم به معنی غیر عرب) تازه ای مشاهده کرد که از دیگران بسیار سرکش تر بودند.

شرحی که «کنت کورس» از خانه های گلی آنها می دهد با آنچه مسافری به نام «فریر فرانسوی» نقل می کند و آنچه امروز هر مسافری می تواند به چشم ببیند کاملاً تطبیق می نماید.

این مدارک مسئله قدمت نژادی مهمی را روشن می نماید و این مطلب به ما نشان می دهد که در حقیقت نه فقط فلات های مرتفع ماورای هیمالیا بلکه تمام دنباله های جبال هندوکش تا منتهی الیه غربی آن در زمان قدیم محل سکونت قبایلی از نژاد چینی و تبتی بوده است. (۱)

شیرمحمد

ابراهیم زی گنداپور مورخ پشتو زبان می نویسد:

ص: ۱۲۹

---

۱- ([۱]) فاضل کیانی جاغوری، ۱۳۸۸: نقل از تمدن ایرانی اثر موسیو فوشه ص ۴۳۹ چاپ تهران ۱۳۶۶.

ابوالفضل دکنی این مردم را از نسل اولاد فوج مانکوخان نبیره چنگیزخان گفته است.

ولکن این قول درست نیست زیرا قبل از عهد چنگیزخان این قوم الوسی کلان و خلقی بسیار بوده است. (۱)

عبدالحی حبیبی مورخ مشهور کشورمان با توجه به تحقیقات شان و شناخت از آثار مورخین و باستان شناسان فرانسوی قایل به قدمت مردم هزارستان در این منطقه می باشند. (۲)

حسین نایل نویسنده و محقق هزاره می نویسد:

ملت هزاره یکی از قدیمی ترین و بومی ترین مردم این سرزمین می باشند و همین مرزوبوم پیدایشگاه و پرورشگاه آنان بوده است و به صورت قطع در روند حیات چند هزار ساله خود نقطه های عطف و لحظه های بزرگی داشته اند. (۳)

آریان

پور می نویسد:

وقتی متوجه قوم هزاره می شویم به زبان و آداب و رسوم و مشخصات آنان و بسیاری از عناوین قومی باستانی و قرون وسطایی که اکنون بر طوایف هزاره کاربرد دارند و همچنین وقتی به فریاد هزاره ها از زیر شلاق و خنجر اجداد محمود غزنوی و غزان و سلجوقیان و رویارویی مغولان و کله منارهای تیموریان و کشمکش های صفویان و بابریان و نادرقلی افشار و جلادهای امیر عبدالرحمن گوش فرا می دهیم می بینیم که خراسان پرآوازه همین هزاره های مغلوب و محروم از همه پدیده ها و دستاوردها

ص: ۱۳۰

---

۱- ([۱]) تواریخ خورشید جهان اثر شیرمحمدخان ابراهیم زی ص ۳۱۴ چاپ لاهور ۱۳۱۱ ق.

۲- ([۲]) حبیبی، عبدالحی، جغرافیای تاریخی افغانستان ۱۳۷۸ چاپ پیشاور.

۳- ([۳]) نایل، حسین، سایه روشن ها ف ص ۲۷.

نویسنده ایرانی معتقد است:

هزاره ها مردم ترک زبانی هستند که بعد از حمله هون ها که در قرن چهارم میلادی صورت گرفته به وجود آمد و در دشت های سواحل غربی دریای خزر به زندگی مشغول شدند. (۲)

حاج یزدان معتقد است:

این طائفه (هزاره) از اقوام اصلی و بومی این سرزمین اند که قبل از حملات مغول به نام غرره یعنی غرجستان معروف بوده اند و سلسله شاهان غور و بامیان از میان همین اقوام بوده اند. (۳)

فاضل کیانی می نویسد:

تاریخ این قوم که تا پیش از عبدالرحمن جابر بیشترین نقاط کشور را در دست داشتند، با تاریخ ترک و مغول هیچ رابطه ای ندارد. اشتباه بسیار بزرگ مبنای خواهد که یک محقق بخواهد حقیقت تاریخ هزاره را از ذیل واژه ترک و مغول یا تنها از ذیل عنوان هزاره در یابد زیرا این قوم که ساکنین بومی سرزمین افغانستان هستند در طول تاریخ به ترتیب به نام آریانی، زابلی، باختری، بربری، خراسانی، غرجستانی، و غوری و سرانجام به نام هزاره یاد شده اند و از زبان شان نیز در تاریخ به نامهای آریانی، دری، زابلی، و دری خراسانی نام برده شده است.

بنابراین هزاره ها از بقایای آریان های تاریخی سامی نژاد بلخی و زابلی هستند که در ایام بسیار دور به سرپرستی جمشید (کیومرث زابلی بانی شهر بلخ) از سرزمین غربی و احتمالاً از بین النهرین (میان اوران=عراق) به بلخ و زابلستان مهاجرت کرده اند آنان از ساکنان باستانی و بومی سرزمین افغانستان بوده و

ص: ۱۳۱

۱- ([۱]) آریا نپور، خراسانیان در قرون وسطی ص ۱۱.

۲- ([۲]) خاوری، محمدتقی، مردم هزاره و خراسان بزرگ، وزارت فرهنگ و ارشاد انتشارات عرفان ۱۳۸۵.

۳- ([۳]) یزدانی ۱۳۷۳: ۱۰۸.

یادگاران حقیقی مکتب سلاطین آنان با سرزمین بابل (عراق باستان) و با مردم سامی نژاد مناسبت و پیوند تاریخی دارد. (۱)

در مجموع خود این قضیه که گروه اندکی در میان عده کثیری که از اهل تسنن مثل ننگین انگشتر محاصره شده اند شیعه شدند و شیعه باقی مانده اند و تشیع را زنده نگه داشتند و از حریم ولایت و امامت دفاع کردند مثل یک معجزه می ماند دلیل بر بومی بودن هزاره ها است.

اما متأسفانه عده ای با دید مغرضانه سیاسی و نژادی و قومی و همچنین برخی از نویسندگان مغرض انگلیسی و روسی که اهدافی جز تفرقه بیانداز و حکومت کن ندارند دست به دست هم دادند و اعلام کردند که هزاره ها مهاجرانی هستند بیرون از این منطقه و یا بقایایی از لشکریان چنگیز است که در این منطقه مانده اند و ما به خاطر رعایت اختصار در این کتاب از آوردن دیدگاه های آنها عذرخواهی می کنیم.

### **خراسان و نقش آن در ماندگاری تشیع:**

یکی از مسائل مسلم در تاریخ خراسان بزرگ این است که؛ افغانستان بخشی از خراسان بزرگ بوده است، و نقش زیادی در رونق و گسترش اسلام بسوی شرق و ماندگاری تشیع و احیاء آن در گذشته داشته است.

خراسان در قرن اول هجری توسط اعراب مسلمان فتح شد. از همان اوایل مردم آن پذیرای اسلام شدند و از همان آغاز ورود اسلام مردم آن (غوریان) به اهل بیت علیهم السلام علاقه مند بودند.

در مجموع خراسان منابع مهم اقتصادی و نظامی و منبع سرشار اقتصادی برای دولت مردان مسلمان و خلفاء و بخصوص سلاطین و خلفاء اموی و عباسی در آن روز محسوب می شده است.

ص: ۱۳۲

شرق خراسان (غرجستان یا هزارستان قدیم) با توجه به کوهستانی بودن و صعب العبور بودن آن و همچنین با توجه به جایگاه ویژه ای که اهل بیت علیهم السلام در میان هزاره ها داشتند و نیز دوری این منطقه از مرکزیت سیاسی آن روز و سختگیری های امویها نسبت به علویان، مأمن و پناهگاه خوبی برای ناراضیان سیاسی بخصوص علویان و سادات محسوب می شد.

در دوران تاریک حکومت های بنی امیه و بنی عباس تعداد زیادی از نخبگان سیاسی و نظامی شیعیان به طرف خراسان رو آوردند و در آن خطه ماندگار شدند بخصوص بلخ و مناطق مرکزی افغانستان مدتها به عنوان پایگاه سیاسی و اعتقادی شیعیان بوده است و از همین مناطق شروع به تبلیغ و دعوت به مکتب تشیع نمودند، انتقادات و مخالفتها علیه حکومت مرکزی از این مناطق شروع شد تا اینکه در اواخر قرن اول کم کم مبارزات مسلحانه علیه امویها شروع می شود و خراسان مرکز و کانون مبارزان می گردد. این گونه اقدامات زمینه مخالفت ها و قیام های زید و طرفدارانش را علیه دستگاه خلافت آماده می کرد.

از طرفی از زمان روی کار آمدن اموی ها رفتار اعراب نسبت به مردم عجم و خراسانیان تغییر کرد. آنها خراسانیان را شهروند درجه دو به حساب می آوردند و رفتارشان بسیار توهین آمیز بود و فرماندهانی را آنجا می فرستادند که بسیار با خشونت با مردم رفتار می کردند و هدف آنها تنها جمع آوری مالیات و ثروت نبود بلکه هدف تبعیض و ظلم بود.

در مجموع در عصر امویان تمام افراد آل رسول صلی الله علیه و آله و علویان که از اولاد فاطمه سلام الله علیها بودند آنقدر مورد شکنجه و تعقیب قرار گرفتند که ناچار به گوشه های

دوردست کشور پناهنده شدند که تاریخ گواهی می دهد، اکثر علویان و دودمان حضرت علی علیه السلام به خراسان پناهنده شدند. (۱)

### هزاره ها و نقش آنان در توسعه و ماندگاری تشیع:

فرض ما بر این است که هزاره ها نقش بسیاری در بسط و گسترش و ماندگاری و جاویدانگی تشیع در فراز و نشیب های بسیار سخت و خشن تاریخی دارند، ایثارها و از خود گذشتگی ها و اسارت ها و بردگی ها و فتح و فتوحات و رشادت های زیادی به یادگار گذاشته اند. اگرچه در راستای توسعه تشیع بن بست ها و موانع درونی و بیرونی از خرافات اجتماعی و سیاسی، مذهبی و اعتقادی گرفته تا سدها و دشمنی های متعصبانه دشمنان هزاره و تشیع وجود داشته و دارد، امروزه اکثر این افتخارات به حساب کسانی دیگر گذاشته شده است و تنها اسارت ها و بردگی ها و کشتارهای بی رحمانه به حساب هزاره گذاشته شده است که خود رساترین دلیل بر افتخارات و رشادتهای تاریخی این مردم می باشد.

همین افتخارات و رشادت های مردم هزاره در طول تاریخ، مسئولیت پژوهشگران اصیل شیعی را بسیار سنگین می کند تا این مقاومت ها و رشادتها را از دل کتب تاریخ در بیاورند و برای تمامی آزاداندیشان و آزادگان و مردم جهان به نمایش بگذارند.

گرچه عده ای از تاریخ نویسان داخلی و خارجی که تعصبات سیاسی-مذهبی و نژادی راه انصاف را بر آنها بسته است. منکر خیلی از وقایع و حقایق در مورد هزاره ها و فعالیت های آنان و نقش آنها در توسعه فرهنگ اسلامی و تشیع و ارزشهای مدنی و تمدنی شده اند.

ص: ۱۳۴

---

۱- ([۱]) بختیاری، محمدعزیز، شیعیان افغانستان، انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۵.



عده ای برای تثبیت موقعیت های سیاسی، اعتقادی، قومی و نژادی و برای اینکه همه افتخارات علمی و تمدنی و فتوحات که در مسیر رشد و پیشرفت اسلام و تشیع که از این مردم در سینه تاریخ نقش بسته است را به نام خودشان ثبت کنند پا را فراتر نهاده و هزاره هارا متعلق به این سرزمین نمی دانند اظهار نظر می کنند که هزاره در افغانستان از بقایای لشکریان چنگیز می باشند و به عنوان تحقیر آنها را از بازماندگان در مانده قشون چنگیز دانسته اند و از این طریق احساسات همسایگان بیرونی و شرقی و جنوب غربی را برانگیخته اند تا تحت عناوین انتقام از چنگیز همیشه مورد هجوم قرار داشته باشند.

در حالی که خیلی از منابع موثق و دسته اول و آثار مورخین اصیل و منصف و قدیمی و آثار فاتحین معروف جهان و منابع تاریخی یونان باستان و روم باستان و مقدونی های دوران اسکندر مقدونی و همچنین منابع ادبی و ارزشی و دینی آریان باستان و آثار و سفرنامه های مسلمانان نخستین و یادداشتهای و سفرنامه های جهان گردان معروف دنیا از این مردم به نیکی یاد کرده اند و توصیفاتی از سخت کوشی و جنگاوری و مهمان نوازی هزاره ها نموده اند.

یکی از شواهد بسیار محکم در ارتباط با ماندگاری تشیع و توسعه آن این است که هزاره ها به صورت طبیعی چون در مناطق سرد و خشن و کوهستانی زندگی می کنند نسبت به ارزش و اعتقادات دینی شان بسیار سرسخت و مستحکم و پابرجايند مثلاً هزاره ها از پدیده تقیه که در مذهب تشیع یک تاکتیک در مسیر استراتژی آرمانی شان که همان حفظ مذهب و مکتب می باشد و شایع و مرسوم بوده، به هیچ وجه استفاده نکرده اند و این

خود باعث ماندگاری و توسعه و گسترش تشیع در افغانستان شده است.

حتی عبدالرحمن بعد از کشتار هزاره ها و فتح کامل هزاره جات مدت زیادی مولوی های اهل تسنن را در مساجد هزاره جات گماشت تا به تعبیرشان این مردم مرتد و کافر که از دین رسول الله خارج شده بودند، ارشاد و به دین اسلام دعوت کنند از طرفی هم این مردم را تحت نظر داشته باشد که دوباره به دین قبلی برنگردند. اما این مردم همچنان بر اعتقاداتشان پایبند ماندند حتی در دوران هایی که مراسم مذهبی ممنوع بود مراسم هایشان را فعال داشتند و از تاریکی های شب استفاده می کردند و در دل ظلمانی شب بر مظلومیت امام حسین علیه السلام و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله اشک ماتم می ریختند و بر سر و سینه می زدند و مجالس روضه خوانی اباعبدالله علیه السلام را برگزار می کردند.

شواهد دیگری بر رشد و توسعه تشیع همین بس که مسلمانان و شیعیان شبه قاره هند خودشان را چه در قرون میانه اسلامی و چه در دوران معاصر در ارتباط با مبارزه با استعمار انگلیس و آزادسازی کشور هند مدیون مسلمانان و هزاره های افغانستان می دانند.

در قرون میانه اسلامی حاکم مدبر و شجاع و ترس هزاره غیاث الدین غوری با فتوحات و دلاوری های زیاد به سوی شرق، باعث گسترش اسلام در شبه قاره هند شد. غیاث الدین کسی است که صفحات زرین تاریخ از رشادتها و جوانمردیها و آزادگیها و عظوفت و مهربانی اسلامی و انسانی او به خود می بالد.

دکتر ناصری داوودی محقق برجسته می گوید: مسلمانان پاکستان امروز در رقابت با هندوستان از دلاوریهای هزاره استفاده می کنند و در رقابتهای تسلیحاتی و موشکی خود نام این سردار بزرگ اسلامی و هزاره را بر روی

یک نوع موشکشان گذاشته اند. موشک های میان برد و دوربرد غوری یک و دو و سه در واقع برگرفته از نام و آوازه او می باشد.

منهاج السراج مورخ دربار حاکمان آل شنسب (قرون هفتم هجری قمری) می نویسد:

چون غیاث الدین محمدسام به قدرت رسید ابتدا سلطنت غزنویان را منقرض ساخت و سپس بر هرات تاخت و آن را از چنگ ترکان سنجری بیرون آورد و بعضی از بلاد خراسان را نیز بر متصرفات غوریان افزود و باز به هند رفت و ولایت شمال آن سرزمین را تسخیر کرد و بسیاری از هندوان را به اسلام در آورد و بر اثر فتوحات غیاث الدین غوری دامنه ممالک غوریان وسعت یافت چنان که از مشرق تا هندوستان و از سرحد چین تا دروازه عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریای هرمز خطبه به اسم مبارک این پادشاه (غیاث الدین محمد سام) تزیین یافت. (۱)

غیاث الدین مملکت خود را مرکزیت بخشید و تمام سرزمین آسیای میانه را زیر پرچم فیروزکوه غور در آورد و یگانه شاهنشاه بزرگ خراسان شمرده شد. (۲)

مناره قطب دهلی و مناره جام در فیروزکوه غور و مسجد جامع هرات و مراکز زیاد فرهنگی و مذهبی در هرات و غور از بناهای غیاث الدین محمدسام غوری است. (۳)

ص: ۱۳۷

---

۱- [۱] فاضل کیانی نقل از طبقات ناصری ج ۱ ص ۳۷۷ - ۴۲۵.

۲- [۲] فاضل کیانی نقل از تاریخ مختصر افغانستان از حبیبی ص ۱۵۹.

۳- [۳] همان فاضل کیانی، ۱۳۸۸ نقل از تاریخ مختصر افغانستان اثر حبیبی ص ۳۸۱-۳۸۰-۱۶۴.

در عرصه علم و فرهنگ و تمدن، نام اسطوره های علم و فرهنگ و ادب این مردم در دل تاریخ و کتب علمی و ادبی و فلسفی و کلامی... حک شده است. تاریخ از وجود این وزنه های سنگین علم و ادب بخود می بالد. هنوز هم از نظرات آنها در مجامع اکادمیک دنیا استفاده می شود.

فاضل کیانی می نویسد: از بین این طوایف (طوایف هزاره) شعرایی چون جلال الدین بلخی، ناصر خسرو قبادیانی، امیر خسرو دهلوی و سنایی... ظهور کرده اند. فیلسوف و حکیم مشهور ابوعلی سینا و صدها شخصیت علمی و کلامی مانند ابو خالد کابلی... متعلق به قوم هزاره اند.

یکی از ادله ای که مثنوی مولوی و دیوان ناصر خسرو و باقی شعرا از مردم هزاره می باشد، این است که؛ جمله هایی در آن به کار برده شده است که با محاوره امروزی هزاره ها تطبیق می کنند. پس این شعرای نامدار از قوم هزاره بوده اند؛ زیرا همان لغات و واژه هایی که این شعرای نامی به کار برده اند امروزه در هزاره جات به طوری نمادی صحبت می شوند و محاوره متداول هزاره های مرکزی می باشند. (۱)

ص: ۱۳۸

---

۱- ([۱]) البته آنچه مسلم است این شاعران و دانشمندان جزو مشاهیر نامدار ایران می باشند که در محیط سرشار از علم و ادب آن زمان ایران رشد و نمو پیدا کرده و زادگاهشان یکی از مناطق آن زمان ایران در خراسان بزرگ بوده که تا همین اواخر (جنگ جهانی اول) جزو ایران بوده است. (محقق کتاب)

همین طور برخی از واژه های این شعراء در ایران و پاکستان بکار برده می شود امّا در هزاره جات همه حتی بیجه های ده دوازده ساله و زندهای بی سواد و روستایی به محض شنیدن این واژه ها به طور عادی متوجه معنی آنها می شوند. حتی افغانها و تاجیکان که سالهاست همنشین با هزاره ها بوده اند و هم صحبت اند غالباً این واژه ها را نمی دانند.

در دوره معاصر مسلمان هایی که بخاطر ستم عبدالرحمن، جلای وطن کرده مقیم پاکستان و ایران شده اند، رشادت های زیادی از آنان به یادگار مانده است. بخصوص در پاکستان، هزاره ها خود را مدیون سردار شجاع، جنرال موسی خان هزاره می دانند. تاریخ سیاسی پاکستان نام این سردار بزرگ را از افتخاراتش می دانند.

در ایران، تاریخ خاوریهی خراسان و از خود گذشتگی های زیاد از خودشان دارند. بخصوص در جریان انقلاب اسلامی ایران و جنگ ایران و عراق شرکت داشته اند و در کنار خیل عظیم ایرانیانی که برای حفظ آرمان تشیع و اسلام خود جان فشانی کرده بودند، صفحات زرین تاریخ را به خود اختصاص داده اند. (۱)

بنابراین در زمینه رشد و توسعه اسلام و تشیع اگر رشادت ها و شجاعت ها و از خود گذشتگی های هزاره نادیده گرفته شود (چنانچه متأسفانه چنین اتفاق ناگوار و تلخ از سوی دزدان علم و فرهنگ و تاریخ چه در دوران باستان و گذشته و چه بعد از اسلام صورت گرفته است) بزرگ ترین اجحاف و ستم در حقوق سیاسی و اجتماعی و علمی و فرهنگی و تاریخی این مردم خواهد بود.

اگر گذری به گذشته ها و صفحات کتب تاریخی و

ص: ۱۳۹

---

۱- ([۱]) برای مطالعه بیشتر در این زمینه به کتاب تاریخ هزاره ها اثر حاج یزدانی مراجعه نمایید.

ادبی... داشته باشیم با بسیاری از وقایع و حقایق کتمان شده و یا فراموش شده و دزدیده شده در رابطه با گسترش اسلام و تشیع هزاره ها روبرو می شویم. (۱)

### جمع بندی مطالب:

اولاً: بومی ترین و قدیمی ترین ساکنین خراسان خاوری بخصوص قلب آن یعنی زابلستان باستان و آریانای تاریخی و غرجستان دوره میانه اسلامی و هزارستان کنونی مردم هزاره می باشند که با فرهنگ و تمدن خاص، خودشان را از گرداب ها، جریانات، تندبادهای شدید، خشن، خطرآفرین سیاسی، دینی، نژادی منطقه به ساحل نجات رسانیده اند، اگرچه هجمه ها، کشتارهای دسته جمعی، استبدادهای سیاسی، نژادی، مذهبی، در عصر حاضر آن را در منطقه به یک اقلیت کشانده است. اما بزرگترین افتخار این مردم اینست که، در شرایط خفقان، جان، دین و مذهب و سرزمین خودشان را از مسیر این گردابها و جریانات خشن استبداد تاریخی به ساحل نجات رسانیدند. این جریان در حقیقت مثل یک معجزه می ماند و نشان از سخت کوشی و مقاومت ها و رشادت ها و از خودگذشتگی های مردم هزاره است.

ثانیاً: اهالی غرجستان (هزاره ها) در طول تاریخ زندگی خود از گذشته تا امروز، صاحب تمدن و فرهنگ بسیار غنی و تحول ساز بوده اند. آنان حیات سیاسی مستقل و سلسله حاکمان متخصص و معین داشتند، بخصوص در دوره امامت حضرت علی علیه السلام حاکمان با مرکز خلافت ارتباط و تعاملات نزدیک سیاسی داشتند، در واقع توازن و تعامل سیاسی و فرهنگی میان دو مرکز قدرت برقرار بود و همین مسئله موجب آگاهی و پیشرفت آنان بوده است.

در دوره های میانه اسلامی بعد از انقراض سلسله های حاکم در این منطقه، و سقوط آنان از بلندی های شکوفایی به سراسیمی، و شکل گیری حکومت پشتون گرای متعصب قبایلی در سرزمین خاروی، خراسان شد که

ص: ۱۴۰

بعدها افغانستان نامگذاری شد بخصوص در حکومت استبدادی عبدالرحمن اوج کشتار و نابودی ۶۲٪ هزاره ها شکل می گیرد و آخرین حلقه این سراشیبی سقوط را در زمان انگلیسی ها توسط خاندان آل یحیی بخصوص فرد شاخص آنها نادرخان رقم می زنند.

ثالثاً: با توجه به حیات سیاسی مستقل مردم هزاره در دوره امامت حضرت علی علیه السلام و دعوت امام از آنان به پذیرش اسلام و تشیع، حاکمان و به تبع آن همه مردم غرjestان یکباره اسلام و تشیع را پذیرا شدند و مردم در اجابت این دعوت لحظه ای شک در دل شان راه ندادند و یکباره مکتب تشیع را با جان و دل پذیرا شدند.

بدین ترتیب نتیجه می گیریم که با توجه به قدمت تاریخی و باستانی مردم هزاره، این سرزمین محمل و فرودگاه پیام بلند و دعوت تاریخی امام بر قلب های مردم غرjestان خراسان (هزاره ها) بوده است. عالی ترین افتخار این مردم است که خورشید پرفروغ ولایت، در سپیده دم طلوع با عبور از مرزهای جزیره العرب و عراق به ستیغ قله های سرد و خشن و سربه فلک کشیده سرزمین کوهستانی (غرjestان) برمی خورد و آن را طلایی رنگ می کند و چون این پرتو مستقیماً از قلب و منشأ ولایت علی علیه السلام

نشأت گرفته بود، چنان قلوب اهالی غرjestان را تسخیر کرد که محبت علی علیه السلام

و خاندانش در طول تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی، در فراز و نشیب های سخت تاریخی، هرگز از اعماق قلب این مردم بیرون نرفته است. هزاره ها همیشه در برابر تمام سختی ها و شداید و استبدادها از جان و مال و همه چیزشان گذشته اند و می گذرند اما از دین و ایمان و اعتقاداتشان نگذشته اند و نخواهند گذشت. و همین مسئله رمز جاویدانگی و ماندگاری تشیع در افغانستان است.





## فصل چهارم

### جمعیت افغانستان

۱. هزاره ها (شیعه ها)

۲. تاجیک ها

۳. پشتون ها

۴. ازبکها و ترکمن ها

۵. سادات

۶. قزلباش ها

۷. هندوها

۸. نورستانی ها

۹. بلوچ ها

۱۰. عرب ها

۱۱. حبشی ها

۱۲. کشمیری ها

۱۳. مغول های جغتای

۱۴. کیانی ها

ص: ۱۴۳



یکی از منابع مطالعاتی مربوط به جمعیت یک کشور در مرحله نخست، سرشماری رسمی آن کشور است که در بسیاری از کشورها بعد از پنج و یا ده سال یکبار انجام می‌گیرد. متأسفانه تاکنون هیچ سرشماری دقیق علمی و قابل اعتمادی در افغانستان انجام نگرفته است. تمام آمارها و ارقامی که درباره جمعیت افغانستان از سوی دولت و یا سازمان ملل و یا مؤسسات علمی و پژوهشی داخلی و خارجی ارائه شده، تخمینی و غیر علمی اند. تنها سرشماری که به صورت سیستماتیک و علمی آغاز شد و از طرفی بدلیل مشکلات جنگ تکمیل نشد سرشماری بود که در سال ۱۳۵۸ در زمان حکومت نورمحمد ترکی انجام شد.

اما از آنجایی که حکومت وی یک حکومت مارکسیستی و ضد دینی و ارزشی بود با قیام مردم مؤمن روبه رو شد و بخش بزرگی از کشور از سلطه حکومت وی خارج شد. او نتوانست پروژه سرشماری را تکمیل کند در نتیجه این سرشماری علمی نیز به یک سرشماری تخمینی تبدیل شد.

البته این سرشماری نیز خالی از اشکال نبود یکی از اشکالات عمده، این بود که اجرای این سرشماری در مدت سه هفته بود در حالی که سرشماری‌ها معمولاً یک

روزه انجام می شود تا از جابه جایی جمعیت و تکرار یا عدم شمارش افراد جلوگیری به عمل آید. افزون بر این در سرشماری یاد شده مانند همیشه مسائل نزاع بر انگیز جمعیتی مانند جمعیت اقوام مذاهب اعلام نشد. (۱) زیرا اعلام آنها می توانست پیامدهای ناگواری برای رژیم در پی داشته باشد.

اکنون این پرسش مطرح می شود که چرا در طول تاریخ یک سرشماری عمومی و علمی دقیق و قابل اعتماد در افغانستان انجام نشد؟ آیا کارگزاران امور به اطلاعات آماری جمعیت احساس نیاز نمی کردند؟ و یا از نظر امنیتی چنین زمینه به وجود نیامده بود، که این کار بنیادی و زیربنایی انجام شود؟ و آیا حکومت های افغانستان امکانات مالی یا انسانی کافی برای سرشماری در اختیار نداشته اند؟ و یا سرشمای عمومی، منافع حاکمان را به خطر می انداخته است؟

در پاسخ باید گفت که همه این عوامل کم و بیش دخیل بوده اند و هر کدام در مقطع زمانی خاص تعیین کننده بوده است.

برای مثال، در زمان حکومت طولانی محمدظاهر گرچه امنیت کافی وجود داشت و از نظر مالی هم مشکل چندانی نداشت. نتوانست طرح سرشماری نفوس را اجرا کند ولی در زمان وی حکومت به طور غیر عادلانه در دست یک قوم، بلکه در قبضه یک خانواده قرار داشت. وی خود را اکثریت مطلق جلوه می داد تا بدین ترتیب نوعی مشروعیت برای حاکمیت خود ایجاد کند از این جهت نمی خواست جمعیت واقعی اقوام و مذاهب کشور را آشکار کند.

ص: ۱۴۶

---

۱- ([۱]) محمد حسین پاپلی یزدی، افغانستان، اقوام، کوچ نشینی ص ۲۰۰.

امیرمحمد صدیق فرهنگ مورخ معروف افغانستان، که خود از نزدیک وقایع و جریانات آن روز را دیده درباره اهمال کاری حکومت در اجرای پروژه سرشماری نفوس، چنین اظهار نظر می کند:

«علت این اهمال، جلوگیری از آشکار شدن تناسب واقعی نفوس، گویند زبانها، وابستگان اقوام و ساکنان مناطق مختلف کشور بود که با ادعاهای رسمی دولت تفاوت داشت.»

وی در ادامه توضیح می دهد که: «چگونه اجرا نکردن سرشماری به حفظ منافع قومی حاکمان وقت کمک می کرد. در این گونه ابهامات به گروههای خاصی موقعیت می داد تا امتیازاتشان را در ساحة خدمت نظامی و اداری، مالیه و امثال آن حفظ کنند و در نتیجه آن، مردم سایر مناطق و اقوام مجبور می شدند به خاطر منافع یک عده، بار سنگین تری به دوش بکشند.»<sup>(۱)</sup>

در دوره حکومت محمد داود به دلیل گرفتاری های سیاسی فراوان، وی نتوانست اجرای چنین طرحی را در اولویت های کاری خود قرار بدهد. پس از سرنگونی جمهوری محمد داود در سال ۱۳۵۷ بوسیله مارکسیست ها و روی کار آمدن آنان گرچه حکومت از انحصارهای قومی خارج شد و اقوام مختلف هرچند به صورت نابرابر، در پست های دولتی جای گرفتند ولی دیگر فرصت برای سرشماری عمومی نفوس باقی نماند. با این حال حکومت نوپای تره کی با شتاب فراوان به اجرای یک سرشماری عمومی اقدام کرد. ولی قیام های به موقع مردمی، مجال هیچ گونه کار را به آنان نداد این طرح نیز سرانجام به یک سرشماری نیمه تمام و ناقص انجامید.

ص: ۱۴۷

---

۱- ([۱]) میرمحمد صدیق، فرهنگ افغانستان در پنج قرن اخیر ج ۲ ص ۳۴۲.

بنابراین درباره جمعیت افغانستان آمار و ارقام علمی در دست نداریم و هر چه در منابع داریم به صورت تخمینی است به تازگی دولت اسلامی افغانستان اعلام کرده که مقدمات یک سرشماری عمومی نفوس را تدارک می بیند ولی هنوز زمان و نحوه اجرای آن اعلام نشده است.

برای دست یابی به دیدی روشن تر اعلام جمعیت شیعیان، نخست برخی از ارقام تخمینی جمعیت افغانستان و سپس آمار شیعیان این کشور نقل می گردد. در اینجا یادآوری این نکته لازم است که از سوی منابع گوناگون آمار و ارقام بسیار متفاوتی ارائه شده است. ولی با توجه به نداشتن مدرکی علمی، به ذکر همه آنها نیازی نیست برای نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۱- در سرشماری که دولت مارکسیستی در سال ۱۳۵۸ انجام داد جمعیت کشور ۱۵۵۰۰۰۰۰ نفر اعلام شد. (۱)

۲- آقای دولت آبادی از یک منبع نامعلوم آمریکایی، جمعیت موجود در افغانستان را در سال ۱۹۰۰، ۱۲۱۳۴۰۷۲ نفر و مهاجران خارج از کشور را ۴۷۷۰۸۳۲ نفر، و کوچی های داخل کشور را ۷۶۴۹۰۴ نفر که جمع این ارقام که جمعیت کل کشور را تشکیل می دهد، ۱۷۶۶۹۸۰۸ نفر خواهد بود. (۲)

۳- دایره المعارف بریتانیکا، جمعیت سال ۱۳۷۹ ش (۲۰۰۰ م) را ۲۵۸۸۹۰۰۰ اعلام می کند از این جمعیت ۲۳۰۰۰۰۰ مهاجرین هستند که در کشورهای ایران و پاکستان زندگی می کنند. (۳)

ص: ۱۴۸

---

۱- ([۱]) .VHARDF.NGROP.OP.CIT

۲- ([۲]) بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه افغانستان ص ۱۶۲.

۳- ([۳]) .BRITANNICA ENCYCLOPEDIA ۲۰۰۴ EDITION.CD

۴- یک منبع خارجی دیگر که اطلاعات جمعیتی کشورهای گوناگون را در شبکه جهانی اینترنت قرار داده است، جمعیت سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲)

(م) افغانستان را ۲۷۷۵۵۷۷۵ نفر اعلام می کند. (۱)

از آنجایی که این اطلاعات سایت اینترنتی یک اطلاعات جدید است ما در تحلیل ابعاد و ویژگی های جمعیتی، بیشتر از آن استفاده خواهیم کرد.

اکنون برای تخمین جمعیت شیعیان افغانستان که چند درصد جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می دهند به برخی از دیدگاهها اشاره می شود.

۱- ملافیض محمد کاتب، در حدود سال ۱۳۰۶ ش، جمعیت کل کشور را ۷/۵ تا ۶ میلیون و جمعیت هزاره را ۶/۴۱٪ تا ۸۵/۴۳٪ جمعیت کل کشور را تشکیل خواهند داد. بنابراین بر اساس تخمین آقای کاتب، جمعیت شیعیان افغانستان بیش از ۴۳٪ است. (۲)

۲- دولت آبادی ۳۰ الی ۳۵٪ جمعیت افغانستان را شیعه اثناعشری می داند. (۳)

۳- رهبران جهادی، جمعیت شیعیان افغانستان را بسیار ناچیز و اندک اعلام کردند چنان که حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان ۱۰٪، عبدالرسول سیاف رهبر حزب اتحاد اسلامی افغانستان ۸٪ و یونس خالص رهبر حزب اسلامی افغانستان (شاخه یونس خالص) ۶٪ کل جمعیت افغانستان اعلام کردند. (۴)

با توجه به اینکه ارقام یاد شده هیچ کدام ارزش علمی چندانی ندارد و همگی یا بر اساس حدس و یا اهداف سیاسی که هدف از آن حقیقت پوشی است نه حقیقت گویی و تمام تلاش شان بر این بود که جمعیت شیعیان را اندک نشان بدهند و منابع خارجی هم معمولاً اطلاعات خود را از دولت های افغانستان که در

ص: ۱۴۹

---

۱- (۱) BRITANNICA ENCYCLOPEDIA ۲۰۰۴ EDITION.OP.CIT

۲- (۲) ملافیض محمد کاتب، نژاد نامه افغان ص ۱۳۵-۱۴۰.

۳- (۳) بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه افغانستان ص ۳۱۰.

۴- (۴) محمد حسین فرهنگ، جامعه شناس و مردم شناس شیعیان افغانستان ص ۱۵۴-۱۵۵.

دست اهل تسنن است می گیرند. زیرا عرصه اطلاع رسانی نیز مانند دیگر امور این کشور در دست افغانها و گاه تاجیکها بوده است که آنها نیز اغلب سنی اند، بنابراین اطلاعات خارجی هم هیچ گونه ارزشی ندارد.

ولی با توجه به گسترش شیعیان در سراسر کشور و بودن آنان در بخش عظیمی از خاک این کشور از سوی آنان به نظر می رسد که شیعیان حدود ۲۵٪ تا ۳۰٪ از کل جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند با توجه به جمعیت ۲۷۷۵۵۷۷۵ نفری افغانستان شمار شیعیان حدود ۸۳۲۶۷۳۲ نفر خواهد بود.

### هزاره ها (شیعه ها)

این قوم در استان های مرکزی افغانستان مانند: بامیان، دایکندی، وردک، غزنی و ارزگان در اکثریت اندو در استانهایی مانند: غور، بلخ، جوزجان، پروان، بغلان، سمنگان و کابل حضور چشم گیری دارند علاوه بر این، در استانهایی مانند: هرات، فراه، تخار، بدخشان نیز حضور دارند و زندگی می کنند.

هزاره ها در مرکز افغانستان تمرکز دارند که به نام «هزاره جات» مشهور است، و به غیر از استان بامیان اکثریت آن هزاره است، در استان های اطراف بامیان با نسبت های اقلیت و یا اکثریت، اقوام دیگر زندگی می کنند. زبان هزاره ها فارسی است.

از نظر مذهب، هزاره ها شیعه اند، عده قلیلشان اسماعیلی اند و بقیه اثناعشری. گرچه در افغانستان هزاره ها را مترادف با شیعه می دانند اما تمام هزاره ها شیعه نیستند بلکه عده ای از هزاره ها که در شرق استان بغلان و اطراف کابل زندگی می کنند سنی مذهب هستند.



آنچه بر اهمیت هزاره ها افزوده است، این است که، عده ای از اقوام دیگرمانند: سادات قزلباش و بلوچ و ترکمن و تیموری که در هزاره جات زندگی می کنند، همه شیعه اثناعشری اند، و به نام هزاره معروفند. هزاره ها شیعه های اثناعشری هستند.

قوم هزاره در طول تاریخ به حکومت نرسیده است، جز این که قربانی پشتون ها شده اند. از دهه ۱۸۹۰

م به این طرف در اثر سیاست های حکومت های طاغوتی مثل عبدالرحمن از املاک و زمین هایشان محروم شدند و تحت فشارهای سخت پشتون ها قرار گرفتند و با آنها نهایت بد رفتاری می شد. در ادارات و هیچ جا استخدام نمی شدند. در دهه ۱۸۹۰

م اهل تسنن ظاهراً به تحریک دولت مرکزی یا انگلیسی ها علیه هزاره ها حکم جهاد دادند. زنان و مردان را اسیر کرده، می فروختند و هزاره ها با دولت کمونیستی مبارزات جدی نمودند. (۱) آنها نخستین گروه هایی بودند که نبرد مسلحانه علیه رژیم شوروی را به رهبری علماء و روحانیون منطقه در سال ۱۳۵۸ ش، آغاز کردند و تمام سرزمین هایشان را آزاد ساختند. (۲)

ص: ۱۵۱

---

۱- [۱] میثاق وحدت شماره ۵ ص ۸.

۲- [۲] همان.

این قوم زبان شان فارسی است و در چهار استان شمالی، پیروان، کاپیا، تخار و بدخشان در اکثریتند. در بلخ و غزنی و کابل و هرات نیز حضور چشم گیر دارند. آنان از نظر مذهب سنی حنفی، و تعداد کمی از آنها در بامیان، غزنی، کجراش شیعیه اند.

تاجیک ها در طول تاریخ از لحاظ سهم در حکومت و یا تحمل ضرر از سوی حکومت ها وضعی متوسط داشتند و صدمات جانی کمتری از ظلم حکومت ها تحمل نمودند. در مورد نسبت ترکیب تاجیک ها و تمام اقوام در افغانستان اختلاف زیادی وجود دارد که باید بررسی شود. فی الجمله به منظور آشنایی، فصل نامه تحقیقی «سراج» کافی است که می نویسد: پشتونها ۳۱ درصد، هزاره ها ۲۷ درصد و تاجیک ها ۲۱ درصد ازبک و ترکمن و سایر قبایل ۲۱ درصد از مجموع جمعیت افغانستان را تشکیل می دهد. (۱)

تاجیک ها در حکومت سهم داشتند، قبل از خاندان آل یحیی (نادرخان، ظاهرشاه و داودخان) یک نفر به نام حبیب الله پسر سقا مدت نه ماه در کابل حکومت کرد. برهان الدین ربانی در زمان حکومت مجاهدین تاجیک است و احمدشاه مسعود یکی از فرماندهان جهادی نیز تاجیک است.

آنچه بر اهمیت این قوم افزوده این است که ایماقی ها و تیموریان که در استان های غور و هرات حضوری اکثریت دارند تاجیک به حساب می آیند، زیرا همه به زبان فارسی حرف می زنند.

ص: ۱۵۲

طوائف پشتون به زبان پشتو حرف می زنند و شامل سه تیره می شود که عبارتند از: ابدالیان، غلزاییان و گرزانیان یا گوروانیان و هرکدام از این تیره ها در قسمتی از پاکستان و افغانستان زندگی می کنند. پشتون ها را مردم افغانستان (افغان) یا (اوغان) می گویند. پشتون ها به این سه تیره محدود نمی شوند بلکه تیره های کوچکی هم دارند، که به این قوم ملحق شده اند، همه به زبان پشتو حرف می زنند.

پشتون ها در شش استان ساکن هستند که عبارتند از: قندهار، زابل، پکتیا، پکتیکا، ننگرهار و هلمند در اکثریتند و در استان های فراه، نیمروز، غزنی، ارزگان، لوگر، لغمان، و کابل نیز شمار فراوانی از آنان زندگی می کنند و در بقیه استانها کمتر دیده می شوند. مذهب شان سنی حنفی است، عده بسیار کمی خلیلی، و عده ی قلیلی شیعه اثناعشری اند و در قندهار زندگی می کنند.

پشتون ها که به صورت نوار از شرق تا جنوب افغانستان زندگی می کنند در طول تاریخ کشور افغانستان، حاکم بوده اند. البته نه تمام پشتون ها بلکه عده ی کمی از تیره های غلزان و درانیان بودند. از تیره غلزای هوتکی ها بود و از هوتکی ها افرادی مانند محمود و اشرف بودند که به ایران حمله کردند و نادرشاه افشار آنها را شکست داد. نادرشاه ۱۵۰۰ خانوار آنها را تبعید نمود.

کمونیسست های افغانستان مثل نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین از این تیره بودند، حکمتیار، سیاف، ملاربانی از گروه طالبان از قوم غلزان اند.

این تیره در این صده اخیر به مدت نود سال حکومت کرده اند که احمدشاه درانی مؤسس آن بوده است. بعد حکومت از سدوزای به محمدزای ها منتقل شده که امیردوست محمدخان مؤسس آن بوده است و محمدزای ها تا زمان ریاست جمهوری داودخان به مدت ۱۵۰ سال در

حکومت در افغانستان از آن تیره خاصی بوده است و در حال حاضر نیز ملا عمر رهبر طالبان از دارانی ها است. (۱)

## ازبک و ترکمن:

یکی دیگر از اقوام افغانستان ازبک و ترکمن هستند که در استانهای فاریاب و جوزجان در اکثریت اند و در استانهایی چون سمنگان، بلخ، بغلان، تخار، بدخشان و قندوز بادغیس و پروان نیز زندگی می کنند.

این قوم به زبان ازبکی حرف می زنند و ترکمن ها به زبان ترکمنی صحبت می کنند ولی زبان اداری و بازاری شان فارسی است.

از نظر مذهب ازبک ها عمدتاً سنی حنفی اند و ترکمنها نیز اکثراً سنی حنفی اند ولی عده بسیار کمی از ازبک ها شیعه اند. عده ای از ترکمنهای استان پروان شیعه اثناعشری اند. (۲)

قبل از تأسیس کشوری به نام افغانستان ازبکهای آن سرزمین، حکومت محلی داشتند اما بعد از تسلط پشتونها در افغانستان این قوم نه تنها در حکومت سهیم نبودند بلکه قربانی غیر پشتون زدایی و قتل عام شدند. خصوصاً در دوران عبدالرحمن خان (۱۹۰۱-۱۹۸۱ م) تا سال ۱۳۷۷ ش، جنرالهایی مانند دوستم و ملک

ص: ۱۵۴

---

۱- ([۱]) سید محمد حسین فرهنگ جامعه شناس و مردم شناس شیعیان افغانستان ۱۳۸۰ قم مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۲- ([۲]) فصل نامه سراج ۱۳۷۶ شماره ۱۲ ص ۲۰.

پهلوان و... از این قوم در شمال افغانستان صاحب قدرت بودند.

جمعیت این دو قوم در آمار سال ۱۳۴۰ دولت ۶٪ جمعیت افغانستان را تشکیل می دادند. که بر اساس مسائل سیاسی کمتر از واقعیت است.

## سادات:

افغانستان از جمله کشورهایی هست که در تمام مناطق یک یا چند خانوار سادات حسینی، حسنی، موسوی، علوی و رضوی زندگی می کنند. اما به صورت جمعی سادات شیعه بیشتر در سنگلاخت و سولیچ، یکاولنگ، لوگر، علاءالدین غزنی و در بعضی از دهات هزاره جات زندگی می کنند.

جمعیت سادات به طور دقیق معلوم نیست و شاید پنج درصد جمعیت شیعیان را تشکیل دهد.

عده ای از سادات حسینی در ارگون کتر، زندگی می کنند و سادات سنی نیز در ردیف پشتون ها و مردم همان منطقه به حساب می آیند که سادات اهل تسنن بیشتر حسینی، حسنی و زیدی می باشند. (۱)

قزلباش ها

تاریخ گواهی می دهد که تعداد بیست هزار خانوار از قزلباشان ایران همراه نادرشاه افشار و جمعی دیگر با احمدشاه ابدالی، وارد افغانستان شدند و در هرات، قندهار، غزنی و کابل ساکن شدند. قبایلی همانند: بیاتی، شیرازی، کرد، خواف، جوان شیر ریکا، شاهسوندی تقریباً تماماً شیعه اند. (۲)

ص: ۱۵۵

---

۱- [۱] ماهنامه جبل الله شماره ۹۵ ص ۴۲.

۲- [۲] جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، سید محمدحسین فرهنگ قم مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۸۰ ص ۵۰.

اقوام هندو در سال های ۱۹۲۸

م (۱۳۰۷ ش) در کشور افغانستان به نام های سوور، کتری، بیش، برهمن، ادوره و سکه که تقریباً صد هزار خانوار در قندهار، غزنین، خوست، ارگون، کابل، جلال آباد و توابع و محلات آنها مقیم بودند. و بیشتر به دکان داری، بزازی، نویسندگی، تجارت، صرافیه و کشاورزی مشغول بودند. (۱)

ولی در آمار دولتی در سال ۱۹۶۱

م (۱۳۴۰ ش) جمعیت آنان بیست هزار ذکر گردیده است. در دوران جهاد از آنها خبری نیست شاید به هندوستان مهاجرت کرده باشند پس افغانستان صد درصد مسلمان به حساب می آید.

نورستانی ها:

اقوام نورستانی در اصل یونانی هستند که بعدها به دین اسلام مشرف شده اند و متشکل از ۴ قوم نسبتاً بزرگ می باشد. کاموز، هَلار، سلار، کاموج و پانزده فرقه کوچکتر دیگر نیز وجود دارند که در فرمانداری هایی همانند: لغمان، کاپیسا، ننگرهار کنر، و بدخشان زندگی می کنند.

تعداد جمعیت آنان در سال ۱۳۰۷ش، نیم میلیون نفر بر آورده شده است ولی طبق آمار دولتی تقریباً صد هزار ذکر شده است. تعدادی از این قوم شیعه هستند و علی اللهی هم دارند. (۲)

ص: ۱۵۶

---

۱- ([۱]) ماهنامه جبل الله همان.

۲- ([۲]) ماهنامه جبل الله شماره ۹۶ ص ۷۱ نژاد نامه افغان.

## بلوچ ها:

قوم بلوچ که از اقوام معروف افغانستان هستند بیشتر در قندهار، کابل، کجران و نوار مرزی ایران سکونت دارند اکثراً شیعه اند خصوصاً بلوچ های قندهار و کجران. (۱) بلوچ ها به زبان بلوچی حرف می زنند و از نظر آمار، حکومت های افغان تعداد آنها را خیلی کم می نویسند (هفتاد هزار نفر) از آن جایی که بلوچ ها و نورستانی ها در همسایگی پشتون ها قرار دارند اکثریت آنان را به نام پشتون قلمداد می کند.

## عرب ها:

عرب غیر قریش به تعداد پنج هزار خانوار در جلال آباد و کابل زندگی می کنند و عرب های بالا حصار کابل شیعه اند.

## حبشی ها:

این قوم به تعداد ۲۵۰ خانوار در هرات و کابل زندگی می کنند و اغلب شیعه اند.

## کشمیری ها:

در کابل و قندهار و جلال آباد مقیم هستند، کشمیری های کابل شیعه اند.

## مغول جغتای:

فرقه مغول جغتای به تعداد ۱۲۵۰ خانوار در کوه جمشیدی و ککرک غزنی زندگی می کنند و تماماً شیعه اند.

ص: ۱۵۷

فرقه کیانی که تعدادشان به ۷۵۰ خانوار می‌رسند، در قندهار و هرات زندگی می‌کنند و اغلب شیعه‌اند. (۱)

ص: ۱۵۸

---

۱- ([۱]) سید محمد حسین فرهنگ جامعه شناس و مردم شناس افغانستان ص ۵۱.



جغرافیای افغانستان

جغرافیای تشیع

فرقه های تشیع

شیعه اثنی عشری

شیعه زندیه

شیعه اسماعیلیه

تشیع در استانهای مختلف

تشیع در هزاره جات

تشیع در بغلان تشیع در بدخشان

تشیع در کابل تشیع در هرات

تشیع در سیستان تشیع در قندهار

تشیع در فراه و نیمروز تشیع در سمنگان

تشیع در بلخ تشیع در قندوز

تشیع در جوزجان تشیع در هلمند

تشیع در فاریاب تشیع در لوگر پکتیا



کشور افغانستان در جنوب غربی آسیا، با وسعتی معادل ۶۴۷۴۹۷ کیلومتر مربع است که از شمال با سه کشور آسیای میانه یعنی ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان همسایه می باشد و حدود ۲۳۸۴ کیلومتر مرز مشترک دارد، از جنوب با پاکستان، جامو و کشمیر حدود ۲۲۴۰ کیلومتر مرز مشترک دارد و از غرب با جمهوری اسلامی ایران ۸۵۰ کیلومتر مرز مشترک دارد. از شمال شرق به چین محدود می شود که تقریباً چهل کیلومتر مرز مشترک دارد. (۱)

بیش از سه چهارم مساحت کشور، کوهستانی است و ستون فقرات آن را سلسله کوههای هندوکش و بابا تشکیل می دهد این کوه ها از طرف شرق از پامیر آغاز و به سوی غرب امتداد یافته اند و بلندترین قله آن ۷۴۵۸ متر ارتفاع دارد.

دشت های این کشور در دامنه رشته کوه هندوکش با شیب ملایم به طرف شمال امتداد یافته که به دامنه ها و دشت های وسیع ولایت های شمال (ترکستان) ختم می شود. پست ترین نقطه این کشور، حدود ۲۹۴

متر از سطح دریا ارتفاع دارد. این کشور راه ارتباطی چین و اروپارا

ص: ۱۶۱

---

۱- [۱] دکتر عزت الله عزتی، جغرافیای سیاسی جهان اسلام ص ۱۲۰.

تشکیل می دهد. بدین لحاظ برای مدتهای طولانی مرکز درگیری دولت های انگلیس، ایران، اعراب، هند و در دهه های اخیر در سال ۱۹۷۹ روسیه بوده است. (۱)

همینطور این کشور شاهد درگیری های گروهی داخلی بوده است. آخرین درگیری ها با طالبان بعد به حکومت رسیدن دولت اسلامی می باشد.

دو راه موصلاتی تنگه خیر در جنوب و تونل سالنگ در شمال از اهمیت راهبردی بسیاری برخوردار می باشد. افغانستان از منابع آبی سرشاری برخوردار است. این رودها از مناطق کوهستانی سرچشمه می گیرند و نواحی پست جنوبی (قندهار) و غربی (هرات) و شمالی (مزارشریف) کشور را سیراب می سازد.

افغانستان با وجود جایگاه راهبردی ویژه خود از فقیرترین کشورهای جهان به شمار می آید. زمین های مناسب برای کشاورزی ۱۲ درصد و جنگل ها ۳ درصد کل مساحت افغانستان را تشکیل می دهد.

مناطق کوهستانی بخش بزرگی از مساحت کشور را تشکیل می دهند، رشته کوه هندوکش امتداد رشته کوه هیمالیا در این کشور قرار دارد که عبور از آن بسیار مشکل است.

در جنوب رشته کوه هندوکش مناطق پشتون نشین قرار دارد. این منطقه بزرگ بین ایران، پاکستان و بخش شمالی افغانستان قرار دارد مرکز این شهر قندهار است که پیش از آمدن طالبان از مراکز بزرگ بازرگانی افغانستان بود. از سال ۱۹۹۶ با آمدن طالبان این شهر مرکز رهبری ملامحمد عمر رهبر فکری طالبان گردید. منطقه هرات در غرب این کشور قرار دارد که تا قرن هجدهم میلادی بخشی از خراسان بزرگ را تشکیل می داد.

ص: ۱۶۲

شهر مزار شریف در دامنه کوههای شمالی کشور قرار دارد این بخش از نظر کشاورزی حاصل خیز است و از طریق رود جیحون با آمودریا و با کشورهای شمالی هم مرز می باشد.

شهر کابل پایتخت افغانستان است این شهر در جنوب شرقی معبرهای هندوکش قرار دارد. و به وسیله تنگه خیبر به شبه قاره هند و دلتای گنگ راه می یابد از این نظر از اهمیت راهبردی بسیاری برخوردار است.

در بخش میانی افغانستان سرزمین قلعه مانند هزاره جات و در شمال شرق نورستان قرار دارد. این کشور زلزله خیز بوده و تابستان های آن گرم است. کوهستان های آن ناهموار است و جلگه های پست در شمال و جنوب غربی این کوه ها قرار دارد.

منطقه حاصل خیز سیستان بین افغانستان و ایران قرار دارد. این سرزمین به وسیله تیمورلنگ ویران گردید. افغانستان در قرن چهاردهم میلادی در کوه های هندوکش و دامنه های آن پی ریزی گردید.

اسکندر مقدونی، سر راه خود به هند از این سرزمین عبور کرد و این منطقه را باکتريا نامید، پس از آن آثار یونانی تا مرزهای چین گسترش یافت. (۱)

ص: ۱۶۳

---

۱- ([۱]) آیت الله سید محمدحسین فضل الله، افغانستان، آمریکا تروریسم، ترجمه محمدجمعه امینی ناشر المکتب الاعلامی قم المقدسه ۱۳۸۱.

بافت اجتماعی افغانستان به گونه ای است که شیعیان در همهٔ مناطق آن حضور دارند ولی در برخی مناطق تراکم بیشتری دارند. در اینجا مهمترین مراکز تجمع شیعیان به اختصار معرفی می گردد.

### فرقه های تشیع:

#### اشاره

همانطور که در دیگر مذاهب انشعابات رخ داده است در مذهب شیعه نیز انشعابات رخ داد که برخی از میان رفته و برخی دیگر، همچنان فعال هستند و در گوشه و کنار دنیا زندگی می کنند. در این نوشتار به دو فرقه قابل توجه در کنار شیعه اثنی عشری که بدنهٔ اصلی تشیع به شمار می آید اکتفا می شود.

#### ۱- شیعه اثنی عشری (امامیه)

همانگونه

که اشاره شد شیعهٔ اثناعشری در طول تاریخ بدنهٔ اصلی شیعه را تشکیل داده است. از شیعهٔ اثناعشری با نامهایی چون جعفری و امامیه نیز یاد می شود. شیعیان اثناعشری معتقدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را پس از خود به جانشینی برگزیدند و پس از او، فرزندانش امام حسن و امام حسین، به ترتیب امام اند و پس از امام حسین علیه السلام نیز فرزندان شان یکی پس از دیگری و امام دوازدهم حجه بن الحسن العسکری علیه السلام است که هم اکنون زنده ولی غایب است.

عقاید و باورهای شیعه بسیار گسترده است و نمی توان آنها را به تفصیل در اینجا بیان کرد، و به آنچه مرحوم کاشف الغطاء، در کتاب «اصل الشیعه و

ص: ۱۶۴

اصولها» بیان نموده بسنده می شود. (۱)

«دین علم است و عمل» (وان الدین عندالله الاسلام) (۲) اسلام به معنای عام کلمه بر سه رکن توحید، نبوت و معاد استوار است. کسی که یکی از این ارکان را انکار کند مسلمان نیست. امامیه علاوه بر این سه رکن دورکن عدالت و امامت را نیز قبول دارد.

شیعه امامیه معتقد است؛ امامت منصبی است الهی که خداوند هر کس را خواست برای احراز این مقام انتخاب می کند و ائمه علیهم السلام دوازده نفرند که همگی معصوم اند.

شیعیان اثناعشری امروزه در اکثر کشورهای اسلامی زندگی می کنند. کشورهایی که شیعیان امامیه در آنها حضور چشم گیر دارند عبارتند از: جمهوری اسلامی ایران که از دوره صفویه به مرکز تشیع تبدیل شده است و ۹۳٪ جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می دهند و از دوره صفویه تاکنون، حکومت و سیاست در دست شیعیان می باشد.

جمهوری آذربایجان، که بیش از ۸۰٪ آن را شیعیان تشکیل می دهند. (۳)

عراق یکی دیگر از کشورهای مهم شیعی است و در طول تاریخ مرکز نشر و تبلیغ تشیع بوده است و حدود ۶۵٪ جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می دهند. اما حکومت، بیشتر در دست اهل تسنن بوده است. پس از سقوط صدام حسین اداره این کشور به دست نیروهای آمریکایی بود. انتخاباتی در این کشور برگزار شد اما شیعیان نتوانستند سهمی متناسب با جمعیت خود کسب کنند.

ص: ۱۶۵

---

۱- ([۱]) کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها ص ۲۱۰-۲۱۲.

۲- ([۲]) آل عمران/۵۲.

۳- ([۳]) سایت رسمی وزارت امور خارجه آذربایجان.

در بحرین ۶۰٪ جمعیت، شیعه است.

در افغانستان حدود ۳۰٪ جمعیت، شیعه است.

در پاکستان ۲۰٪ جمعیت، شیعه است.

در لبنان، جمعیت اثناعشری در آن قابل توجه است.

در هندوستان جمعیت اثناعشری در آن قابل توجه است.

در سوریه جمعیت اثناعشری در آن قابل توجه است. (۱)، (۲)

## ۲- شیعه زیدیه

یکی از فرقه‌های شیعه که در تاریخ نقش فعالی داشته و امروزه نیز پیروانی در گوشه و کنار دنیای پهناور اسلامی دارد زیدیه است. فرقه زیدیه در اصل پیروان زید شهید فرزند امام سجاد علیه السلام است. زید در سال ۱۲۱ هجری علیه خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک قیام کرد و عده‌ای با او بیعت کردند. مردم او را مانند جد بزرگوارش تنها گذاشتند. و ایشان نیز به شهادت رسید و پس از زید فرزندش یحیی بن زید قیام کرد و کشته شد و پس از آن نیز محمد بن عبدالله و ابراهیم بن عبدالله برای رهبری برگزیده شدند و آنها نیز قیام کردند و کشته شدند.

به عقیده زیدیه هر فاطمی نژاد عالم، زاهد، شجاع و سخی که به عنوان قیام به حق، خروج کند می‌تواند رهبر باشد.

ص: ۱۶۶

---

۱- ([۱]) شیعیان افغانستان، محمد عزیز بختیاری ص ۳۲ انتشارات شیعه شناسی ۱۳۸۵.

۲- ([۲]) در عربستان نیز جمعیت شیعه قابل توجه و در بعضی مناطق اکثریت هستند و در بعضی کشورهای عربی نیز جمعیت قابل توجهی هستند. (محقق کتاب)



اسماعیلیه یکی از فرقه های شیعه است که امروزه پیروان زیادی در بسیاری از کشورهای اسلامی دارد. این فرقه معتقد است که پس از امام صادق علیه السلام فرزندش اسماعیل که در زمان حیات پدر فوت کرد، امام است. از اسماعیلیه با نامهایی چون، سباعی، اصحاب تعلیم، اهل تأویل قرمطی و باطنیه نیز یاد شده است. (۱)

فرقه اسماعیلیه در معارف و احکام اسلام، هرظاهری را دارای باطنی می دانند و برای هر تنزیلی، تأویلی قائل اند و آنها معتقدند که زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نمی شود و حجت دو گونه است: ناطق و صامت. ناطق پیغمبر صلی الله علیه و آله است و صامت ولی و امام است که وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله به شمار می آید و در هر حال حجت مظهر تمام ربوبیت است و اساس حجت به عقیده آنان روی عدد هفت می چرخد به این ترتیب که یک نبی مبعوث می شود که دارای نبوت (شریعت) و ولایت است و پس از وی هفت وصی به مقام امامت می رسند که همگی دارای یک مقام اند، جز اینکه وصی هفتم نبی نیز هست و سه مقام دارد، نبوت، وصایت، و ولایت. پس از وی بار دیگر هفت وصی که هفتمین آنان دارای سه مقام است به همین ترتیب به مقام های نبوت، وصایت، و ولایت می رسند. (۲)

فرقه اسماعیلیه در دوره هایی از تاریخ، حکومت های نیرومندی را تشکیل دادند و مهمترین قدرت اسماعیلیه که گاه با قدرت خلفای عباسی برابری می کرد سلسله خلفای فاطمی مصر است که نخست در مغرب به دست عبیدالله بن محمد المهدی شکل گرفت و پس از گسترش، مرکز حکومت را به مصر انتقال داد و در مصر

ص: ۱۶۷

---

۱- ([۱]) ر.ک هاجسن، مارشال، س، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای ص ۱۶.

۲- ([۲]) محمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام به تصحیح محمد علی کوشا ۸۴.

نزدیک به سه قرن (از ۲۹۷ تا ۵۶۷ هـ. ق) حکومت کردند. سرانجام به دست صلاح الدین ایوبی برچیده شدند.

یکی دیگر از مراکز قدرت اسماعیلیه قلعه «الموت» در نزدیکی قزوین است که حسن صباح آن را در سال ۴۸۳ گرفت و تا سال ۶۵۴ که به وسیله نیروهای هلاکوخان مغول فتح شد، توسط او و طرفدارانش اداره می گردید. هم اکنون اسماعیلیه در کشورهای سوریه، لبنان، پاکستان، هندوستان، تاجیکستان، افغانستان و ایران زندگی می کنند.

### تشیع در هزاره جات:

مهمترین مرکز سکونت شیعیان مرکز افغانستان است، که هزاره جات و یا هزارستان نامیده می شود. هزاره جات در قدیم منطقه بسیار وسیعی بود از شرق به ولایت چتران و جبال بدخشان، از غرب به ملک خراسان (خراسان ایران) از جنوب به زابل و کابل و از شمال به ارض طخارستان می رسید. (۱)

ولی حکام متعصب به جهت نابودی تشیع در افغانستان جنگهای مکرری را علیه آنان راه انداختند و فشارهای گوناگون سیاسی، اقتصادی و مذهبی وارد کردند که در اثر این فشارها عده ی زیادی از هزاره ها نابود شدند، و تعداد زیادی از سرزمین شان کوچ داده شدند و زمینهایشان به مردم افغان واگذار شد. بدین ترتیب هزاره جات امروزه به مراتب کوچک تر از یک الی دو قرن پیش است.

هزاره جات از نظر جغرافیایی و فرهنگی یک حوزه مستقل و متمایز است و از نظر مذهبی مرکز اصلی

ص: ۱۶۸

---

۱- ([۱]) شیروانی بستان السیاحیه ۴۸۴ به نقل از حسینعلی یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها ج ۲ ص ۵۷.

تشیع افغانستان به شمار می آید و یکی از ظلم های حکومت های گذشته به مردم هزاره تقسیم این منطقه به قطعات کوچک اداری و مرتبط ساختن آن به منطقه افغانها که همیشه تحت سلطه افغانها باشند تا به فکر استقلال طلبی نیافتند بوده است. تقسیم بندی جغرافیایی به گونه ای بود که در این منطقه وسیع تنها بامیان مرکز ولایت بود ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان و روی کار آمدن دولت اسلامی ولایت جدیدی به نام ولایت دایکندی تأسیس شده است. هزاره جات شامل بخش هایی از ولایت های بامیان، غزنی، ارزگان، وردک، میدان، غور و پروان می شود.

### تشیع در کابل:

کابل پایتخت افغانستان است. به همین جهت یکی از مراکز تجمع شیعیان به شمار می آید. کابل از بسیار قدیم موطن شماری از سران مهم شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام بوده است. و ذکر لقب کابلی برای برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام (نظیر هارون بن ابی خالد کابلی و ردان ابو خالد کابلی الاصرغ) نشان می دهد که تشیع از قرن نخست اسلامی وارد آن سرزمین شده است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده: ابو خالد از یاران محمد حنفیه فرزند امیر المؤمنین علیه السلام بود. وی محمد حنفیه را امام می دانست، اما پس از مدتی در امامت او تردید کرد و روزی محمد حنفیه را به حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام سوگند داد که حقیقت امر را به وی بازگو کند که آیا او همان امام است که خداوند اطاعتش را واجب کرده است؟ محمد حنفیه در پاسخ گفت: ای ابا خالد مرا به چیز بزرگی سوگند دادی. امام واقعی و به حق علی بن الحسین علیه السلام است از این جهت ابو خالد پذیرفت و به خدمت حضرت سجاد علیه السلام رسید و از آن حضرت کرامتی مشاهده نمود و

از آن به بعد جزو یاران خاص امام سجاد علیه السلام شد. (۱)

پس از ابو خالد کابلی، ابو خالد کابلی اصغر و شیخ اردشیر بن ابی ماجد بن ابی المفاخر را می توان نام برد که جریان تداوم تشیع را در کابل نشان می دهد و در منابع متعدد آمده است که وی فقیه و ثقه بوده است و از اصحاب امام صادق علیه السلام می باشد. (۲)

یکی از نشانه های حضور تشیع امامی در کابل و تداوم آن در قرن سوم و چهارم تشریف یکی از اهالی کابل به محضر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است. فردی از روی انجیل و دیگر کتب آسمانی دین اسلام را پذیرفته و بدان ایمان آورد و سپس برای تحقیق بیشتر بسوی عربستان عزیمت کرد تا در مراکز اصلی ظهور و نشر اسلام معارف دین را کسب کند. در آنجا با راهنمایی یحیی بن محمد عریضی در صرباء (نزدیکی مدینه) به محضر حضرت حجت ارواحنا فداه رسید (۳) علاوه بر آن وجود و کلا و یا و کیلان آن حضرت در میان شیعیان کابل، وجود داشته است.

روایتی در کتاب «رجال کشی» موجود است که یکی از وکلای آن حضرت ابو حامد مراغی بوده که در رقعہ دستوراتی مبنی بر انجام امور و ترک امور دیگر برای وی صادر شده است. از علمای بزرگ شیعه در قرن سوم در کابل می توان از حضرت ابن عیسی کابلی جبلی نام برد. او از راویان امامیه شمرده می شود. در منابع رجالی از وی به نیکی یاد شده است. وی از مؤلفان و صحابی دارای اثر بوده است. کتابی به نام «النوادر» نوشت، و در سال ۲۹۰ در گذشت.

ص: ۱۷۰

---

۱- ([۱]) محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۲۰.

۲- ([۲]) آیت الله سید ابوالقاسم خوی، معجم رجال الحدیث، و تفصیل طبقات الرواه ج ۳ ص ۱۹.

۳- ([۳]) شیخ صدوق کمال الدین و تمام النعمه ص ۴۹۷.

کابل در طول تاریخ مرکز شیعیان بوده است. در زمان دولت مارکسیستها به دلیل فضای بازی که برای آنها فراهم شده بود شیعیان تقریباً نیمی از جمعیت شهر کابل را تشکیل می دادند و برعکس در زمان حکومت طالبان به دلیل فشارهایی که بر شیعیان وارد کردند اکثر آنان کابل را ترک کردند. پس از فروپاشی طالبان و توافق نامه بُن باز شیعیان مجدداً به کابل بازگشتند. اکنون شیعیان جمعیت قابل توجهی را تشکیل می دهند. قزلباشهای کابل نیز از گروههای بزرگ شیعی به شمار می آیند.

### تشیع در بدخشان:

سرزمین بدخشان از همان سالهای نخست ورود اسلام به افغانستان زمینه پذیرش تشیع را داشت. در کتاب «بحر و الانساب» از حضور برخی از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام به بدخشان مطالبی نقل شده است که وجود تشیع را تا قرن سوم نشان می دهد. (۱)

مذهب شیعیان بدخشان اکثراً شیعه اسماعیلیه است و عده ای هم از پیروان مذهب حنفی می باشند. شیعیان اثناعشری متشکل از اقوام هزاره و تاجیک نیز حضور چشم گیری در این شهر دارند.

ص: ۱۷۱

---

۱- ([۱]) شیخ صدوق کمال الدین و تمام النعمه ص ۴۹۷.

سیستان که عرب‌های مسلمان آن را به سجستان تغییر داده‌اند در اصل سکستان بوده است. این عنوان بدان جهت در مورد این سرزمین به کار می‌رفته است که، اهالی یا یکی از اقوام مهم ساکن آن به نام سکز یا سکایا نامیده می‌شدند. و گاهی برای این سرزمین عنوان نیمروز هم به کار می‌رفت. زیرا این سرزمین در جنوب خراسان قرار گرفته است و در برخی منابع عنوان زابلستان به کار رفته است. (۱) ولی در بسیاری از منابع این عنوان از هم جدا شده و زابلستان برای مناطق شمال غربی آن واقع در بخش رودخانه هیرمند اطلاق شده است. یکی از پژوهشگران معاصر تصریح می‌کند:

«سیستان که مراجع قدیم عرب آن را سجستان نامیده‌اند و از کلمه فارسی سکستان مأخوذ گردیده نام جلگه‌ای، در اطراف دریاچه زره و خاور است، آن دریاچه شامل دلتای رود هیرمند و رودخانه‌های دیگر که به دریاچه زره می‌ریزند، می‌باشد. اما ارتفاعات ولایت قندهار که در امتداد هیرمند علیا واقعند معروف به زابلستان بود.» (۲)

گویا کاربرد زابلستان برای قسمت‌هایی از ولایت‌ها و مناطقی که امروزه بخشی از ولایت ارزگان، زابل و احتمالاً جاغوری را تشکیل می‌دهند به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد. ولی پس از ورود اسلام این واژه از رونق افتاد.

اما نحوه ورود تشیع از سیستان برمی‌گردد به واکنش آنان نسبت به جنگ معاویه. مؤلف تاریخ سیستان در مورد بازگشت عبدالرحمن بن سمره، حاکم

ص: ۱۷۲

---

۱- ([۱]) تاریخ سیستان ص ۲۱، تاریخ غزنویان ص ۱۹۶.

۲- ([۲]) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ص ۳۸۵.

سیستان از فتوحات و استقرارش به دارالاماره سیستان می نویسد:

چون عبدالرحمن خواست که به سیستان نشیند مردمان سیستان، علماء و بزرگان و سالاران سیستان جمع شدند و گفتند باید ما را امامی به حق باشد. هنوز سنت مصطفی صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام برجای است... و معاویه تو را، اینجا فرستاده است و هزار هزار مرد از اهل تهلیل میان شان کشته شد. باید این خطبه و نماز به حق باشد. بر این جمله که هست رضایت ندهیم. (۱)

آنچه که از این متن فوق برداشت می شود این است که هواداری از علی علیه السلام در برابر معاویه و حکام آن، و طرد امویان از نشانه های تشیع این سرزمین است، این مخالفت از زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام از جنگ جمل فراغت یافتند ادامه داشته است. امام دستور فتح این ناحیه را صادر کردند. لشکری به فرماندهی عبدالرحمن بن جروطای به آن سرزمین فرستاد تا با رهنزان و خلافکاران بجنگد. پس از درگیری شدید فرمانده امام به قتل رسید و پس از آن فرماندهان دیگری فرستادند تا اینکه سرزمین سیستان به دست هواداران امام علی علیه السلام فتح شد. این آغاز ورود تشیع در سیستان است که با اقدامات امام علی علیه السلام در آن منطقه صورت گرفت. (۲)

این پیروزی ها و تلاش های شیعیان و اصحاب امام

ص: ۱۷۳

---

۱- [۱] تاریخ سیتان، ویرایش جعفر مدرس صادقی ص ۴۸.

۲- [۲] البلدان، فتوحها و احکامها ص ۴۴۰.

علی علیه السلام توانست زمینه نفوذ شیعه را در سیستان فراهم سازد که با آمدن شیعیان از کوفه و نقاط دیگر شمار شیعیان در سیستان افزوده شد.

نشانه دیگری بر تشیع مردم سرزمین سیستان واکنش در برابر فاجعه عاشورا بود، که پیش از مردم کوفه مردم سیستان نشان دادند. مؤلف کتاب «تاریخ سیستان» پس از بیان کارنامه سیاه یزید بن معاویه در مورد حسین بن علی علیه السلام و گزارش مختصر از حادثه عاشورا و انتقال اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله از کربلا به شام و همراهی سرهای شهیدان می افزاید:

«پس چون این خبر به سیستان آمد مردمان سیستان گفتند: نه نیکو طریقی برگرفت یزید که با فرزندان رسول صلی الله علیه و آله چنین کرد. پاره ای شورش اندر گرفتند عباد سیستان هم به مرو سیستان سپرد بیست بار هزار هزار درهم و بیت المال جمع شده بود از غنایم کابل و دیگر مال ها برگرفت و به بصره باز شد.» (۱)

مخالفت و شورش مردم سیستان در برابر حاکم وقت عباد بن زیاد، برادر عبیدالله زیاد در جریان حادثه کربلا و اخراج وی از منطقه، نشان دهنده هواداری مردم این سرزمین از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان آنان است.

یکی از اصحاب امام سجاد علیه السلام فردی از سیستان به نام «حیب سجستانی» بود. (۲) در زمان امام باقر علیه السلام نیز رابطه شیعیان سیستان با رهبران معصوم شان در مدینه قطع نشد. برای اثبات این مدعا می توان به «حیب بن العلی السجستانی» اشاره کرد که جزء اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده می شد. (۳)

ص: ۱۷۴

---

۱- [۱] تاریخ سیستان ص ۶۲.

۲- [۲] رجال طوسی ۱۱۳.

۳- [۳] همان ۱۳۲.



فردی به نام «ابو محمد حریر بن عبدالله سجستانی کوفی» معروف به سیف از اصحاب امام صادق علیه السلام بود وی اصالتاً کوفی بود و در سیستان ساکن شد. از امام صادق علیه السلام و زراره بن اعین، محمد بن مسلم و دیگران روایت نقل کرده است. (۱)

برخی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته اند. وی از بزرگان شیعه بود. او کسی بود که در زمان امام صادق علیه السلام به سبب شرکت در جنگ های خوارج به «سیف» شهرت پیدا کرد.

سجستانی از موقعیت علمی و فرهنگی برخوردار بود و فعالیت های مؤثری در جهت گسترش تشیع در سیستان داشت و از او تألیفاتی از قبیل کتاب الصلوه، کتاب الصیام، کتاب الزکاه و نوادر، به جای مانده است وی سرانجام در سیستان به قتل رسید. (۲)

از دیگر اصحاب ائمه علیهم السلام و شیعیان سیستان می توان «سالم بن ابی سلمه کنندی سجستانی» را نام برد. نجاشی او را بسیار جوان و نا آشنا می خواند. ولی تصریح می کند «ان کنا لا نعرف منه الا خیراً» ما از او جز خیر و خوبی سراغ نداریم. (۳)

امام رضا علیه السلام نیز در سیستان پیروان و هوادارانی داشت که مهمترین فرد شیعه در این عصر «ابوطادر السجستانی» بود. شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر نموده است. (۴)

حاکم اموی شهر بست سیستان (حسین بن عبدالله نیشابوری) نیز شیعه بود وی از شیعیان حضرت محمدتقی جواد علیه السلام بود که در دوران دستگاه عباسی

ص: ۱۷۵

---

۱- ([۱]) رجال النجاشی ج ۱ ص ۳۴۱.

۲- ([۲]) ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان ج ۲ ص ۱۳۵.

۳- ([۳]) رجال نجاشی ص ۱۳۲.

۴- ([۴]) رجال طوسی ص ۳۶۷.

نفوذ پیدا کرد و مقام حساسی داشت. شاهد بر این مدعا، داستان مردی از بنی حنیفه که از اهالی سیستان می باشد گفته است: در زمان خلافت معتصم در سفری که همراه امام جواد علیه السلام بودم سر سفره خدمت امام عرض کردم: حاکم ما از شیعیان شماست من به دیوان بدهکارم اگر صلاح می دانید نامه ای بنویس تا به من احسان کند و از خراج درگذرد. حضرت نامه نوشت پیش از اینکه با آن نامه وارد سیستان شوم خبر به حاکم رسیده بود او به استقبال من و نامه ی امام در چند فرسخی از شهر آمد من نامه را به او دادم و نامه را گرفت بوسید و بر چشمانش گذاشت سپس پرسید سید دیگر حاجت چیست؟ گفتم بدهکار دیوان هستم وی مادام العمر خراج من را بخشید و مستمری تا زمان حیاتم مقرر داشت. (۱)

حضور حاکم شیعی بیان گر و حضور تشیع در سیستان بوده البته ناگفته نماند که از دید برخی از جغرافی دان ها اهالی سیستان کاملاً شیعه نبوده ولی فرهنگ تشیع توانست در درون جامعه سیستان نفوذ کند و مردم فرهنگ شیعه را بپذیرند.

### تشیع در قندهار:

از آنجایی که قندهار یکی از شهرهای معروف سیستان به شمار می آمد و در جنوب زابلستان و غرب بست واقع بود شواهد تاریخی حاکی از آن است که این شهر و اطراف آن از آغاز ورود اسلام به آنجا زمینه مساعدی جهت پذیرش تشیع داشته است.

شواهدی بر حضور تشیع در قندهار دلالت دارد از جمله: پناهنده شدن یکی از نواده های امام حسن مجتبی علیه السلام در قندهار، به نام «عبدالله اشتر بن محمد بن عبدالله بن الحسن المجتبی علیه السلام» پس از قیام در برابر عباسیان و شکست خوردن از آنان، از کوفه به

ص: ۱۷۶

---

۱- [۱] محمد یعقوب کلینی الکافی تحقیق علی اکبر غفاری ج ۵ ص ۱۱۱.

سوی سیستان و قندهار فرار کرد. وی آنجا را مکان مناسبی برای سکونت یافت و از خطر عباسیان در امان ماند. مدتی در آنجا اقامت گزید و مقاومت کرد. (۱)

شاهد دیگری که بر حضور تشیع در این سرزمین دلالت دارد، داستان قیام عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب است. وی پس از مهاجرت به سیستان و قندهار در آنجا ساکن شد. والی سیستان مزاحم او نشد و با او نجنگید. عبدالله با خوارج سیستان درگیر شد و به سوی هرات رفت و در آن شهر سکونت کرد. وقتی ابومسلم از حضور وی در هرات اطلاع یافت دستور قتل او را صادر کرد. سرانجام عبدالله در سال ۱۲۹ در هرات به شهادت رسید و در مصرخ هرات دفن شد. (۲)

در حال حاضر در شهر قندهار و روستاهای اطراف آن شماری از شیعیان هزاره، قزلباش و افغان زندگی می کنند. در مرکز شهر قندهار آیت الله محسنی، حوزه علمیه تأسیس کرده است. که مورد توجه عموم مردم می باشد. این شواهد بیانگر این است که شهر قندهار، همیشه مأوی و محمل تشیع از زمان های بسیار دور بوده است.

ص: ۱۷۷

---

۱- ([۱]) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ج ۴۷ ص ۲۹۶.

۲- ([۲]) الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۷۲.

## تشیع در فراه و نیمروز:

در ولایت فراه و نیمروز از زمانهای بسیار قدیم شیعیان زندگی می کردند. شیعیان این مناطق را بلوچها و هزاره ها تشکیل می دهند اما بدلیل فاصله این مناطق با شیعیان مرکزی شمار فراوانی از آنان تنها به نام مذهب بسنده کرده اند. عده ای از مذهب حنفی پیروی می کردند. ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان با دیگر شیعیان ارتباط برقرار ساختند و با آگاهی از آموزه های دینی از مذهب خویش پیروی می کنند.

## تشیع در بغلان:

ولایت بغلان یکی دیگر از مناطقی است که جمعیت قابل توجهی از شیعیان را در خود جای داده است. هرچند شیعیان در مناطق مختلف این ولایت پراکنده اند ولی در ولسوالی های بغلان، پلخمیری، تاله و برفک تمرکز بیشتر دارند و بیشتر شیعیان این ناحیه اسماعیلی می باشد.

## تشیع در بلخ:

یکی از شواهد حضور گسترده شیعیان در بلخ و روستاهای اطراف آن مهاجرت علویان به شمال افغانستان گزارش شده است. اهالی بلخ روابط مستمر با امامان معصوم علیهم السلام و سپس نواب امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه و حضور اصحاب آن حضرت در آن منطقه داشته اند.

شواهدی مبنی بر عزیمت شیخ صدوق به بلخ در قرن چهارم (۳۶۸ ق) موجود است. وی از وطن خود (قم) به شهرهای مختلف مسافرت کرد، از جمله به مرورود (بالامرغاب) رفت. وی در این سفر تبلیغی به جمع آوری حدیث پرداخت. او با این شیوه در نشر معارف تشیع خدمت بزرگی کرده است. شیخ صدوق از عالمان معروف آن زمان از جمله ابویوسف رافع بن عبدالله بن عبدالملک و ابوالحسین محمد بن الشاه فقیه مروزی حدیث شنید. سپس وارد بلخ شد و در آن شهر به نقل

حدیث پرداخت. وی از عالمانی همانند: ابوعلی الحسن بن علی محمد بن علی بن عمر، عطار، ابو عبدالله الحسین بن احمد اثنائی رازی عدل، حاکم ابو حامد احمد بن الحسین بن علی، الحسین بن احمد استرآبادی و ابوالحسن محمد بن سعید عزیز سمرقندی، حدیث شنید.

علاوه بر عالمان با افراد مهم تر آن منطقه مانند: ابوالقاسم عبیدالله بن احمد فقیه و ابوالحسن طاهر بن محمد بن یونس فقیه، ارتباط برقرار کرد و موفق شد، از آنان اجازه نقل حدیث دریافت کند.

شیخ صدوق در سال ۳۶۸ ق، به ایلاق وارد شد در آن محل از عالمان آن منطقه مانند ابو نصر محمد بن الحسن بن ابراهیم کرخی کاتب و ابوالحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبدالله بصری حدیث شنید وی پس از مدتی اقامت در آن سرزمین با شریف ابو عبدالله محمد بن الحسن معروف به «نعمت» آشنا شد. (۱)

در اجتماع شیخ و شریف سخن از آثار محمد بن زکریا رازی به نام «من لا یحضره الطیب» به میان آمد شریف ضمن تمجید از این آثار کاربردی و همگان فهم، شیخ صدوق را تشویق به نوشتن چنین اثری در رشته فقه و پاسخگویی مردم در مسائل حلال و حرام نمود. شیخ از این پیشنهاد استقبال کرد و تألیف کتاب ارزشمند و گران سنگ «من لا یحضره الفقیه» را در همان ایلاق بلخ آغاز کرد و در همان محل به پایان رساند. این اثر یکی از منابع چهارگانه حدیثی مذهب تشیع می باشد.

ص: ۱۷۹

نتیجه: تألیف کتاب من لا یحضره الفقیه و اجازه نقل حدیث از عالمان بزرگ این سرزمین رشد فزاینده و فراگیر تشیع را در شمال افغانستان، در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم نشان می دهد.

یکی دیگر از شواهد گسترش تشیع در بلخ و اطراف آن حضور جدی شیعیان اسماعیلی در کنار شیعیان امامی است. شیعیان و پیروان مذهب اسماعیلی در شمال افغانستان در قرن چهارم و پنجم رویکرد فرهنگی و مسالمت آمیز داشته اند. آنان با وجود همه فشارهای حاکمان غزنوی و سلجوقی توانستند مردم بسیاری را به آیین اسماعیلیه معتقد کنند.

از جمله افراد نامدار جهان اسلام «شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی» (۳۷۰-۴۲۸ ق) می باشد. پدرش از اهالی بلخ و یکی از کارگزاران دولت سامانی به شمار می رفت. وی به دلیل ضرورت شغلی، بلخ را به مقصد بخارا ترک گفت و بوعلی سینا در یکی از روستاهای اطراف بخارا چشم به جهان گشود. (۱)

شیخ الرئیس، خود داستان شیعه شدن پدر و برادرش را این گونه شرح می دهد:

«پدرم مردی بود از اهل بلخ و از آنجا به بخارا منتقل شد. در ایام نوح بن نصر، متولی بعضی اعمال دیوان می بود و در قریه ای که آن را حرمیش خواندید از اعمال بخارا... و پدرم از جمله مردی بود که داعی مصریین را اجابت نمود. و از جمله اسماعیلیه شمرده می شد، شنیده بود از ایشان ذکر نفس و عقل. بر وجهی که ایشان می گویند و نزد ایشان معروف است و برادرم نیز به آن طریقه بود و بسیار واقع می شد که پدر و برادرم ذکر آن سخنان می کردند و من می شنیدم

ص: ۱۸۰

و می فهمیدم لاجرم شروع کردند و مرا نیز به آن دعوت می کردند.» (۱)

بدین ترتیب خاندان این حکیم نامی به مذهب تشیع اسماعیلی گرویدند و دیگران را نیز دعوت می کردند از جمله بوعلی سینا را. اما خود بوعلی سینا گرایش پدر و برادرش به مذهب اسماعیلی گزارشی داده ولی خودش اعتراف نکرده است که این آیین را پذیرفته و یا از آن خودداری کرده است... ولی بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران در مورد مذهب وی تحقیق کرده اند و با اسناد و شواهد، شیعه بودن وی را تقویت نموده اند. از جمله قاضی نورالله شوشتری در اثر معروفش، «مجالس المؤمنین» او را از شیعیان دوازده امامی دانسته است و هرگونه تردید در این باره را رد می کند. (۲)

علی بن فضل الله گیلانی در کتابی تحت عنوان «توفیق التطبيق فی اثبات الشیخ الرئیس من الامامیه الاثنی عشری» تشیع امامی وی را اثبات می کند. او با نقل بخش هایی از کتاب شفا نشان می دهد که شیخ کاملاً مطابق عقاید شیعی مطالبی را بیان کرده است. (۳)

آقای عبدالحی حبیبی در کتاب تاریخ افغانستان بعد از اسلام درباره مذهب شیخ الرئیس می نویسد:

«چنین به نظر می آید که مذهب اسماعیلی در قرن چهارم در ماوراءالنهر و شمال افغانستان پراکنده بود... بوعلی سینا، حسین بن سینای بلخی، بزرگترین حکمای اسلام (۳۷۰-۴۲۸ ق) در خانواده اسماعیلی به وجود آمده بود...»

وی آنگاه به برخی از اشعار او برای اثبات شیعه

ص: ۱۸۱

---

۱- ([۱]) قفیطی، تاریخ الحکماء ص ۱۴۰.

۲- ([۲]) مجالس المؤمنین ج ۲ ص ۱۸۲.

۳- ([۳]) علی بن فضل الله گیلانی، توفیق التطبيق ص ۸، و تاریخ تشیع در ایران ج ۱ ص ۳۳۸.

بودن ابن سینا دلالت دارد اشاره می کند. (۱)

درباره تشیع بوعلی سینا علاوه بر دیدگاه های پژوهشگران مطالبی به او منسوب است که تشیع او را روشن می کند. این مطالب را برخی به طور قطعی از او می دانند. چون در کتاب الهیات شفا آمده است. از میان اشعار سه رباعی شهرت بیشتری دارد.

تا باده عشق در قدح ریخته اند

واندر پی عشق، عاشق انگیزته اند

با جان و روان بوعلی مهر

علی

چون شیر و شکر به هم در

آمیخته اند (۲)

این رباعی علاقه فراوان او را به امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می دهد و بر تشیع عاطفی او دلالت دارد.

رباعی دیگری که به او منسوب است باور و اعتقاد او را از مرحله عاطفی و دوستی امام فراتر می برد.

کفر چو منی گ-زاف و آسان نبود محکم تر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر پس در همه دهر یک مسلمان نبود (۳)

این رباعی بیان گر این است که بوعلی سینا مانند دیگر شیعیان از طرف دولتهای متعصب و فقههای وابسته مورد تکفیر قرار گرفته است.

و آقای میرغلام محمد غبار این اتهام را پذیرفته و می نویسد:

درحالی که فقها و متعصبین قبلاً او را محکم به تکفیر نموده بودند، خلیفه عباسی المستجد در سال (۱۱۵۰

م) امر کرد که مؤلفات ابن سینا را در بغداد

ص: ۱۸۲

۱- ([۱]) تاریخ افغانستان بعد از اسلام ص ۸۷۴.

۲- ([۲]) تشیع در خراسان عهد تیموریان ص ۸۳.





روند روبه رشد تشیع از جمله اسماعیلیه در قرن پنجم باعث شد، یکی از دانشمندان معروف بلخ به نام ابومعین ناصر خسرو بلخی را به خود جذب کند. ناصر خسرو یکی از کارمندان دستگاه غزنوی بود که پس از اندیشه در باورها و اعتقادات خود به تشیع گروید و از منکرات دست کشید، قصد زیارت بیت الله الحرام کرد ناصر خسرو می گوید:

«در حال رؤیا برایم الهام شد، همین که از خواب بیدار شدم به خود گفتم: باید از خواب چهل ساله بیدار گردم. اندیشیدم که تا افعال و اعمال خود بدل نکنم فرج نیایم.» (۱)

محقق

و خاورشناس روسی، ایوانف در این باره می نویسد:

«او با گرایش به آیین اسماعیلیه بیدار شد، بعدها برای تعلیمات عالی به قاهره فراخوانده شده است.» (۲)

ناصر خسرو حدود شش سال در مصر اقامت گزید و در این مدت تعالیم لازم را از اسماعیلیان آن سرزمین فراگرفت. وی در اثر تلاش و شایستگی که از خود نشان داد به مقام «داعی» دست یافت. او به وطن خویش بلخ بازگشت و دعوت به آیین اسماعیلیه را آغاز کرد. ولی حکام وقت از جانب او احساس خطر کردند. او را تهدید کرده، تحت نظر قرار داد. (۳)

ص: ۱۸۳

---

۱- ([۱]) ابومعین ناصر خسرو بلخی، سفرنامه ناصر خسرو ص ۳۰۲.

۲- ([۲]) ایوانف، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، ص ۴۱۸.

۳- ([۳]) تشیع در خراسان عهد تیموریان ص ۹۴.

یکی از شهرهایی که از آغاز ورود اسلام زمینه پذیرش تشیع را داشت و مردم آن سرزمین افزون بر اینکه دل در گرو خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام داشتند. فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام را برای حکومت بر دیگران ترجیح می دادند این امر زمینه نفوذ مذهب تشیع را در آن ناحیه فراهم کرد، هرات بود.

تا قرن هشتم شیعیان در هرات در اقلیت بودند و چهره کلی هرات و اطراف آن صبغه تسنن حنفی داشته است.

و همان طور که در تشیع ایالت غور گفته شد در سال ۳۶ ق، جعد بن هبیره مخزومی، خواهرزاده علی بن ابیطالب علیه السلام والی خراسان شد. این امر نقش مهمی در گسترش تشیع در هرات داشته است.

هرات و اطراف آن امتیازی دارد که بسیاری از شهرها و مناطق دیگر افغانستان ندارد. تعدادی از اصحاب ائمه علیهم السلام از اهالی هرات بودند. از باب نمونه: صامت بیاع هروی که از اصحاب امام باقر علیه السلام بود. (۱) وی دارای آثاری در باب حدیث و احکام بوده است.

دومین فرد صحابی از هرات - که از خاندان بیاع هروی است - ابراهیم بن میمون بیاع هروی می باشد که از یاران امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام بوده است. و نیز می توان از حسن بیاع هروی، سیف

ص: ۱۸۴

بیاع هروی و عائذ بن نباته، احمسی کوفی بیاع هروی نام برد که همه از اصحاب امام صادق علیه السلام و از شاگردان آن حضرت بوده است. (۱)

با انتقال امام هشتم علیه السلام به خراسان تشیع در هرات رشد چشمگیری پیدا کرد. پس از حضور امام رضا علیه السلام در مرو مردم بلافاصله به محضر امام علیه السلام می رسیدند و جمال زیبای آن حضرت را می دیدند و بسیاری از شبهات دینی خود را از دو لب امام می شنیدند. و شمار بیشتری از مردم به اهل بیت علیهم السلام تمایل نشان می دادند. اباصلت هروی توانست در سایه پارسایی و وفاداری به ولایت یکی از اصحاب خاص، محرم اسرار و نزدیک ترین دستیار حضرتش شود. (۲)

از دیگر یاران امام رضا علیه السلام در هرات و اطراف آن می توان از احمد بن عبدالله هروی شیبانی و محمد بن قاسم پوشنگی یاد کرد (۳) که در راه نشر فرهنگ تشیع و هدایت مردم به سوی اهل بیت علیهم السلام نقشی مهمی ایفا کرده اند.

یکی از ادله نفوذ گسترده تشیع در هرات مهاجرت های سادات علوی به افغانستان است. هرات به عنوان گذرگاه سادات به شمال افغانستان و آسیای میانه بوده است. شماری از علویان برای رسیدن به بلخ، سمرقند، جوزجان، طالقان و بخارا از هرات عبور می کردند، مدتی در هرات اقامت گزیده اند و سپس به آن نقاط رهسپار می شدند. ساداتی که از حجاز و عراق به افغانستان به ویژه به هرات مهاجرت کردند، به چند گروه تقسیم می شوند. آنان به علویان حسنی، حسینی و موسوی و عباسی معروف بودند و عمده سادات

ص: ۱۸۵

---

۱- ([۱]) همان ص ۱۶۷-۱۹۶-۲۲۲-۲۶۳.

۲- ([۲]) همان ص ۳۶۰.

۳- ([۳]) همان ص ۳۶۷.

از نسل امام علی علیه السلام بوده اند.

سادات حسینی از نسل امام زین العابدین علیه السلام هستند که در منابع نسب شناسی به عنوان «بنی الحسین الشهید» یاد شده اند. نخستین فرد از خاندان وی حسین فرزند جعفر الحجه بن عبیدالله الاعرج بن الحسین الاصغر بن زین العابدین بن الحسین الشهید علیه السلام بود که از حجاز رهسپار شمال افغانستان شد. فرزند یا نوادگان وی از شمال به هرات انتقال یافتند و در آنجا زندگی کرده اند. (۱)

سادات حسینی نیز به هرات مهاجرت کرده و ساکن شدند عمدتاً، از نسل سید ابوالحسن، معروف به اشتر بودند که با دوازده واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسند. یکی از فرزندان اشتر، سید ابوالمعالی بود و نوادگان وی به نام سیدحسن و سیدعلی در هرات به سر می بردند. مادر این دو علوی خواهر امین الدین حمزه بن علی بیهقی بود که مدتی به حاکمیت هرات رسید. از سیدعلی نسلی در هرات باقی مانده است.

گروه دیگر از علویان مهاجر به هرات فرزندان عمر بن علی بن ابیطالب علیه السلام معروف به عمرالاطرف هستند. از بازماندگان عمرالاطرف، محمد بن العباس است که مدتی در هرات به سر برده و در آن شهر فرزند سومی اش به نام موسی به دنیا آمده است؛ آنان به سادات عمری معروفند. (۲)

ص: ۱۸۶

---

۱- ([۱]) الفصول الفخریه ص ۱۸۱.

۲- ([۲]) المجدی فی انساب الطالبین ص ۱۶۰-۱۷۷.

از جمله علویانی که به سوی هرات رهسپار شدند و در آنجا ماندگار شدند نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام هستند. ظاهراً آنها از نسل پنجم حضرت، و از فرزندان حمزه بن موسی

الکاظم بودند. و به بنی حمزه

معروف شدند. از جمله: ابویعلی محمد و ابو عبدالله الحسین، فرزندان حسین اسماعیل بن احمد که با واسطه به امام کاظم علیه السلام می رسد. ایشان در قرن سوم و چهارم وارد هرات شده اند. (۱۱)

### تشیع در جوزجان:

یکی از مناطقی که شمار زیادی از شیعیان هزاره و سادات در آنجا از بسیار قدیم زندگی می کنند، جوزجان است؛ که شامل بلخاب، سرپل و سنگ چارک و اطراف آن می شود. شیعیان این سرزمین از قدیم فعال و در خط ولایت و امامت قرار داشتند. تأسیس مراکز علمی و فرهنگی، حوزه های علمیه دلیل بر ولایت مداری مردم این منطقه است.

### تشیع در سمنگان:

سمنگان از جمله سرزمین هایی است که شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام در آن زندگی می کنند و مهمترین مراکز این ولایت، دره صوف و روی دو آب است. اولین برخوردهای مسلحانه علیه دولت تره کی هرچند از نورستان شروع شد اما قیام خونین مردم دره صوف، در تاریخ ۲۴/۱۱/۱۳۵۷ شروع شد سرآغاز قیام مردمی و ملی افغانستان گردید.

ص: ۱۸۷

## تشیع در فاریاب:

فاریاب از نظر جغرافیایی در نزدیکی شهر میمنه قرار دارد. و شماری از هزاره های شیعه آنجا زندگی می کنند.

## تشیع در قندوز:

در شهر قندوز و اطراف آن به ویژه علی آباد، امام صاحب و خان آباد شمار فراوانی از هزاره های شیعه زندگی می کنند، شیعیان این منطقه بسیار جدی و غیرت مند می باشند و در طول تاریخ از حریم مکتب تشیع دفاع کردند.

## تشیع در لوگروپکتیا:

ولایت لوگروپکتیا از مناطق ویژه افغانها به شمار می رود. ولی شمار زیادی از شیعیان هزاره و سادات در این دو ولایت زندگی می کنند و با توجه به تعصبات مذهبی و محدودیت های محیطی که قرن ها بر آنها اعمال شده توانسته اند مذهب شیعی و زبان فارسی (دری) را در این مناطق سنی نشین حفظ کنند.

## تشیع در هلمند:

هرچند امروز ساکنان اصلی ولایت هلمند را افغانها تشکیل می دهند شیعیان هزاره در اواخر دوره حکومت محمد ظاهر به این منطقه حاصل خیز روی آورده اند و زمین هایی را خریداری کرده و به زراعت، تجارت و مالداري مشغول شده اند و شیعیان بیشتر در شهر لشکرگاه و اطراف آن زندگی می کنند.

مقاومت شیعیان در گذر تاریخ

اشاره

مغلان و شیعیان تیمورخان و شیعیان

محمدخان شیبانی و شیعیان تهاجم انگلیس و شیعیان

احمد شاه درانی و شیعیان امیر دوست محمد خان و شیعیان

امیر شیرعلی خان و شیعیان عبدالرحمن و شیعیان

اعلان جهاد علیه هزاره ها اسرای هزاره در بازارهای افغانستان

مهاجرت شیعیان در داخل و خارج حبیب الله خان و شیعیان

امان الله خان و شیعیان حکومت بچه سقا و شیعیان

محمدنادرشاه و شیعیان محمدظاهرشاه و شیعیان

داوود خان و شیعیان





تاریخ شهادت می دهد که مردم هزاره (شیع) از زمانهای دور تاکنون در برابر هر نوع تهاجم خارجی و داخلی، به استواری کوههای سر به فلک کشیده هزاره جات استقامت و پایداری نموده اند.

به قول فردوسی:

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

شیعیان افغانستان نه تنها از مناطق هزاره جات دفاع کردند، بلکه هر نقطه ای از افغانستان که مورد هجوم بیگانه قرار گرفته، مردم هزاره (شیعه) به کمک سایر برادران خود شتافته اند. (۱)

بنابراین هزاره ها (شیعیان) در طول تاریخ از اسلام و ارزشهای دینی و استقلال، آزادی و تمامیت ارضی افغانستان دفاع کرده اند که در این کتاب به گوشه هایی از دفاع هزاره از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان اشاره می شود.

فردوسی شاعر ایرانی از مقاومت و پایداری و همبستگی مردم افغانستان از جمله هزاره ها (شیعیان) در برابر تهاجم دشمن تمجید نموده و چنین می گوید:

چنین

گفت دهقان دانش پژوه

مرا

این داستان راز پیشین گروه

ص: ۱۹۱

---

۱- [۱] یزدانی، دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان ص ۶.

چنین

گفت دهقان دانش پژوه

مرا

این داستان راز پیشین گروه

که نزدیک زابل به سه

روزه راه

یکی کوه بود سرکشیده به

ماه

به یک سوی

او پشت خرگاه بود

دگر دشت زی

هندوال راه بود

نشسته در آن

دشت بسیار کوچ

ز افغان و

لاچین و کرد و بلوچ

افغان، کرد و بلوچ معلومند اما قوم لاچین از کدام قبیله بوده و با چه نژادی پیوند داشته اند؟ احمد علی کهزاد باستان شناس و مورخ مشهور افغانی احتمال داده است که مراد از لاچین همین قوم هزاره باشد. (۱)

اما یزدانی می نویسد:

که گمان من این است که لاچین نام یکی از اقوام هزاره بوده نه نام همه هزاره ها.

در حمله وحشیانه چنگیز به افغانستان باز هزاره ها (شیعیان) به دفاع برخاسته و از سرزمین خودشان دفاع کردند. گرچه خسارات مالی بی شماری را متحمل گردیدند. در سال ۶۱۸ هجری که چنگیزخان به بلخ لشکر کشید، هزاره های لاجین از سطوت و هیبت چنگیز از نواحی بلخ و سنگچارک (شمال افغانستان) فرار نمودند، و از راه غور و کابل به سوی هند هجرت نمودند و تسلیم چنگیزخان نشدند و هشت صدتن

ص: ۱۹۲

---

۱- ([۱]) افغانستان در شاهنامه نوشته احمد علی کهزاد چاپ کابل ۱۳۵۵.

از هزاره های لاچین به فرماندهی سلطان جلال الدین که از فرماندهان ایرانی بود با سپاه چنگیز جنگیدند.

سپاه چنگیز در دره شکاری و شمال هزاره جات برای اولین بار توسط مردم مدافع مرکز افغانستان (هزاره جات) به شکست سختی دچار شدند و نوه چنگیز به وسیله تیر یک نفر از مردم بامیان به هلاکت رسید. و حتی در زمان ایلخانیان بعضی قبایل مغولی از اطاعت ایلخانیان سرباز زده به هزاره جات پناه آوردند و از شر پادشاهان خود امان یافتند و با مردم این سامان آمیزش و اختلاط نموده و به مرور زمان در میان آنان به تحلیل رفتند. (۱)

### امیر تیمور خان و شیعیان

در حمله امیر تیمور جهان گشای قهار و خون ریز به سیستان، سبت، زرنج گرمسیر و قندهار که کشتار و ویرانی عظیم به بار آورد، هزاره های نکودری که در این نواحی زندگی می کردند از خود مقاومت نشان داده، تلفات فراوانی متحمل شدند و بازماندگان شان به ناچار به سوی غرب هزاره جات عقب نشینی کردند. (۲)

### محمدخان شیعیانی و مقاومت شیعیان

محمدخان شیعیانی ازبک در سال ۹۱۱ هجری با سپاهی عظیم از ماوراءالنهر به قصد تسخیر افغانستان و براندازی سلطنت تیموریه از آمودریا عبور نمود و نواحی بلخ و اندخوی و بادغیس و هرات را تصرف کرد. از آنجایی که مردم هزاره و (شیعی) او را یک عنصر

ص: ۱۹۳

---

۱- ([۱]) همان ص ۹.

۲- ([۲]) همان ص ۹.

بیگانه می پنداشتند به فرماندهی امیر ذوالنون ارغون، بنیان گذار سلسله ارغونیه به مقابله شتافتند و امیر ذوالنون قریب ده الی دوازده هزار نفر از مردم هزاره را بسیج کرد. در این جنگ حدوداً یکصد نفر از لشکریان شیبانی کشته و هفتاد تن از آنان به اسارت در آمد.

و در سال ۹۱۳ هجری، شیبانی مجدداً به شهر هرات حمله نمود که در این مرتبه امیر ذوالنون با سپاه هزار نفری به جنگ شیبانان رفت. در این جنگ ذوالنون کشته شد و هرات به دست شیبانی ها افتاد. سرانجام بعد از قتل امیر ذوالنون امارت هزاره جات به دست پسرش شجاع بیگ مقلب به شاه بیگ افتاد.

در مجموع در اواخر قرن نهم هجری در هزاره جات امارتی به نام امارت سلسله ارغونیه هزاره به وجود آمد. بنیان گذار آن امیر ذوالنون ارغون بود. روی هم رفته سه تن از آنان در هزاره جات حکومت کردند. پایتخت زمستانی شان قندهار و تابستانی شان در زمین داور بود. شهرهای مهم افغانستان چون کابل، غزنی، قلات، قندهار، بست، گرمسیر، فراه، چغچران و بامیان جزء قلمروشان بود و فرمان شان تا منطقه سند و ملتان انجام شد.

از طرف ارغونیان مردمانی فاضل، علم دوست و رعیت پرور بودند که اگر برقرار می ماند نه تنها در هزاره جات بلکه در تمام افغانستان حکومت می کرد.

آخرین فرد این خاندان میرزا حسن ارغون بود، که با مرگ وی در سال ۹۶۴ هجری حکومت شان خاتمه یافت. این خاندان حدود ۸۰ سال حکومت کرد و با ظهور

صفویه در ایران و بابویه در کابل این سلسله به هزاره جات رانده شدند. (۱)

در سال ۹۵۱ هجری محمدخان شیبانی از شاهان قدرتمند ماوراءالنهر بعد از تسخیر قسمت های شمال افغانستان و فتح هرات و مشهد به هزاره جات حمله نمود اما هزاره ها مقاومت کردند و محمدخان بدون هیچ گونه دست آورد و پیروزی به سوی هرات بازگشت و بقول خواندمیر: از یورش هزاره ها با دلی صدپاره بازگشت. در زمانی که قسمتهای غربی افغانستان و به تبع آن قسمتهای از هزاره جات به تصرف صفویه در آمد و برخلاف انتظار هزاره ها با آنان رابطه نیک نداشتند.

بنابراین اگر عده ای ادعا دارند که هزاره ها در زمان صفویه مذهب تشیع را پذیرفته اند، هیچ گونه سند تاریخی ندارد بلکه هزاره ها خیلی قبل تر از صفویه شیعه بودند که در این باره قبلاً اشاره شد.

در سال ۹۱۶ که شاه اسماعیل صفوی بنیان گذار صفویه به شهر هرات لشکر کشید و این شهر را فتح کرد. (۲)

ص: ۱۹۵

---

۱- ([۱]) همان ص ۱۰.

۲- ([۲]) بعضی تلاش می کنند در گیری های پادشاهان ایران و خصوصاً شاهان صفوی را با حاکمان محلی بعضی از شهرهای افغانستان امروزی را نوعی، تقابل بین ایران و افغانستان نشان دهند و با بزرگ نمایی آن سعی کنند تا به نوعی تقابل شیعه (چون می دانیم که در زمان صفویه شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام شد) با آنان نشان دهند و از طرفی دیگر افرادی مانند سلطان محمود غزنوی را که سنی بسیار متعصبی بود و در زمان او شیعیان بسیاری کشته شدند را به عنوان شاه قدرتمند افغانستان نشان دهند؛ در حالی که او شخصی بوده است از نژاد اوغان یا افغان که مربوط به یک گروه نژادی در افغانستان امروزی می باشد که همان نژاد پشتون ها است. (محقق کتاب)

در جنگ های ضد انگلیسی و حماسه های بزرگ ملی مردم افغانستان هزاره مثل سایر هم وطنان خود در تمام آن حماسه ها شرکت فعال داشته اند و همیشه در کنار برادران خود از تمامیت ارضی و استقلال سرزمین افغانستان دفاع کردند. اما چرا نامی از رشادت و شجاعت شیعیان به میان نیامده است؟ شاید دو عامل باعث شده باشد که به طور مستقل نام از حماسه های شیعیان ذکر نشده باشد.

۱- از آنجایی که شیعیان از خود، مورخ و واقعه نگار نداشته اند و مورخان دیگر از روی غرض و حسادت از حضور و نقش آنان ذکری به میان نیاورده است. (۱)

۲- شاید علت دیگر این باشد که مدافعان هزاره (شیعه) همیشه تحت فرمان مردان بزرگ افغانستان انجام وظیفه می نموده اند به این جهت کمتر از دفاع هزاره ها یادآوری شده است.

در مجموع هزاره ها در جنگ انگلیسی ها نقش فعال داشته اند. در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ در جنگ هزاره علیه رژیم مارکسیستی کابل و نیروهای اشغال گری روس تفنگ های قدیمی در دست مجاهدین دیده می شد که آن تفنگ ها را اجدادشان در جنگ افغانستان و انگلیس از سپاه انگلیس به غنیمت گرفته بودند.

شواهد دیگری اینکه در جنگ دوم افغانستان و انگلیس در حماسه بزرگ «میوند» و نبرد قندهار نام کرنیل شیرمحمد خان هزاره می درخشد.

سردار ایوب خان به سپاه انگلیس که در داخل شهر قندهار محاصره شده بود چهل روز مهلت داد تا نفس تازه کنند. بعد از چند روز هشت هزار نفر از سپاه انگلیس از کابل به قندهار رسیدند،

ص: ۱۹۶

---

۱- ([۱]) این مسئله در مسائل دیگر تاریخی افغانستان نیز به چشم می خورد. (محقق کتاب)



جنگ بسیار شدید و ناگهانی علیه مدافعین آغاز شد و از داخل و خارج شهر آتش گشودند. سرانجام جنگ به نفع انگلیسی ها تمام شد. پس از شهادت افراد فراوان و تحمل تلفات سنگین سردار ایوب خان و سایر مجاهدین فرار نمودند.

در این لحظه سخت و دشوار تنها کرنیل شیرمحمدخان هزاره با یکصد نفر از افراد پیاده خویش مردانه مقاومت کردند و در ظرف یک ساعت هشت فوج سپاه انگلیس را به زور بازوی مردانگی از تعقیب مسلمانان و مجاهدین بازداشتند. به این صورت مجاهدین را از ورطهٔ هلاکت نجات داد و در عین حال اکثر افراد همراه او به شهادت رسیدند. (۱)

در جنگ استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ شمسی) از نواحی غزنی قهرمانانی به نام های محمد الله هزاره، عباس خان هزاره، شیر احمدخان نوری، عبدالله خان قباق و ابوالقاسم رساله دار با افراد تحت فرمان خود داوطلبانه به اردوی اعتمادالسلطنه پیوست و به میدان جهاد علیه انگلیس شتافتند. از طرف مجاهدین هزاره در جبهه قندهار زیر فرمان سیدنورمحمدشاه که از شیعیان قندهار بود انجام وظیفه می کردند.

بنابراین گرچه نام بسیاری از مجاهدین هزاره (شیعه) که در جنگ استقلال افغانستان فداکاری نموده اند، در تاریخ ثبت نشده است اما به پاس فداکاری و قهرمانی آنان نام تعدادی از قهرمانان هزاره در سنگ نوشته مناره استقلال افغانستان در

ص: ۱۹۷

---

۱- ([۱]) یزدانی، دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان ص ۱۸.

دهمزننگ کابل وجود دارد. این مناره به فرمان امان الله خان تهیه شد و اسامی غازیان نمونه در آن سنگ حک شده است. اسامی عده ای از قهرمانان هزاره نیز وجود دارد.

۱- خانعلی خان فرزند حاجی محمدخان قوم هزاره

۲- عبدالواحد فرزند نصرالله خان قوم هزاره تولی مشر

۳- غلام شاه فرزند محمدافضل قوم هزاره

۴- شاه پسندخان فرزند بختیار کجباب

۵- رجب علی فرزند جمعه خان از غزنی

۶- عبدالطاهر فرزند حاجی از بورجگی

۷- فدامحمد فرزند تاج محمد سرباز قومی

۸- محمودخان فرزند افغانی از جغتو

۹- ظفرخان فرزند محمد حسن خان قوم هزاره

۱۰- علی احمد فرزند محمدحسین از مالستان

۱۱- داراب فرزند غلام حسین علو دالی

۱۲- قربان علی فرزند محمدهاشم. (۱)

### احمدشاه درانی و شیعیان

سال ۱۷۴۷

م در تاریخ سیاسی جهان مقارن با موجودیت سیاسی افغانستان و یا حکومتی کاملاً مستقل است این جهش تاریخی توسط احمدشاه در این سالهای ۱۷۴۷-۷۷۲

م پایه گذاری شد البته قبل از آن نیز در سال ۱۷۰۹

م توسط میرویس خان غلجائی لشکرکشی انجام گرفت که سراسر افغانستان جنوبی را فرا گرفت و بعد

---

۱- ([۱]) همان ص ۱۹، این اسامی از سنگ نوشته منار دهمزنگ کابل استخراج شده است.

م به اصفهان حمله و آن را تصرف نمود، اما به دست نادرشاه افشار سرکوب شد ولی پس از مرگ او بار دیگر افغانستان دچار کشمکش های درونی شد که نتیجه اش ظهور چندین سلسله محلی گشت سرانجام در ۹ ژوئن ۱۷۴۷ م احمدشاه ابدالی با تأیید لوی جرگه (۱) به صفت اولین پادشاه افغانستان در قندهار بر تخت نشست او پس از دریافت لقب «در دران» سلسله خود را از ابدالی به درانی تغییر داد.

قلمروی حکومت وی از بلخ و بدخشان تا دریای عمان و از سمنان تا کناره های رود گنگ در هند گسترده بود. امپراطوری درانی تا چندین دهه قدرت غالب منطقه به شمار می آمد. (۲)

از آنجایی که معمولاً تشکیل و ایجاد دولت و حکومت، با تغییراتی مثبت در ساختار سیاسی، اجتماعی یک کشور همراه است ولی متأسفانه در خصوص تشکیل حکومت در افغانستان از همان ابتدا معمار آن خشت اول را کج نهاد و بعد هم دیوار تا ثریا رفت کج! احمدشاه درانی بلافاصله بعد از قدرت رسیدن ظلم و اجحاف او بر شیعیان آغاز شد. در غصب و تملک اراضی حاصل خیز و قطع ارتباط آنان با مراکز علمی شیعه نمود، دست یافت البته تملک املاک و اراضی شیعیان در نواحی مختلف کشور از جمله قندهار تاریخ طولانی و غمباری همچون حیات خود تشیع دارد که از قرن هشتم هجری آغاز شد و در دوران حکمرانی هوتکیان با فتوای تکفیری که

ص: ۱۹۹

---

۱- [۱] شورای بزرگ رؤسای قبایل پشتون و اکنون مجمع عالی و رؤسای اقوام و مذاهب سراسر کشور.

۲- [۲] گروه پژوهشگران افغانستان ترجمه سعید اربابی و دیگران ص ۲۵۲.

میرویس هوتکی ازبک از برخی علمای وهابی حجاز برضد شیعیان گرفت شدت بیشتری یافت. احمدشاه نیز بر روند یاد شده افزوده و به آن شکل قانونی داد. (۱)

در این مقطع زمانی بار دیگر غیرت مذهبی شیعیان برانگیخته شد ابتدا درویش علی خان هزاره شخصیت اول اقوام هزاره و ایماق غرب کشور اعتراض و خرده گیری از اعمال در آنها را آغاز نمود وی پس از زندانی شدن در زمان تیمورشاه در سال ۱۱۸۵ ق اعدام و به شهادت رسید.

از دیگر قیام های شیعیان می توان به قیام تاریخی عنایت الله خان دایکندی (ولایت ارزگان سابق) اشاره

کرد وی در سال ۱۱۷۷ ق قیام خود را آغاز نمود و جمع کثیری از مردم دایکندی او را همراهی کردند و به شهادت مورخ درباری احمدشاه «چنان پایداری نمود که گوی تهور از رستم ربود» مردانه پیکار نمودند سرانجام عنایت الله خان مفقود الاثر شد و سپاهش شکست خورد.

پس از مرگ احمدشاه پسر ارشد او تیمورشاه قدرت را در سالهای ۱۷۷۲-۱۷۹۳

م به دست گرفت. در یک اقدام کاملاً سیاسی برای جلب نظر اقوام غیر پشتون اقداماتی انجام داد که مهمترین آن انتقال پایتخت از قندهار به کابل در سال ۱۷۷۵ م بود. او با این اقدامات باعث رنجش سران اقوام پشتون گردید که پس از مرگ او در سال ۱۷۹۳ تأثیرات خود را آشکار کرد و باعث نیم قرن، هرج و مرج در کشور شد.

### امیر دوست محمد و شیعیان

امیر دوست محمدخان در سال (۱۳۶۳-۱۸۱۹)

م) رسماً لقب امیرالمؤمنین را اختیار نمود. در همان زمان، اولین مداخلات انگلیسی ها در افغانستان آغاز شد. آنها توانستند با توطئه های فراوانی در سال ۱۸۳۶

میلادی نوکر حلقه به گوش خود یعنی شاه شجاع را به

ص: ۲۰۰

---

۱- ([۱]) ناصر داودی، عبدالمجید جنبش اصلاحی افغانستان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

سلطنت برسانند ولی از آنجایی که مردم افغانستان هیچ گاه از دخالت بیگانگان در امورشان خرسند نبوده اند، تاریخ، اولین جنگ افغان و انگلیس را در ۱۸۴۱ میلادی بر صفحه خود ثبت نمود. در این جنگ لشکر ۱۶۰۰۰ نفری بریتانیا کاملاً نابود شد.

در پنجم آوریل همان سال، شاه شجاع اعدام شد و امیردوست محمدخان دور دوم سلطنت خود را آغاز کرد. او با در پیش گرفتن دیپلماسی جدید کشور را از تجزیه نجات داد و ظرف مدت تقریباً ۱۰ سال به ایجاد مملکتی توفیق یافت که مرزهای آن کما بیش تا مرز امروز باقی مانده است. امیردوست محمدخان در نهم ژوئن ۱۸۶۳

میلادی در گذشت.

امیردوست محمد در ادامه جریان نقشه های انگلیس در افغانستان که ایجاد نفاق مذهبی، قومی و فرهنگی بود، در صدد برآمد تا شیعیان را - که در آن روزگار به آگاهی و تحرک اجتماعی مناسب رسیده بودند - متفرق سازد. از این رو وی شیعیان کابل (۱) که قزلباش نمایندگان آنان بودند با دادن مناصب و وعده وعیدهایی به دولت خود متمایل گرداند و از وجود آنها برای سرکوب کردن شیعیان هزاره سوء استفاده نمود. او نقشه های شوم و خطرناکی بر ضد هزاره های شیعه مذهب به اجرا در می آورد تا جایی که برخی از شیعیان را تحریک کرده تا وی را به عنوان چهره ای غیرمتعصب و طرفدار تشیع تبلیغ کنند و از قزلباش ها در سرکوب دیگر اقوام شیعی و خاموش نمودن شمع وجود میریزدان بخش بهسودی (۱۲۰۰-۱۳۴۸ ق) سوء استفاده کرد.

ص: ۲۰۱

همان گونه که گذشت انگلستان در جنگ اول خود از افغانستان شکست خورد، شیعیان در این شکست نقش بسیار مهمی داشتند ولی امیردوست محمدخان با توجه به اینکه می دانست شیعیان کابل وسیله به قدرت رسیدن او را فراهم نموده اند، می تواند وسیله سقوط و سرنگونی او نیز باشند؛ از این رو سیاست براندازی سران روحانی و سرداران ملی شیعه را مد نظر قرار داد. (۱)

میریزدان بخش بهسودی یکی از سرداران ملی بود که به تدریج در محدوده بهسود و دایزنگی به شهرت رسیده بود. وی رفع محرومیت های هزاره ها و اتحاد ملی و مشارکت عادلانه سیاسی شان در مورد کشور را در سر می پروراند. وی مردی مذهبی، شجاع، دوران‌دیش و شایسته احترام بود و درصدد برآمد که با آگاهی دادن به مردم هزاره آنها را متحد سازد تا بتوانند در مقابل افزون خواهی ها، ناعدالتی ها و حکومت انحصاری آنها بایستند. وی می خواست از طریق احقاق حقوق شیعیان و آزادی مذهبی و فرهنگی آنان و نگرش درست و صحیح به دولت، مانع ظلم مضاعف به شیعیان شود و اصلاحات اجتماعی و طرح نو سیاسی را راه اندازد ولی دوست محمد به او مهلت نداد. با خدعه معاویه گونه یک جلد قرآن کریم مهمور شده را که وثیقه ای مهم به شمار می رفت به عنوان امان نامه برای امیرفرستاد ولی بعد با عهدشکنی و شیوه ای ناجوانمردانه وی را زندانی و سپس اعدام نمود.

ص: ۲۰۲

---

۱- ([۱]) چارلز میسن، میریزدان بخش، ترجمه اکرم گزابی ص ۱۵۳ و ۱۵۴ چاپ پاکستان.

آخرین وصیت میرزیدان بخش بهسودی بسیار قابل تأمل است «راه من این است (شهادت) آنان (همراهان) باید راه مرا تعقیب نمایند» (۱)

## امیر شیرعلی خان و شیعیان

پس از مرگ دوست محمدخان در ژوئن (۱۸۶۵)

م) امیرشیرعلی خان پس از یک دوره نزاع خانوادگی به سلطنت رسید. در زمان پادشاهی وی بود که افغانستان تقریباً اولین بار با سیستم اداری حکومتی و نظم اجتماعی و انتظامی آشنا شد. اولین کابینه به معنای واقعی در دوران سلطنت وی تشکیل شد. او نسبت به اسلافش و حتی پیش از اخلافش از امتیازات و محسناتی خاص برخوردار بوده است.

از این لحاظ دوران حکومت وی منشأ خدمات اجتماعی، فرهنگی، مهمی به شمار می آید که از جمله می توان به این موارد اشاره نمود:

### ۱- ایجاد ارتش منظم:

این ارتش مرکب از شصت هزار سرباز حقوق بگیر دولتی با لباس فرم مخصوص به همراه آموزش ضمن خدمت بود.

### ۲- تأسیس روزنامه:

انتشار هفته نامه شمس النهار در ذی الحجه ۱۲۹۰ ق و تأسیس نشریه کابل از جمله خدماتی است که برای اولین بار در تاریخ افغانستان به چشم می خورد.

ص: ۲۰۳

---

۱- ([۱]) همان.



## ۳- تشکیل دولت فراگیر:

امیرشیرعلی خان برای نخستین بار در تاریخ معاصر افغانستان دست به تشکیل دولت فراگیر زد؛ زیرا در آن دولت اقوام گوناگون اعم از پشتون ها، هزاره ها، تاجیک ها حضور داشتند و مرکب از پیروان مذهب تسنن و تشیع بود، و جالب اینکه برای اولین بار وزیر جنگ و وزیر دربار هر دو شیعه بودند.

## ۴- خدمات ملی:

ایجاد اداره پست و مخابرات، بیمارستان، هتل، راههای مواصلاتی و... از جمله این فعالیت ها شمرده می شود.

## ۵- ترویج زبان پشتو:

وی زبان پشتو را زبان رایج کشور اعلام کرد.

البته ذکر این نکته هم لازم است که در این تصمیمات و خدمات اجتماعی و فرهنگی دیدگاه شیرعلی خان و خورشید شرق سید جمال الدین افغانی را نمی شود نادیده گرفت. زیرا وی یک دوره طولانی مشاور شاه بود. اگرچه در نهایت با بروز اختلاف میان او و شاه مجبور به ترک افغانستان شد.

شیرعلی خان ظاهراً هیچ اقدامی جهت استرداد اراضی و املاک عمومی و خصوصی شیعیان که در دوران گذشته غصب شده بود، انجام نداد.

در سال های پایانی حکومت وی دو ابرقدرت روس و انگلیس بازی خطرناک دیگری را به راه انداختند. روسها با فرستادن نمایندگان ویژه در سال ۱۸۷۶ میلادی در صدد گرفتن امتیازاتی بودند. لذا انگلیسی ها نیز که منافع خود را در خطر دیدند در نوامبر ۱۸۷۸ میلادی، لشکر بیست هزار نفری خود را

وارد افغانستان نمودند. امیر از پایتخت گریخت و پسرش محمد یعقوب خان بر تخت نشست و با فشار انگلیسی ها پیمان خفت بار «گندمک» را امضا نمود. با این پیمان بسیاری از مناطقی که اکنون در پاکستان قرار دارد به انگلیسی ها واگذار شد. در سوم سپتامبر سال بعد (۱۸۷۹)

م) نماینده انگلستان (سرلونی کاوانیا) به دست افغانها کشته شد. پس از آن بار دیگر ژنرال رابرش در دوازده اکتبر (حدوداً چهل روز بعد از آن واقعه) کابل را اشغال نمود، محمد یعقوب را برکنار کرد و در ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۰ میلادی عبدالرحمن خان را بر تخت سلطنت نشانند.

در مجموع دوران حکومت شیرعلی خان آرامش نسبی به هزاره جات حکم فرما گردید. هزاره ها (شیعیان) نه تنها با دولت درگیری نداشتند بلکه از حامیان امیر شیرعلی خان نیز بودند. اتفاقاً امیر مذکور از شاهان روشن فکر، کم تعصب و رعیت پرور بود. (۱)

### عبدالرحمن خان و دفاع شیعیان

سخت ترین دوران تاریخ هزاره ها (شیعه ها) از زمان عبدالرحمن خان آغاز شد. وی از همان ابتدای به قدرت رسیدنش به سرکوبی هزاره ها پرداخت. آلام و مصائبی که در آن زمان بر مردم هزاره وارد شد، اگر به کوه وارد شده بود متلاشی می شد. عبدالرحمن تصمیم داشت که حتی یک نفر از این مردم زحمتکش را در هزاره جات باقی نگذارد. اما خون ناحق پروانه، شمع را امان نداد که شب را سحر کند! و یا به قول شاعر:

چراغی را که ایزد برفروزد هر آن کس پُف کند ریشش بسوزد.

اما خواست خداوند بود که این مردم به انقراض کشیده نشوند.

ص: ۲۰۵

---

۱- ([۱]) یزدانی دفاع هزاره ها ص ۳۱ و تلخیص از میریزدان بخش کرم گزارای چاپ پاکستان.

امیر عبدالرحمن در سال ۱۸۸۰ میلادی برای به دست آوردن قدرت در کابل با حریفان خود درگیر بود. میران (بزرگان) هزاره همنوا و مؤید او بودند. آنان معتقد بودند که روابط امیر جدید به همان شکل و فرم سابق خواهد بود و همان قول و قراری را که با امیر سابق (امیر شیرعلی خان) داشتند در سر می پروراندند، اما حقیقت به شکل دیگری تغییر یافت.

امیر عبدالرحمن از سال ۱۸۸۰ الی ۱۸۹۱ میلادی، به مدت ده سال با لشکرکشی های پی در پی به هزاره جات و قتل عام هزاره ها جنایاتی را مرتکب شد، که در تاریخ افغانستان و کشورهای منطقه بی سابقه بود.

بعد از تسخیر هزاره جات دست به شکنجه های گوناگون افراد و جمع آوری سلاح، مصادره اموال، تخریب منازل، دست اندازی به زنان شیعه و تقسیم دختران و زنان به افسران و درجه داران عسکری، جمع آوری علما و روحانیون، بزرگان و میران سرانجام هزاره ها (شیعه ها) مجبور شدند، برای دفاع از جان و مال و حیثیت و شرف خود در برابر دولت قیام نمایند. در سالهای ۱۳۰۷ خصوصاً ۱۳۰۸ هجری آتش جنگ در بیشتر هزاره جات شعله ور گردید و مردم با دست خالی در برابر دولت حماسه های بزرگی آفریدند.

در تمام دوران حکومت ۲۱ ساله عبدالرحمن هیچ روزی نبود که در یک گوشه ای از هزاره جات مردم به آتش ظلم او نسوزند و قتل عام نشوند. شدیدترین کشتار مردم هزاره جات بین سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ هجری بود. از نظر وی گناه کار و بی گناه مفهوم نداشت فقط هزاره بودن، یعنی شیعه بودن خود جرم بود که باید کشته می شد. (۱)

### اعلان جهاد علیه هزاره ها در سراسر افغانستان

عبدالرحمن به این باور رسید که هرگاه قوایش در هزاره جات با شکست مواجه شود، سایر مناطق نیز دست به قیام علیه بیدادگری حکومت خواهند زد. از این رو به خاطر جلوگیری از قیام های مناطق دیگر احساسات مذهبی اهل تسنن و جماعت را تحریک نموده آنها را به گرفتن غنایم و اسرای هزاره ترغیب و تشویق نمود و رسماً به تمام مردم افغانستان نابودی کامل هزاره ها را پیشنهاد داد.

مرحوم کاتب ذیل شرح حوادث جنگ در جنوب هزاره جات می نویسد:

«... آتش حرب به شدت شعله ور گشته، طناب جنگ دراز گردیده تا که حضرت والا به فتوای علما ملت و فضلالی پایه سریر سلطنت اشتهار کفر طوایف مذکوره هزاره را صادر فرمود، از تمام

ص: ۲۰۷

افغانستان و ترکستان لشکر گسیل داشته، از بن برداشتن بنیاد هزاره را همت گماشت.» (۱)

وقتی قوای عبدالرحمن در تمامی سنگرها به شکست مواجه شد و زمین گیر شد، اخبار جنگ عبدالرحمن را سراسیمه ساخت. لذا مثل رهبران طالبان سیاست زمین سوخته را به سربازان خود دستور داد. اولین منطقه ای که از هزاره جات برای همیشه جدا شد و به سرزمین سوخته تبدیل گشت، منطقه «میرآدینه» بود. زنان و کودکان اسیر و مردان کشته شدند و خانه هایشان آتش زده شد. بعد نوبت «زردک» رسید. خبر آتش زدن مناطق به گوش عبدالرحمن رسید. او به جای اینکه سربازان خود را از تخریب اماکن منع کند رسماً دستور این کار را داد.

مرحوم کاتب می نویسد:

«و این محاربات از عریضه مورخه پنج شنبه سلخ ماه محرم افسران مذکور به گوش داد. نبوش حضرت والا رسیده در روز ششم ماه صفر ۱۳۱۰ ایشان را فرمان کرد که آبادانی مردم «میرآدینه» را تمام آتش زده بسوزانند و زراعات ایشان را تمام خوراک دواب و مواشی و اسبان نمایند...» (۲)

یکی از علل درج این سند تاریخی، به خاطر این

ص: ۲۰۸

- 
- ۱- ([۱]) کاتب، ملافیض محمد، وقایع افغانستان به نام بدل سراج التواریخ ج سوم قسمت اول ارگانی نشراتی سید جمال الدین حسینی (جبل الله) چاپ اول ۱۳۷۲ ایران تهران ص ۲۵۱.
- ۲- ([۲]) همان ص ۲۵۲.

است که این آتش سوزی ها و خراب کردن ها را عبدالرحمن بعدها به گردن سربازان نادان خود انداخت. و خود را تبرئه کرده، بی خبر قلمداد می کند. متأسفانه برخی از محققان طرفدار او نیز این خرابی ها را به عهده افسران و سربازان می اندازند و برای سرپوش گذاشتن روی جنایات وی از دستگیری و محکوم نمودن چند افسر و چند سرباز نام می برند؛ در حالی که افسران به دلایلی دیگر محکوم شدند تا رسوایی عبدالرحمن برملا نگردد.

این دستور عبدالرحمن به افسران و سربازان در حال جنگ در تاریخ بی سابقه است؛ زیرا هیچ حاکمی به سربازان در حال جنگ دستور عام نمی دهد که مردم کشورش را کاملاً نابود سازند.

بنابراین عبدالرحمن از جنایتکاران قبل و بعد خود وحشی تر و درنده تر بود. اگر کسی او را به عنوان یک جنایتکار جهانی نمی شناسد به خاطر این است که مردم افغانستان عموماً و مردم هزاره (شیعه) خصوصاً زبان و قلم نداشتند تا چهره واقعی او را به مردم کشور و جهان معرفی کنند و تلاش های مرحوم کاتب در این زمینه نتوانست با انبوه نوشته جات افراد متعصب به نفع عبدالرحمن مقابله کند.

کوچی های افغان با علاقه فراوان و انرژی زیاد در مبارزه و به اعتقاد آنها جهاد مقدس اشتراک ورزیدند و به جنگ هزاره ها آمدند که یکی از علت های عمده ای که باعث گردید کوچی های افغان در این جنگ شرکت کنند همان زمین های سرسبز و چراگاه های مساعد هزاره جات بود.

اما هدف عبدالرحمن نه تنها غصب و متصاحب زمین و دارایی های مردم بود بلکه در پی محو کامل هویت این مردم برای همیشه از کشور بود. او نمی خواست سند و مدرکی باقی بماند که نشان دهد این سرزمین های سرسبز و آباد روزی مال مردم هزاره بوده و افغان ها به زور تصاحب کرده اند.

ولی مرحوم کاتب با سند و مدرک جنایات عبدالرحمن و افراد نظامی و ملکی او روی کاغذ می آورد و بازماندگان این جلاذ تاریخ به این تصور بودند که کاتب آنها را بزرگ می سازد البته تا حدودی این نظر

درست هم بود، تعداد زیادی از نویسندگان افغانستان عبدالرحمن را می ستایند چون آنها هم محتوای نوشته های کنایه ای مرحوم کاتب را به خوبی درک نکرده و به ظاهر الفاظ که به منظور بعضی از ملاحظات به کار می برده توجه دارند.

هدف امیر فقط و فقط تصاحب زمین های هزاره ها بود، نه رام کردن خود آنها زیرا قبل از شکست آنها، زمین های آنها را به دیگران وعده داده بود و از همان آغاز قیام هزاره ها در اواخر سال ۱۳۰۹ هجری قمری همزمان با فتوای کفریت هزاره ها توزیع زمین های آنها نیز روی دست گرفته شد نه اینکه بعد از شکست و نابودی هزاره ها زمین های خالی و بدون سکنه را به افغانها داده باشد.

عبدالرحمن برای اینکه هزاره ها را بیشتر زجر دهد، به افغانها دستور داد بالای خانه ها و زمین های هزاره ها سکونت کنند و خود هزاره ها باید این صحنه را با چشم ببینند و بیشتر عذاب بکشند. مرحوم کاتب این صحنه را در کتاب وقایع افغانستان از ص ۲۶۰ و ۲۶۱ به تصویر کشیده است.

لشکری که عبدالرحمن علیه هزاره ها تدارک دیده بود، و به هزاره جات اعزام کرد در تاریخ افغانستان و حتی کشورهای منطقه بی سابقه بود؛ زیرا تا کنون لشکرکشی با این تعداد آن هم از سراسر کشور علیه مردم مسلمان و شیعه کشورش صورت نگرفته بود.

امیرعبدالرحمن در کتاب خاطرات خود می نویسد:

«به ژنرال غلام حیدرخان سپه سالار حکم دادم هر قدر لشکر که می تواند جمع نموده از ترکستان حرکت نماید و به این لشکر حکم دادم از طرف شمال و مغرب به هزاره ها (شیعه ها) حمله نمایند.

لشکر دیگری به فرماندهی سعدالدین خان حاکم هرات از هرات حرکت نمایند و سردار عبدالله خان از قندهار و ژنرال امیرمحمد خان نتابی از کابل یعنی از طرف جنوب و مشرق حمله نمایند به این قسم از هر طرف به قول خودش به یاغی ها حمله ببرند و دیگر سرکرده های افاغنه چندین مرتبه استدعا کرده بودند که به

ص: ۲۱۰

مخارج خودشان جمعیتی را از اهالی مملکت فراهم آورده به جنگ هزاره (شیعه ها) که آنها را دشمن ولایت و دین خود می دانستند برونند. لکن به آنها اجازه این کار را نداده بودم در این وقت حکم عمومی دادم که هر شخصیتی برود به شورشیان کمک نماید عساکر که حاضر خدمت شده بودند تعدادشان سی هزار الی چهل هزار اشخاص جنگی بودند که از اطراف به سرکردگی خوانین و رؤسای خود عازم ولایت هزاره شدند.»<sup>(۱)</sup>

### به آتش کشیدن هزاره جات

وقتی نیروهای امیر عبدالرحمن با توپهای مخرب و تفنگ های آتشین به جان مردم بی گناه هزاره جات افتادند، روستاها را یکی پس از دیگری به آتش کشیده و به ویرانه تبدیل می کردند و اهالی را اعم از زن و مرد قتل عام می کردند، به هیچ کسی رحم نمی کردند. همه را از دم تیغ می گذراندند و اموالشان را به تاراج می بردند و برای آنها فرق نداشت کی قیام کرده است و کی قیام نکرده است. بدین ترتیب دهها هزار نفر قتل عام شدند که اکثرشان زن و کودک و افراد از کار افتاده بودند.

### اسرای هزاره در بازارهای افغانستان

جنگ عبدالرحمن با مردم هزاره در ماه ربیع الاول ۱۳۱۰ هـ. ق (مصادف با اواخر تابستان ۱۲۷۱ ش / ۱۸۹۲

م) به پایان رسید و طبق دستور عبدالرحمن سربازان و افسران او در سراسر هزاره جات شروع به اسیرگیری نمودند. کسانی که مقاومت می کردند کشته می شدند جنگ های پراکنده تا زمستان ۱۲۷۱ ش ادامه یافت. ولی تعیین کننده نبود با توجه به اینکه اسیرگیری یکی از اقدامات اصلی قوای دولتی اش محسوب می شد ولی اولین گروه رسمی اسرا بعد از اشغال مجدد ارزگان

ص: ۲۱۱

---

۱- ([۱]) تاج التواریخ، سوانح عمری، سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمن ج ۱ ص ۲۹۲-۲۹۳ چاپ کابل.



به بیرون از هزاره جات فرستاده شد. مرحوم کاتب در این باره می نویسد:

«مقارن این حال (ماه ربیع الاول ۱۳۱۰) اسرای هزاره که به دست مردم سپاه افتاده و هر یک اسیر خود را از غلام و کنیز به خانه خود فرستاده و سیصد و شش نفر که خمس همه اسرا بود و حصه سرکار والا بود. از ارزگان در علاقه ترین فرستادند که از آنجا به امر حضرت والا در کابل روانه سازند و تا این وقت اسلحه مردم هزاره و اسلحه دولتی که به تاراج متصرف شده بودند همه را جمع کرده کاردی را برای ذبح گوسفند در نزد ایشان نگذاشتند.» (۱)

بنا بر حسابی که سربازان عبدالرحمن داده اند که بدون شک حساب درست نداده زیرا حق حاکم کابل را کم حساب کرده اند تا، تابستان سال ۱۲۷۱ ش، اسرای رسمی و ثبت شده هزاره ۱۵۳۰ نفر زن و مرد و پیر و دختر بوده که فقط اسرای ارزگان را شامل می شود. بعدها اسرای دیگری اضافه شدند که هر سربازی که به خانه خود برمی گشت چند تن اسیر را با خود سوغات می برد. غلام حیدرخان پس از اشغال ارزگان راهی ترکستان شد و در برگشت، تعدادی اسیر با خود انتقال داد؛ مرحوم کاتب تعداد مظلومان دربند را ۱۱۰۰ نفر مرد و زن ذکر نموده می نویسد:

«و هم در این وقت (ربیع الثانی ۱۳۱۰) سپه سالار غلام حیدرخان هزاره و یکصد نفر مرد و زن و پیر و دختر را که از طایفه هزاره سلطان احمد و غیره بودند... از ارزگان روی بازگشت

ص: ۲۱۲

---

۱- ([۱]) ملافیض، محمد کاتب وقایع افغانستان ص ۲۷۲.

به سوی ترکستان نهاد....»

بنابراین تعداد سربازان امیر عبدالرحمن برای سرکوبی هزاره ها، طبق نقل از تیمور خان، بین ۵۰ تا یکصد هزار نفر ذکر کرده اند. اگر هر کدام به طور متوسط دو نفر اسیر گرفته باشند حدود دو صد هزار نفر کنیز و غلام از مردم هزاره به دست سربازان طرفدار حکومت کابل در جریان جنگ افتاد. بعد از جنگ این تعداد به مراتب بیشتر شد که در جایش ذکر خواهد شد.

تنها از یک دفتر برده فروشی در ارزگان، عایدات دولت به ۷۰ هزار روپیه رسید زیرا یک دهم قیمت برده ها به عنوان مالیات به دولت داده می شد. قیمت اسرای شیعه از یک روپیه تا یکصد و بیست روپیه (افغانی) بود. سربازان خونخوار عبدالرحمن به قصد به اسارت گرفتن زنان و کودکان به هر دری جستجو می کردند و دختران زیادی برای اینکه دامن شان آلوده نگردد، دست به خودکشی می زدند.

از باب نمونه در یک روستای ارزگان خاص، طی یک دفاع خونین وقتی مردان آن روستا به شهادت رسیدند زنان و دختران - که جمعاً ۴۷ نفر بودند - بر اثر تعقیب مأمورین پا به فرار گذاشتند؛ به کوهی رسیدند که دیگر راه فرار نداشتند؛ از ترس اینکه سپاه عبدالرحمن دامن شان را آلوده نکنند، همه آن ۴۷ زن و دختر «حسین» گویان خود را از بالای کوه به پایین انداختند و اعضای بدن شان مانند قطعات بلور تکه و پاره گردید.

ریاضی هروی در این مورد شعری سروده است:

به قصد

غزالان نیکو سیر

چو گرگان

شدند از قضا حمله ور

همه تیغ بر

کف تفنگی به دوش

تعاقب کنان

جمله اندر خروش

غزالان بر

آن کوه بالا بلند

به لایخی سر

راه شان گشت بند

نه دست ستیز

و نه پای گریز

سراسر به

احوال خود اشک ریز

ز نامحرمان

هر یکی در حجاب

به مو سایه

افکنده بر آفتاب

یکی گشت پنهان پی لایخ سنگ

یکی بود با طالع خود به جنگ

ص: ۲۱۳

ز زلف

پريشان به صورت نقاب

چو ابر سياه

بر رخ ماهتاب

ز بيمی که

برطرف دامان شان

مبادا رسد

دست نامحرمان

کشيدند افغان

به صد شورشين

بگفتند: فریاد

رس يا حسين

همه مضطرب

حال و گريان شدند

سراسيمه از

بیم افغان شدند

به چشم پر

از اشک و چشمان تر

وداعی

نمودند با يکدگر

ز غیرت از

آن کوه گردن سریر

فکندند خود

را یکایک به زیر

به هر سنگ

یک قطعه ای چون بلور

جدا شد از

اعضای آن خیل حور

بدادند جان

و ندادند دست

که ناید به

ناموس آنها شکست

بلی رسم

غیرت همین است و بس

نه زن عشوه گر

باشد و بولهوس

بباید پی

حفظ ناموس و دین

چو آن

ماهرویان به عزم متین

بجایی گرش

عرصه گردید و تنگ

ز غیرت زند

شیشه تن به سنگ

خوشا حال

مردی که ناموس او

ندارد به

مرد دیگر گفت و گو

ریاضی به

تاریخ گوهر نشان

چنین زد رقم

حال آن مهوشان

و لیکن

شنیدم که جمعی دگر

ز زندهای آن

مردم نامور

چو شیرین

معروف با تیغ تیز

بکشتند خود

را از این ننگ نیز



تأسف به خیل

قشون ماند و بس

طمع می نباید

به ناموس کس (۱)

پس از آنکه شیعه های مظلوم اجرستان، چوره، دایه، پولاد، کمسان خاص ارزگان و... نابود شدند، دولت وقت زمین های شان را به افغان ها اعطا کرد. آنان که: در سرحد میان هندو و افغانستان سکونت داشتند و به تحریک دولت انگلیس سرزمین خود را ترک کرده به افغانستان آمدند. به دستور عبدالرحمن در مناطق حاصلخیز هزاره جات اسکان داده می شدند. به این ترتیب سرزمین ارزگان، اجرستان و... از دست هزاره رفت.

کشت و کشتار مایه تفریح سپاهیان عبدالرحمن بود. کودکان را بر سر نیزه بلند کرده به زمین می زدند و گاهی طفل را در هوا پرتاب نموده با شمشیر به دو نیم می کردند. کینه توزی و بی رحمی آنان به حدی بود که چشم و گوش اسیران را می بریدند. آهن داغ و روغن جوشان به یقه شان می ریختند و فتوای تکفیر هزاره ها (شیعه ها) که توسط مولوی های درباری صادر شده بود، در مساجد پی در پی اعلام می شد.

تمام دارایی مردم از میان رفت. هرچه بزرگ قوم بود از قبیل سید، کربلایی و ملا دستگیر و در کابل اعدام گردید.

روزی که عبدالرحمن چشم از جهان پوشید ۱۲ هزار زندانی هزاره در زندانهای او که هشت هزار نفر آن زن بودند؛ به سر می بردند.

جنگ علیه هزاره ها در سراسر هزاره جات ادامه داشت اما در سال های ۱۳۰۹- تا سال ۱۳۱۱ هجری سراسر هزاره جات در آتش سوخت. (۲)

از باب نمونه در دره کاش قول (نزدیک گیزاب از توابع ولایت دایکندی) جنگ شدید آغاز شد و به شکست هزاره ها منجر گردید. در این جنگ بیست هزار نفر از عساکر دولتی به فرماندهی عبدالقدوس خان حضور داشت. افراد دستگیر شده و کشته ها را سر بریده و تمام سرهای شان را به قندهار بردند و بعد از چندی، از آن سرها مناره ساختند. (۳)

از جمله در بامیان نیز از سرها کله مناره ساختند. عملیات اعدام دسته جمعی شورشیان و امیران آغاز شد که چندین هفته به طول انجامید و هر روز صد نفر را به دار می آویختند. (۴)

ص: ۲۱۵



۲- ([۲]) دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان ص ۳۴.

۳- ([۳]) تاریخ ملی هزاره ص ۲۱۱.

۴- ([۴]) همان.

قسمت عمده توقیف شده گان ذکور هزاره ها را در کابل تیرباران کردند و بقیه یا در حبس بودند یا به اطراف کابل، جلال آباد و بگرام تبعید شدند. در حدود هشت هزار زن و دختر هزاره (شیعه) در کارخانه های شهر کابل به کار وا داشته شدند. (۱)

در جریان مصادره اموال هزاره ها توسط عبدالرحمن و عمالش، در تاریخ ۲۹ محرم ۱۳۱۱ هفتصد و هفت رأس گوسفند مردم هزاره را جنرال میرعطاخان مصادره کرد. در همان زمان جنرال میرمحمدخان ۴۲۰ میل تفنگ، ۱۵ قبضه شمشیر، ۱۰۰ رأس اسب، ۳ رأس قاطر و چهار رأس کره اسب از مردم دایکندی سکنه دره خودی، کورگه، نیلی، سنگیموم و چهاراسبان به دست آورد. در ماه صفر ۱۳۱۱ غلام حیدرخان در دو نوبت جمعاً ۱۵۸۰ رأس اسب از مردم هزاره به کابل فرستاد و ۱۰۵ نفر بزرگ و کوچک از خانواده میربچه پنجاب و تگاب برگ و غرغری را امیر محمد خان با ۱۰۰۶ میل تفنگ، ۵ قبضه سیلاوه، ۳ میل تفنگچه، ۶ قبضه کریج... و ۲۸ رأس اسب توسط محمد اسلم نام به کابل فرستاد.

در همین تاریخ ۱۱۵ نفر سید، زوار و کربلایی از پنجاب و بهسود توسط نوروز علی به کابل فرستاده شد و به دنبالش، کهنندل خان اطفال و عیال آنها را نیز به کابل فرستاد. وقتی این افراد به کابل فرستاده شدند اشتهای آدم کشی عبدالرحمن تیزتر گردید، لذا دستور قتل عام صادر نمود که همه سیدان و زوار و کربلیان را برای کشتن بفرستند. (۲)

ص: ۲۱۶

۱- ([۱]) همان.

۲- ([۲]) ملافیض، محمد کاتب وقایع افغانستان ص ۳۴۵.

در يك جمع بندي بايد گفت عصر امير عبدالرحمن دوران بسيار سخت و ناگوار در تاريخ شيعيان افغانستان است. اقدامات او فهرست وار به نقل از كتاب هزاره ها در جريان تاريخ ذكر مي شود:

۱- از بين رفتن صلابت، قوت، قدرت شيعه ها.

۲- خرابي قلعه ها و منازل مسكوني.

۳- از بين رفتن مال و اموال، باغ و بستان، زراعت و كشاورزي

۴- اسارت و بندگي زنان، دختران و پسران هزاره و نابودي كامل بزرگان هزاره اعم از ملاها (علما) و سادات كرام، زوار و كربلايي ها

۵- معامله زمين هاي شيعه به افغانها

۶- ماليات كمرشكن از مردم هزاره به جرم قيام عليه دولت وقت

۷- مهاجرت هاي دسته جمعي در خارج و داخل

ص: ۲۱۷

مهاجرت اعم از این که عامل سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی داشته باشد به عنوان یک مسئله اجتماعی شیعیان افغانستان از دو جهت حائز اهمیت خواهد بود:

۱- مهاجرت هزاره ها (شیعه ها) به سوی کشورهای خارج

۲- مهاجرت تدریجی یا دفعی آنان به سوی شهرها

### مهاجرت شیعیان به خارج:

مهاجرت و آوارگی با تمامی خسارات و مشکلات خود که مردم را در طول تاریخ افغانستان گرفتار ساخت، و از نگاهی ضربات روحی جبران ناپذیری را بر همگان تحمیل کرد. ولی این نتیجه را نیز در پی آورد که واقعیت های کتمان شده تاریخی را برملا سازد. ولی افسوس!! آوارگی هزاره ها پس از قتل عام و بردگی، در منطقه و جهان با سکوت مواجه گردید. حکومت های وقت همسایه و جامعه جهانی با این سکوت خود مهر تأیید بر جنایت حکام کابل زدند. دلایل زیادی در این باره وجود داشت ولی عمده ترین دلیل سکوت در برابر فاجعه بزرگ بشری توسط عبدالرحمن، عدم دسترسی هزاره ها به قلم و دیگر امکانات تبلیغی بود. آنان توانایی بازگویی واقعه را در خود نمی دیدند و اگر هم چند نفر معدود دست به کار شده و در این زمینه تلاش کردند، متأسفانه حرفشان به گوش کسی نرسید تا به آن پاسخ مثبت دهند. از این رو، اکثر اسناد و مدارک قتل عام شیعیان در افغانستان در قلبها بایگانی شد و یا در قفسه کتابخانه ها زندانی گردید.

روی این اصل درد و رنج آوارگی هزاره ها تنها به خود این قوم فشار آورد و به دیگران سرایت نکرد تا از آن قصه ها بسازید. و گرنه باید سالها قبل از امروز مردم جهان به فجایع هزاره جات و مظلومیت آنان آشنا می شدند و از قتل عام و بردگی و آوارگی هزاره ها فیلم ها ساخته می شد. چرا که محرومیت و مظلومیت شیعه ها در افغانستان از محرومیت سیاهان در آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین و فلسطینیان کمتر نبود ولی محاصره

هزاره جات و بی زبانی هزاره ها مانع از آن شد که ظلم و جنایت فاشیست های افغانستان به گوش جهانیان برسد.

هرچند آوارگی در ذات خود با مشکلات فراوان همراه است و خطرات بی شماری را نصیب آواره می سازد؛ اما به ادعای «پدر تاریخ افغانستان» مرحوم ملافیض محمد کاتب، آوارگی هزاره های افغانستان یکی از پر تلفات ترین آوارگی نسل بشر به حساب می آید. ایشان به این باورند که از ۱۰ نفر هزاره یک نفر بعد از قتل عام و اعلام فرمان بردگی هزاره ها از سوی عبدالرحمن راه دیار غربت در پیش گرفتند تا رسیدن به کشورهای همسایه بقیه، در اثر گرسنگی، تشنگی، حیوانات درنده و غیره تلف شدند.

با وجود اینکه آوارگی و مهاجرت در جهان یک امر طبیعی و شناخته شده می باشد و اساساً تمدن بشری زاده مهاجرت و آوارگی به حساب می آید ولی آوارگی شیعیان افغانستان در زمان حکومت عبدالرحمن چیز دیگری است. پرونده آوارگی هزاره ها می توانست جامعه جهانی را تکان دهد و آنها را از قتل عام ۶۲ درصدی این مردم باخبر سازد. اما مدت یک قرن بسته ماند و هیچ کس جرأت نکرد در این زمینه کاری انجام دهد، چون جو به حدی علیه هزاره ها (شیعه ها) مسموم و آلوده شده بود که به محض نام بردن از این قوم اتهامات نیز نصیب گوینده و نویسنده می گردید. کسانی مانند مرحوم کاتب و مرحوم علامه ارزگانی، تیمورخان، و غیره که چیزهایی گفته و نوشته بودند به گوش کسی خوش نیامد و با سکوت دنبال شد.

روی هم رفته مهاجرت شیعیان، در واقع اخراج شیعیان، غضب املاک از سوی حکومت و واگذاری آن به کوچی ها و عشایر که عمدتاً پاکستانی هستند، در سالهای ۱۹۰۰ میلادی و دهه قبل از آن صورت گرفته است. کسانی که مهاجرت کرده اند و یا رانده

شده اند چه عوارض اجتماعی از خود به جای گذاشتند؟ به کجا رفتند؟ در مورد سؤال دوم علامه افضل ارزگانی می نویسد:

«در سنه ۱۳۱۵ هـ - ق (۱۸۹۶)

م) حکم شد که ملک ارزگان، چوره، کمسون شوی و اجرستان را افغانی ها (پشتون های کوچی) بگیرند؛ تمام آن مخلوق را که در بین ملک ها بود اخراج کرده در ایران، توران (کشورهای آسیای میانه)، عربستان (عراق و سوریه) و بلوچستان منقرض شدند؛ اکثرشان در راه از بی آبی تلف شدند. مصیبت دیگر این بود که حکم کرده اند که از قلمرو افغانستان خارج نشوند! بیچاره ها خودشان را در کوه ها و بیابانها می انداختند، صد خانوارشان که فرار می کردند، سی خانوارشان جان سالم به در نمی بردند.»<sup>(۱)</sup>

پس معلوم شد که آنها در تمام کشورهای شمالی، غربی و جنوبی افغانستان و همچنین کشورهای عربی پراکنده شدند ولی به طور عمده در خراسان ایران و بلوچستان و به ویژه شهر کویت ساکن شدند. تمام خانوارهایی که به خراسان رسیده بودند به قول علامه افضل ۱۰۴ هزار

خانوار بودند اما شمار خانوارهایی که در همان سال ها در کویت، باره چنار، کراچی، راولپندی و حیدرآباد ساکن شدند ۱۰۳ هزار

خانوار به حساب آمده است. ۵۸ هزار خانوار در کویت و ۴۳ هزار خانوار در بقیه پاکستان امروز؛ در حالی که عده ای زیادی

ص: ۲۲۰

---

۱- ([۱]) نائل حسین، سایه روشن های از وضع جامعه هزاره، قم اسماعیلیان ۱۳۷۲ ش.

قبلاً به هندوستان امروزی رد شده بودند. (۱)

وقتی مهاجران هزاره به خراسان وارد شدند به قول علامه افضل، اول از حکومت قاجار انتظار داشتند که آنان را در ردیف نظامیان قرار بدهند ولی بی خبر از اینکه قاجار به نظامی کار ندارد. این مهاجران ابتدا در هفت روستا ساکن شدند و بعداً در اطراف روستا به زراعت و کشاورزی می پرداختند. (۲)

این عده بعداً به حکم دولت وقت به نام خاوری مشهور شدند و در خراسان تابعیت ایران اختیار کردند.

### مهاجرت تدریجی شیعیان به شهرها

عده ای از هزاره های ضعیف که توانایی مهاجرت به مناطق دور دست را نداشتند، از هزاره جات به سوی شهرهای بزرگ مهاجرت کردند؛ مثلاً شهر کابل - که روزگاری مرکز قزلباشان شیعه به حساب می آمد - در سال ۱۸۲۰ میلادی که مهدی فرخ سفیرمختار ایران در کابل جنگ قزلباشان شیعه و تاجیک های سنی را نقل می کند، نشان می دهد که گویا شیعیان شهر کابل از سنی ها بیشتر بوده اند که برای سنی ها از اطراف دوردست قوای کمکی می آمده و در اثر شدت جنگ روزی چهار هزار نفر کشته می شدند. (۳) اما بعدها با مهاجرت سنی ها و به خصوص تاجیکها در آن شهر تناسب شیعه و سنی به هم خورده و سنی ها بیش تر شدند.

قبل از عبدالرحمن خان شهر کابل ۱۸ هزار نفر جمعیت داشت که چهار هزار نفر آن شیعه بوده اند و علاوه بر این هزاره ها در اطراف شهر کابل نیز متوطن بودند. (۴)

بنابراین تمام شیعیان اعم از هزاره ها و قزلباش به همین تناسب بوده اند یعنی حدود ۲۲ در صد جمعیت آن شهر بود اما در زمان عبدالرحمن (۱۸۷۹-۱۹۰۱ م) که عداوت او با هزاره ها بود، قزلباشان مقیم شهر کابل آن قدر تحت فشار نبودند.

ص: ۲۲۱

۱- ([۱]) همان ص ۹۹.

۲- ([۲]) دولت آبادی ۱۳۷۲ ص ۸۱ لعلی ۱۳۷۵ ص ۱۰۵.

۳- ([۳]) لعلی همان ص ۹۹-۱۰۰.

۴- ([۴]) همان.

بعد از جریان جنگ عبدالرحمن خان با هزاره ها که در نتیجه آن مردم هزاره سرکوب، قتل عام، غارت و اخراج شده اند درباره مقصد مهاجرت مردم هزاره علامه افضل ارزگانی چنین نقل می کند:

«بعد از اینکه عبدالرحمن خان، زوارها، سادات و کربلایی ها و علماء را جمع کرد و به طرف کابل برد، در تمام دهات، عالم و پیش نماز از اهل تسنن گماشت که به طریقه ابوحنیفه تعلیم می داد؛ لیکن این کار به سرنرسید، عده ای کثیری فرار کردند و عده ای دیگری در کابل رفته همه تلف شدند.»<sup>(۱)</sup>

بنابراین یکی از علل مهاجرت کردن هزاره ها به سوی شهر کابل این بود که سنی نشوند که عده ای در راه کابل تلف شدند.

آنچه گفته شد گوشه ای از جنایات امیرعبدالرحمن با شیعیان افغانستان بود که اگر همه وقایع به طور مفصل بیان شود ده ها کتاب می شود.

### حبیب الله خان و شیعیان

پس از مرگ عبدالرحمن در سال ۱۹۰۱ پسرش حبیب الله خان جانشین وی گردید. او از امرای متجدد و روشنفکر (غربی) افغانستان به شمار می رود. در دوران حکومت او اختلافاتی بین افغانستان و انگلستان بر سر اجرای موارد معاهده گندمک بروز کرد. استدلال انگلیسی ها این بود که در عرف شرق و نیز در میان حکومت های پادشاهی، معاهدات همان طور که با شاهان و امرا بسته می شود با مرگشان نیز به اتمام می رسد. از آنجایی که معاهده گندمک در سال ۱۸۷۹ بسته شده است بعد از این از اعتبار کافی برخوردار نیست و باید معاهده جدیدی امضا گردد. مقصود انگلستان این بود

ص: ۲۲۲



که با توجه به شرایط جدید در قرن بیستم عهد نامه ای امضا شود که با مصالح و سیاستهای روز (انگلیس) هماهنگی بیشتری داشته باشد.

از مهمترین حوادث دوران حبیب الله خان، بروز سومین جنگ انگلستان و افغانستان است که از سال ۱۹۱۸ شورش و درگیری سراسر افغانستان را فرا گرفت و بین اقوام و نیروهای محلی و نیروهای انگلیسی زد و خورد صورت گرفت. بعضی معتقدند این شورش متأثر از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نیز بود. اگرچه انقلاب اکتبر روسیه در حوادث افغانستان بی تأثیر نبود ولی قبلاً هم دو جنگ دیگر بین انگلستان و افغانستان اتفاق افتاده بود.

حبیب الله خان تا سال ۱۹۱۹ میلادی به مدت ۱۸ سال حکومت کرد و سرانجام به اشاره شاه زمان خان به دست شجاع الدوله گشت.

در دوران ۱۸ ساله حکومت امیر حبیب الله خان فشارهای سیاسی و نظامی بر شیعیان تا حدودی کاهش یافت ولی محدودیت های سیاسی و اقتصادی همچنان وجود داشت. حبیب الله خان تکیه خانه های شیعیان در کابل را تبدیل به محراب و مسجد کرد و برای هر مسجد مؤذن و امام جماعت سنی تعیین کرد. (۱)

مردم مجبور بودند به امام جماعت سنی مذهب اقتدا کنند، و بعداً که به خانه ها برمی گشتند، نمازشان را اعاده می کردند. تمام مراسم های مذهبی طبق مذهب اهل تسنن انجام می شد. روحانیون اهل تسنن سالها زحمت کشیدند اما یک نفر هزاره (شیعه) مذهب خود را ترک نکرد.

ص: ۲۲۳

---

۱- ([۱]) حسن پولادی، هزاره ها، ترجمه علی عالمی کرمانی ص ۳۵۵.

در مجموع با روی کار آمدن حبیب الله خان، وضع هزاره بسیار بهتر شد. ولی مهاجرت ها کم و بیش ادامه داشت. حبیب الله برای مهاجران هزاره عفو عمومی اعلام کرد و با پخش اعلامیه، وعده داد که زمین های غصب شده مردم را نیز به آنان باز می گرداند و یا به جای زمین های غصب شده آنان، زمین دیگری به ایشان واگذار می کند. در عصر حبیب الله شیعیان در قدرت سهم نداشتند و از نظر سیاسی در انزوای کامل به سر می بردند. گرچه قتل و زندان، فروش برای غلامی و کنیزی نبود اما ضرب و شتم، توهین و تحقیر خفت و خواری شیعیان ادامه داشت که فرصت برای بررسی دقیق نیست. (۱)

### امان الله خان و شیعیان

بعد از اینکه حبیب الله خان در ۲۰ فوریه ۱۹۱۹ کشته شد؛ یک هفته بعد امان الله خان که فرزند سوم حبیب الله خان بود به امارت رسید.

در دوران امان الله خان نیز درگیری ها ادامه یافت تا اینکه انگلیس با استفاده از تسلیحات پیشرفته تا حدی موفق به سرکوب شورش شد. انگلیس پذیرفت که به افغانستان استقلال بدهد و قوای خود را از آن سرزمین خارج سازد. به این صورت استقلال افغانستان در ۱۹۱۹ تصویب شد و آرامش نسبی در افغانستان برقرار گردید.

امان الله خان در سال ۱۹۲۳ لقب خود را از امیر به پادشاه تغییر داد وی از امرایی بود که می خواست کشورش را مدرن بسازد و برای مدرنیزه شدن گمان می کرد باید همانند غرب و فرهنگ غرب زندگی کند. او بیشتر از رضاشاه در ایران و کمال آتاترک در ترکیه

ص: ۲۲۴

---

۱- ([۱]) محمد عزیز بختیاری، شیعیان افغانستان، قم شیعه شناسی ۱۳۸۵.

تقلید می کرد. در سال ۱۹۲۴ به غرب سفر کرد. پس از بازگشت برنامه اصلاحی خود را ارائه داد؛ یکی از موارد این برنامه اصلاحی در جهت زنان بود که بر اساس آن سلطه مطلق مرد بر زن از بین رفت و بین زن و مرد برابری ایجاد شد.

در سال ۱۹۲۷ بار دیگر به اروپا رفت و از لندن، رم، آنکارا و مسکو دیدن کرد و با یک اتومبیل اولزرویس به کشورش برگشت و اشتیاق زیادی برای اصلاحات از خود نشان داد و برنامه های بیشتری را اعلام نمود که از آن جمله رفع حجاب از زنان، و تأسیس مدارس مشترک پسر و دختر و پوشیدن اجباری لباسهای غربی از کفش تا کلاه و تأکید بر جدایی دین از سیاست بود. تک همسری را تبلیغ می کرد و داشتن بیش از یک همسر را تحریم نمود. روز تعطیل را از جمعه به یکشنبه تغییر داد و....

این اقدامات امان الله خان با مخالفت عامه مردم به خصوص روحانیون ذی نفوذ روبرو شد. او عده ی زیادی از روحانیونی که گفته بودند «وقتی اینها بیایند اسلام می رود» دستگیر کرد. اما سودی نبخشید؛ مردم در کنار روحانیون دست به شورش زدند و حکومت امان الله در وضعیت سختی قرار گرفت نهایتاً در سال ۱۹۳۹ سقوط کرد.

امان الله خان به رغم فعالیت هایش برای ایجاد تغییر و تحول به سبک غرب توفیق نیافت و اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی افغانستان تغییر نکرد. روی همین جهت است که برخی از تحلیل گران وی را پادشاهی سوسیالیست خوانده اند. این تعبیر چندان درست نیست به علت اینکه جنگهای انگلیس و افغانستان در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ در او یک روحیه ضد انگلیسی ایجاد کرده بود. آنچه امان الله خان را متمایل به

شوروی کرد افکار سوسیالیستی یا اشتیاق او به شوروی نبود بلکه دو علت وی را متمایل به شوروی کرد: یکی فشارهای انگلیس و دیگری عدم کمکها و حمایت های این کشور (انگلیس) به افغانستان.

## افغانستان

نخستین کشوری بود که دولت سوسیالیستی شوروی را به رسمیت شناخت و با آن روابط دوستانه برقرار کرد. وی در اوایل سلطنت خود چند نامه به لنین نوشت و طی آن اظهار داشت مایل به برقراری روابط خوب و دوستانه با شوروی است. از وی خواست که به این درخواست جواب مثبت بدهد. اما لنین در جواب نوشت بهترین ضمانت برای برقراری روابط خوب و دوستانه این است که افغانستان شوروی را الگو قرار دهد و برای سوسیالیستی نمودن کشورش تلاش نماید.

به عقیده برخی از تحلیل گران هدف امان الله خان از این اقدام رهایی از سلطه و نفوذ انگلستان بود. اما لنین سنگ بزرگ تری پیش پای او گذاشت که پذیرش آن برای دولت افغانستان غیرممکن بود. البته جواب لنین برای برقراری روابط دوستانه مثبت بود فقط شرایطش سنگین بود. با این حال شوروی در ارسال اسلحه به افغانستان و پرداخت سوبسیدهایی جهت مقابله با محدودیت های کمکهای انگلیس اقداماتی انجام داد. توسعه روابط افغانستان و شوروی از همین زمان آغاز شد و با گذشت زمان توسعه یافت. (۱)

شیعیان در دوران حکومت امان الله از آزادی های مذهبی بیشتری برخوردار بودند. مراسم مذهبی و حسینیه های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد. (۲) و

ص: ۲۲۶

---

۱- [۱] افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران وزارت امور خارجه ۱۳۸۶.

۲- [۲] میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ج ۲ ص ۱۲۴۸.

در این مرحله بود که خود شاه خواهان به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری در قانون اساسی شد ولی ملاحای حنفی به شدت به آن مخالفت کردند.

امان الله خان در سال ۱۳۰۱ لویه جرگه ای را تشکیل داد تا نخستین قانون اساسی افغانستان را به تصویب برساند. چند سال بعد لویه جرگه دیگری برای اصلاحاتی در قانون اساسی برگزار شد. در این مجلس، شیعیان خواهان آمدن نام مذهب جعفری در قانون اساسی بودند و امان الله هم حمایت کرد.

فیض محمد کاتب، نویسنده «سراج التواریخ» در سخنانی خواستار رسمی شدن مذهب جعفری شد عده ای به او حمله کردند و با ضرب و شتم او را از مجلس بیرون کردند. سرانجام نام مذهب جعفری به منزله مذهب رسمی در قانون اساسی نیامد.

در یک جمع بندی می توان گفت: شیعیان در دوران امان الله، نفس راحتی کشیدند ولی باز هم نتوانستند فعالیتی در عرصه سیاست و قدرت داشته باشند. (۱)

حکومت بچه سقا و شیعیان

در سال ۱۹۲۹ بر اثر فشار عمومی، امان الله کناره گیری کرد و به هند گریخت. از آنجا به ایتالیا رفت و در سال ۱۹۶۰ در زوریخ در گذشت. پس از امان الله خان برادرش عنایت الله خان به سلطنت رسید و توانست سه روز حکومت کند. در این زمان یک نفر تاجیک بنام حبیب الله معروف به «بچه سقا» کابل را در اواسط ژانویه ۱۹۲۹ تسخیر کرد و به حکومت عنایت الله خان خاتمه داد. سپس خود را حبیب الله دوم

ص: ۲۲۷

---

۱- ([۱]) محمد عزیز بختیاری، شیعیان افغانستان، قم انتشارات شیعه شناسی ۱۳۸۵.

نامید. دولت روس نسبت به بچه سقا بی تفاوتی نشان داد. ولی بعضی از کمونیست ها درصدد دفاع از حکومت وی بودند.

وی قریب به ۹ ماه حکومت کرد و در اکتبر ۱۹۲۹ پس از حمله محمدنادرخان به اتفاق ۱۷ تن از همدستانش به دار آویخته شد. حبیب الله دوم «بچه سقا» که متوجه موقعیت اسلامی جامعه افغانی بود، برای تثبیت موقعیت و حکومت خود خواهان تشکیل دولتی براساس شریعت اسلامی گردید تا حمایت توده مردم و روحانیون را جلب نماید. (۱)

وقتی امان الله خان به قدرت رسید بردگی را لغو کرد. مردم از آزادی مذهبی بیشتری برخوردار بودند. به گفته آقای یزدانی: «امان الله نسبت به شیعیان خوب بود. شیعیان در برابر بچه سقا قیام کردند و از امان الله خان دفاع کردند. منطقه کوتل اونی را معسکر ساخته به حالت دفاع قرار گرفتند. بر اثر این اقدام، بچه سقا موفق به تسخیر هزاره جات نگردید.

### محمد نادرشاه و شیعیان

بعد از روی کار آمدن محمد نادرشاه روسها از موقعیتی که برای امان الله خان پیش آمده بود، بهره برداری کرد؛ به بهانه حمایت از امان الله خان ارتشی به قدرت ۸۰۰ یا ۱۰۰۰ سرباز در اختیار غلام نبی سفیر افغانستان در مسکو قرار داد تا امان الله خان را به سلطنت بازگرداند. اما در این هنگام محمد نادرخان، سفیر پیشین افغانستان در پاریس از اروپا حرکت کرد. ابتدا وارد هند گردید از آنجا با حمایت حکومت انگلیسی هند وارد افغانستان شد. در اکتبر ۱۹۲۹ کابل را تصرف نمود و در ۱۶ همان ماه تاجگذاری کرد. در ضمن تصرف کابل و تحت کنترل در آوردن سایر مناطق غلام نبی

ص: ۲۲۸

---

۱- ([۱]) افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران وزارت خارجه ۱۳۸۶.

ارتش محمدنادرخان دستگیر و در سال ۱۹۳۲ اعدام گردید.

محمدنادرخان برای آرام کردن بحران عمومی اصلاحات غربی امان الله را متوقف کرد و برای تثبیت امنیت و آرامش، پای بند به شریعت اسلامی گردید. وی سعی می کرد اصلاحات امان الله خان را با احتیاط و تدریجی انجام دهد. چون او دارای شخصیت و نفوذ کافی بود، موفق به متحد ساختن اقوام گردید و خود را به عنوان یک شخصیت محافظه کار معرفی نمود.

در زمان حکومت محمدنادرشاه نفوذ انگلیس در افغانستان افزایش و از نفوذ شوروی که در زمان امان الله خان افزایش یافته بود رو به کاهش نهاد. سیاست نادرشاه بر این بود که از نظر سیاست خارجی بین انگلستان و روسیه موازنه را مراعات نماید. هر امتیازی را که به انگلیس می داد، مشابه آن را به روسیه نیز می داد. متقابلاً شوروی اولین کشوری بود که رژیم محمدنادرشاه را به رسمیت شناخت و با اینکه محمدنادرشاه ۱۰۰۰۰ قبضه اسلحه و ۱۸۰۰۰۰ پوند کمک مالی از انگلیس دریافت کرد و حتی حضور شوروی را در نیروی هوایی افغانستان کاهش داده بود، شوروی رقابت یا خصومت از خود نشان نداد.

در زمان حکومت محمدنادرشاه نفوذ آلمان در افغانستان افزایش یافت. فعالیت کارشناسان آلمانی در این کشور همانند ایران، عراق و سایر ممالک خاورمیانه رو به گسترش نهاد. محمدنادرشاه علاقه مند بود به جای مسکو یا لندن با برلین

## برخورد نادرشاه با شیعیان

نادرخان برخلاف امان الله در ابتدا بزرگان هزاره (شیعه) را بسیار احترام می کرد به نظامی های هزاره رتبه های بلند عسکری داد ولی آهسته، آرام و در خفا هر کدام را به نحوی از صحنه حذف کرد.

بنابراین اگرچه حکومت نادرخان و بعد از او هزاره ها را از رسیدن به پست های حساس دولتی به خصوص مقامات نظامی محروم ساخت ولی سربازان هزاره در تمامی دوره ها قسمت عمده اردوی افغانستان را تشکیل می دادند. در جاده سازی و پروژه های عمرانی از سربازان هزاره، استفاده می شد. ولی حکومت ها در برابر این همه خدمات مردم هزاره همیشه بر این مردم ظلم و تعدی می کردند و این مردم را به عنوان شهروندان افغانستان قبول نداشتند.

جمع بندی:

دولتها در هر زمینه قصدشان کم کردن مردم هزاره بود؛ در حقیقت از سربازان هزاره به عنوان اسیران جنگی استفاده می کردند. (۲)

نادرخان سران هزاره را به اتهام ارتباط با امان الله خان به زندان انداخت و از طرفی با یک نقشه بسیار خطرناک کوچی ها را تحریک نمود که مزارع مردم هزاره را در مناطق مربوط به هزاره ها به بهانه های گوناگون تصاحب نمایند. در حقیقت سفارش پنهانی نادرخان به کوچی ها باعث شد که کوچی ها مصدر شرارات شوند. از جمله می توان قتل مظلومانه نجف بیگ شیران که در روستای همجوار اهل تسنن و در استان دایکندی از مردان بزرگ و هوشمند هزاره ها بود، نام برد. او با زن و بچه اش یک جا کشته شد. در مدت چهار سال

ص: ۲۳۰

---

۱- ([۱]) همان ص ۱۶۲.

۲- ([۲]) بصیر دولت آبادی هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت ناشر ابتکار دانش ۱۳۸۵ قم.



سلطنت نادرخان بر اساس نقشه های پنهانی وی تمام افراد سرشناس و با نفوذ سرکوب شدند. در این مدت کوتاه، ظلم و ستم فراوان علیه مردم و مخالفان اعمال کرد. چنانچه این نکته در بین مردم شهرت داشت که می گفتند: «نادرخان با خنده و تبسم آدم می کشد». تا اینکه در سال ۱۳۱۲ ش به دست جوانی محصل به نام عبدالخالق، از مردم هزاره در هنگام توزیع جوایز به قتل رسید.

### محمدظاهرشاه و شیعیان

وقتی محمدنادرشاه در ۸ نوامبر ۱۹۳۳ توسط فردی که فرزند خوانده غلام نبی بود به قتل رسید. (۱) پس از مرگ نادرشاه یگانه فرزند ۱۹ ساله اش به نام محمدظاهرشاه به سلطنت رسید. در اوایل سلطنت محمدظاهرشاه قدرت واقعی حکومت در اختیار سه عموی بانفوذ وی: محمودخان، ولی خان و هاشم خان بود. هاشم خان نخست وزیر بود. وی در سال ۱۹۴۶ به علت کهنسنت سن از قدرت کناره گیری کرد. هرچند که عملاً در امور مداخله می کرد، سپس رقابت شدیدی بین ولی خان و پسرش عبدالولی با ژنرال محمدداودخان در گرفت. ظاهرشاه در سال ۱۹۵۳ با کمک داودخان یک حرکت شبهه کودتا ترتیب داد و در اثر آن دست عموهای خود را از قدرت کوتاه کرد. داودخان که پسرعمو و شوهر خواهر وی بود نخست وزیر گردید.

ظاهرشاه سعی کرد حرکت های اصلاحی امان الله خان و محمدنادرشاه را تدریجاً ادامه دهد. ابتدا برای جلب قلوب و افکار عمومی، پایبندی خود به اسلام و پیروی از شریعت اسلامی را اظهار کرد. لیکن بعدها روشهای خود را عوض کرد، تغییراتی در سیستم دولت انجام داد که از جمله آن تغییرات رفع حجاب بود.

ظاهرشاه پس از برکناری داودخان در سال ۱۹۶۳، سعی کرد اصلاحاتی انجام دهد، ابتدا قانون اساسی

ص: ۲۳۱

---

۱- ([۱]) انگیزه قتل تا حدودی جنبه خصومت شخصی هم داشته است.

جدید را در اول اکتبر ۱۹۶۴ امضا کرد. سپس کوشید تا افغانستان را از حالت دیکتاتوری بیرون آورد؛ تبدیل به یک نظام جدیدتر یعنی مشروطه سلطنتی نمود، برای رسیدن به این مقصود تعداد اعضای خانواده سلطنتی را در سیاست و حکومت محدود کرد. مجلسی تشکیل داد که تعدادی از اعضای آن انتصابی و بعضی انتخابی بودند اما اصلاحات ظاهرشاه قادر نبود جامعه ناموزون افغانی را متأثر سازد، به علاوه مشکلات متعددی وجود داشت: از جمله تغییرات در نخست وزیران، پس از برکناری داودخان که از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ فقط یک نخست وزیر یعنی داودخان به اداره امور پرداخت ولی از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ پنج نخست وزیر عوض شدند که عبارتند از: دکتر یوسف، منیوندال، اعتمادی، ظاهر و موسی شفیق. کابینه های این عده همگی با شکست مواجه گردیدند. اگر در سال ۱۹۷۳ داودخان موفق به انجام کودتا علیه ظاهرشاه گردید، یکی به این دلیل بود که اوضاع ناآرام و به هم ریخته بود و کابینه ها عموماً شکست خورده و به نتیجه نرسیده بود. (۱)

حکومت چهل ساله محمدظاهرشاه فراز و نشیب های فراوانی داشت؛ در برخی از دوره ها اختناق و استبداد بر فضای سیاسی و فکری کشور حاکم بود. از جمله هاشم خان عموی محمد ظاهرشاه برای تضعیف هزاره ها مالیات حیوانات (روغن مواشی) را علیه هزاره ها وضع نمود. در حالی که بقیه اقوام از این مالیات معاف بودند. هدف اصلی از وضع این مالیات سنگین این بود که شیعه ها به مرور زمان دچار فقر اقتصادی شده، مجبور شوند زمین های خود را به

ص: ۲۳۲

افغانهای کوچی به رهن بگذارند و همین ظلم و بی عدالتی باعث شد که مردم شجاع و قهرمان شهرستان به رهبری ابراهیم بیگ بچه گاو سوار در زمستان ۱۳۲۴ ش قیام کرده و مأمورین دولت ظاهرشاه را اعدام انقلابی کردند و پنج سال بعد از قیام مردم شهرستان روحانی بزرگ علامه سیداسماعیل بلخی در صدد قیام مسلحانه برآمد. اما با نفوذ یک نفر خائن در جمع علامه بلخی و هم رزمانش دولت از نقشه آنها آگاه شد سرانجام در سفر نوروز ۱۳۲۹ شهید بلخی و هم رزمانش دستگیر و زندانی شدند.

بلخی که آغازگر قیام مسلحانه علیه حکومت فاسد ظاهرشاه بود، با ۱۴ نفر از یاران خود به مدت ۱۵ سال در محبس (زندان) دهمزنگ کابل به سر بردند. بلخی در زندان کابل ادبیات انقلاب اسلامی افغانستان را پی ریزی نمود و گوینده ترین اشعار را سرود به قسمی که از اغلب اشعار او بوی خون و انقلاب به مشام می رسد. وی دارای ابتکار و خلاقیت بود. او در اشعار خود پیروزی ملت های دربند را در خون می داند آنجا که می فرماید:

جوانان در قلم رمز شفا نیست

دوای درد استبداد خون است

ز خون بنویس بر دیوار ظالم

که آخر سیل این بنیاد خون است

تا خون نریخت قومی هرگز

نگشت آزاد

ماراست نیز سهمی زین افتخار داریم

بلخی ز زندان هر نقش همت می کند

هان! ای جوانان همتی، این

است پیغام جوانان

رژیم ظاهرشاهی برای از بین بردن شخصیت های مهم و با کفایت شیعه روش خاصی داشت؛ آنان این گونه افراد را بدون سروصدا از بین می بردند. از باب نمونه غلام نبی بیگ چپه شاخ از شخصیت های معروف هزاره را بعد از ۱۸ سال زندان توسط نائب الحکومه وقت مسموم کرد.

دکتر براتعلی تاج دانشمند بزرگ هزاره و متخصص در رشته اقتصاد و خطیب توانا، سیدعلی اصغر شعاع و آخوند میرزاحسن از دره صوف، یکی پس از دیگری توسط دولت شاه به شهادت رسیدند.

### جمع بندی:

شیعیان در دوره محمد ظاهرشاه، بیشتر رعیت شناخته می شدند تا شهروند به عبارت دیگر آنان از کمترین حقوق شهروندی برخوردار بودند در حالی که بیشترین تکلیف را بر دوش می کشیدند. شیعیان مالیات های سنگین می پرداختند، به خدمت سربازی می رفتند و از همه قوانین و ضوابط دولت پیروی می کردند ولی از حقوق و مزایای تابعیت و شهروندی به طور رسمی و غیررسمی محروم بودند. برای مثال شیعیان بر اساس قانون اساسی کشور حق نداشتند، مقام نخست دولتی یعنی سلطنت را در دست بگیرند. زیرا در قانون اساسی با صراحت آمده بود که پادشاه باید سنی حنفی باشد. (پادشاه افغانستان باید تبعه افغانستان و پیرو مذهب حنفی باشد) تنها در دوره های پایانی حکومت محمدظاهرشاه بود که یکی دو تن از شیعیان به پست وزارت راه یافتند؛ آن هم به عنوان وزیران مجری نه وزیران مبتکر و خلاق، هیچ والی، قاضی و فرماندار شیعه ای وجود نداشت و یا شمار آنان بسیار اندک بود.

وی زبان پشتو را در نهادهای آموزشی و ادارات جایگزین زبان فارسی کرد. و برای دستیابی به این هدف کرسی های چندین ساله برگزار کرد. اما نتیجه مطلوبی به دست نیاورد. یک دوره سه ساله برای یادگیری زبان پشتو در نظر گرفت تا همه کارمندان دولتی در کرسی هایی که از سوی دولت تشکیل شده بود شرکت کنند. (۱)

ص: ۲۳۴

از طرفی سلطنت محمد ظاهرشاه با چند جریان انقلابی در جهان و منطقه همزمان بود این جریان های انقلابی زمینه و بستر مساعدی برای رشد و نمو جریانهای سیاسی در افغانستان بود؛ نظام کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی در شمال کشور، حرکت انقلابی مردم ایران به رهبری امام خمینی در غرب و جنبش اسلامی اخوان المسلمین در مصر به طور مستقیم بر جریانهای سیاسی افغانستان تأثیر گذاشتند. جریان یاد شده بیش از همه به وسیله دانشجویان و محصلان وارد افغانستان شدند. طلاب شیعه مذهب در نجف، قم و مشهد و دانشجویان سنی مذهب از مصر و دانشگاه الازهر از سوی دیگر در این دوره در افغانستان فضای بازی به وجود آمده بود که اندیشه های سیاسی تا حدی می توانست در آن رشد و نمو کند و به همین دلیل در این دوره گروه ها و تشکیلات سیاسی گوناگون میان علماء و دانشمندان شیعه و سنی به وجود آمد.

علماء و روشنفکران شیعی در سیاست دو روش را در پیش گرفتند که هر دوی آنها یک هدف واحد را دنبال می کردند.

عده ای رویکردی محافظه کارانه و عده ای رویکردی انقلابی و اعتراض آمیز در پیش گرفته بودند. دسته اول اغلب از سوی علماء بزرگ دینی رهبری می شدند که در رأس آنان می توان از مرحوم سیدعلی احمد حجت نام برد، که با استفاده از شیوه های مسالمت آمیز، در محل سکونت شیعیان حسینه بسازد و مراسم مذهبی شیعه مانند: اذان، نماز و مراسم های دیگر را از

حالت تقیه بیرون آورده، آزادانه برگزار کند. (۱)

از مهمترین علمای دوره مرحوم حجت می توان از آیت الله سید سرور واعظ بهسودی، آیت الله محمدامین افشار، شیخ عزیزالله، آیت الله محقق کابلی، آیت الله تقدسی، سیدعلی احمد عالم و سید عبدالحمیدناصر اشاره کرد. آنان در مجالس و محافل به ارشاد و هدایت مردم می پرداختند و در مقابل حکومت روش محافظه کارانه داشتند. حتی عده ای از آنان در منبر شخص محمدظاهرشاه را دعا می کردند و عده ای از روشنفکران شیعه آنان را ارتجاعی و درباری می خواندند. در حالی که آنان می خواستند با این روش به بهبود اوضاع شیعیان کمک کنند. بیشتر این علماء از خطبای ماهر و زبردستی بودند که در مناسبت های دینی و مذهبی به خصوص در دهه محرم، کابینه دولت و حتی شخص شاه را پای منبر می کشاندند. هدف علماء کابل به دست آوردن سهمی در قدرت نبود بلکه می خواستند با برگزاری مراسم مذهبی، معارف شیعه را نشر و گسترش دهند.

دسته دوم شمار اندکی از علماء و دانشجویان جوان بودند که از برجسته ترین علمای این دسته می توان به سید اسماعیل بلخی و شیخ محمد اسماعیل مبلغ اشاره کرد. مرحوم بلخی، بزرگترین مرد انقلابی این دوره در میان شیعی و سنی بود. وی با شعر و سرود انقلابی خود مردم را بیدار و دستگاه حاکم را رسوا می کرد. (۲)

ص: ۲۳۶

---

۱- ([۱]) جمعی از نویسندگان افغانستان، شورای ائتلاف ص ۱۰۹.

۲- ([۲]) محمد عزیز بختیاری، شیعیان افغانستان، قم، انتشارات شیعه شناسی ۱۳۸۵.

ژنرال (سردار) محمد داود خان طی دو دوره در افغانستان به قدرت رسید. نوبت اول دوران نخست وزیری وی بود که از سپتامبر ۱۹۵۳ تا مارس ۱۹۶۳ به طول انجامید. او در سال ۱۹۵۳ به جای پسر عمویش شاه محمد نخست وزیر گردید و در سال ۱۹۶۳ جای خود را به دکتر محمد یوسف داد که فردی لیبرال بود و از خانواده سلطنتی هم نبود.

داودخان را فردی توانا و میهن دوست می دانند. او برای اعتلای کشورش علاقه مندی زیادی نشان می داد. یکی از بنیان گذاران جنبش عدم تعهد هم بود ولی او یک پشتون متعصب بود و از پشتو نیز دفاع می کرد، در طی دوران زمامداری خود تدریجاً مناصب را در اختیار پشتونها قرار داد. اصلاحات داودخان با افکار متعصبانه قومی پشتون آمیخته بود و توسعه کشورش را در قالب برتری پشتونها دنبال می کرد. او معتقد بود هسته اصلی ملت افغانستان قوم پشتون است و نسبت به آن حساسیت زیادی داشت.

توجه داودخان به پشتو نه تنها در داخل بلکه در پاکستان هم عکس العمل های زیادی را به دنبال آورد و رابطه افغانستان و پاکستان را تیره ساخت.

ظاهرشاه در ۲۵ ژوئن ۱۹۷۳ به منظور استراحت و مداوای چشمش کشور را به قصد ایتالیا ترک کرد و ژنرال عبدالولی را نایب السلطنه خود نمود. در این هنگام داودخان از موقعیت استفاده کرد و با کمک افسران چپ نیروی هوایی افغانستان، مقدمات کودتا را فراهم نمود. در ۱۷ جولای ۱۹۷۳ تعدادی از افسران ارتش که چندصد سرباز را راهنمایی می کردند، فرودگاه و مناطق حساس و کلیدی کابل را تصرف نمودند. عبدالولی اندکی مقاومت کرد ولی به هیچ نتیجه ای نرسید. کودتای نظامی بدون خونریزی به نتیجه رسید و تنها چهار پلیس کشته شدند. در ساعت ۷:۲۰ دقیقه صبح رادیو کابل اعلام کرد حکومت افغانستان به نظام جمهوری

تبدیل گردیده است بعد از چند دقیقه داودخان به زبان پشتو آغاز سخن کرد.

کودتا در ظرف ۲۴ ساعت به پیروزی رسید. روز بعد اعلام شد داودخان رئیس جمهور و نخست وزیر افغانستان است و پستهای وزارت دفاع و وزارت امور خارجه را نیز خود او کنترل می نماید. ظاهرشاه که دوران استراحت خود را در ایتالیا می گذراند در همان جا به حالت تبعید باقی ماند و بعد از چندی سایر اعضای خانواده اش هم به او پیوستند.

کودتای داودخان گرچه بدون خونریزی انجام گرفت ولی دروازه ای خونین را به روی آینده افغانستان گشود. داودخان پیروزی خود را نتیجه همکاری افسرانی می دانست که روابط نزدیکی با شوروی داشتند.

بحث در مورد کودتا از چندی پیش مطرح شده بود، کسانی که با داودخان طرف مذاکره قرار می گرفتند، افسران چپ طرفداران احزاب کمونیستی خلق و پرچم بودند و عمده افسرانی که در کودتا شرکت داشتند از همین عده بودند.

بعد از پیروزی هم این نظامیان در دستگاههای مختلف دولت داودخان نفوذ داشتند که عده ای از آنها در شوروی آموزش دیده بودند. تصور داودخان این بودند که تدریجاً می تواند بر این نظامیان فائق گردد و یا با آنها کنار بیاید و سیاست و مشی خود را بر آنان تحمیل نماید.

بعد از کودتا، شوروی نخستین کشوری بود که دولت داودخان را به رسمیت شناخت. همان طور که در مورد رژیم های امان الله خان، محمدنادرشاه و نورمحمد ترکی پیشگام بود.

شوروی رضایت خود را نشان داد ولی ایالات متحده آمریکا جانب احتیاط را رعایت می کرد.

در مورد علل پیروزی کودتای داودخان عوامل زیادی دخالت داشتند از جمله:



۱- داودخان در سرویس های نظامی حکومت ظاهرشاه ذی نفوذ بود و این نفوذ زمینه هر اقدامی را فراهم می کرد.

۲- قبل از کودتا، حکومت ظاهرشاه بی ثبات شده بود.

۳- ظاهرشاه در اداره امور توجه کافی نمی کرد. اگرچه همه چیز در اختیار شاه بود ولی عملاً از آن به نحو مقتضی استفاده نمی کرد.

۴- داودخان از یک سو، یک شاهزاده پشتون بود و از سوی دیگر یک ژنرال سیاسی نظامی فعال بود.

۵- از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳ داودخان به دنبال بررسی مشکلات و نارسایی ها می پرداخت؛ وی می خواست محبوبیت و اعتبار فراهم کند.

۶- شوروی نیز استدال می کرد: چون کودتای داودخان به همکاری افسران چپ پیروز گردیده، برای شوروی یک موفقیت است و یک گام دیگر برای نزدیکی بیشتر افغانستان به شوروی می باشد، از این جهت بود که طرفداران خود را در افغانستان تشویق به حمایت از کودتای داودخان نمود.

کودتای داودخان را نمی توان به مداخله و اقدام شوروی در افغانستان نسبت داد. بلکه ناشی از رقابتهای خانوادگی داودخان و رژیم سلطنتی بود.

ص: ۲۳۹

منتهی روسها از این اختلافات و مشاجرات خانوادگی رژیم سلطنتی سوء استفاده می کردند. اگر بعد از کودتا نفوذ کافی در دولت و اداره افغانستان کسب نکردند، به این دلیل بود که تحولات سیاسی افغانستان، نتیجه برنامه ریزی های شوروی نبود. داودخان هم پس از کودتا سیاست غیرمتعهد و بی طرفانه ای در پیش گرفت.

روی هم رفته روابط افغانستان و شوروی پس از کودتای ۱۹۷۳ افزایش بیشتری یافت و دو کشور به یکدیگر نزدیکتر گردیدند. شاید علل نزدیکی این بود که داودخان اهداف اصلاح گرانه ای داشت و درصدد بود کشورش را حتی المقدور توسعه دهد تا بتواند آن را از حالت قومی و فئودالیه خارج سازد. برای رسیدن به این هدف به کمک های مالی و فنی و صنعتی خارجی ها نیاز داشت. چون کمکهای لازم در اختیارش قرار نمی گرفت به ناچار دست به سوی شوروی دراز کرد. قصد داودخان سوسیالیستی نمودن افغانستان نبود؛ هدف او بهره برداری از کمکهای شوروی بود. او خیال می کرد می تواند شوروی را فریب دهد.

داودخان تا حدی به سمت غرب گرایش داشت و مقصودش از کمک هایی که از شوروی دریافت می کرد، پرکردن جای خالی غرب در سیستم سیاسی، اقتصادی افغانستان بود. در این زمان یک کمپانی فرانسوی اجازه اکتشاف نفت در بیست هزار کیلومتر از صفحات جنوبی افغانستان را به خود اختصاص داد، که قبل از این هنگام چنین امتیازاتی فقط به شوروی واگذار می شد.

از سال ۱۹۷۵ به بعد داودخان درصدد کاهش نفوذ و حضور شوروی در افغانستان بود. او افسران ارتش خود را جهت آموزش و تربیت به مصر، هند و ایالات متحده اعزام کرد. در سال ۱۹۷۸ از کشورهای یوگسلاوی، هند، مصر، ترکیه و لیبی دیدار کرد و در ماه مارس ۱۹۷۸ به پاکستان رفت. در ماه آوریل از عربستان و کویت

دیدار به عمل آورد. بعد از روی کار آمدن جیمی کارتر در سال ۱۹۷۷ داودخان علاقه مندی خود را برای دیدار از آمریکا ابراز داشت. اما به دلیل مسائل سیاسی اش با شوروی، دیدار از ایالات متحده میسر نشد. تا اینکه در بهار ۱۹۷۸ قرار شد دیدار او از ایالات متحده انجام گیرد ولی کودتای هفت ثور در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ مانع دیدار وی از آمریکا شد.

داودخان سعی می کرد به نفوذ خود در میان ممالک غیر متعهد بیافزاید. از نقش کوبا در این سازمان انتقاد کرد و در خفا سعی می کرد حضور شوروی را تضعیف نماید. روی این مبنا در سال ۷۵-۱۹۷۴ شماری از وزراء از جمله وزیر امور سرحدات، وزیر ارتباطات، وزیر آموزش و وزیر کشاورزی - که همگی چپی یا از نزدیکان مسکو به حساب می آمدند- را برکنار کرد و در سپتامبر ۱۹۷۵ چهل افسر آموزش دیده در شوروی را برکنار نمود و از سال ۱۹۷۵ به بعد تدریجاً اعضای حزب خلق و پرچم از حکومت تصفیه نمود و بسیاری از آنها به بهانه مأموریت به استانها و شهرها فرستادند و یا به عنوان سفیر افغانستان تبعید کردند.

اما بخاطر کمکهای

شوروی و نفوذ زیاد ناشی از این کمکها، مانع از تصفیه کامل اعضای کمونیست شد. به همین خاطر راهی

دیگری انتخاب کرد و آن اینکه برای مبارزه با نفوذ احزاب خلق و پرچم یک «حزب انقلاب ملی» تشکیل داد، تا طرفداران بیشتری جلب کند و یا به طرفداران خود نظم و سازمان بیشتری بدهد. طبیعی است که در چنین شرایطی احزاب خلق و پرچم برای رهایی از شکست خود با یکدیگر متحد می گردند تا بتوانند دشمن مشترک خود (داودخان) را از سر راه بردارند. این اتحاد در سال ۱۹۷۸ تحقق یافت و نزدیکی داودخان به غرب و ایران و قطع روابط با احزاب خلق و پرچم و سایر افراد کمونیست های متمایل به شوروی، دولت شوروی را خشمگین و نگران ساخت. در ۱۲ تا ۱۵ آوریل ۱۹۷۷ برای دومین بار که داودخان به شوروی مسافرت کرد در طی این دیدار، مذاکرات تند و تلخی بین او و برژنف صورت گرفت. برژنف از ترکیب کابینه داودخان

ص: ۲۴۱

اظهار نارضایتی کرد و با صراحت از وی خواست که روابط سیاسی و اقتصادی خود را با کشورهای غرب قطع کند و از کنار گذاشتن سیاستمداران افغانی طرفدار شوروی خودداری کند و کشورش را از وجود مستشاران غربی پاک کند. ولی داودخان با سردی به او جواب داد: «افغانستان کشوری مستقل است». هر وقت به مستشاران خارجی نیازی نداشته باشد از آنها خواهد خواست کشور را ترک گویند.» این سخن داودخان شامل حال مستشاران روسی هم می شد که باعث خشم بیشتر اتحاد شوروی گردید؛ زیرا با توجه به سرمایه گذاری هایی که کشور شوروی در افغانستان کرده بود، انتظار چنین پاسخی را نداشت. (۱)

هرچه بود کودتای داودخان به عنوان کودتای سفید - که چندان سفید هم نبود- با طرحی بسیار زیرکانه به پیروزی رسید. اولین بیانیه وی که دست خط آن چاپ شده است با این مطلب از طریق رادیو کابل و بعد جراید کشور پخش شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

«خواهران و برادران عزیز، سلام

بنده در طول مدت مسئولیت های مختلف در خدمت وطنم، همیشه در جستجوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصاً طبقات محروم و قشر جوان مملکت ما یک محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و در آن همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز، در راه تعالی و عمران وطن خود سهم گرفته، احساس مسئولیت نمایند. مدتها سپری شد و مساعی زیاد به عمل آمد تا عواملی را که نظر به تجارب به شکل های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی می شد تدریجاً از بین بردارم و مخصوصاً در مملکت امنیت قابل اعتباری قائم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را به صورت سالم اجازه دهد، به نسل جوان احساس مصونیت بخشد و

ص: ۲۴۲

از نشو و نمای خرافی و ارتجاعی جلوگیری کند. (۱۱)

داودخان پس از کودتا اولین اقدامی که انجام داد اعضای خانواده سلطنتی را با تعدادی از بستگانش با هزینه گزاف نزد ظاهرخان به روم فرستاد. این کار نشان از توافق هایی که هرچند از اول نبود ولی بعد از کودتا به وجود آمد که از بیعت نامه ظاهرخان تا حدودی این مطلب روشن می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«برادرم جلالت مئاب رئیس جمهور

از موقعی که خبر جریانات اخیر را شنیدم تا این دم، فکرم متوجه وطن من بود و برای آینده آن نگران بودم. مگر حین که دریافتم مردم افغانستان به غرض اداره آینده امور ملی خود از رژیم جمهوریت با اکثریت کامل استقبال نموده اند به احترام از اداره مردم وطنم خودم را از سلطنت افغانستان مستعفی می شمارم و بدین وسیله از تصمیم خود را به شما ابلاغ می کنم در حالی که آرزوی من سعادت و اعتلای وطن عزیز من است. خود را به حیث یک فرد افغانی، زیر سایه بیرق افغانستان قرار می دهم؛ دعای من این است که خداوند بزرگ و توانا همواره حامی و مددکار وطن و هموطنان من باشد. (۱۲)

پس از استعفای ظاهرخان و بیعت وی با داود خان، آن هم در فاصله کم تر از یک ماه، نشان دهنده توافقات خانوادگی بود.

ص: ۲۴۳

---

۱- ([۱]) افغانستان سرزمین آریا مؤلف محمد ناصر کمال، متمم، احمد پژمان چاپ پیشاور ۱۳۷۷ ص ۲۵۲.

۲- ([۲]) از سقوط سلطنت تا ظهور و اجرائات طالبان، عبدالحمید مبارز طبع دوم ص ۲۰.

داودخان در ابتدای ریاست جمهوری دم از اصلاحات اراضی و عدالت اجتماعی و عدم تبعیض نژادی زد اما پس از فاصله ای نه چندان زیاد نتوانست ماهیت تبعیض گرایانه خود را پنهان سازد؛ اولین اقدام تبعیض گرایانه خود را در مورد هزاره ها (شیعه ها) انجام داد. یکی از نویسندگان در مورد اقدامات وی نوشته است:

«او به مأمورین امر کرد بالای مردم هزاره ظلم کنند، اموالشان را علناً به نام رشوت بگیرند، با خشونت با آنها رفتار کنند؛ به کوچی هدایت می داد تا اموال هزاره ها را به زور بگیرند، کشت و زراعت شان را تلف سازند، به شرف و ناموس آنها تعرض کنند. دروازه مکاتب مخصوصاً لیسه عسکری را عملاً بر روی جوانان هزاره (شیعه) مسدود ساخت... زمین های مردم از دشت ارچی، امام صاحب و بغلان را به زور به قبائل پشتو زبان سپرد».<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۴۴

---

۱- ([۱]) اسناد تاریخی افغانستان، تنگیال، چاپ پاکستان ص ۵۱.

البته این اقدامات قسمتی در زمان صدارت او انجام گرفت و قسمت عمده در دوران ریاست جمهوری اتفاق افتاد. بی عدالتی از یک طرف و ضعف اقتصادی از سوی دیگر زمینه فرار قشر جوان را به پاکستان و ایران (قبل از انقلاب اسلامی) فراهم کرد که این رفت و آمدها مستقیماً در روحیه جوانان و حتی عامه مردم اثرات منفی گذاشت!

ص: ۲۴۵





روی کار آمدن کمونیست ها و عکس العمل شیعیان

اشاره

۱- نور محمد تره کی، و شیعیان ۲- حمله شوروی به افغانستان ۳- داکتر نجیب و شیعیان ۴- آغاز اولین قیام مسلحانه در افغانستان ۵- قیام شیعیان در مناطق مرکزی ۶- سقوط رژیم نجیب الله ۷- جنگ احزاب در کابل ۸- اسامه بن لادن، رهبر حزب القاعده ۹- حفیظ الله امین و شیعیان ۱۰- روی کار آمدن ببرک کارمل ۱۱- علل حمله شوروی به افغانستان ۱۲- قیام شیعیان علیه دولت ۱۳- علل خروج نظامی شوروی از افغانستان ۱۴- دولت مجاهد و سهم شیعیان ۱۵- طالبان و شیعیان ۱۶- برخی اقدامات طالبان

ص: ۲۴۷



در مورد شکست حکومت داودخان عوامل زیادی دخالت داشته اند از جمله قتل میر اکبر خان از سران باند پرچم که مخالف تره کی بود که طبق شایعات توسط باند امین و یا توسط ک گ گ بی در شام ۲۸ ماه حمل کشته شده و در عقب مطیعه دولتی کابل انداختند. حزب دموکراتیک خلق افغانستان قتل وی را به دولت داودخان نسبت داده به تاریخ ۳۰ حمل جسد او را از مقابل ارگ جمهوری عبور داده، در پشت بالا حصار کابل دفن کردند. در مراسم تشییع و تدفین میراکبر خیبر تعداد زیادی از چینی ها شرکت کرده بودند و تعدادی از آنان بیانیه های داغی را ایراد نمودند. دولت هم بلافاصله تعدادی از خلق ها از جمله تره کی، ببرک کارمل و آناهیتا را زندانی کرد و فردای آن روز کودتا شد. قبل از کودتا اعلام شده بود که توطئه براندازی حکومت کشف شده و عاملان آن دستگیر شده اند اما بعدها روشن شد که طراح اصلی کودتا، آنهایی که دستگیر شده بودند، نبود. به هر صورت در روز پنجشنبه ۷ ثور سال ۱۳۵۷ کودتای خونین که از سوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان (مرکب از جناح خلق و پرچم که یک سال قبل ائتلاف نموده بودند) به همکاری و طرح روسیه ترتیب یافته بود به حکومت نیم قرنه استبدادی آل یحیی خاتمه داد.

زمام حکومت را نورمحمد تره کی به عهده گرفت. هرچند که اولین بار اسم عبدالقادر به عنوان رهبر کودتا سر زبانها بود. ظاهرخان که از دور نظاره گر اوضاع بود در برابر این تحول عکس العمل نه چندان جدی از خود نشان داد و اظهار داشت که: «واضح است که کودتاکنندگان چپ گرا هستند و همین امر موجب نگرانی ما شده است».<sup>(۱)</sup>

روس ها که طراح اصلی کودتا بودند، به خاطر عدم افشای همکاری با کودتاگران، ۴ روز بعد از کودتا رژیم کابل را به رسمیت شناختند؛ در حالی که کودتای داودخان را در همان روز اول شناخته بودند. زیربنای حکومت کودتای ۷ ثور با خون خانواده سلطنتی و استخوان سربازان گارد ریاست جمهوری داودخان استوار گردید. این برای اولین بار است که خانواده سلطنتی به شکل آشکار در وقت تعویض قدرت و حکومت قتل عام می شدند. در حالی که در دو قرن و نیم همواره تغییر حکومت و تعویض قدرت براساس سازش درون خانوادگی که زنان فعال داشتند، صورت می گرفت و حرم سراها از هر گونه آسیبی در امان بودند. این قاعده از آغاز قدرت احمدخان تا حکومت داودخان مراعات می شد.

اما عملکرد کودتاگران نشان داد که تغییرات بنیادی در حاکمیت و حکومت افغانستان به وجود آمده است، هرچند که ترکیب کابینه فرق چندانی با گذشته ها نداشت فقط چند نفر غیر پشتون در جمع چپی های پشتون مشاهده می شدند. ولی از نظر خانوادگی قدرت از کف محمدزای ها بیرون رفته به اقوام دیگر رسیده بود.

از آنجایی که ترکیب کابینه - که تلفیقی از جناح خلق و پرچم بود - خیلی زود باعث جنگ قدرت و تصفیه حسابهای درونی گردید که این کار همراه با کشتار

ص: ۲۵۰

و قتل عام مردم شد و جو نا امنی و بحران سیاسی را در کشور حاکم ساخت. هنوز یک ماه از کودتای ۷ ثور نگذشته بود که شایعات اختلافات در حزب حاکم سر زبانها افتاد و رادیو کابل به تاریخ ۱۴/۴/۱۳۵۷ اعلام کرد که نور احمد نور وزیر داخله به عنوان سفیر در واشنگتن، بیرک کارمل معاون صدراعظم به عنوان سفیر در چک و اسلواکیا منصوب شدند و مدتی نگذشته بود که خبر کودتای عبدالقادر و دستگیری و دیگر چپی ها پخش شد.

با کنار رفتن پرچمی ها از قدرت، تره کی و امین یکه تاز میدان شدند. دوران روی کار آمدن حزب خلق شرم آورترین صحنه های تاریخ را از قتل عام، غارت، و تجاوز به ناموس ملت به وجود آورد. اقدامات وحشیانه و غیر انسانی خلقی ها از قبیل اهانت به مقدسات اسلامی، مساجد، حسینیه ها، و جلوگیری از سخنرانی های مذهبی و اهانت به روحانیت و محصور کردن آنان در گوشه های خانه هایشان. عده کثیری از شیعیان که از ایران به کابل برگشتند، تره کی همه را دستگیر و به جرم شیعه بودن و پیروی از فرمان های امام خمینی گور دسته جمعی نمود، که خانواده های شان تا به امروز بلا تکلیف هستند. این عملکرد باعث شد که مسلمانان افغانستان اعم از شیعه و سنی علم مخالفت و قیام برداشتند.

### حفیظ الله امین و شیعیان

(کودتای ۲۵ سنبله ۱۳۵۸)

وقتی که روس ها از عملکرد حفیظ الله امین احساس خطر کردند، در صدد برآمدن تا حفیظ الله امین را بردارند. دوباره بیرک کارمل را به عنوان همکار تره کی وارد کابل سازند که این توافق در وقت سفر تره کی در هاوانا (کوبا) و برگشت او در مسکو صورت گرفت. تره کی پس از ۲ روز مذاکره در ۱۱ سپتامبر

ص: ۲۵۱

مسکو را به قصد کابل ترک و اعلام نمود ملاقات های مفیدی با رهبران شوروی داشته است. امین فهمید که بین شوروی و تره کی برای براندازی او توافقی صورت گرفته است، سعی می کرد موقعیت خود را مستحکم کند؛ بر این مبنا تعدادی از وزراء و مسئولان را که احتمال می داد با تره کی همکاری داشته باشند عزل کرد و هواداران خود را جایگزین آنها کرد. تره کی اعتراض کرد ولی سودی نداشت.

تره کی از این اقدامات امین احساس خطر کرد با برنامه ریزی ها و توافق های که با سفیر وقت شوروی، الکساندرپوزانف کرده بود، امین را در ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۹ جهت جشن در کاخ ارگ دعوت کرد. امین پذیرفت ولی احساس کرد هدف از این دعوت توطئه ای علیه وی است ولی به رغم این، امین یک اسکورت مسلح همراه خود برداشت که رئیس پلیس نیز جزء آن بود به محض ورود امین به قصر به سوی او تیراندازی شد؛ رئیس پلیس کشته شد. ضمن درگیری بسیار شدیدی در نهایت منجر به نجات امین و دستگیری تره کی گردید و تره کی زخمی شد. وی مدتی زندانی و یا بستری بود تا اینکه کابل تایمز در ۱۰ اکتبر گزارش داد: تره کی صبح روز گذشته به علت بیماری شدید در گذشته است. پس از مرگ تره کی، امین خود را رئیس جمهور و دبیر کل حزب امید و قدرت را قبضه کرد.

وقتی طرح روسها در ظاهر خنثی شد شوروی دستپاچه شد؛ برژنف اعلام کردند: روابط دو کشور توسعه پیدا خواهد کرد و به ناچار با امین گرم گرفت ولی حقیقت مطلب این بود که هم شوروی به این واقعیت پی برده بود و هم امین که رازشان افشاء شده است؛ لذا امین تمام جنایات گذشته را به عهده تره کی انداخته و خود ماسک اسلام گرایی به چهره زده می کوشید روابط خود را با همسایگانش توسعه دهد و در انتظار روابطی بهتر با آمریکا بود. و از ضیاءالحق رئیس جمهور وقت پاکستان و اقلشاهی وزیر خارجه آن کشور تقاضای دیدار کرد. امین دنبال متحدین جدیدی می گشت. وی تلاش می کرد در مقابل شوروی سیاست مستقل تری را در پیش بگیرد.

گرایش‌ات امین با غرب چندان عمیق نبود و یا اینکه نمی‌توانست عمیق گردد به خاطر اینکه امین احتیاج و نیاز به شوروی داشت. نیاز امین به شوروی از این قرار بود:

۱- دریافت تسلیحات و دیگر امکانات از شوروی جهت مقابله با شورشیان که چند ولایات افغانستان را تصرف کرده بودند.

۲- دریافت کمک‌های مختلف اقتصادی، مالی و فنی جهت اداره امور کشور.

نیاز شوروی به امین هم به این قرار بود:

۱- امین در رأس برنامه‌هایی قرار داشت که اتحاد شوروی طی دهه گذشته در افغانستان ترتیب داده بود.

۲- هزاران نفر روسی در افغانستان به سر می‌بردند که تأمین جان و حضورشان در افغانستان برای اهداف بعدی اتحاد شوروی ضروری بود.

امین دوره سه ماه و چند روز حکومت خود را، ضمن کشتار و قتل عام مردم سراسر کشور، بیشتر به تمرین صحبت در رادیو و تلویزیون سپری نمود. او در ظاهر همواره شعار عدالت، مصونیت و قانونیت را سر می‌داد؛ مساجد و حسینیه‌هایی را که خود، نمازگزاران و سوگواران آنها را کشته بود، مجدداً بازسازی نمود! و دست به رنگ آمیزی زد اما هیچ کدام از این اقدامات نتوانست زمان مرگ او را بدست روسها به تعویق اندازد. زیرا مداخله روسیه روز به روز بیشتر شده و به رسانه‌های خبری جهان راه یافت

ص: ۲۵۳

روزنامه اطلاعات به تاریخ ۷ میزان نوشته بود:

«یک مفسر برزیلی معتقد است که اگر شوروی در افغانستان مداخله نظامی کند تا پیروزی کامل به آن ادامه خواهد داد و این با مداخله آمریکا در ویتنام فرق دارد».<sup>(۱)</sup>

در تاریخ ۲۴ میزان، خبر شکست کودتا در کابل از سوی محمدفرهاد، رهبر حزب خلق (افغان ملت) و افسران نظامی به جهان مخابره شد و روز ۲ جدی ترور رئیس پلیس مخفی امین، اسدالله امین برادرزاده وی پخش شد و به دنبال آن خبر تجاوز روسیه.

حمله شوروی به افغانستان:

اتحاد شوروی در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ در افغانستان مداخله نظامی کرد. البته این مداخله نظامی بی مقدمه نبود و از چند ماه پیش زمینه های آن فراهم گردیده بود. اینکه حمله چه زمانی قطعی شد، مفسران اعتقاد دارند پس از مرگ تره کی تصمیم اتحاد شوروی برای مداخله نظامی مسلم شد پس از آن پادگانهای روسی نزدیک به مرز افغانستان از جمله در فرغانه به حال آماده باش درآمدند و نیروها و تجهیزات نظامی مورد نیاز در مناطق نزدیک به مرز افغانستان پیاده شدند. اتحاد شوروی سعی می کرد آمادگی های نظامی به گونه ای فراهم شود که موجب سوء ظن و نگرانی امین نگردد به همین جهت روابط نسبتاً دوستانه و دیدارهای معمول و کمکهای همیشگی ادامه یافت.

ص: ۲۵۴



و قبل از مداخله پیام دوستانه اتحاد شوروی توسط سفیر جدیدش به امین تسلیم شد و امین هم آن قدر ساده نبود که متوجه تمهیدات نظامی شوروی نگردد اما چیزی را که نمی توانست باور کند، مداخله نظامی بود، امین معتقد بود حمله شوروی به افغانستان برای آن کشور زیانبار است وی گمان می کرد این تمهیدات نظامی برای ترساندن او می باشد.

از طرفی ممالک غرب مرتب گزارش هایی مبنی بر اقدامات نظامی روسها و احتمال مداخله نظامی شوروی منتشر می نمودند و شوروی را متوجه عواقب خطرناک آن می کردند، ولی شوروی تکذیب می کرد.

قبل از مداخله نظامی، هیئت های نظامی زیادی از شوروی به افغانستان رفتند تا زمینه حمله را آماده سازند و نیز تعدادی از کارمندان دیپلمات شوروی وارد افغانستان گردید و مدت یک هفته در آن کشور توقف کرد و طی بازدید خود به این نتیجه رسید که نیروهای مسلح افغانستان به علت ارتداد از عقاید سیاسی و نظامی حکومت کابل و تقسیم آن به گروههای خلقی و پرچمی توان اداره کشور و برقراری نظم را ندارند و تنها راه برقرار نظم و آرامش مداخله نظامی است و چگونگی حمله را مشخص نمود.

در مجموع پس از بازرسی کامل، صبر و انتظار به پایان رسید و هواپیماهای ترابری اتحاد شوروی که از ۲۴ دسامبر بر فراز هندوکش ظاهر شده و سرباز و دیگر امکانات در فرودگاه کابل پیاده می کردند، در شب ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ حمله گسترده خود به افغانستان را آغاز کردند. ابتدا مراکز حساس مثل رادیو، تلویزیون، مخابرات، جاده های مهم، فرودگاه، مناطق

دولتی و سایر مراکز مهم را اشغال یا تحت کنترل خود درآوردند و سپس جاده منتهی به کابل را زیر نظر گرفتند. (۱)

## سقوط حفیظ الله امین و روی کار آمدن کارمل

پس از مداخله نظامی، در همان ۲۷ دسامبر تعدادی از نیروهای ارتش شوروی به سوی قصر دارالامان حمله کردند؛ ضمن از بین بردن نگهبانان و هشت دستگاه تانک محافظ قصر دارالامان را تصرف نمودند و امین را که در آن مستقر بود دستگیر کردند و سپس او را با همسر، برادرزاده، هفت فرزند و حدود ۲۰ تا ۳۰ تن از دستیارانش تیرباران کردند و به این صورت حکومت حفیظ الله امین سقوط کرد.

در شام ۶ جُدی سال ۱۳۵۸ همزمان با گزارش رادیو کابل از مهمانی رفتن حفیظ الله بیانیه ببرک کارمل از رادیو تاجیکستان به نام رادیو کابل به عنوان رئیس جمهور افغانستان پخش شد. بعدها فاش شد که در آن وقت امین هنوز زنده بوده و ببرک کارمل در روسیه حضور داشته است. روسها وقتی امین را کشتند ببرک را از روسیه آورده به قدرت نشانند.

کارمل که فرد زرننگ سیاست باز و کارکشته بود هرچند با همراهی نیروهای متجاوز وارد وطن شد اما طرح های بلند مدتی را در دست گرفت، با اینکه خود موفق نشد آنها را پیاده کند ولی نتوانست جلو پیروزی های مجاهدین را سد نماید. اولین اقدام کارمل این بود که زندانیان دوره امین و تره کی را آزاد کرد؛ اموال مصادره شده مردم را رد کرده، جبهه ملی پدر وطن را تشکیل داد. وی با طرح خود مختاری برخی مناطق، ایجاد مجمع به نام شئون اسلامی، وزارت اقوام و قبایل و غیره زمان را به عقب برگرداند که اگر او این اقدامات را قبل از تجاوز روسیه در همان آغاز کودتای تره کی به مرحله اجرا می گذاشت شاید پیروز می شد. اما زمان برای این فعالیت ها مساعد نبود و جنگ از حالت منطقه ای، شکل

ص: ۲۵۶

عمومی و سراسری به خود گرفته بود.

در مجموع با سقوط امین حاکمیت حزب خلق پایان یافت و حزب پرچم که کارمل در رأس آن قرار داشت روی کار آمد.

از طرفی وقتی روسها در مورد اشغال افغانستان به بن بست رسیدند، دست به تغییراتی تازه زدند که البته ارتباط مستقیم به دگرگونی نظام مارکسیستی در خود روسیه داشت زیرا پس از مرگ برژنف، سیاست روسیه در حال تغییر قرار گرفت و گاردهای قدیمی یکی پس از دیگری از صحنه کنار رفتند و زمام به دست گورباچف رسید. در افغانستان هم پس از این تغییرات در خود روسیه به تاریخ ۱۴/۲/۱۳۶۵ بیرک کارمل از مقام رهبری حزب دموکراتیک خلق استعفا داده و جای او را نجیب گرفت.

### **داکتر نجیب و شیعیان:**

پس از برکناری بیرک کارمل از مقام ریاست جمهوری، طبق قانون کشورهای کمونیست، رهبر حزب زمام دولت را نیز به عهده گرفت. شعار داکتر نجیب در ابتدا مصالحه ملی، آتش بس و طرح انتخابات بود. همچنان ادامه طرح برژنف که بعدها به نام طرح سازمان ملل و کنفرانس ژنو که دور اول آن به تاریخ ۲۵ جوزا سال ۱۳۶۱ مطابق ۱۵ جون بین مقامات پاکستان، کابل و کورودویز نماینده سازمان ملل انجام گرفت؛ مفاد طرح سازمان ملل اینها بود:

ص: ۲۵۷

۱- خروج قوای خارجی از افغانستان

۲- عدم مداخله در امور داخلی دولت ها

۳- تضمین بین المللی و عدم مداخله دولت ها

۴- بازگشت داوطلبانه مهاجرین به وطن شان

این طرح با شدت تمام از سوی سازمان ملل دنبال شد ضمن اینکه جنگ و خونریزی در کشور ادامه داشت، رفت و برگشت های کورودویز نیز ادامه یافت تا اینکه بعد از ۸ سال تمام به تاریخ ۲۴ حمل ۱۳۶۷ مطابق ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ طرح به نتیجه رسید. فردای آن توافقنامه چهارجانبه بین روس، آمریکا، کابل و اسلام آباد در ژنو به امضا رسید و براساس آن، قشون روسیه به مدت ۹ ماه دیگر یعنی تا تاریخ ۲۵ دلو ۱۳۶۷ باید از افغانستان خارج می شد که این توافقنامه به خوبی اجرا شد و خروج نیروهای روسی در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ از افغانستان تکمیل گردید. اما مشکلات کشور به حالت خود باقی ماند. داکتر نجیب برای همه اقوام مخصوصاً شیعیان آزادی نسبی داد و قید و بندهای اقلیت و اکثریت را برداشت.

### **علل حمله شوروی به افغانستان**

پس از تحقیق و بررسی معلوم می شود که عوامل متعددی در حمله شوروی به افغانستان دخالت داشته اند که مهمترین عللی که برای حمله شوروی می توان در نظر گرفت موارد ذیل است:

#### **۱- شورش سراسری افغانستان و تضعیف رژیم کمونیستی**

ریشه های

شورش را هم می توان در اختلافات شرق و غرب و اختلافات درونی دولت و رقابتهای برای کسب بیشتر قدرت و مهمتر از همه تغییرات مارکسیستی در جامعه افغانی دانست، دولت شروع به اقدامات کمونیستی و ضد اسلامی نمود و جامعه افغانستان که عمیقاً مسلمان بود به شدت

ص: ۲۵۸

مقابل تغییرات کمونیستی مقاومت کرد.

## ۲- پیروزی انقلاب اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی در ایران از دو دیدگاه برای اتحاد شوروی حائز اهمیت بود:

الف) تأثیر انقلاب اسلامی در افغانستان و تأثیرات احتمالی آن در جمهوری های مسلمان نشین اتحاد شوروی.

ب) انقلاب اسلامی سبب به هم ریختن اوضاع خاورمیانه و درگیری آمریکا و غرب در مسائل آن گردید. اتحاد شوروی استدلال کرد چون غرب توجه به ایران و مسائل آن دارد توجهی به افغانستان ندارد و فرصت خوبی برای مداخله نظامی در افغانستان پدید آمده است.

## ۳- رسیدن به آبهای گرم جنوب

براساس وصیت نامه ای که به پتر کبیر منسوب است (برخی از مورخین از جمله آقای سعید نفیسی در کتاب «تاریخ اجتماعی ایران» وجود چنین وصیت نامه ای را ذکر نموده است) یکی از مقاصد اصلی سیاست خارجی روسها دستیابی به آبهای گرم جنوب بود و حمله به افغانستان را گامی در جهت نزدیک شدن به این هدف می دانست.

## ۴- دفاع از ایدئولوژی مارکسیسم

بر مبنای اصول مارکسیسم، هر کشور که سوسیالیست شد از لحاظ مسیرهای تاریخی که می پیماید، بازگشت ناپذیر تلقی می شود یعنی جامعه ای که انقلاب کارگری به راه انداخت، وارد مرحله انقلاب سوسیالیستی گردید نمی تواند دوباره به عقب برگردد و سقوط حکومت امین در واقع بازگشت به دوران گذشته تلقی

می شد. در این مقطع زمانی اگر افغانستان از سوسیالیسم عقب نشینی می کرد برای سایر کشورهای کمونیستی نیز این امکان به وجود می آمد و آنها هم خواستار بازگشت به شرایط گذشته خود می شدند. بنابراین اتحاد شوروی ناچار بود جلو شکست حکومت کابل را بگیرد.

## ۵- حفظ مرزهای شوروی

اتحاد شوروی گمان می کرد با سقوط رژیم امین حکومتی متمایل به آمریکا و غرب در افغانستان سرکار می آید و تبدیل به پایگاهی علیه شوروی می شود و مرزهای شوروی در معرض خطر و تهدید قرار می گیرد.

## آغاز اولین قیام مسلحانه در افغانستان

از آنجایی که سرمایه گذاری بلندمدت روسها در افغانستان، سرانجام در هفت ثور ۱۳۵۷ به ثمر نشست و کودتای هفت ثور به عنوان یک رخداد وحشتناک و سیاه سیاسی بر مردم ما تحمیل گردید.

این حادثه غم انگیز مسیر تاریخ کشور و بستر حرکت زندگی مردم ما را به سوی فاجعه سوق داد. در این میان علماء و روحانیون، روشنفکران و تحصیل کرده ها بیش از همه در معرض تهدید و فاجعه قرار گرفتند. خلقی های منطقه تمام حرکات علماء و روشنفکران را تحت نظر داشتند، از سخنرانی های مذهبی جلوگیری و به مقدسات اسلامی علناً اهانت می کردند. از طرفی ارتش شوروی مشهور به ارتش سرخ وحشت زیادی در دلها افکنده بود. این ارتش مشهور به خشونت و سنگدلی بود و هر جا پای می گذاشت نیروهای مقابل برخورد می لرزید هنگام که آلمان شرقی، چک اسلواکی و مجارستان بر علیه شوروی مقاومت کردند، ظرف دو سه روز پس از مداخله ارتش شوروی اوضاع به نفع شوروی آرام شد. اتحاد شوروی گمان می کرد حداقل به خاطر هراسی هم که ارتش سرخ در دلها دارد افغانستان ظرف چند روز آرام خواهد شد

اما ورود بیش از ۱۱۰ تا ۱۱۵ هزار نفر نیروی ارتش شوروی آن هم با مدرنترین تسلیحات نه تنها

وضع را آرام نکرد بلکه شورش و مقاومت دامنه وسیعی یافت و مردم افغانستان اعم از شیعه و سنی با ساده ترین سلاحها به جنگ و مبارزه با ارتش رژیم کابل و ارتش شوروی پرداختند. احزاب سیاسی و مقاومت که قبلاً در جامعه افغانی جایی نداشتند، یکی پس از دیگری در صحنه حاضر شدند و در کنار مردم علیه ارتش شوروی جنگ کردند.

انگیزه اصلی مردم برای مخالفت و قیام علیه دولت مارکسیستی، دینی بود مردم این نوع حکومت را ضد دین و نامشروع می دانستند. آنان از وضعیت مسلمانان آسیای میانه کم و بیش اطلاع داشتند و می دانستند که نظام کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی چگونه شعائر، مراسم و حتی تفکر مذهبی را ممنوع و مساجد و معابد را تعطیل و تخریب کرده است. آزار و کشتار مردم بر روند قیامهای مردمی سرعت بخشید. دولت به دستگیری، زندانی کردن و کشتار وسیع مردم دست زد. آنان هر کس که به گونه ای جایگاهی در میان مردم داشت مخصوصاً روحانیون، ریش سفیدان، مالکان، خرده مالکان، مغازه داران و سادات را دستگیر و زندانی کرده بدون هیچ گونه تحقیق و محاکمه ای به طور دسته جمعی یا انفرادی اعدام و مدفون می ساختند. در مصاحبه ای که جناب فرهنگ با یک سرباز فراری کرده، وی توضیح می دهد که چگونه زندانیان را زنده به گور می کردند:

ص: ۲۶۱

«من موظف بودم که روزانه یک تعداد جر (گودال) در اطراف پل چرخی (که زندان در آنجا قرار داشت) توسط بلدوزر حفر کنم پس از ساعت هشت شب، زندانیان که دستانشان از عقب بسته بود به آنجا آورده می شدند، سه نفر صاحب منصب پاهایشان را هم با ریسمان کوتاه می بستند و آنها را در جرها می انداختند سپس من خاکی را که از جرها کشیده شده بود توسط بلدوزر بالای محکومان می ریختم و آنها را زنده به گور می کردم.»<sup>(۱)</sup>

به رغم فشار و ستم به همه مردم افغانستان در سالهای نخست به شیعیان فشار بیشتری وارد شد؛ فرهنگ می نویسد:

«این فجایع به یک یا چند شخص و یک یا چند شهر و محل محدود نبود، بلکه در تمام نقاط شهرها و ولایات کشور که پای سازمان و سازمانیان، حاکم ولسوال و صاحب منصبان دولت به آن می رسید، شب و روز به صورت لاینقطع دوام داشت اما شدت رفتار، بیشتر بالایی ملایان، روحانیون، تحصیل کردگان غیر سازمانی و اقلیتهای هزاره و قزلباش - که شیعه بودند - متمرکز بود!»<sup>(۲)</sup>

وی پس از نقل خاطرات یک زندانی می افزاید:

«فهرست

محبوسین که نویسنده خاطرات با ایشان زندانی بود،

ص: ۲۶۲

---

۱- [۱] میرمحمدصدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۹۱۰.

۲- [۲] همان ص ۹۴۴.



نشان می دهد که زندانیان از اقوام و اقشار مختلف جامعه و باشندگان مناطق گوناگون بودند یگانه مردمی که اسم هایشان در این فهرست و در فهرست عمومی زندانیان به نظر نمی خورد، مردم هزاره و قزلباش اند که در اکثر احوال به دستور تره کی و امین پس از گرفتاری سر راست به کشتارگاه فرستاده می شدند» (۱).

در تأیید این مطلب یادآور می شود که شماری از هم محلیها از جمله شوهرخواهر نگارنده که در آن زمان از ایران به کابل برگشته بود، را دولت وقت دستگیر و زندانی کرد که تاکنون هیچ خبری از آنان به دست نیامده است. مردم مسلمان افغانستان در مقابل این بی رحمی ها و ظلم ها به سرعت واکنش نشان دادند و به زودی حرکت های مردمی در نقاط گوناگون کشور به طور مستقل و بدون هیچ گونه سازماندهی به رهبری علماء و روحانیون مناطق آغاز شد و در زمانی بسیار کوتاه تقریباً در سراسر کشور گسترش یافت.

### قیام شیعیان علیه دولت

قیام و جهاد رهایی بخش مردم افغانستان به ویژه شیعیان در برابر دولت در سراسر افغانستان هر روز شدیدتر می شد و گسترش می یافت و دیگر کمونیستها قادر به کنترل قیام مردمی در واقع انقلاب اسلامی افغانستان نبودند. اما در مورد این که اولین قیام در چه تاریخی و در کجا و توسط چه کسانی صورت گرفت؟ دو دیدگاه متفاوت وجود دارد:

۱- بعضی از محققین در این باره می نویسند: از گفته های عینی مردم و برخی از منابع معتبر مکتوب چنین برمی آید که اولین قیام مردمی علیه رژیم کمونیستی توسط مردم نورستان به رهبری محمدانور امین در اول برج جوزا (خرداد) ۱۳۵۷ ش

ص: ۲۶۳

(۱/۳/۱۳۵۷) صورت گرفت که در این حرکت دلیرانه طی سه روز نبرد مردم با وسایلی چون کارد، شمشیر و تعدادی تفنگ های قدیمی مسلح شدند، پایگاهی که مجهز به تانک زره دار و سلاح های مدرن مجهز بود را محاصره کردند و سرانجام با کشتن ۳۰ نفر و اسارت ۱۵۰ نفر از اعضای رژیم حاکم و عوامل آن پایگاه مزبور را تسخیر کردند و بقیه عوامل رژیم را وادار به فرار ساختند.

همزمان با آن مردم مسلمان جدران به رهبری خانواده ببرک خان یکی از متنفذین محلی و از مجاهدین دوره استقلال قیام کردند و پس از یک نبرد جانانه نیروهای دولتی را از منطقه متواری ساختند.

۲- یزدانی، محقق و پژوهشگر افغانی می نویسد:

اولین برخورد مسلحانه علیه دولت تره کی هرچند از نورستان شروع شد اما قیام خونین مردم دره صوف را که در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۵۷ شروع شد باید سرآغاز قیام مردمی ملت افغانستان به حساب آورد. مردم دره صوف در ۱۳ دلو (بهمن ۵۷) نیروهای مارکسیستی را کشته، معدن زغال سنگ دره صوف را آزاد کردند. رژیم مارکسیستی با خشونت غیرقابل وصفی وارد عمل گردید و با خشونت که خاص رژیم های مارکسیستی می باشد وارد عمل شد و مدت ۱۰ شبانه روز ارتباط با سایر نقاط افغانستان به کلی قطع بود. در این مدت شدیدترین جنگ ها جریان داشت. عده ای کثیری از مردم بی گناه قتل عام شدند و خانه هایشان ویران گردید؛ اموال و دارایی مردم به آتش کشیده شد و یا غارت گردید حتی اطفال و کهنسالان از کار افتاده به شهادت رسیدند، مردم به ناچار خانه های خود را ترک گفته در میان برف و یخبندان در مغاره های کوه ها پناه بردند و عده ای از شدت سرما و گرسنگی تلف شدند و با این حال به مقاومت و پیکار خود ادامه دادند

ص: ۲۶۴

به دنبال قیام دره صوف هزاره های «جنگ اغلی» و «دهنه غوری» در اواخر سال ۱۳۵۷ قیام کردند و عده ای از نیروهای دولتی را کشته، علاقه داری دهنه غوری را موقتاً آزاد نمودند و بعد از چند روز مورد شدیدترین حملات از سوی دولت قرار گرفتند.

رژیم کمونیستی به دنبال این حادثه ۱۶ هزار نفر ایلجاری و قوای نظامی برای سرکوبی این مردم بسیج نمود. جنگ های خونین به وجود آمد و در یک قتل عام بیش از صد نفر از این مردم به شهادت رسیدند. قوای دولتی علاوه بر آتش زدن خانه ها و غارت اموال حتی حیوانات اهلی را نیز می کشتند تا این مردم از نظر اقتصادی فلج شوند به خاطر کثرت اجساد انسانی و لاشه های حیوانات تا مدتی از مناطق مختلف جنگ اغلی بوی اجساد مردگان به مشام می رسید بعد از آن دامنه قیام به سرعت در مناطق شولگره، پشت بند و چهار کنت سرایت نموده و مردم آن علیه رژیم الحادی به پا خواستند. از اوایل ۱۳۵۸ هزاره جات (مناطق شیعه و هزاره نشین) یک پارچه خون و آتش بود. مردم سلحشور این منطقه در همه جا به پا خواستند و در مدت کوتاهی بیش از ۳۰ فرمانداری و بخشداری و پایگاه های مهم قوای نظامی را آزاد کردند و در همه جا با نیروهای رژیم درگیر شده، ضربات کوبنده ای به آنان وارد کردند و در این راه ده ها هزار شهید در پیشگاه الهی تقدیم نمودند.

به قسمی که در گرفتن ولایت بامیان در بهار سال ۱۳۵۸ تنها در یک یورش شبانه که به میدان هوایی (فرودگاه) بامیان انجام شد، ۴۰۰ نفر (در برخی گزارش ها ۷۰۰ نفر) رزمنده هزاره (شیعه) شربت شهادت نوشیدند و بعد از آن جنگ های خونین در بامیان ادامه یافت. (۱)

### قیام شیعیان در مناطق مرکزی

به دنبال مطالبی که آقای یزدانی درباره قیام هزاره جات در کتاب دفاع هزاره ها از استقلال و

ص: ۲۶۵

---

۱- ([۱]) دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان ص ۲۰-۲۱.

تمامیت ارضی افغانستان ذکر نموده است، بسیار مناسب است و جا دارد که از قیام مردمی مناطق مرکزی به عنوان ادای دین و رساندن پیام خون شهداء مظلوم آن دیار چند صفحه بنویسم.

قیام مسلحانه در مناطق مرکزی (شیعه نشین) در تاریخ ۱۸/۱/۱۳۵۸ توسط مردم مسلمان، شجاع فرمانداری دایکندی سابق (استانداری دایکندی فعلی) به رهبری روحانی مبارز و مجاهد خستگی ناپذیر حضرت حجت الاسلام و المسلمین شهید شیخ محمدحسین صادقی نیلی با همکاری سایر روحانیون منطقه آغاز گردید و در مدت دو ماه تمام مناطق و فرمانداری های دایکندی، شهرستان، لعل، ورس، پنجاب، یگاولنگ و... آزاد گردید.

قیام مردم دایکندی در شرایطی آغاز گردید که تا آن وقت در هیچ جای از هزاره جات قیام مسلحانه صورت نگرفته بود؛ اما مردم مسلمان مرکزی با دست خالی و قلب سرشار از ایمان و احساسات فوق العاده دینی در حالی که بیل و کلنگ، داس و تیشه و چوب و تبر بر شانه های خود حمل می کردند بعد از دو روز تجمع و محاصره فرمانداری دایکندی در تاریخ ۲۰/۱/۱۳۵۸ آزاد و تمام عوامل کمونیستی دستگیر نمودند که در این عملیات پیروزمندانه یک یا دو نفر از رزمندگان اسلام شهید و تعدادی زخمی و چهارالی پنج نفر از خلقی ها کشته شدند.

بنابراین اولین قیام در هزاره جات (مناطق شیعه نشین) را مردم دایکندی به رهبری شهید صادقی نیلی از آن خود نموده و به عنوان آغازگر انقلاب اسلامی در هزاره جات در تاریخ کشور اسلامی افغانستان ثبت گردیدند.

شهید صادقی بعد از آزادسازی فرمانداری دایکندی در تاریخ ۲۴/۱/۵۸

فرمانداری شهرستان را آزاد کرد و در تاریخ ۷/۲/۵۸ فرمانداری لعل و سرجنگل و در تاریخ ۱۱/۲/۵۸ فرمانداری پنجاب را

آزاد کرد و در تاریخ ۲۱/۲/۵۸ به استان بامیان رفت که با شهادت تقریباً ۷۰۰ نفر عقب نشینی کرد و تا اینکه در چهار مرحله عملیات مرکز این استان بامیان را از کنترل رژیم کمونیستی خارج نمود.

در مجموع قیام سراسری هزاره جات چنان رژیم تره کی را به وحشت فرو برد که از فرط دست پاچگی شروع به جمع آوری ایلجاری و قوای کمکی نمود و از طرفی دیگر تظاهر به اسلام کرد. مردم کابل بعد از قیام هزاره جات به یکدیگر گفتند: تفنگ هزاره ها باعث شد که تره کی و اعضای کابینه او کلمه بخوانند!

برادران پشتون قبلاً می گفتند: اوغان برادر بزرگتر و هزاره برادر کوچکتر است اما قیام اینها ثابت نمود که هزاره (شیعه ها) برادر بزرگتر است در نتیجه: گرچه قبل از قیام مردمی هزاره جات به رهبری استاد شهید صادقی نیلی علیهم السلام قیام هایی در برخی از مناطق روستاهای افغان نسبت به رژیم مارکسیستی صورت گرفته بود از باب نمونه قیام مردمی دره صوف چنانچه قبلاً ذکر شد در ۲۴/۱۱/۵۷ و قیام چهارکنت، شولگره و پشت بند در تاریخ ۳/۱۲/۵۷ و قیام مردم سنگ چارک در تاریخ ۱/۱/۵۸ صورت گرفته بود و همچنان در سایر مناطق افغانستان نارضایتی ها و قیام ها مانند آتش زیرخاکستر در حال انفجار بود اما قیام سراسری هزاره جات به همه مردم انقلابی افغانستان جرئت داد که می توانند علیه ارتش تا به دندان مسلح شوروی و عمال داخلی اش قیام کنند و او را شکست بدهند که بعد از قیام هزاره جات و آزادسازی مناطق مرکزی یکی پس از دیگری قیام در افغانستان به حالت عمومی درآمد و سراسر افغانستان قیام کردند.

بنابراین شیعیان افغانستان سهم بزرگی در انقلاب اسلامی افغانستان داشته و از پیشتازان انقلاب بوده اند.

آقای یزدانی در کتاب «دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان» آماری از آزادسازی فرمانداری و بخشداری ها مناطق شیعه نشین توسط رزمندگان هزاره (شیعه) و تاریخ آزادی آنها ذکر نموده است که از این قرار است:

۱۲/۱۱/۱۳۵۷ آغاز قیام مردم دره صوف

۳/۱۲/۱۳۵۷ آغاز قیام چهار کنت، شولگره و پشت بند

۱/۱/۱۳۵۸ قیام مردم سنگچارک

۱۴/۱/۱۳۵۸ آغاز قیام مرکز بهسود و قومندان دولتی توسط یک دهقان بهسودی

۲۰/۱/۱۳۵۸ آغاز قیام مردم دایکندی بعد از دو روز ولسوالی آن فتح گردید

۲۴/۱/۱۳۵۸ فتح ولسوالی شهرستان

۲۴/۱/۱۳۵۸ فتح بلخاب

۷/۲/۱۳۵۸ فتح ولسوالی لعل و سرجنگل

۸/۲/۱۳۵۸ فتح ولسوالی ناؤر

۹/۲/۱۳۵۸ فتح ولسوالی یکاولنگ

۱۰/۲/۱۳۵۸ فتح ولسوالی ورس و فتح ولسوالی مالستان

۱۱/۲/۱۳۵۸ فتح ولسوالی پنجاب

۱۲/۲/۱۳۵۸ فتح ولسوالی جغتو

۲۰/۲/۱۳۵۸ فتح علاقداری دهنه غوری و جنگ اغلی

۲۱/۲/۱۳۵۸ فتح موقت مرکز ولایت بامیان و شهادت عده ای کثیر از مجاهدین هزاره

۲۴/۲/۱۳۵۸ فتح ولسوالی شولگره مزار شریف

۴/۳/۱۳۵۸ آغاز قیام جاغوری و فتح آن بعد از یک هفته جنگهای شدید

۸/۳/۱۳۵۸ فتح ولسوالی حصه اول بهسود

۱۲/۳/۱۳۵۸ فتح مرکز بهسود بعد از ۲ ماه محاصره

جوزای سال ۵۸ فتح علاقدارى دایمیرداد

۱۲/۴/۱۳۵۸ فتح پایگاه مهم دولتی واقع در دره

ص: ۲۶۸

۱۷/۴/۱۳۵۸ فتح علاق‌داری جلریز توسط مجاهدین بهسود و دایمیرداد

۱۷/۴/۱۳۵۸ فتح علاق‌داری شیمبول توسط مجاهدین پنجاب و ورس

۱/۶/۱۳۵۸ آغاز قیام دره ترکمن و سرخ پارسا

۱۶/۶/۱۳۵۸ فتح علاق‌داری شیخلی

۶/۸/۱۳۵۸ فتح ولسوالی لولنج بعد از دو ماه محاصره و جنگ‌های شدید

۷/۸/۱۳۵۸ فتح پایگاه دولتی در منطقه دوآب لولنج و شیخلی

۲۶/۴/۱۳۵۹ فتح پایگاه مهم چهارده غوربند توسط گروپ توحید و مجاهدین ترکمن و پارسا.

تاریخ آزادسازی باغران، قره باغ، خواجه میری و تاله و برفک دقیقاً برایم معلوم نیست.

بنابراین شیعه‌های مناطق مرکزی بیش از وسعت هزارها کیلومتر مربع را در همان سال اول انقلاب (۱۳۵۸) آزاد کردند.

علاوه بر آزادسازی مناطق ولسوالی یاد شده، مردم هزاره (شیعه) در آزادسازی ولسوالیهای همجوار که در مناطق برادران اهل تسنن و یا به طور مشترک می باشند نیز سهم فعال داشته اند(۱) که این کتاب

ص: ۲۶۹



گنجایش پیاده کردن همه رخداد‌های تاریخی افغانستان را ندارد.

## علل خروج نظامی شوروی از افغانستان

یکی از سؤال‌هایی که در ذهن هر محقق و پژوهشگر خلق شده و می‌شود این است که: دلیل اخراج شوروی از افغانستان چه بوده است؟ با توجه به تلفات سنگین جانی و مالی چرا بدون مقدمه از افغانستان خارج شدند؟

در پاسخ باید گفت خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان دلایل متعددی داشت از جمله:

۱- مقاومت سرسختانه مردم و مجاهدین افغانستان و ناتوانی شوروی در سرکوبی مقاوت و عدم موفقیت در ایجاد حضوری آرام و بی سروصدا در افغانستان.

۲- حضور شوروی در افغانستان مشروعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی دولت کابل را به طور طبیعی مورد سؤال قرار می‌داد.

۳- حضور شوروی با مخالفت شدید ممالک اسلامی و کشورهای مختلف از جمله جمهوری اسلامی ایران شد و آن را محکوم کردند.

۴- سازمان‌های بین‌المللی از جمله جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان ملل و... حضور شوروی را محکوم کرده و خواستار خروج آن شدند.

۵- حضور شوروی مغایر با ادعاهای سیاسی، اجتماعی، ضد امپریالیستی اتحاد شوروی بود.

۶- مانع بزرگ بر سر راه توسعه روابط شوروی با ممالک جهان سوم بخصوص ممالک اسلامی بود.

۷- سربازان شوروی انگیزه‌ای برای جنگ در افغانستان نداشتند.

۸- از طرفی اتحاد شوروی در حال فروپاشی بود؛ اگر چه بسیاری از کشورهای جهان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ را باور نمی کردند. و لیکن رهبران شوروی پی برده بودند کشورشان به زودی از هم می پاشیده می شود و افغانستان هم که هزینه ای سنگین برای اتحاد شوروی داشت (سالانه حدود سه تا چهار میلیارد دلار) و هم وجهه سیاسی آن را زیر سؤال می برد و هم نارضایتی های داخلی زیادی به وجود آورده بود؛ اتحاد شوروی ناچار بود از افغانستان خارج شود تا فشارهای وارده بر اقتصاد، سیاست، افکار عمومی داخلی و فشارهای مختلف خارجی بر کشورش را کم نماید.

در افغانستان چیزی نصیب شوروی نشد زیرا اولاً افغانستان کشور فقیری بود و ثانیاً مردم آن به شدت مخالف حضور خارجی بودند بنابراین شوروی با همه سرمایه گذاری های سنگینی که در افغانستان کرد نه تنها چیزی برداشت نکرد بلکه زیانهای سنگینی هم متحمل شد و می کوشید خود را به هر قیمت که می شود از این باتلاق نجات دهد. (۱)

### سقوط رژیم نجیب الله

درست در ۱۵ فوریه ۸۹ که نیروهای ارتش اتحاد شوروی از افغانستان خارج شدند، ژنرال محمد نجیب الله تا اوایل سال ۱۹۹۲ دوام آورد و بعد از فروپاشی دولت اتحاد شوروی کمکهایی که از سوی این کشور در اختیار افغانستان قرار می گرفت کاملاً قطع شد و هیچ

ص: ۲۷۱

یک از جمهوری های به جا مانده از شوروی سابق نتوانستند به حمایت از رژیم نجیب برخیزند.

از اوایل سال ۱۹۹۰ دولت کابل روز به روز ضعیف تر می شد و عده ای از نظامیان و نیروهای طرفدار دولت به مجاهدین می پیوستند و مهمترین نیروهایی که به مجاهدین پیوستند نظامیان سمت شمال افغانستان بودند که رهبری آنها را ژنرال دوستم به عهده داشت. ژنرال دوستم در مارس ۱۹۹۲ از حمایت رژیم نجیب دست کشید و با پیوستن او به مجاهدین، ولایات شمال افغانستان در کنترل مجاهدین قرار گرفت و حاکمیت دولت نجیب در آن مناطق از بین رفت. سایر مناطق نیز یکی پس از دیگری سقوط کرد و در اختیار مجاهدین قرار گرفت بالا-خره در ابتدای سال ۱۳۷۱ هجری / ۱۹۹۲ میلادی رژیم نجیب الله سقوط کرد. نجیب الله قصد داشت از کابل فرار کند اما نیروهای مجاهدین مانع خروج وی شدند. نماینده دبیرکل سازمان ملل نیز تلاش می کرد نجیب الله را از کابل خارج کند چون خانواده نجیب قبلاً به هندوستان فرستاده شده بودند و از آنجایی طرح خارج کردن نجیب الله ناکام ماند او را به دفتر نمایندگی سازمان ملل بردند و تا زمان تصرف کامل کابل توسط طالبان در آن دفتر باقی ماند. به این ترتیب به کارنامه دولتهای کمونیستی در افغانستان خاتمه داده شد. (۱)

شب ۲۸ حمل عبدالوکیل خبر برکناری نجیب از قدرت را اعلام کرد و او را متهم به خیانت کرد، عبدالوکیل اداره امور کشور را توسط شورای ۴ نفره نام برد که اینها عبارت بود از:

ص: ۲۷۲

— فرید احمد مزدک

— نجم الدین کاویان

— سلیمان لایق

— و نظر محمد،

عبدالرحیم «هاتف» کفالت ریاست جمهوری را به عهده گرفته در روز اول ثور اعلام کرد که قدرت را به مجاهدین تحویل می دهد. آقای سوان نماینده سازمان ملل که غافلگیر شده بود، بدون اینکه به روی خود بیاورد، مذاکرات خود را با شورای ۴ نفره ادامه داد. رهبران گروه های پیشاور هنوز راه حلی برای تحویل گرفتن قدرت نیافته بودند! عبدالوکیل پس از مذاکره با احمدشاه مسعود اعلام کرد که توافق هایی در زمینه انتقال قدرت به دست آمده است. با طولانی شدن مذاکره رهبران احزاب در پیشاور و دست نیافتن آنها به توافق مجاهدین داخل اعلام کردند در صورت عدم توافق رهبران پیشاور مجاهدین در کابل دولت موقت تشکیل می دهند و از سوی دیگر گزارش داده شد که یک شورای نظامی جهت تحویل گیری قدرت از رژیم کابل به وجود آمده است.

شام روز ۵/۲/۷۱ رادیو صدای آمریکا گزارش داد که شهر کابل به تصرف کامل مجاهدین درآمده است؛ بی بی سی نیز همان شب گزارش داد که:

«پس از ۱۳ سال جنگ داخلی در افغانستان، صبح امروز سرانجام کابل پایتخت افغانستان به دست نیروهای مجاهدین افغان افتاد و دولت حزب وطن که توسط شوروی در افغانستان مستقر شده بود سقوط کرد».

همزمان با این تحولات احمدشاه مسعود، گلبدین حکمتیار را متهم ساخت که در کابل قصد کودتا دارد و او از پایگاه خود در چاریکار به خبرنگاران گفت:

ص: ۲۷۳

«حکمتیار با کمک نجیب الله رئیس جمهور سابق مشترکاً می خواست قدرت را به دست گیرد».<sup>(۱)</sup>

حقیقت این بود که قبل از ورود بقیه مجاهدین که منتظر بودند کابل را بدون خونریزی از طریق محاصره، تصرف کنند نیروهای آقای حکمتیار نقاط حساس کابل را با استفاده از همکاری جناح پشتون رژیم کابل به دست آورده بودند ولی نیروهای ژنرال دوستم آنها را به زور از مواضعشان بیرون کردند، متأسفانه در خارج افتخار بیرون کردن به آقای مسعود نسبت داده شد در حالی که آقای مسعود در آن وقت در چاریکار بود.

ورود مجاهدین به کابل تحولات سیاسی را وارد مرحله دیگری ساخت طرح سازمان ملل خنثی شد، حرف اول را مجاهدین می زدند نه سیاستمداران خارج از کشور ولی با آن هم در پاکستان دعوی چوکی ادامه داشت و این کار به پاکستانی ها برمی خورد

و فشار می آوردند که هرچه زودتر رهبران مجاهدین پاکستان را ترک گفته وارد کابل شوند.

روزنامه رسالت به نقل از خبرگزاری ها نوشت:

«در مذاکراتی که شنبه ۵/۲/۱۳۷۱ میان نواز شریف نخست وزیر پاکستان و دو گروه از مجاهدین (به جز حکمتیار) برگزار شد، توافق گسترده ای در مورد انتقال قدرت به شورای چریک ها حاصل شد در نتیجه در موضع پاکستان نسبت به طرح سازمان ملل متحد تغییراتی پدید آمد».<sup>(۲)</sup>

پاکستانی ها قبلاً خواهان پیاده شدن طرح سازمان ملل بودند، ولی الان ترجیح می دادند که مجاهدین قدرت را به دست گیرد لذا باز هم ریاست دولت انتقالی را به آقای مجددی دادند.

ص: ۲۷۴

---

۱- ([۱]) پیک شماره ۱۹۱.

۲- ([۲]) پیک شماره ۳۸۵.

همزمان با سقوط رژیم کابل اتحاد هفت گانه مجاهدین در پشاور تشکیل جلسه دادند که باید قدرت را از دکتر نجیب تحویل بگیرد حزب وحدت اسلامی که نماینده اکثریت قاطع شیعیان بود در این کادر حکومت پشاور جای نداشت تنها در ماده ای از توافق نامه آمده بود که مسئله با حزب وحدت باید در کابل خاتمه یابد. (۱)

به این جهت بود که حزب وحدت اسلامی در این حکومت موقت پشاور شرکت نکرد زیرا سهمی را که احزاب پشاور برای شیعیان در نظر گرفته بودند برای حزب وحدت پذیرفتنی نبود اما حزب دیگر شیعی به نام حرکت اسلامی به رهبری آیت الله محسنی با گرفتن سه وزارت (پلادن، زراعت، ترانسپورت) در حکومت موقت اشتراک ورزید پس از تصرف کامل رهبران مجاهدین از پشاور و مناطق دیگر در داخل و خارج راهی کابل شدند و دولت اسلامی را به رهبری سبقت الله مجددی رهبر حزب «جبهه ملی نجات افغانستان» تشکیل دادند.

از آنجایی که در پشاور توافقنامه بین رهبران مجاهدین تنظیم شده بود که به موجب آن ریاست دولت موقت برای مدت چهار ماه به رهبری برهان الدین ربانی رهبر «حزب جمعیت اسلامی افغانستان» روی کار بیاید که در طی این دوره مقدمات یک دولت فراگیر بعدی فراهم گردد این قاعده مراعات شد جناب مجددی برای مدت دو ماه از اردیبهشت تا تیرماه ۱۳۷۱ حکومت کرد و پس از آن برهان الدین ربانی به مدت چهار ماه رئیس دولت موقت افغانستان گردید، نخست وزیر دولت ربانی ابتدا با عبدالصبور فرید از حزب اسلامی حکمتیار بود و سایر پستها و مسئولیتها نیز

ص: ۲۷۵

---

۱- ([۱]) گروه پژوهش سینا، افغانستان در سه دهه اخیر ص ۸۹۷-۸۹۹.

بین احزاب و گروه‌های مجاهدین تقسیم گردید.

چون آقای مجددی رابطه خوبی با حزب وحدت داشت سه وزارت در کابینه و هشت کرسی در شورای جهادی ۵۱ نفره به این حزب داد. (۱)

نیروهای نظامی احزاب جهادی در کابل مستقر بودند. هریک از گروه‌ها بخشی از شهر کابل را در اختیار داشتند، شیعیان به ویژه حزب وحدت اسلامی افغانستان نیز به رهبری شهید مزاری، قدرت و موقعیت بسیار خوبی در کابل داشتند.

### جنگ احزاب در کابل

پس از تشکیل دولت اسلامی توسط مجاهدین در مردادماه ۱۳۷۱ نبرد سختی میان گروه‌های مجاهدین در کابل در گرفت. جنگ عمدتاً بین گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی و برهان الدین ربانی رهبر حزب جمعیت اسلامی بود حکمتیار اقدام به موشک باران و گلوله باران کابل نمود و دولت اسلامی به رهبری برهان الدین به مبارزه علیه حکمتیار پرداخت.

بهانه حکمتیار برای حمله به کابل حضور شبه نظامیان ازبک به رهبری ژنرال عبدالرشید دستم در کابل بود. زیرا حکمتیار قبل از تشکیل دولت اسلامی توسط مجاهدین ضربه ای سخت از نیروهای دوستم خورده بود. دلیل حکمتیار این بود که قبلاً جزء ارتش کمونیستی و دشمن مجاهدین بوده اند حال باید از کابل خارج شوند زیرا حکمتیار تنها نیرویی را که احساس می کرد مانع پیشروی نیروهای او در درون شهر می باشند شبه نظامیان هستند و در غیر این صورت نیروهای حکمتیار با سرعت بیشتری می توانند شهر را تصرف نمایند.

در کنار جنگ حکمتیار با ربانی نبرد دیگری در اواخر بهار ۱۳۷۱ بین حزب وحدت اسلامی افغانستان و اتحاد اسلامی عبدالرسول سیاف در گرفت. حزب اتحاد سیاف تلاش سنگینی برای تصرف مواضع حزب وحدت اسلامی و خارج ساختن ارکان این حزب از کابل به کار گرفت

ص: ۲۷۶

و با به جای گذاشتن تلفات فراوانی نتیجه نگرفت حتی برخی از مواضع خود را نیز از دست داد که در اثر گلوله باران حزب اتحاد اسلامی به مناطق شیعه نشین کابل، بسیاری از منازل ویران و عده ای هم به شهادت رسیدند و عده ای هم زخمی شدند.

در مجموع جنگ مجاهدین اثرات تخریبی فراوانی برجای گذاشت که مهمترین آن موارد زیر است.

— شهر کابل را بیش از ۵۰ درصد ویران ساخت و خسارات جانی و مالی برجای گذاشت.

— اقتصاد ضعیف افغانستان را دچار مشکلات سخت تری نمود زیرا حملات موشکی و گلوله بارانها به همه مناطق شهری اعم از بازار، مناطق مسکونی، کارگاههای تولیدی، مراکز صنعتی، مغازه ها و... صورت گرفت.

— دولت افغانستان ضعیف شد و بسیاری از مناطق از کنترل دولت خارج شد.

— وجهه مجاهدین به شدت آسیب دید و امید مردم که مدتهای طولانی انتظار تشکیل دولتی اسلامی به رهبری مجاهدین می کشیدند را به یأس و ناامیدی تبدیل کرد.

— از همه مهمتر زمینه را برای پیشروی طالبان مساعد ساخت.

و اما جنگهای شورای نظار و اتحاد اسلامی علیه حزب وحدت در پاییز و زمستان سال ۱۳۷۱ ادامه یافت و جنگهایی که در زمستان ۱۳۷۱ به وسیله احمدشاه مسعود و عبدالرسول سیاف علیه حزب وحدت صورت گرفت، تلفات انسانی و خسارات مالی فراوانی بر مردم و



ساکنان شهر کابل، به ویژه شیعیان وارد کرد. در اثر همین جنگها غرب کابل به ویژه منطقه افشار که در کنترل حزب وحدت بود با آتش سنگین اتحاد اسلامی و شورای نظار در هم کوبیده شد و هزاران باب منزل مسکونی مردم ویران و اموال شان به غارت رفت.

در این ایام تلاشهایی از سوی سازمان ملل و کشورهای ایران، پاکستان، عربستان و برخی از کشورهای دیگر برای توقف جنگ و برقراری صلح و تعامل بین گروهها صورت گرفت ولی به نتیجه نرسید. احزاب و گروههای مختلف به صورت مستقل و نیمه مستقل در مناطق مختلف کشور حکومت می کردند ضمن اینکه با دولت همکاری و هماهنگی نداشتند و با یکدیگر در حال منازعه و جنگ بودند همین درگیری ها و خستگی های مردم از جنگ زمینه و بستر مناسب را برای ظهور و پیشروی طالبان مساعد ساخت.

### **طالبان و شیعیان**

گروه طالبان که عمدتاً از درون مدارس مذهبی پاکستان و اکثراً از میان پشتونهای مهاجر افغانی مستقر در استانهای سرحد بلوچستان پاکستان به وجود آمده بودند، در کشاکش جنگ و درگیری بین احزاب و گروه های مجاهدین در ۴ اکتبر ۱۹۹۴ - ۱۳۷۳/۷/۱۳ اعلام موجودیت کرد که ملامحمد عمر رهبری آن را به عهده داشت.

طالبان در اکتبر ۱۹۹۴ شهر قندهار را از کنترل حکمتیار خارج کرده به تصرف خود در آورد و به دنبال آن به پیشروی های خود ادامه داد و در اوایل

سال ۱۹۹۵ تعداد ده استان افغانستان را در جنوب و شرق این کشور تحت کنترل خود در آورد و یک عملیات ناموفق هم در کابل انجام داد و در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۹۵ مرکز فرماندهی گلبدین حکمتیار در چار آسیاب (نزدیک کابل) را تصرف نمود وارد کارته ۳ در غرب کابل گردید و با حزب وحدت درگیر شد. طی این درگیریها، عبدالعلی مزاری دبیرکل حزب وحدت اسلامی در مورخ ۲۳ اسفند ۱۳۷۳ / مارس ۱۹۹۵ توسط طالبان به همراهی چند نفر از یاران خود به شهادت رسیدند. پس از آن با نیروهای دولت ربانی به فرماندهی احمدشاه مسعود مواجه گردید. نبرد سختی درگرفت ولی طالبان در پیشروی ناکام ماندند از طرفی دوره ریاست آقای ربانی در دسامبر ۱۹۹۴ خاتمه می یافت ولی با تحولات که پیش آمد پست خود را حفظ کرد و بر سر کار باقی ماند.

گروه طالبان پس از شکست از کابل توجه خود را به غرب افغانستان معطوف کرد در ۵ سپتامبر ۱۹۹۵ هرات را از تصرف اسماعیل خان خارج و به کنترل خود درآورد. در این هنگام دولت ربانی پاکستان را متهم به حمایت از طالبان و دخالت در امور افغانستان کرد. متعاقب آن سفارت پاکستان در کابل مورد حمله مردم قرار گرفت پس از تصرف مناطق غربی حملات سنگین طالبان روی کابل ادامه یافت.

در ژانویه ۱۹۹۶ آقای ربانی تلاش کرد تا گروههای مخالف طالبان را متحد نماید در ماههای می و ژوئن ۱۹۹۶ نیروهای حزب اسلامی با دولت متحد شدند ولی به دلیل تضادهای درونی و تنشهای زیاد کاری از پیش نبردند و طالبان در اکتبر ۱۹۹۶ کابل را بدون درگیری تصرف کرد و نیروهای دولتی به طرف شمال

کابل و دره پنجشیر عقب نشینی نمودند.

اولین اقدام طالبان پس از ورود به کابل، اعدام محمد نجیب الله رئیس جمهور سابق در خیابانهای شهر کابل بود که وی پس از برکناری در آوریل ۱۹۹۲ در دفتر سازمان ملل در کابل به سر می برد.

در همین هنگام استان ننگهار نیز بدون درگیری به تصرف طالبان در آمد که با این تصرفات تقریباً دو سوم خاک افغانستان در دست طالبان قرار گرفت. طالبان از این موقعیت به دست آمده استفاده کرد؛ با کابینه ای به سرپرستی ملامحمد ربانی دولت خود را تشکیل داد و به عنوان دولت «امارت اسلامی افغانستان» اعلام نمود که بعداً از سوی کشورهای پاکستان، امارات عربی متحده و عربستان به رسمیت شناخته شد.

از طرفی به منظور مقابله با طالبان در اکتبر ۱۹۹۶ اتحادی میان احزاب و گروههای مخالف طالبان متشکل از ژنرال دوستم، عبدالکریم خلیلی، احمد شاه مسعود، عبدالرسول سیاف و... تحت عنوان «جبهه متحد» شکل گرفت که بعداً به عنوان اتحاد شمال نیز خوانده می شد.

طالبان در سال ۱۹۹۷ عملیاتی را به طرف شمال افغانستان برنامه ریزی کرد. در ۲۴ ماه می ژنرال عبدالملک از فرماندهان ازبک شمال ابتدا با طالبان متحد گردید و در نتیجه ژنرال دوستم وادار به خروج از منطقه شد و قسمت عمده ای از شمال در اختیار طالبان قرار گرفت.

ص: ۲۸۰

در این هنگام بود که حکومت طالبان از سوی کشورهای پاکستان، امارات عربی متحده و عربستان به رسمیت شناخته شد. چند روز بعد از پیشروی های طالبان در شمال، عبدالملک متوجه اهداف پنهان طالبان گردید و با آنها درگیر جنگ شد و این گروه را بعد از ۱۸ ساعت جنگ وادار به عقب نشینی از شمال افغانستان (۲۸ می ۱۹۹۷) کرد و از سوی دیگر جبهه متحد در شمال کابل وارد عمل شد و بکران را از طالبان پس گرفت. طالبان هنگام عقب نشینی از شمال تلفات سنگینی را متحمل شد.

جبهه متحد پس از پیروزی هایی که به دست آورد کابینه جدیدی را در اواسط اوت ۱۹۹۷ تشکیل داد. در این دولت آقای ربانی رئیس جمهور، غفور زی نخست وزیر، احمد شاه مسعود وزیر دفاع و دوستم وزیر خارجه بود و گلبدین حکمتیار از شرکت در این دولت خودداری ورزید. بعد از معرفی چند روز بعد عبدالرحیم غفور زی همراه ۷ نفر دیگر از اعضای دولت در اثر سقوط هواپیمایش در بامیان کشته شد. به دنبال این حادثه عبدالغفار روان فرهادی به عنوان نخست وزیر جدید معرفی گردید.

در اواسط سپتامبر ۱۹۹۷ ژنرال دوستم به مزارشریف بازگشت در حالی که روابط سردی بین او و عبدالملک وجود داشت.

در ۱۴ و ۱۵ مارس جنگ برای تصرف شمال از سر گرفته شد طالبان در اواسط جولای میمنه را تصرف کرد و در اوت ۱۹۹۸ عملیات سنگینی را روی مزارشریف اجرا کرد. در این درگیری اطراف مزارشریف حدود ۳۰۰۰ نفر از نیروهای حزب وحدت اسلامی در قلعه زینی و مناطق دیگر قتل عام شدند. خبرنگار رادیو بی بی سی در این باره گفته بود:

«من دست نوشته ای از فتاوی ملاعمر را دیدم که در آن نوشته بود: مردان و کودکان شیعی و رافضی را بکشید و زنان و دختران شان را به بردگی و کنیزی

در این هنگام بود که تعدادی از عناصر طالبان با ورود به سر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف ۹ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی را به شهادت رساندند. طالبان به دلیل تعصب و کینه ای که از شیعیان، به سبب قتل عام نیروهای خود در مزار شریف به دست آنها به دل داشتند، از هیچ جنایتی کوتاهی نکردند. آنان در روزهای نخست، همه اهالی مزار شریف اعم از ازبک، تاجیک و هزاره را می کشتند اما پس از روز دوم به ازبک ها و تاجیک ها دستور دادند که سلاحهای خود را تسلیم کنند ولی به هزاره ها گفتند: از خانه های شان خارج نشوند و آنان به کمک دستیاران محلی خود منازل شیعیان را شناسایی کرده سپس به دستگیری و قتل عام آنها دست زدند.(۲)

آنان مقبره شهید مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی را تخریب کردند و جنازه او را از خاک بیرون آوردند و سنگ باران کردند.

پس از تصرف مزار شریف به سوی بامیان مرکز اصلی شیعیان هجوم بردند. و در ماه ثور (اردیبهشت) ۱۳۷۸ بامیان را تصرف کردند و حزب وحدت شکست خوردند و شیعیان بامیان به طور وحشتناکی قتل عام شدند. پس از تصرف بامیان طالبان به همه مناطق هزاره جات راه یافتند جز مناطق اندکی مانند دره صوف که بخشی از نیروهای حزب وحدت در آنجا به مقاومت ادامه می دادند.

از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۰ طالبان به دست نیروهای مشترک آمریکا و مجاهدین در هم کوبیده و متفرق شدند و در بعضی از مناطق پشتون نشین مستقر شدند.

ص: ۲۸۲

---

۱- ([۱]) گروه پژوهش سینا، افغانستان در سه دهه اخیر ص ۱۰۷۹.

۲- ([۲]) همان.

اسامه بن لادن که نظاره گیری صحنه بود بعد از شکست طالبان در سال ۱۳۸۰ به دست نیروهای مشترک آمریکا و مجاهدین در کنار طالبان شروع به فعالیت های نظامی و تروریستی نمود و مراکز تروریستی متعددی را در اطراف کابل (از جمله در غرقه و رشیخور) و برخی مناطق دیگر (از جمله در گلریز، جنوب خوست، جلال آباد، شکردره، باغ داود، مزارشریف، کندوز، قندهار و...) راه اندازی نمود و در این مراکز تروریستی افرادی از اتباع کشورهای مختلف در آن آموزشهای نظامی و تروریستی فرا می گرفتند.

در ۱۷ اگوست ۱۹۹۸ سفارتخانه های آمریکا در کنیا و تانزانیا بمب گذاری شد در آن ۲۴۴ نفر از مردم عادی و ۱۲ آمریکایی کشته شدند. متعاقب آن در ناو آمریکایی کول نیز خرابکاری صورت گرفت. اسامه بن لادن و گروه القاعده متهم به این بمب گذاری ها و خرابکاری ها شدند؛ آمریکا به تلافی این حملات تروریستی مراکز آموزش و تروریستی القاعده در اطراف خوست که تصور می رفت اسامه بن لادن نیز در آن باشد در ۲۰ اگوست ۱۹۹۸ هدف حملات موشکی قرار داد و حدود ۷۵ فروند موشک کروز تام هاوک به طرف آن شلیک کرد. علاوه بر این کارخانه داروسازی بن لادن در خارطوم را که گفته می شد مواد غیر متعارف در آن تولید می گردد باموشک ویران کرد.

اسامه بن لادن در همین سال حکم جهاد علیه آمریکا و اسرائیل صادر کرد و به دنبال این وقایع بود که آمریکا و عربستان از ملامحمد عمر و گروه طالبان خواستار استرداد اسامه بن لادن جهت محاکمه شدند، ولی طالبان امتناع کرد. به دنبال امتناع طالبان از

تحویل اسامه بن لادن به آمریکا جهت محاکمه سازمان ملل متحد در ۱۴ نوامبر ۱۹۹۹ تحریم هایی را علیه طالبان وضع کرد که از آن جمله مسدود شدن دارایی های طالبان در خارج از افغانستان و ممنوع شدن پروازهای بین المللی هواپیمایی افغانستان «آریا» بود که هدف از همه این تحریم ها اعمال فشار به طالبان جهت تحویل اسامه بن لادن بود، ولی طالبان از تحویل اسامه بن لادن خودداری کرد.

در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۱۸ شهریور ۱۳۸۰ احمد شاه مسعود فرمانده نظامی جبهه متحد بر اثر سوء قصد انفجاری دو خبرنگار عرب، جان خود را از دست داد. طالبان و القاعده، متهم به طراحی و اجرای این حمله تروریستی شدند. با مرگ مسعود تلقی این بود که جبهه متحد با از دست دادن بازوی اصلی خود به سرعت از هم می پاشد و مناطق تحت کنترل آن به تصرف طالبان در می آید؛ سران جبهه متحد به منظور جلوگیری از فروپاشی جبهه متحد خبر مرگ مسعود را به تأخیر انداخته و اعلام نمودند وی زخمی شده در حال مداوا می باشد. در این مقطع زمانی جبهه متحد در اثر رایزنی های زیادی تا حدی روحیه خود را به دست آورد و طی جلساتی ژنرال محمدقاسم فهیم را به جانشینی مسعود انتخاب کرد با این حال وضعیت جبهه متحد متزلزل بود.

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ / ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ یک رشته حملات انتحاری توسط هواپیماهای آمریکا صورت گرفت که مهمترین آن حمله به برجهای دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک بود که بر اثر آن، این دو ساختمان به کلی فرو ریخت و بیش از پنج هزار نفر از کسانی که در آن بود کشته شدند.

اسامه بن لادن و حزب القاعده متهم به طراحی و اجرای این حملات تروریستی گردیدند و آمریکایی‌ها خطرناک به طالبان خواستار تحویل اسامه بن لادن جهت محاکمه شد ولی طالبان امتناع کردند و تلاش‌های متعدد از سوی سازمان ملل و برخی کشورهای منطقه جهت متقاعد کردن طالبان برای تحویل اسامه بن لادن به نتیجه نرسید و حادثه ۱۱ سپتامبر موقی از نفرت و انزجار علیه حملات تروریستی ایجاد کرد و طبعاً طالبان بود هیچ حمایت بین‌المللی نداشت حتی پاکستان نیز که نزدیک‌ترین کشور به طالبان از حمایت طالبان دست برداشت و با آمریکا جهت حمله به طالبان و القاعده همکاری کرد.

با شکست رایزنی‌ها و مذاکرات سیاسی و همچنین تهدیدات و اعمال فشارهای مختلف به طالبان سرانجام حمله نظامی آمریکا به افغانستان تحت عنوان «عملیات آزادی پایدار» با تکیه بر قطع‌نامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت به منظور شکست و برکناری طالبان و از بین بردن اسامه بن لادن و حزب القاعده و آزادسازی افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ / ۱۵ مهر ۱۳۸۰ آغاز گردید. در عملیات علیه طالبان و القاعده کشورهای مختلف مشارکت داشتند. بعد از یک هفته بمباران و عملیات نظامی و با به کارگیری هواپیماهای ب ۵۲ و ب ۱ و ب ۲ طالبان مقاومت خود را از دست داد. و با عملیات زمینی از طرف جبهه متحد، گروه طالبان در ۱۷ نوامبر ۲۰۰۱ از قدرت رانده شد و افغانستان تحت کنترل نیروهای جبهه متحد در آمد و عده زیادی از نیروهای طالبان و القاعده در اثر بمباران کشته شدند و عده‌ای زندانی و دستگیر شدند و عده‌ای متواری گردیدند. و به این



ترتیب گروه طالبان از بین رفت. البته بقایای طالبان و القاعده تا مدتها باقی مانده و به مبارزه خود ادامه دادند و بزرگترین پایگاه های القاعده در افغانستان در جنوب و شرق این کشور بود و مهمترین عملیات که پس از سقوط طالبان علیه القاعده صورت گرفت عملیات آناکوندا (ماربزرگ) در جنوب افغانستان در نزدیکی خاک پاکستان در تاریخ ۲ تا ۱۸ مارس ۲۰۰۲ بود که بخش عمده نیروهای القاعده کشته و یا متواری گردیدند. در این عملیات نیروهایی از آمریکا، کانادا، زلاند نو، آلمان، فرانسه، نروژ، دانمارک و انگلستان شرکت داشتند.

### برخی اقدامات طالبان

گروهی طالبان به رهبری محمد ملا عمر در اوایل ۲۰۰۱ تقریباً ۹۰ درصد از خاک افغانستان را در اختیار داشت و با وجود تلاشهای زیاد موفق نشد جبهه متحد را شکست دهد و کل خاک افغانستان را به تصرف خود در آورد ناچار شدند به منظور جلوگیری از پیشروی جبهه متحد و تصرف کامل افغانستان و نیز جلب توجه بین المللی دست به یک سری اقدامات غیرمنطقی وحشتناک زد که به نمونه از آن اشاره می کنم.

- قتل عام ۱۷۶ نفر در یکاؤلنگ در ژانویه ۲۰۰۱؛

- کشتار مردم در خواجه غار در ژانویه ۲۰۰۱؛

- بمباران مناطق مسکونی در تخار در سال ۲۰۰۰؛

- جا به جایی وسیع مردم در پایان سال ۱۹۹۹ و اوایل ۲۰۰۰ در سنگ چارک؛

- تخریب منازل مردم و کشتار آنان در مناطق مختلف افغانستان؛

- تخریب مجسمه های تاریخی بودا در بامیان در مارس ۲۰۰۱؛

- تشکیل پلیس مذهبی (امر به معروف و نهی از منکر) و دستگیری و ضرب و شتم مردم در شهرها و مناطق مختلف؛

- وضع مجازاتهای سنگین برای کسانی که اتهامات دینی (ارتداد) پیدا می کردند؛

- موظف کردن هندوها و سیکهای افغانستان و دوختن پارچه ای زرد رنگ روی لباسهای خود جهت شناسایی شدن؛

- ممنوع کردن برخی از ورزشها و تفریحات برای جوانان؛

- جلوگیری از برگزاری برخی اعیاد ملی مردم افغانستان حتی مخالفت با عید نوروز؛

- رفتارهای بسیار تند با زنان از جمله منع کردن از رفتن به ادارات و تدریس در مدارس و رفتن به حمامهای عمومی، و مخالفت با تحصیل دختران و مخالفت با کار زنان در مؤسسات خارجی، ملزم کردن زنان به استفاده از بُرّقه و موظف کردن زنان جهت همراهی یکی از محارم آنها هنگام بیرون رفتن از خانه و....؛

- ساخت زندانهای جدید در استانهای مختلف و دستگیری و زندان کردن مخالفین و نیز ساخت زندانهایی برای زنان؛

- اعدام های زیاد بدون محاکمه؛

- رفتارهای غیرانسانی با زندانیان؛

این اقدامات موجب تنفر شدید مردم می گردید و طبعاً مردم واکنش هایی نشان می دادند. طالبان حتی با مؤسسات امدادگران خارجی نیز رفتاری تند و خشونت آمیز داشت و تعداد ۸ نفر از کارمندان مؤسسه امدادگرسانی آلمانی و ۴۸ نفر کارمند افغانی آن را به جرم جاسوسی در تبلیغ برای مسیحیت دستگیر و زندانی کرد و در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۱ توسط نیروهای جبهه متحد آزاد گردیدند.

طالبان خبرنگاران خارجی را نیز دستگیر کردند از جمله: روزنامه نگار انگلیسی و دو همراه پاکستانی وی و یک روزنامه نگار فرانسوی و یک پاکستانی و یک

ژاپنی در اکتبر ۲۰۰۱ و در مجموع گروه طالبان به قوانین و مقررات بین المللی نیز احترام نمی گذاشت. (۱۱)

ص: ۲۸۸

---

۱- ([۱]) افغانستان وزارت امور خارجه ص ۱۹۸ الی ۲۰۶، با کمی تغییرات در متن.

دولت اسلامی و شیعیان

اجلاس بُن و سهم شیعیان

قانون اساسی و شیعیان

مجالس قانون گذاری

احزاب:

الف) اتحاد هفتگانه ب) احزاب شیعه

ج) احزاب غیر اسلامی د) احزاب سیاسی و رهبران آن

ص: ۲۸۹



پس از حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی که مراکز مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا هدف حمله افراد ناشناس قرار گرفت، آمریکا طالبان را به دلیل حمایت از بن لادن مظنون اصلی انفجارهای این کشور بود، با حملات سنگین هوایی و تهاجم نیروهای مجاهدین نابود کرد و با شکست طالبان نیروهای جبهه متحد وارد کابل گردیدند و دولت اسلامی مجدداً در کابل زمام امور کشور را بر عهده گرفت به منظور انتخاب دولت بعدی افغانستان و تعیین وضعیت آینده این کشور قرار تشکیل اجلاس از رهبران مهم افغانستان گردید قطعنامه ۱۳۷۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد که بر اساس برنامه کاری آقای اخضر ابراهیمی نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در امور افغانستان ارائه شده بود مکانیزمهای فرایند دولت سازی در افغانستان را مشخص کرده بود. پس از صدور قطعنامه تشکیل اجلاس گروههای افغانی در بن برنامه ریزی گردید؛ این اجلاس ابتدا قرار بود در ابوظبی برگزار شود ولی با رایزنیهایی که صورت گرفت محل آن تغییر کرد و بن آلمان در نظر گرفته شد. در تاریخ ۱۴ قوس (آذر) ۱۳۸۰ در شهر بن آلمان اجلاسی با حضور سران و رهبران جهادی، صاحب نظران، با نفوذان قومی، شخصیت های علمی و جمعی از علماء و ناظران بین المللی به رهبری سازمان ملل متحد<sup>(۱)</sup> برگزار شد. برخی کشورها از جمله: جمهوری اسلامی

ص: ۲۹۱

---

۱- ([۱]) دارالانشای قانون اساسی، قانون اساسی نوین افغانستان ص ۲۱۷.

ایران به عنوان ناظر در جلسات افتتاحیه و اختتامیه آن شرکت داشتند ولی هیچ کشوری اجازه مذاکره با گروههای افغانی را نداشت.

در این اجلاس قدرت بر مبنای قومیت توزیع شد و مذهب معیار قرار نگرفت اما احترام به مذاهب و آزادیهای مذهبی بیش از پیش کانون توجه بود. در این اجلاس دولت موقت در نظر گرفته شد که تا شش ماه شرایط برگزاری یک لویه جرگه را فراهم می ساخت. در این لویه جرگه یک دولت انتقالی پایه ریزی می شد که برای دو سال دیگر قدرت را به دست می گرفت و وظیفه داشت شرایط برگزاری انتخابات عمومی برای انتخاب رئیس دولت و نمایندگان مجلس را فراهم سازد. پس از مذاکرات فراوان برسر تشکیل یک دولت موقت شش ماه به عنوان «اداره موقت افغانستان» به رهبری آقای حامد کرزی به توافق رسیدند. در مورد اعضای کابینه ۳۰ نفر از بین گروهها و نژادهای مختلف انتخاب گردید. قرار شد هفده وزیر و سه معاون رئیس جمهور از جبهه متحد باشد و ۴ نفر از وزرای اداره موقت افغانستان و یک معاون و پنج وزیر (وزیر پلان، وزیر زراعت، وزیر تجارت، وزیر ترانسپورت، وزیر امور زنان) از شیعیان بودند و از سایر اقوام و نژادها نیز در کابینه حضور داشتند به این ترتیب یک دولتی تشکیل لویه جرگه اضطراری از طریق انتخابات عمومی به منظور انتخاب دولت بعدی به مدت ۵/۱ سال آینده بود اجلاس بن همچنین در مورد سایر مسائل مهم افغانستان از جمله قانون اساسی، ارتش، پلیس و... تصمیمات لازم را اتخاذ کرد و راه برای طی مراحل بعدی هموار کرد.

براساس توافقات بین مراسم انتقال قدرت در تاریخ ۱/۱۰/۱۳۸۰ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ با حضور اخضر ابراهیمی نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در امور افغانستان و نمایندگانی از ایران، پاکستان، هند، ترکمنستان، ازبکستان، بلژیک و مقاماتی از سایر کشورها حدود ۳۵ کشور از جمله انگلستان، ترکیه، آلمان، آمریکا و... برگزار شد. آقای ربانی هرچند ابتدا با اجلاس بن و توافقات انجام شده در آن مخالفت کرد اما نهایتاً قرارداد بن را پذیرفت و برای انتقال قدرت اعلام آمادگی کرد به این ترتیب برای اولین بار در تاریخ معاصر افغانستان انتقال قدرت به صورت مسالمت آمیز انجام گرفت. اداره موقت افغانستان در شرایطی اداره کشور را به دست گرفت که هنوز بقایای القاعده و طالبان در برخی مناطق افغانستان به ویژه در جنوب و جنوب شرق این کشور حضور فعال داشته و امنیت کشور را تهدید می کردند. و تعدادی از فرماندهان محلی به صورت مستقل عمل کرده حاضر به اطاعت از دولت مرکزی و همکاری با آن نبودند؛ از طرفی دولت هیچ درآمدی نداشت تقریباً همه ارکان صنعتی و تولیدی کشور از بین رفته و دولت وابسته به کمکهای خارجی بود. (۱)

### قانون اساسی و شیعیان

قانون اساسی در افغانستان قصه طولانی دارد نخستین اصول قانون اساسی کشور از قرن سیزدهم شمسی تدریجاً تدوین شد.

اولین قانون اساسی افغانستان پس از استقلال افغانستان (۱۹۱۹) به نام نظامنامه اساسی افغانستان در سال ۱۳۰۲ مشتمل بر ۷۳ ماده در زمان

ص: ۲۹۳



امان الله تهیه شد و توسط ۸۷۲ نماینده از اقوام و نژادهای مختلف مورد بررسی قرار گرفت. ابتدا عده ای مخالفت کردند و سپس موادی به آن اضافه شد و اصلاحاتی در آن به عمل آمد ولی اجرا نشد.

دومین قانون اساسی در زمان محمد نادرشاه در سال ۱۳۰۹ به صورت کامل تری به نام اصول نامه اساسی تهیه شد و در سال ۱۳۱۰ تصویب شد. این اصول نامه دارای ۱۱۰ ماده و مبتنی بر فقه حنفی بود و از قوانین اساسی کشورهای ایران، ترکیه و فرانسه اقتباس شده بود.

سومین قانون اساسی در زمان سلطنت ظاهرشاه به تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۴۳ ش طی یازده فصل و یکصد و بیست و هفت ماده مورد تصویب لویه جرگه کابل قرار گرفت و این قانون اساسی بر مبنای دموکراسی و حقوق بشر، و آزادی های سیاسی و اجتماعی و... تنظیم شد طبق این قانون اساسی قوای سه گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) از یکدیگر

تفکیک شده و اختیارات خانواده شاهی محدودتر شده و از اشغال مناصب مهم نیز منع شده بود. این قانون اساسی بیشتر جنبه سکولار داشت در حالی که هر قانون که مغایر اسلام باشد در افغانستان امکان اجرا نداشت.

چهارمین قانون اساسی در زمان ریاست جمهوری داودخان تدوین و در جرگه ۳۵۲ نفره به تاریخ ۲۵ دلو، ۱۳۵۵ هـ. ش به تصویب رسید؛ این قانون دارای ۱۳ فصل و ۱۳۶ ماده بود. گرچه بسیاری از مواد قانون اساسی داودخان از قانون اساسی ۱۳۴۳ اخذ شده بود اما مبنای سوسیالیستی پیدا کرد و سرمایه گذاری های بزرگ مالکیت های عمده، بانکها،

معادن، صنایع بزرگ، بیمه، حمل و نقل زمینی و هوایی، آثار باستانی و تاریخی، صنایع غذایی و... ملی گردید و به دولت تعلق گرفت.

پنجمین قانون اساسی (به نام اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان) در تاریخ ۲۵ حمل ۱۳۵۹ هـ. ش (اوائل اشغال افغانستان) توسط شورای انقلاب، در زمان ریاست جمهوری ببرک کارمل وضع گردید که دارای ۱۰ فصل و ۶۸ ماده بود و این قانون اساسی بر مبنای افکار و عقاید و روشهای کمونیستی تهیه شده بود.

ششمین قانون اساسی در زمان ریاست جمهوری دکتر نجیب الله آخرین رئیس جمهور کمونیستی تهیه و در لویه جرگه ۸ و ۹ قوس ۱۳۶۶ هـ. ش طی ۱۳ فصل و صد و چهل و نه ماده به تصویب رسید و تغییرات قابل ملاحظه ای در آن اعمال کرد. بر مبنای این قانون اساسی و تغییرات انجام یافته در آن نام کشور از جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان ابتدا به جمهوری دموکراتیک افغانستان و سپس جمهوری افغانستان تغییر یافت و ادعای این قانون اساسی این بود که بر مبنای احکام اسلامی عمل می کند و طبق یکی از موارد، اسلام دین رسمی کشور شناخته شد. این قانون اساسی مشهور به قانون اساسی مصالحه ملی بود.

هفتمین قانون اساسی توسط دولت ربانی است که به تصویب دولت ربانی رسید. این قانون به دلیل فرقه گرا بودن و رویکرد خاصی که در وضع آن وجود داشت از طرف احزاب جهادی و اقشار مختلف مردم افغانستان معلق ماند.

در مجموع می توان چنین گفت که در هیچ کدام از قوانین پیشین افغانستان شیوه های متداول قانون گذاری رعایت نشده است. افرادی از طرف حاکم وقت برای تهیه پیش نویس قانون اساسی انتخاب می شدند

تا اهداف حاکمیت و سلطنت را در تعامل با ملت شکل قانون بدهند بر همین اساس بود که نهادهای اجتماعی، مدنی و مذهبی کشور از حقوق اساسی برابر برخوردار نبودند که این مسئله زمینه ساز بروز چالش ها در عرصه های قومیت، سیاست و اقتصاد می شده است.

تنها قانون اساسی که می توان از آن به نیکی یاد کرد قانون اساسی دهه چهارم شمسی است که در دوره سلطنت ظاهرشاه در سال ۱۳۴۳ هـ. ش به تصویب رسید و از شیوه های متداول عرفی و موازین پذیرفته بین المللی برخوردار بود.

هشتمین قانون اساسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی توسط رئیس جمهور جناب آقای حامد کرزی است که در مورخ ۱۳/۸/۱۳۸۱ ش کمیسیون تسوید و تدوین قانون اساسی (متشکل از حقوق دانان و دانشمندان کشور) رسماً کار خود را در کابل آغاز و پس از ۶ ماه مطالعه و مذاقه پیش نویس قانون اساسی جامع را طی ۱۲ فصل و یکصد و شصت ماده برای تصویب در لویه ارائه کرد و حدود پانصد نماینده ملت پس از مباحثات طولانی ۲۲ روزه در تاریخ ۱۴ جدی ۱۳۸۲ هـ. ش تصویب کردند.

مهمترین عناوین اختلاف برانگیز در لویه جرگه قانون اساسی محورهای ذیل بودند:

نوع نظام اداری، پارلمانی باشد یا ریاستی؟ سرود ملی کشور به چه زبانی باشد؟ غیر از دو زبان رسمی کشور، فارسی دری و پشتو، زبانهای ترکی (ازبکی،

ترکمنی) بلوچی

پشه ای، نورستانی و پامیری رسمی باشند یا خیر؟

سرانجام نمایندگان نظام ریاستی را برگزیدند و با تعدیل در اختیارات رئیس جمهور مسوده قانون

ص: ۲۹۶

اساسی را طی ۱۲ فصل و یکصد و شصت و دو ماده تصویب و امضاء نمودند.

در قانون اساسی جدید حقوق اقلیتهای مذهبی در افغانستان در نظر گرفته شد است. در این قانون اساسی رئیس جمهور در مقابل پارلمان مسئولیت دارد.

امتیاز اصلی این قانون اساسی نسبت به قوانین پیشین در آن است که جنبه اسلامی در آن کاملاً رعایت شده که این خواسته ملت مسلمان افغانستان، ثمره خون شهداء، اجر و پاداش معلولین و مجروحان و مهاجرین عزیز و خواست علمای شیعه و سنی افغانستان است.

در ماده چهل و پنجم قانون اساسی چنین آمده است:

دولت نصاب مضامین دینی مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان تدوین می نماید که در ماده یاد شده تدوین کتب درسی و تدریس معارف شیعه برای دانش آموزان به رسمیت شناخته شده است؛ دولت موظف است تا کتب درسی مکاتب و مدارس شیعیان را بر مبنای فقه جعفری تدوین نماید و این قدمی بزرگ در تأمین حقوق شیعیان کشور است.

در ماده صد و سی و یکم قانون اساسی آمده است: محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم، قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می نمایند.

در ماده صد و سی و یکم تصریح شده که در قضایای مربوط به احوال شخصیه (مانند نکاح، طلاق، تقسیم ارث و...) بر اساس مذهب جعفری رفتار و حکم صادر می گردد و در این مسائل محاکم ویژه پیش بینی شده است.

ص: ۲۹۷

قانون اساسی جدید تبعیض قومی و مذهبی را میان اتباع نفی کرد؛ از این پس هر فرد افغانی مسلمان می تواند کاندیدای ریاست جمهوری شود در حالی که در بسیاری از قوانین اساسی پیشین یکی از شرایط تعدی پست ریاست جمهوری این بود که کاندیدا سنی حنفی مذهب باشد که در ماده هشتم قانون اساسی ۱۳۴۳ چنین آمده بود که: «پادشاه افغانستان باید تبعه افغانستان، مسلمان و پیرو مذهب حنفی باشد» و در ماده پنجاه و دوم قانون اساسی دولت ربانی پس از سالها جهاد مردم افغانستان نیز آمده بود: «رئیس دولت مرد مسلمان، پیروی مذهب حنفی باشد». (۱)

بر اساس مفاد قانون اساسی جدید برای اولین بار در کشور افغانستان آقای حاجی محمد محقق کاندیدای ریاست جمهوری شد اما گرایش های حزبی و قومی و عدم تجربه باعث شد که سران سیاسی شیعه دچار پراکنندگی شوند و نتوانستند از کاندیدای مورد نظر حمایت کنند. اگر همه آنها متحد می شدند شانس موفقیت شان بسیار زیاد بود گرچه انتخابات با تقلبهای زیادی برگزار شد. بنابر برخی گزارش های رسیده حتی سازمان ملل که ناظر انتخابات بود در این تقلبها دست داشت. سرانجام آقای محقق در این انتخابات با کسب حدود ۱۲٪ آراء نفر سوم اعلام شد. (۲)

ص: ۲۹۸

---

۱- ([۱]) دارالانشای قانون اساسی، قانون اساسی نوین افغانستان ص ۲۱۷.

۲- ([۲]) محمد عزیز بختیاری شیعیان افغانستان ص ۲۱۸.

قانون گزاری در افغانستان از دو مجلس تشکیل می گردد:

۱- ولسی جرگه (شورای ملی) که همان پارلمان است و دارای ۲۵۰ نماینده می باشد که به تناسب جمعیت هر استان مستقیماً از طریق انتخابات عمومی برای یک دوره پنج ساله انتخاب می گردند. یک چهارم کرسی های این مجلس برای زنان در نظر گرفته شده است.

۲- مشرانو جرگه (مجلس بزرگان و ریش سفیدان) به سنا شبهات دارد. مشرانو جرگه ۱۰۲ نماینده دارد یک سوم اعضای مشرانو جرگه از میان اعضای شوراهای ولایتی برای مدت چهار سال انتخاب می شوند و یک سوم دیگر توسط رئیس جمهور از میان بزرگان و ریش سفیدان برای مدت ۵ سال انتخاب می گردند؛ بخشی از نمایندگان دسته اخیر را زنان تشکیل می دهند.

### لویه جرگه

لویه جرگه مهمترین مجلس در افغانستان بوده و برای اتخاذ تصمیمات خیلی مهم تشکیل می گردد و در شرایط اضطراری و مهم، یک لویه جرگه می تواند در مورد مسائل مهم نظیر استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، مصالح علیای کشور، تعدیل احکام قانون اساسی، محاکم رئیس جمهور و ... تشکیل شود. نمایندگان لویه جرگه از میان اعضای برجسته ولسی جرگه، مشرانو جرگه و اعضای ارشد شوراهای شهر و روستا انتخاب می گردند. لویه جرگه افغانستان ۱۶۵۰ عضو داشت که در سال ۲۰۰۲ دولت انتقالی اسلامی افغانستان را انتخاب کرد و در سال ۲۰۰۴ قانون اساسی جدید افغانستان را تصویب نمود.

مجلس وزراء: با شرکت رئیس جمهور، معاون وی و وزراء تشکیل می گردد.

پس از آنکه قیام های مردمی علیه رژیم کمونیستی کودتاچیان آغاز شد، آگاهان و روشنفکران شیعه و سنی در پاکستان و ایران سازمانها و تشکیلات سیاسی، نظامی تشکیل دادند تا قیام ها مردمی را هدایت و رهبری کنند. پاکستان به دلیل نزدیکی اش به افغانستان و امکان کسب خبر از داخل افغانستان محل مناسبی برای فعالیت احزاب و گروههای مقاومت مجاهدین گردید. دولت پاکستان برای اینکه فعالیت گروههای اهل تسنن متحدتر و منسجم تر باشد و امکان کمک و پشتیبانی آنها با سهولت بیشتری انجام گیرد، سعی کرد از تعداد گروهها کاسته شود، در اثر فشارهای پاکستان تعداد احزاب موجود در پشاور محدود شد و نهایتاً هفت حزب رسماً مورد قبول واقع شد و اتحاد هفتگانه مجاهدین را تشکیل دادند که عبارت بودند از:

۱- حزب جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی

۲- حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار

۳- حزب اسلامی افغانستان به رهبری یونس خالص

۴- جبهه ملی نجات افغانستان به رهبری سبقت الله مجددی

۵- مفاد ملی افغانستان به رهبری سید احمد گیلانی

۶- حرکت انقلاب اسلامی افغانستان به رهبری مولوی محمد نبی محمدی

۷- اتحاد اسلامی افغانستان به رهبری عبدالرب رسول سیاف

البته احزاب سنی مذهب چند بار دیگر ائتلاف کرده و جبهه واحدی را به نام «اتحاد اسلامی» در سال ۱۳۵۸ تشکیل دادند که رهبری آن بر عهده عبدالرب

رسول سیاف بود که پس از مدتی از هم پاشید و رهبران احزاب اسلامی هر یک احزاب و گروههای قبلی خود را فعال کردند. اتحاد هفتگانه آخرین ائتلاف

بود که تا آخر باقی ماند و نتیجه هم داد.

## ب) احزاب شیعه

پیدایش احزاب در افغانستان به سالهای دهه شصت باز می گردد. در سال ۱۹۶۳ پس از آنکه ظاهر شاه موفق گردید داودخان را از نخست وزیری برکنار نماید و خود زمام امور را به دست گیرد، زمینه برای فعالیت احزاب فراهم گردید با تهیه و تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۴۳ سعی شد کشور به صورت مشروطه سلطنتی در آید. در ۱۳ مارس ۱۹۶۴ دکتر یوسف مأمور تشکیل کابینه شد. پس از تدوین قانون اساسی، اولین انتخابات پارلمانی در ۱۹۶۵ برگزار شد. پس از دکتر یوسف کابینه های لیبرال در زمان ظاهر شاه یکی پس از دیگری سرکار آمدند. در همین دوره که هرج و مرج نسبی هم وجود داشت، فرصتی برای تشکیل احزاب فراهم آمد. یکی از احزاب که در همین ایام تشکیل شد حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود که در اول ژانویه ۱۹۶۵ پدید آمد.

از این تاریخ به بعد میدان برای فعالیت و به وجود آمدن احزاب سیاسی باز شد.

فعالیت احزاب شیعه نیز در کنار سایر احزاب آغاز گردید. از پیشگامان مبارزات شیعیان افغانستان شهید بلخی است که قریب به سی سال از عمر خویش را در زندان به سر برد و سرانجام اعدام گردید. شهید بلخی فعالیت حزبی خود را از دهه بیست شمسی آغاز کرد و از همان زمان مبارزات سیاسی نظامی شیعه تدریجاً منسجم تر گردید. پس از اعدام شهید بلخی، مبارزات شیعیان ادامه یافت و احزاب و گروههای متفاوتی ظهور کردند.

ص: ۳۰۱



قدیمی ترین گروه شیعی که اعلام موجودیت کرد «سازمان نصر افغانستان» است که بنا بر روایتی در سال ۱۳۵۱ کارهای سیاسی خود را به نام «روحانیت نوین» آغاز کرد سپس به نام «گروه مستضعفین» و بعدها به نام «حزب حسینی» فعالیت کرد و سرانجام در سال ۱۳۵۷ سازمان نصر افغانستان نام یافت و مرکز آن به ایران منتقل شد. (۱)

رهبری این سازمان به صورت شورایی بود. اعضای آن اغلب از علماء قم و نجف بودند و یکی از فعال ترین احزاب شیعی در عصر سیاسی و نظامی بود که در برچیدن شورای اتفاق نقشی اساسی داشت و با حرکت اسلامی نیز سالها جنگید این سازمان بیشتر در مناطق هزاره جات و شمال کشور و جنوب غربی افغانستان نفوذ داشت.

### پاسداران جهاد اسلامی افغانستان

پاسداران جهاد اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۹ از سوی عده ای از علماء و روحانیون شیعی تأسیس شد مرکز این سازمان در داخل و نمایندگی هایی در ایران داشت و با پاسداران انقلاب اسلامی ایران در ارتباط بود و به وسیله شورا رهبری می شد و شخصیت های برجسته این سازمان عبارت بودند از حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد اکبری و حجت الاسلام والمسلمین شهید شیخ محمد حسین نیلی و حجت الاسلام والمسلمین علی جان زاهدی. پاسداران جهاد در اکثر ولایات افغانستان حضور فعال داشت و بیش از ۱۱۴ پایگاه

ص: ۳۰۲

---

۱- ([۱]) بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان ص ۳۱۷.

نظامی در ۱۳ ولایت داشت و از جمله سازمان‌هایی بود که از محبوبیت مردمی برخوردار بود. (۱)

نشریه پاسداران، «پیام پاسدار» نام داشت که دوام نداشت و پس از مدتی تعطیل شد.

### حرکت اسلامی افغانستان

حرکت اسلامی افغانستان را در سال ۱۳۵۸ جمعی از علماء به رهبری آیت الله محسنی بنیان نهاد. مرکز حرکت اسلامی در ایران بود ولی نمایندگان سیاسی در برخی کشورهای دیگر به ویژه در پاکستان فعال بود. پایگاه‌های این سازمان در مناطق مختلف حضور داشتند به ویژه در شهر کابل فعالیت خوبی داشت و نشریات گوناگونی داشت که عبارت بودند از: استقامت، حرکت (ارگان دانشجویی حرکت اسلامی افغانستان)، پیام شهداء (شورای ولایتی کابل)، فجر امید و مقاومت (شورای عالی مقاومت شمال). (۲)

آیت الله محسنی از شاگردان آیت العظمی خویی بود که نظریه‌های متفاوتی درباره حکومت اسلامی و جایگاه ولایت فقیه در نظام اسلامی داشت به همین دلیل رابطه حرکت اسلامی با جمهوری اسلامی ایران نسبتاً سرد بود. (۳)

ص: ۳۰۳

- 
- ۱- ([۱]) سیدهادی، خسروشاهی، نهضت‌های اسلامی افغانستان ص ۵۴.
  - ۲- ([۲]) همان ص ۲۶۱.
  - ۳- ([۳]) آیت الله محسنی، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان.

## حزب الله افغانستان

این حزب در سال ۱۳۵۹ توسط قاری احمد غور به وجود آمد. حزب الله از فعال ترین سازمان شیعی در شهر باستانی هرات بود. هر چند حزب در طول عمر خود دچار انشعابات شد ولی قاری که شخصیت نخست آن بود توانست تا سال ۱۳۷۱ به کار خود ادامه دهد. (۱)

## حزب اسلامی رعد افغانستان

این حزب در سال ۱۳۵۸ توسط عده ای از علماء شیعی در ایران تأسیس شد. رعد خیلی زود دچار ضعف و انشعابات درونی شد و به سازمان های دیگر پیوست این حزب فقط اسم داشت و در عرصه های نظامی کشور حضور فعال نداشت.

## دعوت اسلامی افغانستان

این حزب در سال ۱۳۶۵ از اتحاد چند گروه به وجود آمد که حزب دعوت اسلامی طلوع حق، انجمن اسلامی، سازمان فلاح اسلامی و حزب اسلامی رعد از آن جمله اند. (۲)

نشریه های این حزب عبارت بودند از: پیام دعوت، هفته نامه جهاد و رهروان اسلام.

این حزب در مناطقی که نیاز به مدرسه داشت، مدرسه تأسیس می کرد و ۱۴ پایگاه نظامی در ولایات گوناگون افغانستان داشت ولی جزء احزاب درجه یک و تأثیر گذار شیعی نبود. (۳)

ص: ۳۰۴

---

۱- ([۱]) بصیر احمد دولت آبادی شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان ص ۲۶۰.

۲- ([۲]) جمعی از نویسندگان شورای ائتلاف ص ۲۵۹-۲۶۰.

۳- ([۳]) سید هادی خسروشاهی، نهضت های اسلامی افغانستان ص ۲۹.

## سازمان فلاح اسلامی افغانستان

سازمان فلاح در سال ۱۳۵۹ از شورای اتفاق جدا شد و با دفاتر جداگانه و مستقل اساسنامه و مرامنامه و جزوات فعالیت خود را آغاز کرد. این حزب در عرصه اجتماعی و نظامی نتوانست حضور فعال ثبت کند و تداوم داشته باشد و این سازمان بعدها به حزب دعوت اسلامی پیوست. (۱)

## سازمان نیروی اسلامی افغانستان

این سازمان به روایتی در سال ۱۳۵۸ و یا در سال ۱۳۵۷ تأسیس شد. در ابتدا در هرات فعالیت می کرد و در برخی از مناطق هزاره جات نیز پایگاه های نظامی فعال داشت و از بدنه این سازمان در سال ۱۳۵۹ «سازمان نیروی انقلاب اسلامی افغانستان» جدا شد.

## نهضت اسلامی افغانستان

این سازمان در سال ۱۳۵۸ تأسیس شد و در بخشهای سیاسی، نظامی و فرهنگی فعالیت می کرد. اعضای شورای مرکزی نهضت اسلامی همگی از علمای دینی بودند که در قم سکونت داشتند. نهضت اسلامی پایگاه های فعال نظامی در ولایت هرات و غزنی داشت. افزون بر این، در ولایات غور، هلمند و ارزگان نیز برای مدتی پایگاه نظامی داشت. در بخش فرهنگی این حزب ۱۲ باب مدرسه برای آموزش کودکان و نوجوانان و شماری از

ص: ۳۰۵

---

۱- ([۱]) بصیر دولت آبادی شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان ص ۲۱۷.

## شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان

پس از آزادی مناطق مرکزی از سلطهٔ مارکسیست‌ها مردم به فکر اداره جامعه به روش و نظامی جدید افتادند. روحانیان، روشنفکران، خوانین، ریش سفیدان همه مناطق هزاره جات در ماه سنبله ۱۳۵۸ در ولسوالی ورس جمع شدند تا خود را سازماندهی کنند. (۲)

آنان سرانجام تشکلی به نام «شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان» به وجود آوردند که اعضای آن را روحانیون، روشنفکران و افراد با نفوذ منطقه از جمله خوانین سرشناس تشکیل می دادند. ریاست این شورا به عهدهٔ آیت الله سیدعلی بهشتی از علماء معروف ورس گذاشته شد. این شورا هزاره جات را به چندین بخش اداری به نام ولایت و ولسوالی تقسیم کرد. برای آنها مسئولان قضایی و اجرایی و امنیتی تعیین کرد. به این ترتیب شورا کپی دقیقی از حکومت مرکزی افغانستان را در هزاره جات پیاده کرد. این شورا هماهنگی، انسجام و وحدت شیعیان مرکزی را حفظ و تقویت کرد. تشکیل این شورا نشان داد که شیعیان که قرن ها از قدرت دور بودند توانایی بالایی برای ادارهٔ خود دارند.

متأسفانه پس از مدتی به خاطر کاستی هایی که در ابعاد گوناگون داشت، از درون و بیرون مورد حمله قرار گرفت و سرانجام شکست خورد و عامل اصلی در فروپاشی شورا، یکی این بود که اعضای شورا به چند جناح متفاوت تعلق داشتند: روحانیون فارغ التحصیل،

ص: ۳۰۶

---

۱- [۱] سید هادی خسروشاهی نهضت‌های اسلامی افغانستان ص ۴۷.

۲- [۲] جمعی از نویسندگان شورای ائتلاف ص ۱۴۴.

دانشگاهیان و خوانین، و ریش سفیدان قومی هر یک از این جناح‌ها، خود تقسیمات گوناگونی داشت مانند روحانیان سنتی و روشنفکران انقلابی، دانشگاهیان مذهبی و مائوئیستی این تنوع باعث شد که افکار و منافع مختلف با هم درگیر شود و زمینه تداوم شورا از بین برود.

از سوی دیگر احزاب بسیاری پس از شکل‌گیری شورای اتفاق در ایران تأسیس شد و نمایندگی خود را در مناطق آزاد شده افغانستان پایه‌گذاری کردند در میان این احزاب سازمان نصر و پاسداران جهاد بیش از دیگران با شورای اتفاق درگیر شدند و تا فروپاشی آن تلاش و مبارزه کردند.

### **جبهه آزادی بخش انقلاب اسلامی افغانستان**

احزاب شیعه در زمستان ۱۳۵۸ متحد شدند و «جبهه آزادی بخش انقلاب اسلامی افغانستان» را تشکیل دادند. احزاب تشکیل دهنده «جبهه آزادی بخش انقلاب اسلامی افغانستان» عبارت از احزاب زیر بودند:

\_\_ سازمان نصر افغانستان

\_\_ حرکت اسلامی افغانستان

\_\_ سازمان مجاهدین خلق افغانستان

\_\_ دعوت اسلامی افغانستان

\_\_ جنبش مستضعفین افغانستان

\_\_ سازمان رعد اسلامی افغانستان

\_\_ نهضت اسلامی افغانستان

\_\_ روحانیت و جوان افغانستان

\_\_ شورای اتفاق اسلامی افغانستان

\_\_ نیروی اسلامی افغانستان

این جبهه نشریه ای به نام عاشورا داشت که اندیشه های خودشان را چاپ می کرد ولی این تشکیلات دوام نیاورد پس از چندی از هم پاشید.

## ائتلاف چهارگانه

در سال ۱۳۶۴ احزاب زیر ائتلاف چهارگانه را تشکیل دادند:

– سازمان نصر افغانستان

– پاسداران جهاد اسلامی افغانستان

– جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان

– نهضت اسلامی افغانستان

این ائتلاف چهارگانه پس از اتحاد، «سازمانهای مؤتلفه» را به وجود آورد که عبدالعلی مزاری سخنگوی آن بود سازمان مؤتلفه نیز پس از مدتی از هم پاشید.

## شورای ائتلاف اسلامی افغانستان

این شورا نسبت به سایر تشکلهای قبلی عمر طولانی تری داشت ساختار این شورا در زمستان ۱۳۶۵ پی ریزی شد و در بهار ۱۳۶۶ اعلام موجودیت کرد احزاب تشکیل دهنده شورای ائتلاف عبارت بودند از:

\_\_ سازمان نصر افغانستان

\_\_ جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان

\_\_ حزب الله افغانستان

\_\_ حرکت اسلامی افغانستان

\_\_ پاسداران جهاد اسلامی افغانستان

\_\_ سازمان نیروی اسلامی افغانستان

\_\_ نهضت اسلامی افغانستان

\_\_ دعوت





این شورا به ائتلاف هشتگانه مشهور گردید. پس از چندی شورای اتفاق اسلامی نیز به این ائتلاف پیوست، ائتلاف نه گانه شد. اهداف این شورا در اساسنامه آن فقط ایجاد اتحاد کامل، جلوگیری از اختلافات درونی و جنگ منطوقی و حزبی و جلوگیری از درگیری های داخلی و هدر رفتن نیروهای مبارز در اصطکاک با یکدیگر و هدایت آن به سمت مبارزه با اشغالگران روسی و رژیم دست نشانده آن در افغانستان و هدایت تمام فعالیت ها در جهت اتحاد کامل تشکلهای شیعی افغانستان بود.

### حزب وحدت اسلامی افغانستان

حرکت سیاسی، نظامی شیعیان سیر تکاملی داشت. شورای ائتلاف علی رغم کاستی هایش، توفیقات خوبی هم داشت و یکی از توفیقات آن این بود که شورای ائتلاف منجر به تشکیل «حزب وحدت اسلامی افغانستان» گردید. در سال ۱۳۶۸ که شورای ائتلاف تضعیف شده بود، رهبران سیاسی و جهادی شیعه افغانستان دور هم جمع شدند و برای تعمیق پیوند، «میثاق وحدت» را در تیرماه ۱۳۶۸ امضا کردند. «میثاق وحدت» زمینه ساز «حزب وحدت اسلامی افغانستان» گردید. احزاب و جریانهای اسلامی طی اجلاسی تاریخی در مرکز باستانی و تاریخی بامیان از تاریخ ۲۵/۴/۱۳۶۸ الی ۲۷/۴/۱۳۶۸ میثاق وحدت را تدوین و امضا نمودند. امضاء کنندگان میثاق، تعهد سپردند که به پاس حرمت خون شهدای انقلاب اسلامی افغانستان با تمام وجود برای تحقق وحدت تلاش نموده و دیگر دنبال عناوین و علایق حزبی گذشته نروند.

امضاء کنندگان:

از سازمان نصر: استاد مزاری، حکیمی، نوید، سجادی.

از حرکت اسلامی: هادی، فیاض، انوری، عصمت الهی، رضوانی و مدرسی.

ص: ۳۰۹

از پاسداران جهاد اسلامی: استاد صادقی نیلی، استاد محمد اکبری و....

از جبهه متحد انقلاب اسلامی: رضایی و احمدی.

از سازمان نیروی اسلامی: قائمی، حسینی و جوادی.

(از حزب الله نماینده ای وجود نداشت و از طرف دعوت اسلامی هم آقای سعیدی و کالت داشت).

ابتدا هفت حزب شیعه در یکدیگر ادغام شدند و «حزب وحدت اسلامی افغانستان» را در سال ۱۳۶۸ پدید آوردند؛ این هفت گروه اولیه عبارت بودند از:

— سازمان نصر افغانستان

— پاسداران جهاد اسلامی افغانستان

— نهضت اسلامی افغانستان

— حزب دعوت اسلامی افغانستان

— نیروی اسلامی افغانستان

— شورای اتفاق اسلامی افغانستان

— جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان

در مردادماه ۱۳۶۹ سخنگوی شورای ائتلاف، انحلال شورای ائتلاف را اعلام کرد و در شهریور ۱۳۶۹ توافق کردند فعالیت ها و دفاتر کلیه گروههای شورای ائتلاف تعطیل شده، جای خود را به حزب وحدت اسلامی بدهد.

مرکز حزب وحدت اسلامی در بامیان و دبیرکل حزب نیز ابتدا عبدالعلی مزاری بود. بعد از شهادت مزاری در اسفند ۱۳۷۳ عبدالکریم خلیلی به دبیرکلی حزب وحدت اسلامی انتخاب گردید. در همین ایام و مدتی بعد حزب وحدت دچار انشعاب گردید و به دو شاخه خلیلی و اکبری تقسیم گردید و بعد تنش های دیگری هم در درون حزب وحدت به وجود آمد. با این

حال حزب وحدت در مجموع به عنوان مهمترین تشکل سیاسی، نظامی شیعیان افغانستان در طول سالهای اخیر به رسمیت شناخته شده است.

## **احزاب غیر اسلامی**

احزاب سوسیالیست و غیرمذهبی در افغانستان عملکرد و تاریخچه دقیق و مشخصی نداشته اند، هویت و عملکرد آنها چندان آشکار نیست. روی هم رفته مهمترین احزاب غیراسلامی افغانستان که بیشتر در گذشته افغانستان فعالیت های سیاسی داشته اند عبارتند از:

### **۱- حزب دموکراتیک خلق افغانستان**

این حزب در ۱۹۶۵ به وجود آمد و در ۱۹۶۷ به دو شاخه خلق و پرچم منشعب گردید. شاخه خلق توسط تره کی و امین رهبری می شد و شاخه پرچم توسط ببرک کارمل. حزب دموکراتیک خلق افغانستان از ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۲ بر افغانستان حاکمیت داشت.

ص: ۳۱۱

## ۲- حزب وطن

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال ۱۹۸۸ و پس از دومین کنگره این حزب تغییر نام داد و به «حزب وطن» تبدیل گردید. حزب وطن در سال ۱۹۹۲ / ۱۳۷۱ پس از پیروزی مجاهدین منحل گردید.

## ۳- ساما

ساما (سازمان آزادی بخش مردم افغانستان) از مخالفین شوروی بود و همزمان با پیدایش چند سازمان سوسیالیستی دیگر تأسیس شد. این سازمان خط مانو را دنبال می کرد و از شوروی به نام سوسیال امپریالیسم یاد می کرد. این حزب در زمان ظاهرشاه پدید آمد و رهبری آن را ابتدا عبدالمجید کلکانی به عهده داشت که در سال ۱۳۵۹ توسط عوامل شوروی و دولت افغانستان کشته شد. پس از وی رهبری «ساما» را برادرش عبدالقیوم کلکانی به عهده گرفت. وی تحصیل کرده الازهر و آلمان بود. عبدالقیوم نیز در سال ۱۳۶۸ / ژانویه ۱۹۹۰ در نزدیکی پیشاور به رگبار بسته شد. پس از آن رهبری ساما به عهده یک شورای رهبری افتاد. این سازمان که عنوان جبهه متحد ملی افغانستان را نیز با خود همراه داشت به طور مخفی فعالیت داشت؛ بعد از ترور عبدالقیوم عده ای از رهبران ساما اعدام شدند. ساما به رژیم کمونیستی متمایل بود.

## ۴- شعله جاوید

این حزب در حقیقت از ساما منشعب گردید. تفکر و ایدئولوژی آن مائوئیستی بود و تمایل به چین داشت. شعله جاوید مخالف پشتونیت و سلطه پشتونها و نیز مخالف حزب دمکراتیک خلق افغانستان (هم خلق و هم پرچم) بود. جنبش مائوئیستی زاده انشعاب از حزب کمونیستی نبوده، سرآغاز آن به سال ۱۹۶۵ باز می گردد که دکتر رحیم محمودی آن را پایه گذاری کرد و در محافل دانشگاهی، به خصوص دانشکده پزشکی طرفدارانی پیدا کرد، در فاصله سالهای ۱۹۶۵ تا

۱۹۷۰ تعدادی از دانشجویان گرایش‌هایی به آن داشتند.

اکثر طرفداران شعله جاوید را غیر پشتونها تشکیل می دادند. افراد این حزب با جناح خلق دموکراتیک افغانستان در افتادند که منجر به شکست آنها (شعله جاوید) شد. روزنامه این حزب نیز «شعله جاوید» نام داشت.

## ۵- ستم ملی

این حزب نیز از ساما منشعب گردید و گرایش مائوئیستی داشت. این حزب توسط طاهر بدخشانی سازمان دهی شد و اعضای آن بیشتر از میان تاجیکها بودند. این حزب نیز مخالف پشتونیزم بود. طاهر بدخشانی از بنیانگذاران حزب دموکراتیک خلق افغانستان و عضو کمیته مرکزی آن بود که در اواخر دهه ۱۹۶۰ از آن حزب منشعب گردید و معروف به پیروی از مائوئیسم گردید. حوزه فعالیت ستم ملی بیشتر در بدخشان و پنجشیر بود. در اوایل دهه هشتاد رژیم کابل به بهانه اینکه حزب ستم ملی یک حزب انشعابی مائوئیست است، درصد برآمد که ریشه آن را بخشکاند و در اثر آن این حزب بسیار ضعیف شد و اهمیتی چندان نداشت.

علاوه بر این احزاب، احزاب و گروههای دیگری نیز یاد شده که هیچ یک نقش عملی نداشته اند. بعد از دومین کنگره حزب دموکراتیک خلق افغانستان، طبق گفته نجیب ده حزب و سازمان سیاسی در افغانستان رسماً آغاز به کار کرد ولی فعالیت گروهها بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته است. عناوین برخی از این احزاب به شرح زیر است:

ص: ۳۱۳

— حزب کارگر

— سزا: سازمان زحمتکشان افغانستان

— سزا: سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان

— جمعیت وطن

این دو حزب اخیر با رژیم کابل همکاری می کردند، احزاب دیگری نیز مشهور به طرفداری از چین بودند.

## احزاب سیاسی و رهبران آن

احزابی که تا ۲۰ اگوست ۲۰۰۵ در وزارت دادگستری افغانستان ثبت گردیده اند عبارت اند از:

۱- حزب اسلامی وطن- محمد عثمان سالکزاد

۲- حزب مبارزین اسلامی افغانستان- امانت نتگرهاری

۳- شورای تحریک وحدت ملی افغانستان- عبدالحکیم نوروزی

۴- حزب جنبش صلح افغانستان شهنواز تنای

۵- حزب اسلامی صلح ملی- شاه محمود پوپل زی

۶- حزب استقلال ملی افغانستان- تاج محمد وردک

۷- حزب همبستگی ملی اقوام افغانستان- محمد ظریف ناصری

۸- حزب حرکت اسلامی افغانستان- محمد علی جاوید

۹- حزب جمعیت اسلامی- استاد برهان الدین ربانی

۱۰- حزب پای وند میهنی افغانستان- سید کمال سادات

۱۱- حزب آرمان مردم افغانستان- سراج الدین صفری

۱۲- حزب آزادی خواهان میهن- عبدالهادی دابری

۱۳- حزب آزادی خواهان مردم افغانستان- فدامحمد احساس



- ۱۴- حزب عدالت اسلامی افغانستان- محمد کبیر مرزبان
- ۱۵- حزب افغان ملت- انورالحق احدی
- ۱۶- حزب افغانستان نوین- محمد یونس قانونی
- ۱۷- حزب افغانستان واحد- محمد واصل رحیمی
- ۱۸- حزب آزادی افغانستان- عبدالملک
- ۱۹- حزب دموکراسی افغانستان- طاوس عرب
- ۲۰- حزب دمکرات افغانستان- عبدالکبیر رنجبر
- ۲۱- حزب اتحاد ملی اسلامی افغانستان- قره بیګ عزیزبار
- ۲۲- حزب اقتدار ملی- سید مصطفی کاظمی
- ۲۳- حزب فلاح مردم افغانستان- استاد محمد ظریف
- ۲۴- حزب همبستگی ملی جوانان افغانستان- محمد جمیل کرزی
- ۲۵- حزب همبستگی افغانستان- عبدالخالق ندامت
- ۲۶- حزب حرکت اسلامی مردم افغانستان- سید حسین انوری
- ۲۷- حزب حرکت ملی وحدت افغانستان- محمد نادر آتش
- ۲۸- حزب حفاظت از حقوق بشر و انکشاف افغانستان- بریالی نصرتی
- ۲۹- حزب اسلامی افغانستان جوان- سید جواد حسینی
- ۳۰- حزب استقلال افغانستان- غلام فاروق نجرابی
- ۳۱- حزب جماعت الدعوت هلال قرآن و سنت افغانستان- مولوی سمیع الله نجرابی
- ۳۲- حزب جمهوری خواهان افغانستان- سبقت الله سنجری



- ۳۳- حزب جنبش دمکراسی مدرن افغانستان- شریف نزاری
- ۳۴- حزب جنبش ملی افغانستان- سید نورالله
- ۳۵- حزب کنگره ملی افغانستان- عبدالطیف پدram
- ۳۶- حزب کار و توسعه افغانستان- ذوالفقار امید
- ۳۷- حزب لیبرال آزادی خواه افغانستان- اجمل سهیل
- ۳۸- حزب مجمع ملی فعالین صلح افغانستان- شمس الحق نور شمس
- ۳۹- حزب مردم افغانستان- احمدشاه اشار
- ۴۰- حزب مردم مسلمان افغانستان- بسم الله جویان
- ۴۱- حزب ملی افغانستان- عبدالرشید آریان
- ۴۲- حزب ملی هیواد- غلام محمد
- ۴۳- حزب ملی اسلامی افغانستان- روح الله لودین
- ۴۴- حزب ملی وحدت اقوام اسلامی افغانستان- محمدشاه خوگیانی
- ۴۵- حزب متحد ملی- نورالحق علوی
- ۴۶- حزب نهضت آزادی و دمکراسی افغانستان- عبدالرقيب جاوید کوهستانی
- ۴۷- حزب نخبگان مردم افغانستان- عبدالحمید جوادی
- ۴۸- حزب پیوند ملی افغانستان- سید منصور نادری
- ۴۹- حزب رستاخیز مردم افغانستان- سید القائد ام البلادی
- ۵۰- حزب رفاه افغانستان- میر آصف ضایفی
- ۵۱- حزب رفاه مردم افغانستان- میا گل وثیق
- ۵۲- حزب رفاه ملی افغانستان- محمدحسن جعفری



- ۵۳- حزب رستاخیز مردم افغانستان- نور آقا روئیتی
- ۵۴- حزب سعادت مردم افغانستان- محمد زبیر پیروز
- ۵۵- حزب سعادت ملی اسلامی افغانستان- محمد عثمان سالکزاد
- ۵۶- حزب ثبات ملی اسلامی افغانستان- محمد سامه خروتی
- ۵۷- حزب صلح و وحدت ملی افغانستان- گلبدین شیرزی
- ۵۸- حزب صلح ملی اسلامی اقوام افغانستان- عبدالقاهر شریعتی
- ۵۹- حزب تفاهم و دمکراسی افغانستان- احمد شاهین
- ۶۰- حزب تحریک وحدت ملی افغانستان- سلطان محمد قاضی
- ۶۱- حزب تحریک وحدت مسلمین افغانستان- وزیر محمد وحدت
- ۶۲- حزب جبهه ملی نجات افغانستان- سبقت الله مجددی
- ۶۳- حزب تحریک دمکراسی افغانستان- ولی آریا
- ۶۴- حزب تحریک ملی افغانستان- دکتر عارف بکتاش
- ۶۵- حزب امت اسلام افغانستان- تورن نور آقا احمدزی
- ۶۶- حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان- محمد محقق
- ۶۷- حزب وحدت اسلامی افغانستان- محمد کریم خلیلی
- ۶۸- حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان- قربان علی عرفانی
- ۶۹- حزب وحدت ملی افغانستان- عبدالرشید جلیلی
- ۷۰- حزب وحدت ملی افغانستان- محمد اکبری
- ۷۱- محاز ملی اسلامی افغانستان- پیر سید احمد گیلانی
- ۷۲- حزب ایستادگی ملی- حبیب الله جنب داد

۷۳- نهضت حاکمیت مردم افغانستان- حیات الله سبحانی

۷۴- نهضت ملی افغانستان- احمد ولی مسعود

ص: ۳۱۷

۷۵- تنظيم دعوت اسلامي افغانستان- عبدالرب رسول سياف

۷۶- جبهه ملي افغانستان- برهان الدين رباني

۷۷- حزب نهضت همبستگي ملي افغانستان- پير سيد اسحاق گيلاني

ص: ۳۱۸

جایگاه اهل بیت علیهم السلام در افغانستان

الف) هجرت اهل بیت علیهم السلام به افغانستان

هجرت یحیی بن زید

هجرت عبدالله به هرات

بارگاه امامزاده علی بن ابیطالب علیه السلام در بلخ

ب) راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام در کابل

اعتقادات دینی شیعیان افغانستان

عزاداری اهل بیت علیهم السلام در افغانستان

جشن و اعیاد اسلامی در افغانستان

ص: ۳۱۹



## هجرت یحیی بن زید به بلخ

در زمان امویان وقتی زید بن علی به شهادت رسید، امام زاده یحیی بن زید به افغانستان پناه آورد و در بلخ پنهان گردید چون از طرف امویان تحت تعقیب قرار گرفته بود. ایشان را در جوزجان یافتند و به شهادت رساندند. طبری می نویسد:

«امام زاده یحیی که از طرف امویان تعقیب می شد، مسلم بن احوز هلالی او را با همراهانش در روستای (ازغون) جوزجان یافت، وارد جنگ و درگیری شد سرانجام امام یحیی در شعبان ۱۲۵ هجری به دست صورت بن محمد کنندی به شهادت رسید.» (۱) قبر امام زاده یحیی در شمال افغانستان بین بلخ و میمنه در قریه (امام خودد) می باشد. (۲) و (۳)

## الف) هجرت اهل بیت علیهم السلام به افغانستان

افغانستان پایگاه اسلامی، زمینه و بستری شده بود که پیروان دین اسلام برای حفظ دین و جان خویش به افغانستان هجرت کرده و در سایه قدرت اسلام پناه می آورده اند. به دلیل اینکه مذهب شیعه که از مذاهب مهم موجود در خراسان افغانستان فعلی بوده و تعداد زیادی از آل پیغمبر صلی الله علیه و آله به این سرزمین هجرت نموده اند. در این باره عبدالحی حبیبی می نویسد:

«در عصر امویان تمام افراد آل رسول صلی الله علیه و آله و حتی علویان که از بقایای اولاد فاطمه سلام الله علیها نبودند، آن قدر مورد مصائب و محن و تعقیب و مرگ قرار گرفتند که ناچار از آن مظالم به گوشه های دوردست کشور اسلامی گریختند و چون در خراسان شیعیان آل نبوت موجود بودند، اکثر امامان و افراد برگزیده دودمان حضرت علی علیه السلام و عباس به خراسان پناه می آورند.» (۴)

ص: ۳۲۱

- ۱- ([۱]) تاریخ طبری ج ۵ ص ۵۳۶.
- ۲- ([۲]) تاریخ الکامل ج ۵ ص ۱۳۷، تاریخ یعقوب ج ۲ ص ۳۳۲.
- ۳- ([۳]) البته قبر مطهر حضرت یحیی بن زید در اطراف مشهد (که اکنون نام میامی مشهور است، دارای بارگاه مفصلی است و مورد توجه مردم قرار دارد) محلی به نام جوزجان وجود دارد و در اماکن دیگر مانند گرگان و شمال افغانستان نیز قبور مطهری به نام ایشان وجود دارد. (محقق کتاب)
- ۴- ([۱]) تاریخ افغانستان بعد از اسلام عبدالحی حبیبی ص ۸۶۸.



عبدالله یکی دیگر از دودمان رسالت است. نسبت او به جعفر طیار بن ابی طالب علیه السلام می رسد که جدۀ او زینب بنت فاطمه دختر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است. عبدالله در سال ۱۲۷ هجری در کوفه قیام نموده، مردم را به سوی خویش دعوت نمود؛ در تاریخ آمده است:

«عبدالله بعد از فتح حلوان و

ص: ۳۲۲

اصفهان به دلیل اینکه خراسان طرفدار آل نبوت است از راه کرمان به خراسان آمد و به هرات رفت، مالک خیر آمدنش را به امرای خراسان داد و به تعقیب عبدالله پرداخت، عبدالله در سال ۱۲۹ هجری به شهادت رسید، مدفن او در هرات معروف است».

(۱)

### بارگاه امامزاده علی بن ابیطالب در بلخ

این بارگاه در مزار شریف افغانستان از جلال و عظمت و احترام ویژه در میان اهل تشیع و تسنن برخوردار است و معروف به مزار «سخی» می باشد. صاحب این بارگاه علی بن ابیطالب می باشد که در حقیقت وی از سلسله سادات شیعه بوده و نسب شان به هشت واسطه به امام چهارم شیعیان، علی بن الحسین علیه السلام می رسد.

از آنجایی که قبر حضرت علی علیه السلام امام اول شیعیان صد سال تا زمان هارون الرشید مخفی بود عده ای به خاطر تشابه در اسم و کنیه به این باور بودند که مزار سخی به علی بن ابیطالب علیه السلام تعلق دارد؛ در حالی که دلایل و شواهد موثق وجود دارد که قبر حضرت علی علیه السلام در نجف اشرف می باشد.

به هر حال «مزار سخی» در مزار شریف متعلق به علی بن ابیطالب از سادات شیعه از نوادگان امام چهارم است و این بارگاه از قداست و معنویتی خاص برخوردار است. مراسم ویژه مذهبی در این حرم برگزار می شود و کراماتی از آن سید بزرگوار دیده شده است.

### (ب) راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام در کابل

یکی از مسائل مسلم این است که نشر و رشد تشیع در سراسر ولایات افغانستان به تدریج بوده و آنچه از متون تاریخ و کتب روایی برمی آید، در قرن اول و دوم هجری در زمان امامت امام چهارم و پنجم امام زین العابدین علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام تشیع

ص: ۳۲۳

---

۱- ([۱]) عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان، بعد از اسلام ص ۱۸۹.

در شهر کابل رشد کرد و راویان بزرگ از این شهر به نقل حدیث امامان شیعه مشغول بودند.

«از کسانی که مشغول نقل حدیث بوده اند می توان به ابو خالد کابلی، اردشیر کابلی، ابن ماجد کابلی و بشیر کابلی اشاره نمود که هر کدام به نوبه خود از شاگردان بزرگ حوزه تشیع و از راویان با اعتماد شیعه بودند.» (۱)

ابو خالد کابلی یکی از کسانی بوده است که از سرچشمه زلال معرفت الهی فیض برد و از اصحاب خاص امام زین العابدین علیه السلام بوده و به نقل و نشر آیات و روایات و حدیث مشغول بوده است، بنابراین شهر کابل پایگاه مذهبی شیعه بوده است.

امام صادق علیه السلام درباره ابو خالد کابلی فرموده است:

«زمانی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، عموم مردم از شاهراه اسلام منحرف و در بیغوله ضلالت و ارتداد گرفتار شدند، به جز چهار نفر، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل، جبیر بن مطعم و جابر بن عبدالله که از فروغ انوار ولایات به سرمتمزل هدایت راه یافتند و ابو خالد کابلی از دوستان و اصحاب علی بن الحسین علیه السلام بوده.» (۲) و (۳)

ص: ۳۲۴

---

۱- ([۱]) سیمای کابل ص ۸۷، به نقل از ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، ترجمه باقر ساعدی ص ۱۳۶۶.

۲- ([۲]) سیمای کابل، سید احمدی نژاد نشر سال ۱۳۷۳.

۳- ([۳]) در روایات چنین ذکر شده است. قال الفضل بن شاذان: ولم یکن فی زمن علی بن الحسین علیه السلام فی أوّل أمره الا- خمسہ أنفس: سعید بن جبیر، سعید بن المسیب، محمد بن جبیر ابن مطعم، یحیی بن أم الطویل، ابو خالد الکابلی واسمه وردان ولقبه کنکر، ... (اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ و در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده: ارتدّ الناس بعد الحسین علیه السلام الا ثلاثه: ابو خالد الکابلی و یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم و الاختصاص، شیخ مفید، ص ۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴، ح ۲۹. (محقق کتاب)

آثار تاریخی و تمدن در سراسر افغانستان بیان گر این واقعیت است که دوستان اهل بیت علیهم السلام و مذهب تشیع از پیشینه تاریخی برخوردار بوده اند؛ از جمله شگفتی های موجود در افغانستان را چنین ذکر می کنند:

«در سینه یکی از کوه های کابل اسامی پنج تن آل عبا علیهم السلام نقش بسته است و همچنین در جای دیگر عبارت زیبای «علی نور کل» روی یکی از قلعه های سر بلند کابل حک شده است».<sup>(۱)</sup>

در مجموع در سرزمین افغانستان در هر یک از مناطق، نام و نشانی از آل عبا علیهم السلام بجا مانده است و نمایانگر محبت و دوستی و پایداری تشیع به خاندان عصمت و طهارت بوده است که در هر شهر و روستا سادات حسینی و حسنی، علوی، موسوی و رضوی حضور دارند و اکثراً شیعه هستند. برخی از سادات حسنی سنی مذهب در هرات و جلال آباد و جاهای دیگر به اولاد شاه معروفند.

تشیع در کابل حضور چشمگیری داشته است که در سالهای جنگ و مقاومت عده ای زیاد از قزلباشها نیز به جمع شیعیان پیوستند.

### اعتقادات دینی شیعیان افغانستان

همان طور که قبلاً نیز ذکر شده اهل بیت علیهم السلام در نزد شیعیان افغانستان از مقام و جایگاه بسیار عالی برخوردار می باشند. مذهب تشیع امامت را یکی از اصول مذهب می دانند و معتقدند که امامت همانند نبوت از طرف خداوند انتصابی می باشد و شیعیان افغانستان معتقدند که در سال دهم هجرت در مراسم «حجه الوداع» پیامبر اسلام از طرف خداوند مأمور شد که جانشینی و امامت علی بن ابیطالب علیه السلام را رسماً ابلاغ نماید؛ اگرچه قبلاً به

ص: ۳۲۵

---

۱- ([۱]) همان ص ۱۹۲، به نقل از حافظان اسرار و راویان ابرار.

مناسبت های مختلف به ولایت و امامت علی علیه السلام تصریح کرده بود ولی به صراحت و قاطعیت (روز غدیر) و کیفیت خاص اعلام شده و بیعت گرفته شد.

شیعیان افغانستان بعد از حضرت علی علیه السلام یازده فرزندش را به عنوان خلیفه و امام مسلمین پذیرفته اند و سعی و تلاششان بر این است که اعمال و رفتار خویش را مطابق با دستورات کتاب خدا و سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام قرار دهند؟ در عزای آنان سوگواری و در شادی آنها شادند که در این رابطه بحث خواهد شد.

از دیدگاه شیعه امامت هنگامی مشروع خواهد بود که از طرف خدای متعال باشد و کسی که اصاله

(و نه به عنوان نیابت) دارای چنین مقامی باشد، معصوم از خطا در بیان احکام و معارف اسلامی و نیز مصون از گناهان خواهد بود. در یک جمله امام معصوم همه منصب های پیامبر صلی الله علیه و آله به جز نبوت و رسالت را دارد و هم سخنان او در تبیین و قوانین و معارف اسلام، حجت است و هم فرمانهای وی در امور مختلف حکومتی واجب الطاعه می باشد.

به این ترتیب اختلاف شیعه و سنی در موضوع امامت در سه مسئله ظاهر می شود:

۱- اینکه امام باید از طرف خدای متعال نصب شود و اهل تسنن می گوید امامت منصب الهی نیست بلکه خود مردم می توانند انتخاب کنند.

۲- اینکه امام باید دارای علم خدادادی و مصون از خطا باشد ولی اهل تسنن داشتن علم خدادادی و مصون از خطا بودن را شرط نمی داند. (۱)

ص: ۳۲۶

---

۱- ([۱]) حکمت الهی و عقل سلیم و فطرت انسان حکم می کند که امام باید کسی باشد که عالم بر حقایق قرآنی باشد که در آن همه چیز بیان شده است (تبیاناً لکل شیء). تا مردم برای رفع اختلافات به او رجوع کنند و این علم وسیع به هیچ عنوان نمی تواند اکتسابی باشد چون در ظرف فکر و اندیشه انسان نمی گنجد و باید از طرف خدای تعالی به کسانی که او انتخاب کرده داده شود ولی آنها نیز در بیان آن معصوم باشند. (محقق کتاب)

۳- اینکه امام باید معصوم از گناه باشد البته معصوم بودن مساوی با امامت نیست زیرا به اعتقاد شیعه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت معصومه سلام الله علیها هم معصوم بودند، هرچند مقام امامت را نداشتند؛ چنانکه حضرت مریم سلام الله علیها نیز دارای مقام عصمت بوده اند. و شاید در میان اولین اولیاء خدا کسان دیگری نیز چنین مقامی را داشته اند هرچند ما اطلاعی از آنان نداریم و اساساً شناختن معصوم جز از طریق معرفی خداوند میسر نیست.

### عزاداری برای اهل بیت علیهم السلام در افغانستان

وقتی صحبت از عزاداری و سوگواری به میان می آید بدون تردید انسان به یاد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او می افتد که نام و یاد این خاندان به نحوی با سوگواری و عزاداری گره خورده است چون ظلم و مصیبت های که بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که باعث شده عزا و عزاداری به آن خاندان اطلاق شود چرا که پیشوایان دین بر اثر ظلم و تعدی حاکمان زمان شان به شهادت رسیده اند.

از آنجایی که تشیع مذهب محبت و عاطفه است بنا بر فرمایش امام علی علیه السلام شیعیان «یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا»<sup>(۱)</sup> یعنی در شادی خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شاد و در حزن آنان اندوهناک اند. این حسن وفاداری در طول قرنهای متمادی به فرهنگی عام، فراگیر میان کل شیعیان جهان به خصوص شیعیان افغانستان تبدیل شده است. هر ساله در سالروز رحلت

ص: ۳۲۷

---

۱- ([۱]) محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰ ص ۱۱۴.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شهادت ائمه اطهار علیهم السلام و به خصوص در سالروز شهادت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله علیه السلام و یارانش - گرچه کیفیت عزاداری در شهرها و روستاها با هم تفاوت دارد - ولی روی هم رفته شیعیان افغانستان دهه محرم را با حزن و اندوه کامل سپری می کنند و آن را هر ساله با شکوه تمام برگزار می کنند به گونه ای عزاداری می کنند که گویی در عزای یکی از عزیزترین اعضای خود که به تازگی در گذشته، نشسته اند. در بسیاری از شهرها و روستاهای افغانستان از شب بیست و هفتم ذی الحجه مراسم عزاداری آغاز می شود، شب و روز در حسینیه ها مراسم عزاداری همراه نهار و شام برپا می شود.

این عزاداری در شب و روز عاشورا به اوج خود می رسد و در بعضی مناطق تا روز سیزدهم ادامه دارد. پس از روز سیزدهم مراسم به صورت هفتگی در شبهای جمعه ادامه می یابد تا روز آخر ماه صفر که مراسم به کلی به پایان می رسد.

یکی از مراسم عزاداری سینه زنی است که به این سبک می باشد که مردم به صورت دایره یا مستطیل می نشینند و بعضی پیراهن های خود را از تن به در می آورند و بیشتر مردم پیراهن سیاه به تن دارند که جلوی سینه و پشت آن باز است و سینه می زنند و یک نفر نوحه می خواند. در افغانستان برخی مردم به سبک پاکستانی و برخی به سبک ایرانی و عده ای به شیوه ای سنتی (وطنی) سینه می زنند.

زنها در اکثر قریب به اتفاق مناطق مستمع اند اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان در برخی ولایات مثل ارزگان، دایکندی، بامیان، بلخ، کابل، هرات و... رسم شده که زنها برای خودشان روضه خوانی مستقل دارند و یا مراسم دعا و قرآن برگزار می کنند.

در مجموع مراسم ها به طور مشترک بین زنان و مردان برگزار می شود و حسینیه ها قسمت زنانه و مردانه دارد.

در برخی مناطق از اول دهه محرم تا روز دهم از مردم پذیرایی می کنند و به مردم غذا می دهند که

معمولاً غذاهایی که پخت می شود به اندازه توانایی مردم هر منطقه فرق می کند. تنها شیعیانی که سرنوشت شان با سرنوشت حادثه کربلا عجین گشته است، شیعیان افغانستان هستند که: به خاطر مذهب و پیروی از اهل بیت علیهم السلام در این سرزمین مردانشان با نوشیدن شربت شهادت با شهدای کربلا و زنان و اطفالشان با اسارت اهل بیت علیهم السلام هم سرنوشت شدند.

آوارگی، اسارت، قتل عام که تاریخ نظیر آن را به خود ندیده است باعث شده است که شیعیان افغانستان یک نوع احساس همدردی و نزدیکی بیشتر با اهل بیت علیهم السلام داشته باشند و در سرزمینی که پیروی از اهل بیت علیهم السلام جرم نابخشیدنی است، مورد خشم حاکمان قرار می گرفتند.

### **جشن و اعیاد اسلامی در افغانستان**

طبیعی است که ارادت و محبت به اهل بیت علیهم السلام پیغمبر صلی الله علیه و آله در گوشت و پوست و رگ رگ شیعیان افغانستان نهفته است به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید:

«پروردگار بزرگ به سوی زمین نظر کرد ما را برگزید و برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری می کنند، برای شادی ما شاد می شوند و برای غمگینی ما غمگین می گردند. جانها و مالهایشان را



در راه ما بذل می کنند آنان از ما هستند و به سوی ما می آیند.»(۱)

با توجه به روایات متعددی که در این باره وارد شده است مردم عاشقانه برای برگزاری مراسم عزاداری و اعیاد مبادرت می ورزند. برگزاری مراسم جشن در سرزمین افغانستان تماماً مذهبی بوده و این جشن ها عبارتند از:

۱- عید غدیر خم: هر سال، هجدهم ماه ذی الحجه الحرام را جشن با شکوه می گیرند و می گویند؛ این روز تعیین جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف پیغمبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند است و مردم با همدیگر عقد اخوت می بندند.

۲- عید ولادت: مردم افغانستان روز هفدهم ربیع الاول را روز ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و روز ولادت رئیس مذهب شیعه امام صادق علیه السلام می دانند.

۳- عید مبعث: روز بیست و هفتم ماه رجب المرجب را به عنوان مبعث عید می گیرند.

۴- عید میلاد علی علیه السلام: روز سیزدهم رجب المرجب را عید میلاد علی علیه السلام جشن می گیرند.

۵- از سوم تا پنجم ماه شعبان را جشن می گیرند به مناسبت ولادت امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام .

۶- پانزدهم شعبان را به عنوان عید نیمه شعبان مراسم بسیار باشکوهی برگزار می کنند.

۷- عید فطر: روز اول ماه شوال عید سعید فطر که با نماز عید فطر و تجلیل از بعضی مؤمنین و خانواده های شهداء و کسانی که عزیز از دست داده اند، برگزار

ص: ۳۳۰

---

۱- ([۱]) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ج ۱۰ ص ۱۷۲.

۸- عید قربان: روز دهم ذی الحجه

۹- ولادت حضرت زهرا سلام الله علیها: در ۲۰ جمادی الآخر و یا پنجم جمادی الاول و روز ولادت حضرت زینب را نیز در برخی شهرها جشن می گیرند.

۱۰- ولادت سائر امامان معصوم علیهم السلام نوعاً از نظر مردم عید است.

۱۱- عید اموات: که معمولاً یک شب قبل از عید سعید فطر و عید قربان و عید نوروز مردم عید مردگان و گذشتگان اعلان کرده اند. معمولاً مجلس ختم قرآن و روضه خوانی برگزار می کنند و از دعوت شدگان پذیرایی می کنند و ثواب قرآن و فاتحه را به ارواح مردگان اهداء می کنند.

۱۲- عید نوروز: معمولاً عید نوروز را تحویل سال و تحول در زندگی می دانند، مجالس برگزار می کنند و لباس هایشان را نو و وسایل خانه را نیز تا حد امکان نو می خرند و نظافت و خانه تکانی نیز مرسوم است. (۱)

ص: ۳۳۱

---

۱- ([۱]) البته این روز از اعیاد اسلامی نیست و به عنوان یکی از رسوم برگزار می شود. (محقق)



آنچه از لابه لای تاریخ می توان استنباط کرد این است که علاوه بر روند ضد شیعی حکام اموی و عباسی و دیگر سلسله های حکومتی، برنامه مخالفت و سرکوب شیعیان تقریباً ۱۵۰ سال قبل به این سو در سرلوحه تقریباً تمامی سردمداران افغانستان مشاهده می شود؛ در اینجا گذری کوتاه به علل پیدایش این سیاست غیرانسانی، فاشیستی و تفرقه انگیز خواهیم داشت.

الف) دخالت های مشکوک و ویرانگر بیگانگان که ریشه در انگلستان و روسیه تزاری دارد از علل دیگر است. این مورد بیشتر به دست روحانی نماها و مولوی نماهای مردم فریب، برای اختلاف مذهبی به اجرا گذاشته شد، مزدوران یاد شده از شیوه های گوناگون برای استعمار کشور و شکستن وحدت ملی و برافروختن جنگ مذهبی، قومی سود می بردند. و از قضا در جامعه فتوالی و قبیله ای آن روز که بزرگترین ویژگی آن جهل، خرافات و تعصب بود، سخت کارگرافتاد و نتایج آن به صورت اشغال املاک و زمین های شیعیان و راندن آنها به سوی مناطق مرکزی و کوهستانی شد. البته در سالهای بعد دخالت های بیگانگان به ویژه انگلیس، به صورت آشکار و همه جانبه ادامه یافت.

ب) تعصبات مذهبی شاهان افغانستان و نژادگرایی در سیاست های پشتوننیمی حکام کشور مهم ترین عامل تفرقه مذهبی و فرقه گرایی بود که در قالب تلاش های مردم فریبی و اسلامی، عقاید شیعیان را هدف قرار می داد و نه تنها تصرف املاک آنها را مجاز می شمرد بلکه گاهی ریختن خون آنان را مباح می دانست.

ج) افزون طلبی و حس غارتگری افراطی و قبیله ای برخی سردمداران درانی و دیگران از علل دیگر تفرقه است. آنان برای کسب ثروتهای نامشروع و مکیدن خون مردم بیچاره حد و مرزی نمی شناختند. سوء استفاده از مذهب و به راه انداختن اختلافات مذهبی را بهترین روش برای دستیابی به کسب و ثروت و تصرف املاک شیعیان می دانستند و در این راه از حمایت های اشرار، راهزنان، ماجراجویان و اشخاصی عاری از هرگونه فرهنگ و اخلاق بهره می جستند. آنان برای تأمین منافع زود گذر خود، به وحدت ملی، همزیستی اسلامی و توسعه فرهنگی و علمی کشور آسیب های جبران ناپذیری وارد کردند که نتیجه آن پیدایش یک دور باطل تاریخی در افغانستان شد که هنوز تسلسل این دوره ادامه دارد.

د) شیعیان افغانستان در طول تاریخ این کشور حضور تعیین کننده و سرنوشت ساز داشته اند و همواره در برابر تهاجم بیگانگان و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان در کنار سایر برادران مسلمان خود مقاومت کرده اند و در دوره جهاد از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۷۱ و در سالهای مقاومت از ۱۳۷۳ الی ۱۳۸۰ برای ثبات افغانستان علاوه بر مقاومت تاریخی، بزرگترین قتل عام را پشت سر گذاشته اند و در ساختار دولت های موقت، انتقالی، انتخابی با حضور خویش، ثبات سیاسی، صلح و آرامش و برقراری عدالت اجتماعی را در کشور تحکیم و تضمین نمودند و نیز در تدوین قانونی کشور و به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری در کنار مذهب حنیفی در افغانستان، نقش بارز و سازنده را ایفا کرده و اینک در دوره سازندگی در کنار دیگر برادران خود حضور دارند.

۱. ابراهیم زی، شیرمحمدخان، تواریخ خورشید جهان، چاپ لاهور ۱۳۱۱ق.
۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت انتشارات دفتر آیت الله مرعشی نجفی (بی تا).
۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴. ابن منظور، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن ندیم، الفهرست، قاهره العزى لنشر والتوزیع ۱۹۹۱ م.
۶. احمدی نژاد سید، سیمای کابل سال ۱۳۷۳، سازمان تبلیغات، قم، ۱۳۷۳.
- اربابی، سعید (ترجمه)، گروهی از پژوهشگران افغانستان،
۷. اسفزاری، معین الدین زمچی، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تهران ۱۳۳۸، افغانستان وزارت امور خارجه.
۸. اکرم، کزابی، چارلز میسسن میر یزدانی، بخش، چاپ پاکستان.
۹. الهامی، داود، سیر در تاریخ تشیع، بی جا، انتشارات مکتب الاسلام، ۱۳۷۵.
۱۰. انصاری، عبدالحسین مسعود، زندگانی من، تهران ۱۳۵۲.

۱. انصاری، محمد بن احمد، جامع الاحکام القرآن، قرطبی، بیروت داراحیاء التراث العربی ۱۴۰۵ ق.
۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۳. بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، انتشارات شیعه شناسی ۱۳۸۵.
۴. بلاذری، فتوح البلدان، تهران ۱۳۶۴.
۵. پاپلی یزدی، محمدحسین، افغانستان اقوام کوچ نشین.
۶. پیک شماره ۱۹۱-۳۸۵.
۷. تاریخ فخرالدین مبارکشاه، چاپ لندن.
۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، به کوشش عبدالوهاب عبدالطیف، بیروت دارالفکر ۱۴۰۲ ق.
۹. تمیمی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار، به کوشش سید محمد حسینی جلالی، قم مؤسسه نشر اسلامی (بی تا).
۱۰. توحیدی، کلیم الله، حرکت تاریخی کردهای خراسان.
۱۱. جرجانی، علی بن محمد، شرح الموافق لایجی، مصر، مطبعه السعاده ۱۳۲۵ ق.
۱۲. جمعی از نویسندگان شورای ائتلاف، مؤسسه ثقلین، قم، ۱۳۷۸.

۱. جواهر لعل نهرو، کشف هند، تهران ۱۳۵۰.
۲. جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، تهران ۱۳۶۱.
۳. جوزجانی، قاضی منهاج السراج، طبقات ناصری، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
۴. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، به کوشش محمدباقر محمودی، اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۴۱۱ ق.
۵. حبیبی، عبدالحی، افغانستان بعد از اسلام، تهران، ۱۳۷۶.
۶. حسینی فیروزآبادی، سیدمرتضی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، چهارم، بیروت مؤسسه اعلمی ۱۴۰۲ ق.
۷. حسینی، قاضی سید نور الله، احقاق الحق، مرعشی، قم انتشارات دفتر آیت الله مرعشی نجفی.
۸. حقیقت، عبد الرفیع، تاریخ قومس، ایران ۱۳۶۲.
۹. خانوف، تیمور، تاریخ ملی هزاره، ترجمه عزیز طغیان (عبدالحسین یاسا) اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۲.
۱۰. خاوری، محمدتقی، مردم هزاره و خراسان بزرگ، وزارت فرهنگ و ارشاد، عرفان ۱۳۸۵.
۱۱. خسرو شاهی، سید هادی، نهضت‌های اسلامی افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه ایران، ۱۳۷۰.



۱. خسروانی، علیرضا، ترجمه کاشف الغطا، اصل الشیعه و اصولها، شرکت سهامی چاپ بی تا.
۲. خسروشاهی، سیدهادی، نهضت‌های اسلامی افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی وزارت خارجه ایران، سال ۱۳۷۰.
۳. دار الانشاء قانون اساسی، قانون اساسی نوین افغانستان، نشر دار الانشاء کابل، ۱۳۸۳.
۴. داودی، ناصر، عبدالمجید، جنبش اصلاحی افغانستان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
۵. دایره المعارف تشیع، تهران، نشر مشهد، شهید محبی ۱۳۷۸.
۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران ۱۳۳۵
۷. دولت آبادی، بصیراحمد، شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان، قم، ۱۳۷۱.
۸. ر، ن، فرائی، دست آورد قرون وسطی، ترجمه محمودی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
۹. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، اول، تهران، نشر معشر ۱۳۸۲ ق.
۱۰. زمخشری، محمد بن عمر الکشاف، عن حقایق غوامض التنزیل، سوم، قم نشر البلاغه ۱۴۱۵ ق.

۱. سبحانی، شیخ جعفر، بحوث فی الملل و النحل، پنجم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.

۲. سیوطی، الدر المنثور، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۳.

۳. شرف الدین، سید عبدالحسین، المراجعات، به کوشش علی اکبر غفاری، قم دفتر تبلیغات اسلامی (بی تا).

۴. شهرستانی، الفصل فی الملل و النحل، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۴.

۵. شیبانی، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت دارالصادر (بی تا).

۶. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، دوم، قم مؤسسه آل البيت علیهم السلام احیاء التراث ۱۴۱۴ ق.

۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم، نشر اسلامی (بی تا)

۸. طباطبایی، محمدحسین، شیعه (مجموعه مذاکرات با هانری کوربن) قم، رسالت، بی تا.

۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، به کوشش سید محمد باقر خراسانی، نجف دارالنعمان (بی تا).

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو (بی تا)

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، به کوشش

۱. صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۵ ق.

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.

۳. عزتی، عزت الله، جغرافیای سیاسی جهان اسلام، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۸.

۴. علوی، محمد بن عقیل، النصایح الکافیة، اول، قم، دارالشقافه، ۱۴۱۲ ق.

۵. علی آبادی، علی رضا، وزارت خارجه، تهران ۱۳۷۲.

۶. غبار، غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، قم ۱۳۵۹.

۷. فخر رازی، التفسیر الکبیر، چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی ۱۴۱۳ ق.

۸. فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۱.

۹. فرهنگ، سیدمحمدحسین، جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، مؤسسه آموزشی امام خمینی علیهم السلام، قم، ۱۳۸۰.

۱۰. فروغی، اصغر، تاریخ غوریان، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

۱۱. فصل نامه سراج ۱۳۷۶ شماره ۱۲.

۱۲. فصل نامه علمی، سیاسی فرهنگی قلم، سال هشتم شماره ۴۱-۴۲-۱۳۸۸.

ص: ۳۴۰

۱. فضل الله، سيدمحمدحسين، افغانستان، آمريکا، تروريسم، مترجم محمد جمعه اميني ناشر المكتب العلمى، قم المقدسه ۱۳۸۱.
۲. فوزى، مبارک، تحفه الاحوزى فى شرح الترمذى، اول، بيروت دارالکتب العلميه ۱۴۱ ق.
۳. قندوزى حنفى، سليمان، بن ابراهيم، ينباع الموده لذوى القربى، به کوشش سيدعلى جمالى، اشرف حسيني، اول، تهران، دارالاسوه ۱۴۱۶ ق.
۴. کلىنى، محمد بن يعقوب، الکافى، به کوشش على اکبر غفارى، سوم، تهران دارالکتب، قم مؤسسه آل البيت عليهم السلام ۱۴۱۳ ق.
۵. کهزاد، احمد على، افغانستان در پرتو تاريخ، کابل ۱۳۵۵.
۶. کهزاد، احمد على، بالاحصار کابل، کابل ۱۳۳۶-۱۳۴۰.
۷. کهزاد، احمد على، افغانستان در شاهنامه، چاپ کابل ۱۳۵۵.
۸. کيانى جاغورى، فاضل، ۱۳۸۸، نقل از تمدن ايران، موسيو فوشه، تهران، ۱۳۶۶.
۹. گروه پژوهشى سينا، افغانستان در سه دهه اخير، ۱۳۸۸.
۱۰. مؤسسه بعثت، آمالى صدوق، اول، قم، سال ۱۴۱۷ ق.
۱۱. ماهنامه حبل الله شماره ۹۵.

۱. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مؤسسه الرساله ۱۴۰۹ ق.
  ۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا ۱۴۰۳ ق.
  ۳. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشکده مشهد شماره ۳-۴-۱۶-۱۳۶۲.
  ۴. محسنی، آیت الله، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان، نشر حرکت اسلامی، قم، ۱۳۷۱.
  ۵. مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۲ ش.
  ۶. مظفر، محمد حسین، تاریخ شیعه، بیروت، دارالزهرا، ۱۴۰۸ هجری.
  ۷. مفید، اوائل المقالات، مهدی محقق، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
  ۸. موسوی، سیدعسکر، هزاره های افغانستان، ترجمه اسدالله شفایی مؤسسه فرهنگی هنری نقش تهران، ۱۳۷۹.
  ۹. میثاق وحدت شماره ۵.
  ۱۰. نقوی، سید حامد، خلاصه عباقات الانوار، به کوشش آیت الله علی حسینی میلانی، مؤسسه بعثه، چاپخانه سیدالشهداء، محرم الحرام ۱۴۰۶ ه- ق، قم.
- نوبختی، فرق الشیعه، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران وزارت

۱. فرهنگ و آموزش عالی.

۲. نیشابوری، ابی عبدالله حاکم، المستدرک الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه (بی تا).

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر (بی تا).

۴. هزاره در جریان تاریخ، ۱۳۸۰.

۵. هفت تن از نویسندگان، تاریخ مختصر جهان.

۶. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

۷. ولیدی طوغان، افغانستان در مسیر تاریخ و مقاله تحقیقی پرفسور دانشگاه استانبول درباره هیاطله و خلیج.

۸. ویل دورانت، داستان تمدن، تهران، ۱۳۶۲.

۹. یزدانی، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها، مهر قم، ۱۳۷۲.

۱۰. یزدانی، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها (حاج کاظم) انتشارات مدرس مشهد.

یزدانی، حسین علی، دفاع هزاره ها از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان، احسانی، قم.

ص: ۳۴۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

